

اسرار الہیہ و الشکاکہ ج ۱

۵۱۴

وزن شعر فارسی

دکتر و ژنرال خاں میری
استاد اسکندہ اوجا

۱۳۳۲ھ

۱۵۲۱ سال و اسکاتلند

۵۱۸

دکتر محمد علی

دکتر محمد علی
استاد اسکاتلند

۱۳۳۷

حاجه اسکاتلند

۱ مقدمه

بنای این کتاب بر مطالب دو باب بحسب ار کتابی است که سالها پیش از این نوشته بودم و در سال ۱۳۲۶ با عنوان « بحقیق انشادی در عروض فارسی » در سلسله انتشارات دانشگاه تهران بطبع رسید

اما در طی این مدت مطالعه و تحقیق در این باب را ادامه دادم و خاصه در قسمتی که مربوط به حروف و مصونها و هجاهاست در آرمایشگاه اسبوی فونیک پاریس به جزیه و آرمایش پرداحم و حاصل این شد که در سماری از نکات نظر نگارنده بحسب بافت یا بعدیل شد و بنای مطالب کتاب بر مبنای علمی و بحرینی اسوار شد در طبقه بندی و بعدید اورا فارسی - ر اندک تعمیرانی راه بافت و بعضی ور بها که در دواوس سحروران متقدم و متأخر آمده است به آنچه در کتاب سابق بت شده بود آورده گشت و اگر چه ممکن است هنوز در این قسمت بعضی هائی باشد کوشش وراوان بکار رفته است با همه اوزان معمول و کم استعمال فارسی در اینجا بت شده باشد امیدوارم صاحب نظران در این کتاب بچشم عنایت بگردند و اگر بکافی برای اصلاح یا تکمیل مطالب آن بخاطرشان گدسب مرا از آن آگاه سارند تا در چاپهای دیگر به رفع نواقص کتاب بوفیق بیام

بہا ۶۰ رسالہ

پنج

باب دوم - بحث و تحقیق در عروض فارسی

۶۳	فصل اول . مباحث علم عروض
۶۹	فصل دوم . قص‌های علم عروض
۸۵	فصل سوم . مباحث وزن شعر فارسی
۸۵	احراء وزن
۸۵	حرف
۸۸	مصوت و صامت
۹۰	حروف فارسی دری
	حروف مصوب ساده
۹۵	مصوب‌های کوتاه
۹۶	مصوب‌های بلند
۹۹	مصوب مرکب
۱۰۲	حروف صامت
۱۰۳	توضیحی درباره بعضی حروف صامت
۱۰۸	هجا
۱۱۱	کمیت هجاها
۱۱۲	امداد فریکی و امتداد ادراکی
۱۱۶	مصوب‌های چشمی
۱۱۹	نشانه‌های هجاها
۱۱۹	نام‌های هجاها
۱۲۰	تکیه کلمات
۱۲۰	ماهیت تکه

فهرست

باب اول - شعر و وزن

صفحه

۳	فصل اول شعر - وزن - قافیه
۹	فصل دوم . وزن - وزن شعر و انواع آن
	وزن
۱۳	وزن شعر
۱۵	فصل سوم تاریخچه وزن شعر
۱۵	وزن در زبان همد و اروپائی
۱۶	وزن در زبانهای آریائی
۱۸	وزن شعر در یونانی باستان
۱۹	وزن شعر در لاتی
۱۹	بحول زبانهای یونانی و لاتی
۲۱	وزن در گروه زبانهای رومی
۲۱	وزن در زبانهای ایرانی
۳۷	آعار شعر دری
۴۶	وزن شعر در لهجه‌های محلی و عامیانه
۵۳	بحریه نك ترانه
۵۵	نکته‌ای درباره وزن شعر در پهلوی
۵۶	مبانی وزن شعر فارسی دری

۱۶۴	سلسلہ ہم
۱۶۵	سلسلہ دھم
۱۶۷	سلسلہ نار دھم
۱۶۸	سلسلہ دوار دھم
۱۷۰	سلسلہ سیر دھم
۱۷۱	سلسلہ چہار دھم
۱۷۳	سلسلہ پانر دھم
۱۷۵	اور ان فرعی یا مشعبات بحور
۱۷۷	سلسلہ بحسن
۱۸۱	سلسلہ دوم
۱۸۵	سلسلہ سوم
۱۹۰	سلسلہ چہارم
۱۹۲	سلسلہ پنجم
۱۹۳	سلسلہ ششم
۱۹۵	سلسلہ ہفتم
۱۹۷	سلسلہ ہشتم
۱۹۸	سلسلہ نہم
۱۹۹	سلسلہ دھم
۲۰۱	سلسلہ نار دھم
۲۰۲	سلسلہ دوار دھم
۲۰۳	سلسلہ سیر دھم
۲۰۴	سلسلہ چہار دھم
۲۰۵	سلسلہ پانر دھم

۱۲۳	موضع بکمه در کلمات فارسی
۱۲۳	اسماء و صفات
۱۲۴	افعال
۱۲۵	حروف استعهام
۱۲۵	میهمات
۱۲۵	صما بن
۱۲۵	پیشا و بد های افعال
۱۲۶	نائر بکيه در شعر فارسی
۱۲۸	پاینها
۱۳۱	نام پانها
۱۳۳	فصل چهارم اورا ن اصلی یا بحر
۱۳۴	دوا نر حلل
۱۳۶	دوا نر اورا ن فارسی
۱۴۰	لرو م مراعات دوا نر
۱۴۶	فصل پنجم ۰ احساس و انواع وزن
۱۴۹	سلسله اول
۱۵۱	سلسله دوم
۱۵۳	سلسله سوم
۱۵۵	سلسله چهارم
۱۵۷	سلسله پنجم
۱۵۸	سلسله ششم
۱۶۰	سلسله هفتم
۱۶۳	سلسله هشتم

فصلنامه

خواهش شد است چند غلط فاحش دبل را بش ارجواندس بصحیح فرمایند

غلط		درست	
ص ۸۶	س آخر	دو نوع درم	دو نوع دوم
۸۸	۱۳	دو گروه آوردن	دو گروه و آوردن
۹۸	۲۵	Princine	Principe
۹۹	۱۷	با چند مصوب و يك نیم مصوت	با مصوت و نیم مصوت
۱۰۳	۶	بی آوازی	بی آوا
۱۰۶	۱	Bv	H ^v
۱۱۱	۳	فارسی «دود»	«دود»
۱۵۶	۴	— ∪	— — ∪

هشت

۲۰۶	فصل هفتم	اختیارات شاعری
۲۰۷		رحافان حدی
۲۰۸		« اضاوه
۲۰۹		« تبدیل
۲۰۹		رحافان مرکب
۲۱۰		عرض ارفواعد رحاف وعات
۲۱۰		رحاف وعات در روش حدید
۲۱۱		فواعد احیارات شاعری
۲۱۱		الف - فواعد اضاوه
۲۱۵		ب - فواعد حدی
۲۱۶		پ - فواعد تبدیل
۲۱۹		ت - فواعد فلب
۲۲۰		بسراب بحر برانه

فهرست‌ها

۲۲۵	فهرست نام کسان
۲۲۹	فهرست مراجع و منابع
۲۳۵	فهرست تحلیلی (اصطلاحات و مواد)

باب اول

شعر و وزن

فصل اول

سعر - ورن - فافیه

ارندیمرس رمانی که اصطلاح شعر، یا معادل آن در زبانهای دیگر، امکی
ارابواع هر اطلاق شده همیشه مفهوم آن با مفهوم ورن ملارمه داشیه اسب افلاطون
آجا که در رسالۀ «ایون» ارفول سراط مابند ومحرک ساعری را الهام می شمارد؛ میگوید
«شاعران وقتی اسعار رمانشان را می سرانند در حال بحودی هستند، آهنگ و ورن
ایشان را مقبوض و مسحور میکند»^۱ و بحوی آشکار اسب که در نظر او شعر بصورت با
ورن و آهنگ همراه اسب

بس اروی ارسطو بحسب بار رسالای درباره شاعری تألف کرد که معروف اسب
واساس همه بحثها درباره فن شعر، حه در مشرق و حه در اروپا فرار گرفت اسب ارسطو
حماکه از فحوای عبارانش معاوم میشود، شعر را در مقابل شرفار می دهد وار شعر
سجن موروں اراده می کند و بداند اسب که در نظر او سر سعار ورن حذا بسب
حکمای اسلامی بر در تعریف شعر همسب ورن را ملارم آن سمرده اند ابواعی
سینا در فن شعر ارمطوق کتاب «الشفاء» که مقدس از همان رسالۀ ساعری ارسطو بسب
می گوید «شعر سجنی اسب حمال انگیر که ارافوالی موروں و مساوی ساحتیه سده
باشد» همه حکیمان دیگر بر در تعریف شعر آنرا به ورن معند و موصوف
ساحبه اند

اما ارسطو میان شعر و نظم فرق گذاسته اسب اصل شعر را در معنی و مصمون
آن می خوند و صورت شعر را که معاف به ورن وفواعد دیگر نظم اسب حرء ماهب آن
بمی شمارد و معتقد سب که بسیاری از سحیان مبطوم را که موضوع آنها فی الملل درشکی

۱ - پنج رسالۀ افلاطون - ترجمۀ دکتر محمود صاعی - مگا - ترجمه و نشر کتاب صفحه ۱۰۶

و آنچه دارای یکی از اوراق معین در کتاب عروض و ملاحم فافیه باشد در روزگار ما شعر نمیگویند و این در زبان عربی و فارسی و ترکی یکسان است و شعر ما، است که با حصول آن بر انواع بحملاتی که مبادی افعالات مخصوص بهسانی مطلوب باشد قادر شوند و مراد از بحسب تأثیر کلام است در نفس از جهت نفس با بسط و با حرا آن^۱

آنچه از این نوع بهای بر می آید است که در حکما و معقلان ورن و فافیه بصورت ملاحم شعر نیست

اما همانکه حواحد نفس می گویند « منطقی ورن را از آن جهت اعتبار کند که بوجهی اقتضاء بحسب کند » یعنی در صنایع شعر تأثیر در نفس و شوراندن خاطر که عین اصلی است بحسب بوسائله ورن حاصل می شود

در باره تأثیر ورن در ذهن عقاید متعددی هست سیمس Spencei معتقد است که ورن، گدازها از آنکه بهمان آهنگ شود و هیجان است و سادای برای صرف حوئی در بوجه ذهن بشمار می رود و لدی که از آن حاصل می شود نسخه آنست که حوین کلمات بر طبق صرف ووزنی معهود و آشنا با هم با همق سود ذهن آنها را آسانتر ادراک می کند و از کوششی که باید برای حفظ و ضبط مجموعه ای از کلمات نیاز سرد با روابط آنها را با یکدیگر و سپس معنی کلام را در یادگاشته می شود

اما این بیان کافی نیست ورن علاوه بر آنکه از کوشش ذهنی می کاهد نسبت آنکه برای کلام فانی مشخص و معین ایجاد می کند خود موجب المذاق نفس می شود زیرا که هر نوع تناسب و قریبه ای میان اجزاء را کننده و حدی بدید می آورد که

۱ عن عبارات علاه حای است وضع صاحب المطلق المسامات العربیه علی مذهب بحالف مذهب السعراء الا ان الشعر فی زماننا هذا هو شعر من جهة صرره عرصه فی اللفظ و هو الوری والفواهی المحدود فی کات العروض ولا يقال لما لس له الوری المحدود فی کتاب العروض فی زماننا مع الفافیه الملاحمه سعرا وهذا مبني علیه فی لغة العرب والفرس والترك والسعر عار عن ملکه بعدد مع حصولها علی انواع بحالات بکون مبادی افعالات مخصوصه بهسانی مطابقه والمراد من الحسب هو تأثیر الکلام فی النفس لسط او فیض اوءه

(جوهر البصید حای بهران ص ۲۶۱ ر ص ۲۶۲)

و طبعیات اسب از حسن شعر نباید شمار آورد^۱

این معنی در همه آثار حکمای اسلام بر شرح و تفصیل آمده است، ابوعلی سینا می‌گوید: «مطبی را بهنج باک از ورن و مساوی و فافه نظری نسبت مگر آنکه بسند که چگونه سخن خیال‌انگیز و شوراننده می‌شود»^۲

حواحه بصروطوسی در کتاب اساس الاقتباس شرح مسوطی در این باب منبوسند که قسمتی از آنرا ذکر می‌کنم

«صانع شعری ملکه ای باشد که با حصول آن بر انفاع بحالایی که مبادی انفعالاتی مخصوص باشد بروحه مطاوب قادر باشد و اطلاق اسم شعر در عرف قدما بر معنی دیگر بوده است و در عرف متأخران بر معنی دیگر است؛ و محققان متأخران شعر را حدی گفته‌اند جامع دو معنی بروحه ایم، و آن این است که گویند شعر کلامی است محمل، مؤلف از اقوال موزون و مساوی معنی و بطور مطبی خاص است بحمل و ورن را از آن حقه اعسار کند که بوجهی اقصاء بحمل کند پس شعر در عرف مطبی کلام محمل است و در عرف متأخران کلام موزون معنی، چه بحسب این عرف هر سنجی را که ورنی و فافتی باشد حواه آن سخن برهانی باشد و حواه خطایی، و حواه صادق و حواه کاذب، و اگر همه بمثل بوحید الحاصل باهدایان محض باشد آنرا شعر خوانند و اگر از ورن و فافه حالی بود و اگر چه محمل بود آنرا شعر بخوانند و اما قدما شعر کلام محمل را گفته‌اند و اگر چه موزون حقیقی نبوده است»^۳

علامه حلی در کتاب جوهر البصید در تفسیر بابات حواحه بصروطوسی بوصف محاج دفعیری میدهد و حسن منبوسند «صاحب مطلق فاساد شعری را بروشی که خلاف روش شاعران امروز است وضع کرده است زیرا شعر در روزگار ما از جهت سه‌و‌رنی عریضی در لفظ شعر خوانده میشود و آن ورن و فوافی است که در کتاب عربی شمرده‌اند»

1- Aristotle, Poétique et Rhétorique, trad Ch E Ruelle, Paris, ed Garnier Freres, p 3

۲ - ترجمه فن شعر ابن سینا، تعلیم آفای داس برو - محله سخن، دوره سوم، ص ۵۰۰

۳ - اساس الاقتباس چاپ داسگاه ۱۳۲۶ - ص ۵۸۶

را مانند بردگی و حنك بن به بن نادگار و حسگرى ساكن خود شمرديد^۱

اما بعدها كه شاعران بزرگ رمانسك در فراسه ظهور كردند و شعر موروں حوت
سرودند آواره این مخالفها حدى خاموس شد

از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بار بهصورت دیگری در شعر اروپا وجود
آمد و آن بهصورت شعر آزاد بود. این بار شاعران خود عامدار این قیام شدند و مراد
ایشان بحالاف بوب پیش مخالف با ورن نبود بلکه اسان ادعا میکردند كه اساس
شعر و ساعری همان ورن است و از این حیث شعر با موسیقی نبود حوسی دارد اما
حدود و قمودی كه در شعر رسمی برای ورن شمرده شده مانع از آنست كه شاعر بتواند
از این وسیله حیاتیك شاند و نابداسفاده كند و در نسخه‌های فیده‌ها شعر رسمی بكمواحب
و كسالت آوراست، بنابراین نابد شاعر آزاد ناشد كه در هر مورد بناسبت معنی مقصود
ورنی بدلخواه احمسار كند با كلامس مؤثر تر شود و بطور همان رابطه‌ای دفعی كه همان
لفظ و معنی هب همان معنی و آهنگ شعر بر وجود نباد

اما اینجا مجال بحث در این باب ورد با اثبات عقاید گوناگون نیست حاصل
آنكه امروز هم شعر آزاد در همه رانهای اروپائی طرفدار بسیار دارد و شاعران متعددی
كه درجه اسعدایشان مختلف است این شوه را احمسار كرده و حوت بنا بر آرای است
هر يك راهی جدا كاند در بنس گرفته اند

از این كهفگوها حسن سجا مگر بنم كا شعر ارنو بنداس و برد همه افوام
ناورن ملازمه داشته و دارد و هر گر در همنح ربانی سخن ناموروں شعر خوانده نمیشود
با این تفاوت كه احمسار ورن همه سا ورد همه مال نكاس بنس و حیاتیك حواحا بنس
طوسی مگوند

« رسوم و عادات را در كار شعر مدخل عظیم است و با بنس هب هر جا در زور كاری
با بردنك قومی معمول است در زور كاردنگر و بردنك قومی دنگر دود و مسوح است »
اما درباره فافه حال حسن بنس ربرا در شعر ربانهای قدیم هند و اروپائی مانند
سمسك رب و یونانی و لاسی فافه بنوده است و در ربانهای ایرانی اوستائی و باربی و بیاوی

1- Abbe Dubot , *Idees et doctrines litteraires du XVIII Siecle*, p 108

ادراك مجموع اجزاء را سرعبر و آسانتر می کند و همین گنا خود سبب احساس اساس و لذت می گردد^۱

حواحه نصرالدین طوسی در اساس الاویاس می گوید: «قدما شعر کلام محفل را گفته اند و اگر چه موروث حقیقی نبوده است و اسعار یونانیان بعضی حیا نبوده است و در دیگر لغات قدیم مانند عبری و سریانی و فرس هم ورن حقیقی اعتبار نگرفته اند»

در باره ورن حقیقی سر حواحه نصر در دنباله گفتار خود توضیحی داده و چسب می نویسد: «اعتبار ورن حقیقی بدان می ماند که اول هم عرب را بوده است مانند فافیه و دیگر ارم می ماند ایشان کرده اند و اگر چه بعضی بر آن افروخته اند مانند فرس» این قول حواحه نصر سمحه عدم اطلاع بشیخان از زبان و ادبیات یونان و روم و مالی دیگر است و گرنه ورن حقیقی را عرب سبب دادن و اوران مبتداول در زبانهای دیگر را غیر حقیقی یا مجازی شمردن وجهی ندارد

حقیقت است که در هر يك از زبانهای دنیا آثار شعری هست و در ورن و شعر بی ورن با مینور که اخیراً گویا منجور از مجربات شعرای ورن نورد هم فراسه بوده و بحد حواهان زبانهای دیگر را ایشان اقتباس کرده اند

اما بحث درباره فافیه با سفاک گوی ورن هم بحثی است که باز نمی تواند در ورن هم بحد هم گروهی از ادیان و نویسندگان فراسه بر حد شعر قیام کردند و مرادشان از محالف با شعر محالف با ورن و فافیه بود این ادیان ورن و فافیه را در شعر فیدی نهوده و رائد شمردند و برای اثبات عقیده خود دلیل آوردند که این نمود مایع افاده مقصود است و شاعر برای رعایت ورن و فافیه ناچار باید قسمتی از مقاصد خود را ترک کند و بعضی کلمات رائد را ضرورت ورن و فافیه در سخن نیاورد و حال آنکه اگر این نمود در میان نباشد می توان مقصود را بهر باب و صراحت بیان کرد

حتی بعضی از این نویسندگان کاره محالف با ورن و فافیه را بجائی رساندند که آن بدو

1 - Guyau, L'art au point de vue sociologique Paris, Felix Alcan 1930, p 312

فصل دوم

ورن- ورن شعر و انواع آن

^۱ قدیمترین تعریفی که از ورن در دست داریم از آرسنوکسموس تارنتومی *Aristoxenos de tarentum* فیلسوف و ساگرد ارسطوس (قرن ۴ پیش از میلاد) است. دانشمند در کتاب «اصول نغمه»^۱ ورن را چنین تعریف می‌کند: «ورن نظم معینی است در آرمه»

براین تعریف دو ایراد وارد است. یکی آنکه ورن را نه نظم امداد رهایی صوت محدود می‌کند و او را بی‌بای آنها بر حسب میان امدادهای رهایی نسبت در بر نمی‌گذرد. دیگر آنکه «نظم معین» مفهومی است با نفس ارجح کاملاً دارد. حکمای اسلامی طاهرا همین تعریف یونانی را از این مأخذ با آراء دیگر گرفته و کوشیده‌اند که آنرا تکمیل کنند. حواری در مباحث العاوم در تعریف انبعاث که مراد از آن ورن موسیقی است می‌گویند: «الانبعاث هو اللفظ علی المعنی ارمه محدود المقادیر»^۲

دانشمندان دیگر اسلامی تعریف ورن با انبعاث را بر همین اساس بنا نهاده و به تفصیل بیشتری آورده‌اند. صفی‌الدین ارموی صاحب رساله سرفه می‌گوید: «الانبعاث جماعه نبرات بحالها ارمه محدود المقادیر علی نفس و اوضاع مخصوصه با دوار مساوات، بذرک مساوی باک الادوار بمران الطبع السامع المستقیم»^۳

۱ - *Harmonica Stoicheia* - رجوع کنید بکتاب تاریخ عام سارس - ترجمه احمد

آرام ح اول ص ۵۵۹

۲ - مباحث العلوم چاپ مصر ۱۳۴۹ - ص ۱۴۰

۳ - نه تعل صاحب دره الناح - جلد دوم - حات و رابر فرهنگ - ص ۱۲۸

بر آنچه تاکنون از حسن شعر شمرده شده از ۱۴۰۹ تا ۱۴۱۰ است در زبان انگلیسی قدیم
بحای فافیه گاهی یکموع هماهنگی یعنی از حروف (Assonance) و انمای شعر
وجود داشته و اشعار شکسپر شاعر بزرگ انگلیس در ۱۵۰۰ تا ۱۵۵۰ میلادی تاکنون واکثر
بی فافیه است

ولتر در این باب نوشته است: «اما از همه اینها مهمتر این است که فافیه
حشم نموشد هر رباعی صفت مشخصی دارد و اگر فافیه در آن باشد، حساسیتی داریم
تا آنکه اصوات معینی در جای معین تکرار شود و شعر را، در هر صورت، در هر
طرز خواندن شعر در انتالائی و انگلیسی تاوست و در هر صورت، در هر
کمد و همس نکه بی آنکه محتاج فافیه باشد اهمیت آن را کم نمیدارد و ما در
زبان خود هیچک از این خصائص را نداریم چرا که آهسته آهسته به دست آمده است
در دست نداریم»^۱

خواحد نصرطوسی معتقد است که شرط اصلی و ضروری برای فافیه این است که
عرب و دیگران را نشان گرفته اند^۲ و حای دیگر «...» و «...» و «...» و «...» و «...»
است «حسن گویند که در اشعار یونانی و رومی و فارسی و عربی و...» و «...» و «...»
فارسی کتابی جمع کرده است مشتمل بر اشعار فارسی و عربی و...» و «...» و «...»
پس از این بحثها معلوم میشود که فافیه در فارسی و عربی و...» و «...» و «...»
بحسب اصطلاح^۳

بنابراین اگر بخواهیم شعر را چنانکه آهسته آهسته به دست آمده و عرف و
عادت بر آن حارسیت تعریف کنیم باید چنین است
شعر بآلفی از کلمات است که بوسیله آهسته آهسته به دست آمده و عرف و

1. Pure Science of poetry p 86

۲- اساس الادب ابن حنبل ج ۱ ص ۵۱۶

۳- معیار الاسفار، ۱۴۰۱، ص ۱۰۰

۴- ابن جوسی در باب ماحیه و...» و «...» و «...» و «...» و «...»

کسی را تا این حد نادمی کند «الحکم ابوالج...» و «...» و «...» و «...» و «...»
صانف کسر، و من صانفه و...» و «...» و «...» و «...» و «...» و «...»
است و از ماضی تا آنچه خواجه سر دگر کرده است تا...

حرج باشد که هنگام حرکات آن دیده شود، اردیندن بار گسته‌های سانی آن ادراک‌تورن حاصل می‌شود. همچنین گردش حرج‌های دو حرجه هیچ نوع ورنی ندارد. اما ارنوچه به حرکات نای دو حرجه سوار و بار کش متوالی آن سقظه ناس ورنی ادراک می‌کنیم بحاری که روی نجه‌ای می‌ج می‌کوند و معولا روی هر معج حید صرنا میرند. صوب اس صرناها باهم معاوت است زیرا که در هر صرنا می‌ج ودری نشر و فرو مرود و طول سافه آن کمتر میشود. صوب صرنا آخرین همیشه با صوب صرناهای دیگر فرق کای دارد و برادر این مرحله حکس در عین حال با سر معج و سطح چوب بر خورد میکند. سپس اندک سکوبی حاصل می‌شود، یعنی مدنی که لارم است با بحار معج دیگری را بردارد و روی نجه فرار میدهد. اس سکوب، نس از صوب خاص آخرین صرنا، «رهان مستحص» است و نشود ارا احساس اصوات مختلف حکس و تکرار اس سکوب ادراک ورن میکند.^۱

نشان فوق مفهوم نظم و بناس را در زمان بحوبی آسکاری می‌کند و انواع آنرا که بوسه ادحواس مختلف ادراک می‌شود نشان می‌دهد. اکون باید گفت که حواس ادراک نظم و بناس زمانی عالما بوسه سموائی حاصل میشود در عرف ورن عاده با اموری که بحس ساعه درمی‌آید، یعنی به اصوات نوجه می‌کنیم.

صوت ارحمتاً فیزیکی ارنعاسی است که در احسام حاصل میشود و آن‌ها با هوا متصل می‌گردند، و ارحمتاً فیزیکی ارنعاسی است که در رسیدن اس ارنعاسات به برده گوس، و آنرا آنجا که سمعی بحاج، در دهان ما ندید می‌آید.

ساسه‌های ارنعاشات صوبی معولا متعدد و مختلف و آمیخته است و عوامل و احرائی که در صوب وجود دارد حواسی برای آن ندید می‌آورد که عبارت است از شدت *Intensite*، امداد *Duree*، ارتفاع یا بر و می *Hauteu*، و رنگ یا طمس *Timbre*.

شدت ارحمتاً فیزیکی یا روی ارنعاشی که صوب را اتحاد می‌کند ارتباط دارد هر چه بر روی ارنعاش بیشتر باشد احساس فوسر است. گدسندار اس شدت ارنعاس موجب میشود که با سافت دوربری کشیده شود و از فاصله بیشتری قابل شنیدن باشد.

حواحه صیروطوسی در معیار الاسعار ورن را حسن تعریف کرده است: «اما ورن
 هائی است تابع نظام تربیت حرکات و سکات آن در عدد و مقدار، که در ادراک آن
 هبات لدنی مخصوص باشد که آنرا در این موضع ذوق حواسند و موضوع آن حرکات و
 سکات اگر حروف باشد آنرا شعر حواسند، والا آنرا انبعاث حواسند»
 چنانکه می بینیم در همه این تعریفات مقدار و کمیت اصوات را در نظر قرار
 داده و نظم اصوات (انعامات یا تعریفات) را موجب ورن شمرده است. اما تعریفات ورن باید
 کلی برآید تا باشد همه انواع آنرا شامل شود

تعریف دین شایسته جامع تر باشد: «ورن نوعی از انعامات است که در بعضی
 است حاصل از ادراک وحدتی در میان اجزاء متعدد است و در آن مانع از تفرق و تفرق
 فریب می حواسند، و اگر در میان واقع شد ورن خوانده می شود»^۲
 تفصیل و بسائی که مورس کرامون در این باب دارد منوط به اشعار ورنی است
 وی می گوید

«ورن ادراکی است که از احساس نظم در تار تشبیهات و انبساط حاصل
 می شود ورن امری حسی است و بسوی اراده کسی که آنرا در می یابد وجود پیدا
 و سبب ادراک ورن حواس مناسب اصطلاح «رمانهای مشعش» نباید نمود، اما این حرف
 و مراد از آن اموری است که تکرار آنها شأن حدها صافی همان تار تشبیهات و انبساط
 دیگر است مثلاً نور چراغهای در نائی بدریغ افراس می یابد و بعد از آن در حسی
 میرسد، سپس ناگهان خاموش میشود و ناگهان بهمین ترتیب روشنی ظاهر میگردد
 و افراس می یابد و خاموش میشود از مشاهده نظمی که در روشنی و حدها و نشان آن چراغها
 هست مشاهده ادراک ورن میکند در این سلسله امور، مرحله خاموشی را را می شود
 «رمان مسح» است

حرفی که می گردد در کسی مداوم دارد، اما ورن ندارد، حال آنکه در انبساط

۱ - معیار الاسعار چاپ تهران - ص ۳

۲ - M Braunschwig, Grande Encyclopedie Art Poesie

وزن شعر

شعر مجموعه هائی از کلمات است که بر سب خاصی در پی یکدیگر قرار گرفته باشد. گاه خود از یک واحد و احد صوت گفتار بوجود می آید، و این واحدها در اصطلاح مقطع یا هجا (Syllabe) خوانده میشود.

آنچه درباره صوت مطلق گفته شد درباره اصوات گفتار برصادق است، زیرا که صویدهای گفتار بر دارای همان حواس چهار گانه میباشد. بنابراین وزن شعر عبارتست از نظم در اصوات گفتار، و این نظم ممکن است به اعمار یکی از آن حواس یا به اعتبار شماره واحدهای صوتی حاصل شود.

اما بحسب آنکه کدامیک از حواس اصوات گفتار ممای ایجاد نظم قرار بگردد وزن شعر انواع مختلف پیدا میکند. اگر ابعاد رباعی هجاهای وزن واقع شود وزن را کتبی میخوانند در سبک رب و یونانی با سنان و لاسمی این گونه وزن وجود داشته است و وزن شعر فارسی بر حسب این است. اگر شدت بعضی از هجاهای سبب بعضی دیگر اساس نظم قرار بگردد وزن صریح بوجود می آید چنانکه در شعر رباعیهای انگلیسی و آلمانی معمول است. اگر هجاهای شعر بر حسب ارتفاع صوت یعنی ربویمی آنها منظم شود وزن کیفی حاصل میشود که در شعر رباعی حسبی بکار میرود. نوع آخری آنست که فقط شماره هجاهای ملاک ایجاد نظم باشد، یعنی کلمات بدستهای تقسیم شوند که عدد هجاهای هر دسته بدسته های دیگر مساوی باشد و هیچیک از صفات دیگر آن اصوات منظور نگردد. این نوع را «وزن عددی» *numerique* نامند. حواص (وهمین نوع است که گاهی بخط هجائی *Syllabique* خوانده میشود) در شعر رباعیهای فرانسه و انگلیسی و اسپانیائی حسن و زیبایی بکار میرود.

در هر رباعی یکی از این انواع وزن معمول است و ایجاد آنها از روی نظم نیست بلکه با صفات و خصائص باعث رباعی ارتباط دارد. در رباعی که تفاوت ابعاد هجاهای آن مشخص و ثابت باشد وزن کتبی نمیتوان بکار برد. در رباعیهای با سبب هند و اروپائی حروف مصوب ابعادهای ثابت و مشخصی داشته که بدو نوع کوتاه و بلند تقسیم می شده است.

امیداد هر صوب عبارتست از مدی که از عاشارت آن دوام می یابد

ربروئی با ارتفاع صوب با عدد از عاشارت در واحد زمان مربوط است هر چه شماره از عاشارت های صوب بشمار باشد صوب ربروئی است و هر چه کمتر باشد بم ر رنگ با طبع حاصل از عاشارت فرعی است که با از عاشارت اصلی صوب همراه است دو صوب که از حب ربروئی و سبب و امیداد یکسان باشند ممکن است بحسب رنگ اهرم بمبر داده شوند صوب واحدی را که از دو آلت مختلف موسیقی برخیزد از روی این صوب می توان تشخیص داد

سایر این اگرورن را به «وجود بطمی در اصواب» تعریف کنیم با چارم و حه میشودیم که این نظم ممکن است بحسب یکی از خواص چهار گانه صوب حاصل شود پس چهار نوع ورن می توان ایجاد کرد که عبارتند از

۱ - ورن صربی (Tonique) که از نظم اصواب بحسب شدت و ضعف آنها بدید می آید

۲ - ورن کمتی با امیدادی (Prosodique) که در آن نظم اصواب بحسب امیداد زمانی آنهاست

۳ - ورن آهنگی (de la hauteur) که اصواب را بحسب ربروئی آنها مرتب می کند

۴ - ورن طبعی (du timbre) که در آن بحسب رنگ و طبع اصواب بطمی ایجاد میشود دو نوع ورن اخیر را کیفی (Qualitatif) می خوانند

باک نوع پنجم بر می توان فائل شد و آن ورنی است که در آن اصواب را از روی عدد و با قطع نظر از خواص و صفات آنها منظم کنند

۱ - فصل این معنی را در Encyclopedie Française, tome XVI, 1650-60 Le Rythme du langage (6-34) Elements d'acoustique می یابیم

فصل سوم ناریحجه ورن شعر

ریان همد و اروپائی

ریان فارسی حناک، می‌دانیم ارجا بوده رانهای همد و اروپائی^۱ است این رانها بر طبق نظریه استادان ران‌شناسی همد یک اصل بر می‌گردند، یعنی همه ارریان اصلی واحدی منشعب شده‌اند که در اصطلاح «ریان همد و اروپائی»^۲ خوانده می‌شود در تلفظ این ریان دو صفت مهم وجود داشت است یکی آهنگ (Ton) و دیگر امتداد (Duree)

آهنگ - در هر کلمه همد و اروپائی یک هجا وجود داشته که هنگام تلفظ آن صوت برتر می‌شده است و محل این آهنگ در کلمه ثابت بوده است و از روی آن اعراب مصعها را از یکدیگر برتر می‌دادند و گاهی معنی کلمه بحسب آن مشخص می‌شد بعضی کلمات کوچک مانند حروف و صما بر بر بی آهنگ (atone) بوده است^۳

امتداد - مصوبهای (Voyelles) ریان همد و اروپائی سبب بهم دارای امتداد های نامی بوده است، باین معنی که مصوبها به دو گروه کوتاه و بلند تقسیم می‌شده و بمأثر آن هجاها بر امتدادهای ثابت داشتند است بطور کلی هر هجائی که مصوب آن کوتاه بوده «هجای کوتاه» و هر گاه منضم مصوب بلندی بوده است «هجای بلند» شمرده می‌شده است^۴

ورن همد و اروپائی - در ریان همد و اروپائی آهنگ (Ton) هیچ تأثیری در

1 - Les langues indo-europeennes

2 - L'indo-europeen

3 - A Meillet, ECLIE, p 140-143

4 - A Meillet, ECLIE, p 128 et suiv

باین نسبت مملا در زبان بونایی هجاهای کوتاه و باید از یکدیگر ممتار بوده و همین امر موجب سده است که وزن کمی در شعر آن زبان معمول شود. در زبان لاسی بر وزن شعر خمس بوده است اما در زبان فرانسه این تعاون امتداد آسار و ثبات نیست و اتحاد وزن کمی در آن زبان نامیسراست؛ چنانکه در وزن شانزدهم شاعری بنام بایف Baif کوسید که بتفاید ساعران بونان وزن بر زبان فراسوی اشعاری بسراند که بر اساس امتداد هجاهای موزون باشد، اما کوسس او که مناسب با ساختمان زبان نبود بمحاصل نماند و این گونه وزن در شعر فراسوی رواج نیافت.

در زبانهای انگلیسی و آلمانی هر کلمه لافل دارای يك هجای شدید است یعنی هنگام باقط هجاهای هر کلمه يك هجا باشد بمشتری ادا مسود و نسبت با هجاهای دیگر بر خستگی آسکاری دارد. باین نسبت بنای وزن در این زبانها بر نظم هجاهای شدید و ضعیف گذاشته شده است. در زبانهای دیگر که تعاون شد و ضعف هجاهای نادر و محسوس نسبت این نوع وزن را بمسوا نماند.

زبان حبسی ربانی «يك هجائی» است؛ یعنی هر کلمه دارای يك هجا ساختمند شده و کلمات دارای صورتهای مختلف صرفی بمسند در مقابل، هر هجا ارتفاع خاص دارد که بحسب آن بر معنی معنی دلالت میکند. یعنی هجای واحد بحسب آله ریتر بر این باقط شود چند معنی متفاوت دارد. در این زبان بنای وزن شعر بر ریتر و نهی اصوات است و در شعر حبسی کلمات بطر نفی مرتب میشود که میان هجاهای هم وزن نظمی بوجود میآید؛ بنیاد است که فی المثل در زبان فارسی که خمس ضعیفی ندارد بمسوا شعر آهنگی سرود.

و هجائی که مصوب نامدی را شامل باشد نامد شمار می آید اما هر گاه سر از مصوب
 کوتاه حرف صامی باشد که جزء همان هجا باشد، یعنی هر گاه هجائی از دو صامت
 که مصوب کوتاه می میان آنها باشد برکت باقی باشد از حسب امیداد نامد محسوب
 می شود

اعا ا سعار ودائی با بندهائی تقسیم می شود هر بند شامل چند مصراع است
 شماره هجاهای هر مصراع هشت ناده یا یارده یا دوازده است هر بند از ۳ تا ۸ مصراع
 دارد، اما معمولاً هر قطعه شعر از چهار مصراع تشکیل می شود که هر يك ۸ تا ۱۰
 یا ۱۱ یا ۱۲ هجا را میصون است بعضی قطعات سر از سه مصراع هشت هجائی تشکیل
 شده است برکت مصراعپائی که شماره هجاهای آنها مختلف باشد بند بر دهنده می
 شود و بندهائی که سر از چهار مصراع داسا باشند بر نادر است (۱)

ورن در سبک رت - سبک رت نامی است که بر بان رسمی و ادب هندوان
 آرائی اطلاق می شود این رن کد شامل همۀ ادبیات وسیع هند است دارای قواعد
 مدون و دستور دقیقی است و همۀ خصوصیات لغوی و باطنی آن در کتب صرف و نحو
 ثبت شده است بان سبب اطلاع ما از قواعد ورن شعر در رن سبک رت بسیار واضحتر
 و صریحتر از اطلاعاتی است که در ناره رن ودائی داریم

در سبک رت بر مبنای ورن همان امیداد یعنی کوتاه می و نامدی هجاهاست
 از برکت چند هجای کوتاه و بلند صورتپائی حاصل می شود که هر يك را به نامی
 می خوانند و تکراری آن را در صورنها یا تکرار مساوی چند صورت وری حاصل می شود
 می کند ابوالرحمان سروی که در کتاب «تحف الملهند» شرح مبسوطی درباره قواعد
 ورن شعر هند را آورده است در این باب می نویسد که ایشان احراء شعر را به حقیف و فعل
 تقسیم می کنند و مراد از حقیف حرفی معجز که است و فعل عبارتست از حرفی معجز که

(۱) آنجا در بار ورن شعر ودائی گفته شد ماحود است از رسالتهای که در سال ۱۳۳۲ آفای دکتر
 راجا اسناد ران سبک رت در دانشگاه هرا نخواستن و بنده این سطور درباره عام اوران شعر سبک رت
 بر بان انگلیسی تألیف کرده و سجه آنرا من سرده اند

رن کلام بداشنه است چون هر هجای اس ریان دارای کسب ثانی بوده که بموجب آن کوپاه بایند شمرده می‌سده و اختلاف امتداد هجاها بگوش محسوس و بعد نباید بوده است مبنای ورن شعر در اس ریان، چنانکه از قواعد شعر سسکرب و دائی (Vedique) و یونانی باستان برمی‌آید، از نظم و بناسب میان هجاهای کوپاه و بایند حاصل می‌شده است. بنابر اس ورن در ریان هند و اروپائی کاملاً کسبی بوده است تا صریح^۱

ربانهای آرنائی

یکی از شعبه‌های بزرگ ربانهای هند و اروپائی که از ریان اصلی مشتق شده است ربانی است که در اصطلاح ریاساسان آرنای «آرنائی» یا «هند و ارنائی» می‌خوانند^۲ «ارمه» گروه‌های فرعی ربانهای که در دوران جامعه بحسب هند و اروپائی بوجود آمدند بسیار گروهبی که وجود آن بوسیله سندی مستقیم بایند شده است گروه ربانهای هند و ارنائی است

این سند عاریست از نامی که دو خانواده مشع از اس اصل، یکی ارنائی و دیگر هندی، خود را بدان می‌خوانده‌اند در اوسماگه^۳ - *avva* (در مقابل - *avva* و *inavva*) و در فارسی باستان - *avva* (در برکت *Dāvaṇāing avvañia* یعنی داربوس آرنائی براد) آمده است در سسکرب کلمه *vañ* (۱) بمعنی مانی است که ریان و دائی سخن می‌گوید^۴ (اس همان کلمه است که نام ایران از آن مشتق شده است) ریان آرنائی بدو شعبه هندی و ارنائی تقسیم شده است و دهمین آرنائی که از شعبه آرنائی هند باقی مانده است کما مدهی «ودا» است که ریان مستعمل در آرنای «ودائی» Vedique می‌خوانند

ورن در ریان و دائی - در اس ریان بر مبنای ورن بر لمب هجاها بمعنی باقی و نظم هجاهای کوپاه و بلند و رار دارد هر هجائی که مصوب آن کوپاه است کوپاه شمرده می‌سود

1 - A Meillet, ECLIE, p 143

2 - Aryan یا Indo-iranien

3 - A Meillet, Les dialectes indo-europeens, 1950 p 24

کلمات حسن وضعی ایجاد می کرد بوسیله نه‌دیدن يك مصوب باشندید يك صامت از آن احسان می کردند (۱)

از برکت حیدها صورهای خاصی حاصل می شد که «ناه» نام داشت و وزن خاص هر شعر از نامو حید نایه تا تکرار يك باید بوجود می آمد

وزن شعر در لاتینی

وزن شعر لاتینی مانند یونانی باستان و سسکر بر برامداد و کمت هجاها مبنی بود و از نظم میان هجاهای کوتاه و بلند بوجود می آمد هجای بلند نا‌نداره دو هجای کوتاه شمرده می شد کسانی که بر این لایسی سخن می گفتند تفاوت امداد هجاها را بوضوح درمی یافتند از تکرار يك هجای بلند و يك کوتاه در پی آن تا عکس، باز تکرار يك هجای بلند و دو کوتاه در پی آن، تا انواع بر کتاب دیگر اورانی حاصل می شد که بگوس اهل زبان سمار واضح و محسوس بود و بنا بگفته سسرون هر گاه تارنگری هنگام اجرای نمایشنامه‌های مطوم در بلفط خطا می کرد و هجای کوتاهی را بخطا بلند یا بلفط درمی آورد به اساکران او را مورد اعتراض قرار می دادند (۲)

تحول رابهای یونانی و لاتینی

وزن زبان همد و اروپائی تکای از ارتفاع یا فرو روی صوب مسفل بوده است در وزن شعر سسکر و یونانی باستان و لاتینی بر آهمك (ton) هیچ تأثیری نداشته و اگر در لاتینی رابطای میان محل آهمك و ساحندان شعر بوده این رابطه شمار محدود و معصر به موارد خاصی بوده است که بموجب آنها می بایست حاتم کلمات در جاهای معینی از شعر واقع شود و این شرط تابع خود آهمك بوده است (۳)

حتمانکه گفتم وزن شعر در زبانهای قدیم همد و اروپائی جز بر اساس کمت

1- M. Lejeune, *Truite de Phonétique grecque*, Paris, 1947
p. 256-259

2- L. Nougaret, *Truite de Metrique latine classique*, Paris, 1948, p. 2-3

3- A. Meillet et J. Vendryes, *GCLC*, Paris, 1948, p. 128

با يك حرف ساكن مانند «سب» در عروض ما (۱) این تعریف که ابوالریحان آنرا با سیمبساط خود در نایفه و بنوسه با تعریف صحیح هجاهاى کوناه و بلند در سبک ربط و طایفه دارد حر آنکه ابوالریحان طاهر را بحسب روش لغویان عرب مصوب ممدود را در حلام حر کبی و حرف ساکنی شمرده و با سبب آنرا جداگانا ذکر کرده است

بنش آنکه به حسب در قواعد ورن شعبه ایرانی زبانهای آریائی یعنی زبانهای ایرانی باستان و میانه سرداریم مناسب بر نظر میرسد که از اصول اوزان سعری در زبانهای دیگر هند و اروپائی بر با حصار سخن بگوئیم

ورن شعر در یونانی باستان

زبان یونانی باستان همان صفات و خصائص زبان اصلی هند اروپائی را حفظ کرده بود در این زبان ورن کاه، مسمی بر کمت بوده و از تفاوت ابعاد هجاهاى کوناه و بلند حاصل می شده و آهنگ (ton) هیچ تأثیر و درحالی در ورن نداشته است بعدها که بر اثر تحول زبان و تبدیل یونانی باستان با یونانی جدید عامل آهنگ (ton) بدست (Intensite) بدل شد ورن کمی (quantitatif) سرخای خود را با ورن صریح (accentuel) داد

در یونانی باستان ابعاد هجاهاى هر کلمه تابع تعداد مصوبهای آن بوده است هجاها بدو نوع «سسه» و «گشوده» تقسیم می شد «سسه» با هجائی اطلاق می شد که صامی در آخر آن قرار داشت و «گشوده» هجائی را می گفتند که با مصوبی ختم می شد که مت حاس هر هجا با کمیت مصوب و ساحمان هجا از بساط داشت و حروف صامت بنش از مصوب در کمیت هجا تأثیری نمی کرد

با این طریقی در یونانی باستان هر هجای گشوده، حواء در اول حواء در میان کامند، اگر شامل مصوب کوناهی بود کمت آن کوناه شمرده می شد و از مصوب نامندی در برداشت بلند بحساب می آمد همچنان هر هجای سسه، چه مصوب آن کوناه و چه بلند، هجای نامند محسوب می شد

در یونانی باستان سه هجای کوناه در پی هم قرار نمی گرفت و دره واردی که تر کت

۱- مصحف مالهید چاپ لیسرنك - ۱۹۲۵ - ص ۶۶

دیگر بهیج وجه تفاوت میان مصوبها درامداد آنها نسبت بلکه فقط در رنگ یا طبع (timbre) خاص آنهاست (۱) و با نسبت در این زبانها دیگر وزن کمی دیده نمی شود

وزن در گروه زبانهای ژرمنی

در زبان ژرمنی (۲) هم نسبت در زبان اصلی هند و اروپائی تغییر عمده ای راه ناپ و آن این بود که روی هجای نخستین کلمات نکته شدت (accent d'intensité) قرار گرفت و سائر این عامل مصوبهای کوتاه امداد نسبی ناپسند و مصوبهای بلند ناپ ماندند و آنجا که این نکته وجود نداشت مصوبهای بلند و کوتاهی میباید شدند بر اثر این تحول و ای وزن زبان برعکس یافت و تابع نکته شدت گردید و وزن شعر ژرمنی بر تفاوت و تناسب هجاهای شدند و ضعیف میباید و امداد مصوبها در آن د حال ندارد (۳)

این صفت خاص در همه زبانهای این گروه ناپی ماند و حاصل آن آنکه امروز در زبانهای آلمانی و سوئدی و نروژی و انگلیسی، وزن شعر میباید بر نکته کلامه و نظم شدن و ضعیف هجاهاست، یعنی این زبانها دارای وزن صریحی می باشند

وزن در زبانهای ایرانی

زبانهای ایرانی شعبه ای از گروه زبانهای آریائی یا هند و ایرانی است درباره شعبه هندی آن پس ازین بحث کردیم (صفحه ۱۶) اما از شعبه ایرانی این گروه دو زبان می شناسیم که از آنها آثار و اسناد کافی در دست است یکی پارسی باستان و دیگری زبان اوستائی

پارسی باستان زبان کهنه های ساهنشاهان هخامنشی است قدیم تر از اری کا

آ - - - - -
ایضا همان کتاب

(۲) گروه ژرمنی به شعبه ای از زبانهای هند و اروپائی اطلاق می شود این گروه اصل مشترکی داشته که ژرمنی germanique خوانده می شود و آن خود آریان اصلی هند و اروپائی محسوب شده است گروه زبانهای سلاو هم اصالتی است و هر شعبه فروعی دارد شعبه اصلی عبارتند از ۱ - گوتی (Gotique) ۲ - درمی شمالی که شامل آسامدی و نروژی و دانمارکی و سوئدی است ۳ - ژرمنی غربی که شامل آلمانی علنا و آلمانی سفلی و انگلیسی باستان یعنی صورت قدیم زبان انگلیسی

است در این باب رجوع کنید به Les langues du monde

3- A Meillet, CGLG, p 71

هیچ‌ها قرار نداشته است اما تدریج در این زبان‌ها تحولی ایجاد شد اردوره بعد از اسکندر که زبان و فرهنگ و تمدن یونانی در کشورهای دیگر پراکنده گردید و مراکز فرهنگی یونانی در سراسر آن کشور تشکیل شد عامل آهنگ در بکته کاماب جای خود را به عامل شد (Intensite) داد. باین سبب بکته کلمه که با این رمان در ورن زبان تأثیری نداشت کم کم در آن مؤثر شد از حدود دو قرن پس از مسیح در شعر کسانی مانند نابوس (Babius) آثار دحاب بکته کلمه در ورن دیده می‌شود این تحول بتدریج صریح شده تا آنکه در قرن چهارم میلادی در شعر آدولی بر اسکندران یکناره بکته کامه یعنی شد صواب اساس ورن قرار گرفته است (۱) و در یونانی جدید سرمیای ورن همین است عاب یعنی که در میای ورن یونانی داده شده است که بر این معنی ماهیت بکته کامه و تبدیل آن از آهنگ (ton) به شد (Intensite) امتداد خاص مصوبها یعنی نافه، یعنی هر مصوتی که بکته روی آن واقع می‌شد اگر بلند بود همچنان بلند باقی ماند و اگر کوتاه بود به بلند تبدیل یافت همچنان مصوبهای بلند اگر بکته روی آنها واقع نمی‌شد به کوتاهی متمایل می‌شدند حاصل آنکه مصوبها دیگر امتداد ناسی نداشتند و ممکن نبود اساس ورن قرار بگیرد ناچار شاعران بعدی ورن را بر عامل دیگر که صریح و ثابت نبود یعنی بکته کامه یا شد صواب گذاشتند و ورن شعر یونانی از کمی به سببی بدل شد (۲)

در زبان لاسی هم بطور همین تحول روی داد اما کیفیت آن اندکی مهم‌تر است درست نمی‌توان گفت که شعر ورن کمی درجه رمانی واقع شده است، زیرا که نادر رمانی سبب شاعری همان اصول ورن میسی بر امتداد هیچ‌ها را که از یونانی به‌لند شده بود حفظ کرد بحسب باز در قرن چهارم میلادی در شعر کمودین Comodien مشاهده می‌شود که دیگر امتداد خاص مصوبها در ورن شعر مؤثر نیست و از اینجا معلوم است که ران زبان میای امتدادی هیچ‌ها بکسر یعنی نافه است در زبانهای رومانی (Romans) یعنی زبانهای که از لاسی منشعب و مشتق شده‌اند این تحول حایه، نافه است یعنی

1- M Lejeune, Traite de Phonétique grecque, Paris, 1947

p 266

2- A Meillet et J Vendryes, GCLC, p 129

کارروما انری دردست بست

در زبانهای ایرانی ناسان بخلاف سمسکر بی بوسته‌ای که شامل قواعد زبان باشد در دست بست از بررسی ناسان تنها کمیته‌های ساهاا افسب که مطالب آنها سیار محدود است اگر چه ممکن است عبارتهائی که در اوّل حد کمیته بکار آمده چنانکه بعضی حدس رده‌اند (۱) سرود یا دعائی مبطوم باشند اما از روی این مقدار اندک بی بردن با قواعد بطم آن زبان ناممکن است

اسک باید دید که اگر سعی در زبان ناری ناسان وجود داشت ورن آن تابع چه قواعدی بود این زبان از گروه زبانهای آریائی است و در قواعد صرف و نحو و اصول تلفظ با زبان سمسکر بی مشابهت و حتی اعاب و شمارک دارد گفته شد که یکی از خصائص زبان هند و اروپائی امتداد ثابت مصوبها و تفاوت کمیته آنهاست این خاصیت در شعبه هندی گروه آریائی که نمونهاهای آن و دائی و سمسکر بی است کاملاً محفوظ مانده بود در سمسکر بی امتداد مصوبها همیشه بدون معنی است و بوضع مصوب یکی باید و دیگری کوباه در این زبان وجود دارد و مصوبهای کوباه دو برابر مصوبهای باید شمرده می‌شوند اساس تقسیم هجاها ب دو نوع کوباه و بلند بر امتداد ثابت مصوبهاست و ورن زبان تابع همین کمیته با امتداد است (۲) آهنگ (ton) بر یکی دیگر از عوامل اصلی تلفظ در این زبان است اما در ورن هیچ اثری ندارد

در بررسی ناسان بر امتداد مصوبها متفاوت است (۳) و بنده است که این خاصیت اصلی زبان هند و اروپائی و شعبه آریائی در آن محفوظ بوده است اما بعضی از زبان شناسان که در رأس همه آن‌ها مته داشمند بر رگ فراسوی است در باره بکته کلمه معتمد به صفت دیگری در تلفظ زبان های ایرانی هستند و آن سبب صوب (intensity) است وی در مقاله‌ای راجع «بصرف اسم و بکته شدت در بررسی ناسان» صریحاً می‌نویسد

۱- دکتر محمد معنی، نك قطعہ مطبوم در بررسی ناسان

2- J Bloch, L' Indo-Arien, Paris 1934 p 37

3- A. Meillet, La declinaison et l'accent d'intensite en perse, J A Mars - avril 1900, p 254

اراس ریان در دست اسب کمنه‌ای ار «Ariaramna» (در حدود سالهای ۶۱۰-۵۸۰ پیش از میلاد) است که در باب اصالت آن گه‌گوست سس کمنه کوروس برگ (۵۶۰-۵۲۹ پیش از میلاد) و آنگاه بوشه‌های مسوط دارنوش برگ (۵۲۱-۴۸۶ پیش از میلاد) و حنا بارشا (۴۸۵-۴۶۵ ب م) که در سراسر فارس و ساهمساهی و سس هجاه شی در اکمنه اسب و مهنه ترا همه کمنه نسمن است اردارنوش، و دیگر کتنه‌های نسن رسم و مرعاب و شوس و همدان والوند و وان و برعه سوئر آخر بن کمنه‌ای که با دن ریان بدست آمده است ار اردسر سوم هجامشی اسب (۱)

نام اوسائی به ربائی اطلاق مشود که کباب دینی رردشیان با آن نوسه شده است اراس کباب که در دوره ساسانیان گردآوری و بدوین شده اسب بنش اربك باث بافی سسب و آن مجموعه قسمتهائی اسب که قدم آنها با هم احلاف دارد و منها اربطار باط مطالب در کمار یکدیگر قرار گرفته اسب اوسما را ارباط ساحه‌ان و قواعد ربائی که در آن بکار رفته اسب به دو قسم نسیم باید کرد یکی قسم "گائها" یعنی سروده‌های دینی رردسب که معطوم اسب و ریان اسب قسم با کهگی ریان "ربكودا" کباب دهنی هندوان آربائی اسب و قدم آن لافل با هشب دن سس از میلاد می‌رسد دیگر اوستای مطابق شامل مجموعه‌ای از سرودها و دعاها بنام "شب" که سسار و دین اسب، و دسورهای دینی بمعنوان "وید بوداد" که حدید بر بطرمی آید

با آنکه، بموجب روایات، وطن رردسب سرزمین ماد بوده اسب ربائی که در اسب کباب بکار رفتند ظاهراً یکی از لهجه‌های شرقی ایران اسب و در اسب ناحیا بود که بحسب باررردست به بلع دن خود برداحت (۲)

دوران پارسی باسیان و اوسائی نمونه ربانهای ایرانی باسیان اسب اراس دوره ربانهای ایرانی نام حدید ریان دیگر را می‌شناسیم که از آن جمله ریان مادی و ریان سکائی اسب اما از آنها حر حدید نام خاص که در متن‌های یونانی با پارسی باسیان با آشوری

1- Les langues du monde, CNRS, Paris, 1952, p 26- R A Kent, Old Persian, 1950, p 6

2- Les langue du monde , p 27

دارد که قطعات آن هر يك دارای سه مضراع و هر مضراع مشتمل بر چهارده ضلع است
و سكه يا قوف در وسط آن يعني پس از هجای هفتمی قرار دارد ($\gamma + \gamma$)
حرء بمجموع و همسو (والله اعلم بالصواب) (Vahidstony =) است که شامل
هفت (ها) می باشد و قطعه های آن را که است اردوه مضراع کو باه و دو مضراع باید مضراعیهای
کو باه دارای ۱۲ ضلع است که قوف پس از هجای هفتمین قرار می گیرد ($\gamma + \theta$) و مضراعیهای
باید آورده هجائی است که دارای دو قوف یکی پس از هجای هفتم و دیگری پس از
هجای چهاردهم می باشد (۱)

(۱) کاهها تفسیر آفای مورد اود ص ۶۱ ناص ۶۸

K S Guthrie, *The Hymns of Zoroaster*, p 13

Darniesteter, Zend-Avesta, vol I, p XCVIII

Hans Reichelt, Avesta Reader, p 184

(۲) گاہا ص ۶۶

۳ - دشما - عصر و تألیف آفای دورداد - جلد اول ص ۲۲ و ۲۳

« هر جا که در این معالده از یکمه گفتگو می‌شود مراد از آن شدت صوت است و این یکمه یکای مسفل را آهنگ در زبان هندوآروائی است که عبارت از اربعه صوت بوده است »
 بنا بر این دربارهٔ وزن در زبان پارسی باستان دو حدس میتوان رد اول آنکه چون در این زبان سه مصوب و سبع آن هجا کمب نایی داشتند مانند زبان ودائی و سمسکر بر اساس وزن همان ابعاد بوده، یعنی مانند دیگر زبانهای باستانی هند و اروپائی وزن شعر در این زبان بر اساس کهف قرار داشته است دوم آنکه نسبت و خود یکمه شدن بحالاف سمسکر و یونانی باستان، وزن عربی در این زبان معمول بوده است اما چون وجود یکمه مدب در پارسی باستان نظر بد است که مقام بیست حدس دوم ضعیف می نماید
 از وجود شعر در اوسنائی اطلاعات بیشتری داریم اعطایا خود به معنی سرودست و قسمتی از اوسنا که گاناها خوانده می‌شود مخصوص اشعاری است که زبان سناسان وزن آنها را فاعه و قواعد نظم را در آنها تعیین کرده اند سیوه نظم قطعات گاناها بهراری که دانشمندان اوسناساس تحقیق کرده اند چنین است

حرء اول گاناها که به ساسب بحسب کله آغار آن اهو و نی (نیم نوبت) «دندیم»
(Ithunavanti) خوانده می‌شده و در دهای آنرا اهورا تاب میخواندند شامل ۷ «ها» با فصل می‌باشد و هر فصل مشتمل بر چند قطعه و هر قطعه دارای سه مصرع است و هر مصرع سائده هجا دارد که پس از هجای هفتم وقف یا سکته ای هست (۹-۷)

حرء دوم اشنا و نی (نیم نوبت) «دندیم» (*Ushnavanti*) و بدیهاوی اشتود تاب دارای چهار «ها» سب و هر «ها» چندین قطعه قسمت میشود که هر یک در کنار یک مصرع است و هر مصرع در این حرء نارد هجا دارد و سکته باوقف پس از هجای چهارم می‌آید (۷+۴)
 حرء سوم سینامینو (نیم نوبت) «دندیم» (*Pantamainu*) که در دهای سینمید گاب نام دارد مشتمل بر چهارهاست هر ها چندین قطعه و هر قطعه در کنار چهار مصرع و هر مصرع دارای نارد هجا است که وقف در آنها مانند حرء دوم پس از هجای چهارمی واقع می‌شود (۷+۴)

حرء چهارم و هوحشتر (نیم نوبت) «دندیم» (*Ithunavanti*) فقط یکها

بارتولومه Bartholomae و ولر H Weller و کوریلوویچ Kurylowicz و همسك
 Henning و بارابوروالا I J S Taraporwala و کرسپیان رمنس C Rempis را نام
 باید برد

بارابوروالا تصریح می کند که درسمارس هجاهای اصناف گائاها باید بوجه داشت
 که فاعدهٔ اوران سمسکر ب با اوران اوسا قابل انطباق است و بخصوص برسم هجاهای
 کوتاه و بلند را که مبنای ورس سمسکر است در ورس اوسائی نمیوان بای (۱)
 اما بجا شمارهٔ هجاها را بی بوجه نه کمب و کیفی آنها برسمی توان اساس ورس
 شعر اوسائی دانست بحقوق در اصول ورس شعری گائاها همور کامل است اما در آخر
 بحقیقانی که در این باب بعمل آمده است سراس اوران مسمی بر کتله (Accent)
 و شدت صوت Intensity شمرده می شود (۲)

ورس در زبان پهلوی - دربارهٔ وجود شعر در زبان دهاوی یعنی زبان دوره
 اشکانیان و ساسانیان در گاهی دانشمندان بردید داشتند بر این در میان آثاری که از این
 زبان بجا مانده است نشانی از ورس نمی یافتند و حتی این رمره سرار بعضی نویسندگان
 بگوش می رسید که از زبان ساعری نمی دانسته اند و عروس عرب شعر و شاعری را بایشان
 آموخته است بموجب نوشتهٔ کرسس سس بحسن کسی که بوجود نظم در یکی از متون
 پهلوی بی برد آندریاس (F C Andreas) بود که در ضمن مطالعهٔ کسیهٔ شاپوراول در
 حاجی آباد موجه شد که آخر مین دهاوی ساسانی را میوان مرکب از نیک ساسانه مصرعهای
 هفت با هشت هجائی دانست که جای نیکهها (Accents) در هر مصرع معین است (۳)
 سپس در سختهٔ کشفیات نورفان قسمی از کتب مانی و مانویان بدست آمد و در
 میان آثار ایشان سرودها و قطعات شعری کشف شد

1- I J S Taraporwala, The Divine songs of Zarathushtra, Bombay, 1951, p 864

2- C Rempis, Die Metrik als sprachwissenschaftliches Hilfsmittel im Altiranischen XIII Deutscher Orientalistentag zu Hamburg 1955

3- Les Gestes des rois, par A Christensen, p 46

تفاوت اعداد مصوب ها صریح و ثابت بوده است تا آنجا که در خط دهنق و همی اوستائی هر يك از مصوبه‌ها را که دو صورت کوتاه و بلند دارد باین شکل نشان داده و به هم می‌نماید که نشانه صورت مجنون مصوب است رانده‌ای افزودند تا حدی که اعداد آن باشد تا این طریق

کواه	لند
د	د
د	د
د	د
د	د
د	د

در ربانی که تفاوت اعداد مصوبه‌ها تا این حد صریح و محسوس بوده است بطور می‌رسد که باید وزن شعر بر کهب هجا اسوار باشد چنانکه در همهٔ رباعی‌ها و سهاوید آن‌ها حس بوده است اما آموان مینا عصبه دارد که وزن اوستائی به هم می‌نماید شد (accent d'intensite) منبمی بوده و این‌ها حث ربان مرور تا سه سار د و یونایی تا سمان فروداسته است (۱)

گلدنر Geldner در ضمن چاپ ممول اوستائی وصف محسوسری از اوران گائاهای به‌گانه آورد و هم‌محسوس رساله‌ای دربارهٔ اصول اوران در قسمت جدیدتر اوستا منتشر کرد که تا حد سال به‌گانه مرجع این محسوس شماره‌ری (۲) از دانشه دان دیگری که در این باب تحقیق کرده‌اند هرل J Hertel و وسمیر ۱۵ د Westergard و

1 - A Meillet, Recherches sur l'emploi du genitif accusatif en vieux - slave, Paris, p 187

2 - Geldner, Karl, Avesta, the sacred Books of Parsis Stuttgart, 1885 - 86 - Drei yasht Leipzig, 1927

مقصود با محدودیت است و شمارهٔ هجاهاى آن یارده می‌باشد و شهاب میان این دو نوع شعر را که یکى دهاوى و دیگری فارسى جدیدست با همه نأند میکند^۱
 کر سس سن خود مدعى است که در یکى دیگر از قسمهاى بند هشت که در سرگذشت کودكى کیهانست پنج مصراع هشت هجائى با همه که مصراعهاى سومى و چهارمى در آن همان مقفى است

میان دانشمندان و محققان اروپائى طاهراً آقای بنویست فراسوى بنش ار همه برای با فسن شعر در زبان دهلوى و کشف قواعد نظم در این زبان کوسنده است این دانشمند بحسب کتاب درجى آسوریک را که بنی از مین دهاوى است و طاهرا اصل آن بر زبان دهاوى اسکانى بوده و در دورهٔ ساسانیان مصر فانی در عبارات آن سده است مورد مطالعه قرار داد و دربارهٔ آن مقاله‌ای در روزنامهٔ آسمائى^۲ منتشر کرد
 آقای بنویست از مضمون این رساله و از عبارات دین در گهار بر
 ایوم از بر هج بو درجى آسوریک

(هستم برار بو (ای) درجى آسورى)

که بارده هجائى است حدس رده که همهٔ این رساله باید مبطوم باشد. آنگاه از این مبدأ رو بر آه گذاشت و عدهٔ کثرى عبارات بارده هجائى در بنی بکدیگر با همه و سس من کتاب را به بکه های ۶۵ و ۷۶ و ۸۷ و ۹۸ و ۱۰۹ هجائى بنقسم و با بن طریق بنظمی در عبارات بر اکندهٔ کتاب ایجاد کرده است رجوع عبارات رساله درجى آسوریک در صورت اصلى که بحا مانده کاملاً بحسب این بنظم در بنى آند آقای بنویست آنها را مشوس دانسته و سایر این در سندن بر آمده که کلمات الحافى یعنى عباراتى را که بنعدهٔ او بنموح مواز بن زبان شماسى در دورهٔ ساسانى و بعد به من اسکانى افروده شده است از من خارج کند و با بن طریق من اصلى اسکانى را با همه صورت مبطومى به آن بنحشد بنجدهای که آقای بنویست از این کار بنسب آورد و را بشوب کرد که بار در بنی کشف

1- Les gestes des rois, p 48

2- Journal asiatique, 1930, p 193 et suiv

کینه حاجی آباد با الهای پهلوی نوشته شده و چون در این الما حرکات حروف نوشته نمی‌شود و هر وارس در میان لغات پهلوی را واجب بشد ص المخط درس کاماب دسوارست و بان سبب نمی‌توان وزن شعر را حساب دراصل بوده است در باب اما آثار مکشوف در بورقان بخطی نوشته شده که از خط پهلوی کاماب رس و در آنها هر وارس وجود ندارد و بهمین علت در این متون هیچ وزن شعر آسانتر میباشد

حاورشاسان اشعارمانی را که در کسماب بورقان بدست آمد خواندند و بر حمله کردند و قواعدی از نظم آنها دریافتند بعضی از این شعرها را حان در کاماب راجع نمایی گرد آورده و توضیحی در باره وزن آنها داده است به موجب تحقیقات او^(۱) و آنچه کرستینس در کتاب اعمال پادشاهان نوشته است بمای شعر مانوی بر شماره هجا هاست و در قطعات مفصل اعاب هر مصراع شامل ۸ هجا می‌باشد اما اشعار پنج و شش و هفت و نه و ده و نازده هجائی نیز در میان قطعات مانوی دیده می‌شود

س از اکساف بورقان دانشمندان اروپا کلامی از قواعد نظام در زبان پهلوی دریافتند و جستجوی عبارات موزون و مطوم در متون دیگر پهلوی بدراحتند بی برگ (H S Nybeig) در بند هشت بمای قطعه‌ای را که در سبایش دروان - سمه حدای رمان - سروده شده پیدا کرد و پراکندگی‌های آراء نظم بوده بصورت قطعه سعری در آورد^(۲) روشی که بی برگ در نظم این قطعه کار برده مورد ایراد کرستینس است، اما وی صدیق می‌کند که در هر حال دو مصراع اول آن قطعه که چنین است

رمان اورومند ریح هر دو دامان رمان همد اچاک اوکاری داسمان

یعنی رمان رورمند برین دو مخلوق (دو عالم) رمان انداره قواعد هر کار بصورت اصلی مانده و شعر نازده هجائی قافیه داری است که نظیر آن در اشعار مانوی سروده می‌شود و این شعر را اصل و ممای منوی رومی زبان فارسی میداند که بحر معارب مثنوی

1 - Jackson, Researches in Manichaeism, p 133 ss

2 - Journal asiatique, 1929, p 214

بأشد می کند آسب که در این هر دو فافه سه رعاب می شود و حال آنکه رعاب فافه در قطعات نورفان دائمی است و در درخت آسوریک بسیار نادر است در دو نمونه شعر فوق اعاب و قطعات دارای پنج مصراع می باشد که در آن میان مصراعهای اول و سوم يك فافه و مصراعهای دوم و چهارم يك فافه و مصراع پنجم و ششم فافه دیگر است

«اكثر از اینان در قسمت وزن شعر عبارت از آسب که مواردی هجائی ابرایی را با عروض کمی عربی تطبیق کرده اند و از این اطنای که قدیم تر و کامل تر از نمونه آن بهر معیار است شعر فصیح فارسی حدید بوجود آمده است»

مرحوم کریم سن در کتاب اعمال پادشاهان پس اردگر بحقیقات دیگران درباره شعر زبان دهاوی حسن میگوید

«این بحقیقات حدید کم عمق و مبداول قدیمی را درباره مبادی شعر فارسی و چگونگی تکامل آن باطل می کند قواعد نظم فارسی حدید معین از اعراس و اصطلاحات آن بهر هم عربی است و منبای وزن در فارسی حدید مانند عربی در کمیاب هجاها فرا دارد فافه را در حدس میزند که اصلاً زبان عربی اختصاص داشته است^۱ اما در این میان نکته حاکم بود که آسب که میان محور کسر الاستعمال در شعر عربی مانند طویل و کامل و وافر و سیط و متعارف و سریع فقط يك بحر که متعارف باشد در فارسی مورد استعمال فراوان دارد در حالیکه مبداول تر از این در فارسی هرح و رمل و حصف است که بسبب محور مدکور کمتر در عربی بکار می رود قطع نظر از وزن رباعی که کاملاً ابرایی است

«با این می بینیم گذشته از اصول کمی که از عروض عرب مأخوذ است بحر معیار و حتی شکل مسوی در فارسی، نش از اسلام وجود داشته و فافه را بهر بکار می بردند^۲ اکنون شعر هشت هجائی را که از زمانهای معاصر قبل از تاریخ با آخر

۱- حواصیر هم در اساس الاقناس حسن عمده دارد آنجا که میگوید اعتبار وزن حصفی بدان میماند که اول هم عرب را بوده است مانند فافه
 ۲- مسوی که عربها آنرا مردجه می خوانند شعر فارسی اختصاص داسه و زبان عرب بوده است و بعدها اعراب آنرا از این میان اقتباس کرده اند

مخطومه های دیگری در زبان بهاوی برآند و دو سال بعد همس شیوه را در کتاب بهاوی دیگر بنام «ایانکار در زبان» نگارست^۱ و با حذف بعضی قسمتها که نادلایل رباشناسی آنها را الحافی می‌داشت صورت مخطومی از عبارات آن استخراج نمود و سپس همس عمل را در یک رساله دیگر پهلوی که «حاماس نامک» نامیده می‌شود به‌ورد اجرا گذاشت بنظم آن آشکارا صاحب^۲

این محقق در آخر مقاله‌ای که راجع به نظم ناد کار در زبان نوشتن حمس نسخه می‌گیرد

«همچنانکه رساله ناد کار در زبان از جهت موضوع، تاریخ ادب ایران را سطره میان اوستا و دقهی و فردوسی است از جهت قواعد نظم سرحد فاصل میان او را و اوسانی و او را اشعار عامیانه فارسی امروزی سموده می‌شود تصحیحی و مهم این سبوع ورن که اوسانی و پهلوی و فارسی عامیانه باشد است که براساس شماره هجاها اسموارست و بهیچ روی کمب هجاها در آنها ماعوض نیست این مدعا درباره اوسا ثابت است و برهان احتمال ندارد اما در زبان بهاوی اعم از متون ریشتی و مابوتی شعر شاهل شماره معینی از هجاهاست و شاهد این مقال رساله‌های در حب آسوریک و ناد کار در زبان و همچنین سرودهای مکشف در بورقان می‌باشد از جانب دیگر بنام نمودهای شعر عامیانه که بقود قبی عروض را بدین‌گونه و توسط نثر و همدان از بواحبی محلیت ایران بدست آمده است نابع او را هجائی و اغلب یک‌مدار می‌باشد در شعر لهجه‌های کردی و گورانی و اورامانی و حراسانی (که همه لهجه‌های شمالی می‌باشد) کمب هجا هیچ دجالی ندارد در واقع همه اورانی که تاکنون در زبان بهاوی یافت شده بر این مبنا اسموارست و همه او را عامیانه لهجه‌های شمالی (شمال شرقی و شمال غربی) بر نابع این قاعده می‌باشد آنچه نزدیکی رابطه میان ناد کار در زبان و شعر هجائی امروزی را

1- Journal asiatique, 1932, p 245

2- La Revue de l'histoire des religions, 1932, p 337

میدانند که نوعی فافه سر دارد^۱

آخرین تحقیقاتی که دربارهٔ وزن شعر پهلوی بعمل آمده عبارتست از مقالهٔ آقای
و. ب. هنیگ و رسالهٔ مرحوم دکتر حسی باوادی
هنیگ در مقاله‌ای بعنوان «يك مملوئمه پهلوی» که در مجلهٔ مدرسهٔ شرق‌شناسی
لندن^۲ انتشار داده‌است به‌مشکلاتی که در راه بعضی وزن قطعی شعر پهلوی وجود دارد
اشاره کرده حسی می‌نویسد

«تحقیق در شعر پهلوی که آقای بنویست سالها پیش‌آریں با شوق و شور تمام
آغاز کرده بود گوئی دیگر به بن رسیده‌است اینکه بعضی از مملوئ پهلوی مانند
«ابانکار رزیران» یا «درحب آسور يك» شعر است مورد قبول و اتفاق نظر است؛ اما نکات
مربوط به ساختمان شعر و موضوع وزن و میزان و فافه همور مبهم مانده‌است در آنکه
مواد موجود در زبان پهلوی برای اتحاد نظر قطعی کافی باشد بر حای شك است در این
راه دو مانع بزرگ وجود دارد بحسب مسامحهٔ فراوان کسان است در این قسمت بهما
حدف بالحق حرف «و» یا «حرف اضافه» بمن اصابی گاهی است که وزن را بهم برسد
دوم آنکه ما بطور قطع باریج بآلف مملوئ موجود را نمی‌دانیم و در نسخه نمی‌توانیم
بعضی بگوئیم که نویسنده کلمات نوشتهٔ خود را چگونه تلفظ می‌کرده‌است و حوه
مختلف تلفظ در وزن (از هر نوع که باشد) بعسرات عمده اتحاد می‌کند مثلاً بحسب
آنکه کلمات بدل را یکی از صورهای محضات محتمل بخوانم صورت وزن بعسر می‌کند

<i>Padāak</i>	<i>Pag</i>
<i>Mazdayasn</i>	<i>Mazdešn</i>
<i>Amiš</i>	<i>ōš</i>
<i>Rōšn</i>	<i>Rōšān</i>
<i>Ādāk</i>	<i>Ang</i>
<i>štanj</i>	<i>šān</i>
<i>Gyān</i>	<i>Gyān</i>
<i>Yaxat</i>	<i>Yaxd</i>
<i>Drigist</i>	<i>Drīst Dmīst</i>
<i>Hačadān</i>	<i>Azer</i>

۱- معناهٔ مهر شماره ۳ سال پنجم - مجلهٔ سخن سال دوم شماره ۸ صفحه ۵۷۷

2- W. B. Henning A pahlavi Poem, BSOAS, 1950, XIII/3

دورهٔ ساسانی ظاهراً از همهٔ انواع دیگر بنسب باز می‌رفته و مورد مطالعهٔ دقیق فرا
دهم من در اینجا نمونه‌ای از سر هشت هجائی بهاوی که دارای چهار سطر است
آورم

کواد اندر کمودی بود

(یعنی فناد در سندی بود)

«اگر بخواهم در این نمونه هجاهای کوناه و نامدرا، رتبه‌بندی در ال‌سکر
فرار دهم در هر مصراع دو ناله (حرء) بر وزن معانی با معانی نده مسای اصلی در
فارسی و عربی موسوم به هرح می‌باشد بنسب خواهم آورد
«اما من حاضر فول‌آفای هسنگ (W B Henning) را بسند دهم که می‌گو
مسیای شعر بهاوی به کسب هجاها بوده و با شمارهٔ آنها، ناله‌ها، اشعار این زبان و
موروث بوده است من این عقیده را بعبار دیگر زبان می‌دانم که به هم در شعر دهاو
و شعر قدیم ایرانی (اوستائی) اصل وزن که ناله باشد، این احاطه بوده و مساوی شما
هجاها در یک بند نایک قطعه شعر بقدر رعایت می‌شده، بعد از احاطه اب حرئی در آ
مجار بوده است

«روی هم رفته می‌بینم که بعضی از قواعد نظم فارسی جدید که از عربی معین است
در حقیقت میراث ساسانیان شمرده می‌شود و آنگاه سوالی به طرح می‌شود و آن اینست که
آیا ممکن نیست در زمانهای پس از اسلام عرب در صنعت شاعری بعضی نکات را از
ایرانان اقتباس کرده باشد؟ دولت عربی حیره که به فتح تمدن عرب است همسایه
با سبب ساسانی و از حیث سیاسی تابع این شاهنشاهی بزرگ بود، بنابراین ممکن است
از هر جنبه تحت تأثیر آن قرار گرفته باشد»

مرحوم ملک الشعراء بهار، در ضمن مقالهٔ متوسط و قدیمی که در مجلهٔ «شعر د
ایران» نوشته است و در مقالهٔ «نک قصیدهٔ بهاوی» حسن اظهار عقیده می‌کند که بگو
دنگر از مبون دهاوی (از منی‌شا و هرامی و دژاوند - اندر آمدن شاه بهرام مقدس
از آذربایجان بعد از اسلام مطوم می‌باشد و آن قطعه را مرکب از مصراعهای ۱۲ هجائی

در بعضی سروده‌های مابوی سر معدل با تعداد متوسط هجا ۱۲ اما میراں بقاوب ۳ است (حددا کثر ۱۵ - حدافل ۹) بنا بر این در ساختمان شعرها اختلافات دقیقی وجود دارد که باید مورد تحقیق قرار گیرد

اما درباره موضوع مشکل فافه باید صریحاً گفت که در تمام آثار ابرانی مابنه که با کمون مبطوم شمرده شده اسب حمی يك فافه هم بمعنی صریح آن دیده نمی شود البته بعضی فافه‌ها و هم صوبی‌های انقافی وجود دارد اما فاعده فافه و آفهم فافیه مشخص طاهرأ معمول نبوده اسب

با این حال در يك مبطومه دهاوی که با کمون مورد مطالعه واقع شده اسب فافه بمعنی دقیق وجود دارد و محیطا برین محققان سر آنرا انکار نمی تواند کرد این قطعه قسمتی از متن «اندرری» اسب که در «متون دهاوی» فراهم آورده حاماسب آسانا حایب شده است لحن عبارات این قطعه کاملاً ساعرانه اسب اگرچه من این قسمت حدوش اسب و اضافه و بعضیان و بعدیم و باآخر بسار در آن رح داده دره مبطوم بودن آن شکی نیست فافه این قسمت تقریباً فصدده و مطاع آن مصرع است بطر می آید که در ایما ار هر دو یب يك بند با واحد شعر شکل می شود و ب اول هر بند به «اندر گهان» حابمه می باند من این قسمت که در بعضی موارد آن همور بریدی وجود دارد حین اسب

دارم اندری ارداناگان	ار گف بمسنگان
اشماه بی رورارم	بد راسنه اندر گیهان
اگر (اس ازمن) بد برید	بود سودی دو گهان
بد گسی وساح م بد	وس آروگ اندر گهان
حی کی بد کس بی شهید	بی کوشك او (بی) حان ومان

(ایما ساند يك سطر ساقط شده باشد)

شاده بی بددل حی حیدید	اد جی نارید گستان
حد مرده ان دید - هم	وس (- آروگ) اندر گهان
چند خود انان دید - هم	هم سرداریه ان مردمان

اگر ساي ورن را صری (accentuel) فرض کنیم از مشکل تصرف و اضافه و نقصان در متن موحود خلاص می‌ناییم، زیرا که در این حال شمارهٔ هجاهاى هر مصراع ممکن است چنانکه هست پس و کم باشد و بعضی بلفظ صریح کلمات مانند rōšān و rōšān مورد احیای خواهد بود

از همان منی که مسا و آغار تحقیق آقای بنویست بوده، یعنی «در حب آسورینگ» بر حیح قبول ورن صری آشکار می‌شود. تمام این مملووه که از اکثر میون دیگر بهاوی کمتر در آن کلمات اضافی توضیحی بکار رفته است بصورت مصراع های بلندی که بطور متوسط مضمون دوازده هجاست و در میان و فیهی دارد نوشته شده است در این مصراعا حماهٔ بر حیحی هست که نمۀ اول مصراع را فرامی‌گردد و آن است

از من کرد

یعنی (اول چیر را) از من می‌سازد

کلمهٔ اول این عبارت گاهی بك، گاه دو و گاه سه هجا دارد و با سبب نمۀ اول مصراع ممکن است پنج ناشن با هفت هجائی باشد از اینجا معلوم می‌شود که از رس کلمه ارتباط ورن تابع شمارهٔ هجاهاى آن سبب طول نمۀ دوم مصراع بر پیچ و حه تابع کوتاهی بلندی نمۀ اول آن سبب»

سبب آقای همسنگ صریح می‌کند که «اگر چه قبول کنیم که ورن این شعر مبتنی بر کتبه است از تحقیق بشری در این باب بی‌سار نخواهیم شد؛ بلکه بالعکس تحقیق بسیار لازم است با هجاهاى یکیده دار معنی شود و محل آنها در هر مصراع مشخص گردد و بعضی کتبه‌های فرعی دیگر بر معلوم شود مثلاً بنظر می‌آید که حدود بعشرات شمارهٔ هجاها اکمونی معنی است و تفاوت میان حد اکثر هجاها با معدل و حد اول با معدل تقریباً یکسان است در کلمات در حب آسورینگ عدد متوسط هجاها در هر مصراع ۱۲ است و حد اکثر ۱۴ و حد اول ۱۰؛ بنابراین تفاوت از هر دو طرف عدد ۲ است

سبس قطعه شعری را که در همان متون بهاوی حاب حاماسب آسانا نافه است
و آنرا معانی به « ادب اندری » دوره ساسانی میداند معرفی می کند

و حب مطوم این متن بعد از ناو ادنا مر کب ارمصراعهای هشت هجائی است و
می گویند که این نوع شعر از کهن ترین نمونه های شعر هندواروپائی است که در سبها
و قطعات دیگر اوستائی دیده می شود. تمام متن این « اندرنامه » مطوم بیست و یک
اربطم و بش بر کب شده با هجوعه ای است که از آثار مسور رمطوم فراهم آمده است
به عنوان قطعاتی که در این مقال مطوم شمرده شده از این فرارس

حی (۱) و س رف هم اندر اوام
و س- ام و حیت کُ س ک کُ س ک
و س- ام ح س هج دس اب ماسر
و س- ام هج س ک اب نام ک
ک ر ب ه م د س و و ر و حار نار
ک ر ب ه م هم س س ک س س س ک

در حه قطعه فوق حدس است

(ر بر ا) سبار در سال (عمر) دش رفه ام
سبار کسورها دیده ام
سبار در دس ها و سبها حستجو کرده ام
سبار از بوسه و کتاب (آموخته ام)
رهبری فصیح بر گریده ام
و صاحبان دنی داشته ام
آعار شهر دری

آنچه با کمون گفتیم درباره منوی بود که بحط و زبان بهاوی از دوره ساسانی
باقی مانده و احتمال مطوم بودن در آنها می رود اما میانه سقوط دولت ساسانی و نخستین

اوشان مدوش - مسندار	بی رفته - همد اندر کیهان
آوشان آسراه شد - همد	اونا گد د بی رفته - همد اسامان
هروی چون این دیندچی رای	ک و سنا اندر دمهان
ک بی دارد گمی بدسپیح	ا د (بی) بی ند آسان ^۱

آقای هسنگ دربابان این مقاله تأمل می کند درآنستد آیا این مظلومه کهن و اردوره ساسانی نامتعلق به دوره های بعد و بنامیدی از مظلومه های فارسی دری است هم چنین می گوید که اگر مصوبه های این متن را بصورت معمول در دوره فارسی جدید بخوانیم شاید وزن آن آشکار شود

مرحوم ناوادنا در مقاله ای بعنوان «يك مظلومه اندری در دهاوی دردشتی»^۲ اظهار عقیده می کند که قسمی از عبارات مظلومه هایی که آقای ونسب نافند بدش است و رسالات بهلوی مرزور را محتاطی از نظم و ثمری داند و می گوید که آوردن قطعات مظلوم میان عبارات منور از دره های کهن در رباعی های همد و اردو بانی معمول بوده و با احتمال غالب در بهلوی سر این میراث ناسان ناوی مانده و نه و بدهای نظم آه صحنه با شر که در ادب فارسی دری وجود دارد دسله همان رسم و آئین است و حمانه بعضی گمان برده اند بنام اردانان عرب نسب

این محقق درباره مظلومه «درحب آسورناک» عقیده دارد که بسیاری از عبارات آنرا بقطعات یارده هجائی می توان تقطیع کرد که با بحر مقارب شهاب شمار دارد

۱- ترجمه این مظلومه حسن است

اندری دارم اردانانان ، ارگب پیشیان برای سما نراسی درجهان بان می کمم اگر آ را ارمن بند برید سود دوحهان می برید بهمال دنا حریص و دردنا پرطمع باشد در را که مال دنا نکر نمایند اسب ، نه کوسک نه حایمان اردشادی حرا می خندید ناچرا بمال دنا می یارید چه سما مردمان پرطمع درجهان دندام^۱ چه سما امیران دندام که بر خلق سرداری داده اند انسان ناهمه هوشهای بررگ خود از جهان رسید ، نارد و بی سامانی بخائی رسید که راه (نارگشت) ندارد چون کسی این دنده باشد برای چه دلسته دنا باشد ، چرا ریدگانی دنا را سمیع نداند و بر را حوار شمارد

2- J C Tavadian, A didactic poem in zoroastrian Pahlavi, Indo - Iranian Studies, Santiniketan, 1950

ساسانی حاط و اشتباه سده باشد^۱

در کتاب تاریخ سسسان بر يك قطعه شعر قدیمی بنام سرود کر کوی درسایش
آشکده کر کوی سسسان نقل شده که مرحوم بهار آنرا از آثار ادبی ساسانی دانسته و
گفته است که «این سرود طاهرا بریان دری است به بهلوی ر را اطلاع داریم که در
مشرق ایران ریان ادبی ریان دری بوده و طمعاً این شیوه مملکت حیوی حراسان را
هم متأثر می ساخته است»

من سرود مر نور چمانکه مرحوم بهار تصحیح و ترجمه کرده اند است

فرحب با داروس	حمده گرساس هوش
همی بر است از حوس	[۱] بوس کن می [۱] بوس
دوست بد [۱] آگوس	به آفرین بهاده [به؟] گوس
همیشا ساسی کوش	[که] دی گذش و دوس
شاهها خدا بگانا	به آفرین شاهمی

ترجمه آن

افروحمه نادا روشائی	عالمگر باد هوس گرساس
همی بر است از حوش	بوش کن می بوش
دوست بدار در آعوش (۱)	به آفرین به گوس
همیشا ساسی کن و سکو کارناس	که دی و رود سب بگدسب
شاهها خدا بگانا	با آفرین شاهمی ^۲

در تاریخ قم بر عمارانی بریان بهاوی باقیمانده که صاحب تاریخ بعضی از آنها را
پادشاهان افسانه ای و تاریخی ساسانی سبب داده و مرحوم بهار آنها را شعر دوازده هجائی
دانسته و درین باب دلایلی افافه کرده است^۳

۱- مقاله (فردوسی و شاهنامه) که در مجله کاو و مجموعه کنگره فردوسی چاپ شد است

۲- مجله مهر شماره ۳ سال پنجم ص ۲۱۹

۳- مجله مهر شماره ۵ سال پنجم مقاله شعر در ایران بنظم مرحوم بهار

آثاری که از شعر فارسی بعد از اسلام بحال مانده و باقی قواعد عروض است بشمار دویست سال فاصله است و باید دید در این دویست سال ایرانیان چگونه شعر می ساخته‌اند و مورخان بعد از اسلام درباره شعر دوره ساسانی چه عقیده دارند؛

در کتاب المسالك والممالك ابن حردادبه (چاپ لندن صفحه ۱۱۸) تألف شده در حدود سنه ۳۳۰ بمك قطعاً شعر یا «نثر مسجع» از بهرام گور بر روی حوریم و آن حبیب است «هم شعر سلیمه، او هم بر بنده» که در واقع دو قطعه هفت هجائی است دیگر قطعه ایست از ابوالسعی العباس بن طرخان در خصوص شهر سمرقند که باز در کتاب سابق ابن حردادبه (ص ۲۶) آمده بدینقرار

«سمرقند گندمند ندیم کی افکند

از شاس نه بهی همی شه نه چپی»

که چهارمصرع شش هجائی است از ابن ابوالسعی عباس از راه دیگری خبر نداریم ولی بهر حال اگر قدیم باشد افلاً در او آخر قرن دوم تا اوایل قرن سوم و در واقع در عهد مأمون عباسی باید باشد^۱

در محمل الواریح هم در شرح حال همای چهر آزاد آمده است «و اندر عهد خویش بفرمود که بر نفس زر و درم نوشید

» (بحور (ی) بابوی جهان هزار سال نورور و مهر گان)^۲

آقای نفی زاده عقیده دارند که اگر چه این شعر بمك شخص عمر فارحی (همای) نسبت داده شده ولی حقایق هم دور از عقل و قبول نیست حد و زن و ساقش شنبه اسعار سابق الد کراست و شاید نادرستی که این شعر بعد از او نسبت داده شده باینکی از سلاطین

۱- بفعل از مقاله آقای نفی زاده (سازمانه و فردوسی) که در مجله کاوه چاپ شده و در کتاب مجموعه سخنرانیهای کنگره فردوسی مجدداً نقل گردیده و مأخذ من کتاب احمرسب - ر. ناره دوسر فوق مرحوم بهار در مجله مهر (شماره ۷ و ۳ سال پنجم) توصیحات مسوطی داده است درباره شرح حال

ابوالسعی رجوع کند به مقاله مرحوم عباس افشار در مجله مهر (سال اول - شماره ۱)

۲- محمل الواریح - چاپ تهران - تصحیح و تحشیه مرحوم بهار ص ۵۵

س از این آثار تراکنده و کوباه که از شعر فارسی دوسه قرن اول بعد از اسلام
 بدست مانده و بعضی ناره‌های دیگر که بنکار آنها رسنه سخن را دراز خواهد کرد به
 بحسن مبطومه مفصل زبان فارسی دری یعنی ساهنامه مسعودی مروری مرسم
 از این مثنوی که بی شک کتاب بررگی بوده فقط ساهب در کتاب «النداء والباریح»
 تألیف مظهر بن طاهر المقدسی (در سال ۳۵۵) بافمانده و آن سه سب ایست
 بحسن کومرث آمد شاهی گرهش بگیتی درون بادشاهی
 حوسی سالی بگیتی نادشا بود که فرماس بهر حائی روا بود
 و سب آخر مبطومه

سری شد نشان حسروانا حوکام حوس را بدید در جهان
 مقدسی میبوسد که «ایرانسان اس انار و قصده را بررک میسمارید و آنرا
 صور میکنید و هاند نارنجی برای خود میمندارید» آقای بنی راده از این عبارت حدس
 میرسد که نارنج سرودن این مبطومه با حار سمار قدیم را رها نالاف کتاب «النداء
 والباریح» (۳۵۵) بوده که کتاب مسعودی ناس حدشهرت و رواج یافته است^۱ و سابر اس
 نارنج سرودن ساهنامه مسعودی ناس مروری را ناید در اواخر قرن سوم یا اوایل قرن
 چهارم هجری داسب



س از این بطار احمالی بد نمونه های شعر اوسنائی و بهلوی و اشعار فرون اول
 اسلامی و دکر محصری ارفعاد محتلف در ناره ورن اس اشعار و سب آست که نتیجه ای
 از این گفتگوها بدسب آوریم
 با اینهمه کوششی که داشمندان برای بافس شعر در زبان بهلوی و اصول اوران
 شعری در آن زبان بکار برده اند هنوز امر جاه حدس و گمان با سرون نگداشته اند و
 دو مطلب است که با این بحصن بحصن بافته

۱ - مقاله «ساهنامه و فردوسی» بقلم آقای بنی راده، مندرج در مجموعه «سحرانهای کنگره

ياك قطعهٔ ديگر از سخنان منظوم فارسی پیر دراعالی بندیر بدین مفرع سبب
 داده شده که قصهٔ آن معروف و خود قطعهٔ حسن است
 آست و بسندست و عصارات ربست است
 و سینه رو بسند است

باربع سرودن این شعر سال سیاحت یاک هجری است و سیار این قطعهٔ مذکور از
 قدیمترین نمونه‌های سبب که از زبان و شعر فارسی بعد از اسلام پیادگار مانده است^۱
 از منظومه‌های فارسی بعد از اسلام بار قطعات بسیاری در دست است از آن جمله
 یکی تصنیف مابندی است که نگه‌خانه طبری، در سال ۱۸۰ هجری مردم حراسان دره‌جو
 اسد بن عبدالله الفسری والی حراسان بنی‌ارسلکسب وی از امیر حمالان و حافان برکشوده
 بودید^۲ و آن قطعهٔ است

ار حتلان آمده
 برو بهاء آمده
 آبار مار آمده
 خشک برار آمده

درمجموعهٔ المواربع (ج۱ ص ۵۲) نیز عباراتی از همدان ناما نقل شده که
 ظاهراً شعر سبب و آن در ضمن ذکر بنای همدان میباشد که چنین نوشته است «و در
 همدان نامه که عبدالرحمن بن عیسی الکاتب الهمدانی کرده است آورده است یکی
 (طبتی) بالفاظ بهاوی که سار و حرم گردد (شاید بازو بهر بنهٔ عبارت فلان که بنام
 کردن شهر همدان را به حمشید سبب میدهند) این کمر بست - دارای دارا - گردد
 آهم آورد و این کلمات بهاوی حشمت (شاید بنسب) بهاوی گویند را هم چنانکه
 عرب را شعر باری و هر چند که با معنی اصلی این کلمات اکنون معام نیست اما بنده است
 که چهار بارهٔ متساوی موزون بوده است و میان این کلمات و برای هائی که آورده‌ام
 عوام و اهل لهجه‌های مختلف فارسی رایج است کمال شگفتی دیده می‌شود

۱- سبب معالیهٔ مرحوم فروغی معالیهٔ قدیمترین شعر فارسی

عبارت کاتب اعالی قطعهٔ فوق بالا اختلاف سجع در بار طبری والیان و البس حاجط و باربع سیستان
 هم ذکر شده است - بمعالیهٔ شعر در ایران مندرج در شمارهٔ ۵ سال ۵ مجلهٔ مهر رجوع شود

۲- طبری - ج۱ ص ۱۹۰ - جلد هفتم ص ۱۹۱

که هست و از روی آنها کلمات بهاوی را میخوانند دو گونه است یکی مواردین را شناسایی، یعنی بوسیله مقایسه کلمات زبانهای هم رسته آن و لهجه های مختلف دیگری که با آن همعصر بوده اند و زبان فارسی امروز، دانشمندان این فن حدس میرسد که کلمه بهاوی در اصل چگونه تلفظ می شده است دیگر نازند بعضی از کلمات بهاوی است نازند که در او آخر دوره ساسانی و فروع بعد از اسلام به خود آمده اغلب عبارت از آنست که طرز تلفظ لغت را که با الفبای بهاوی درست خوانده نمیشود با الفبای کاماتری که حرکات در آن حرکات است میسازند

اگر اینکار در دوره ساسانیان انجام گرفته بود اکنون با حدسی میسوزانیم بطور صحیح تلفظ کلمات بهاوی از روی آن بی سریم اما میباید نازند که در دست است معانی بعد از اسلام می باشد و باین سبب هرگز نمی توان آنها را معرف تلفظ صحیح کلمات در دوره ساسانی دانست و از طرف دیگر می دانیم که در زبان فارسی پس از اسلام هر مابعد فارسی امروز لهجه های مختلفی وجود داشته که بعضی از آنها را حمزه اصفهانی در کتاب « التمهید علی حدود الصحیف » و ابن المذنب در کتاب « الفهرست » ذکر کرده اند و بی شک شماره لهجه های زبان فارسی در دوره ساسانیان چند برابر آن بوده که در این دو کتاب آمده است، از این معامولیمست لهجه ای که نازند میباید بهاوی بآن نوشتا نده با لهجه اصل تألف با چه اندازه نزدیک بوده است و باین سبب اکنون حکم باین که کلمات بهاوی در اصل چگونه تلفظ می شده امری محال است

این نکته را میباید دانست که برای خواندن عبارات مشهور و در نایم معانی آنها تلفظ تقریبی آنها و اضمحلال میباید کرد و اگر اندک اختلافی میان تلفظ فعلی و تلفظ اصالی کلمات باشد بدر نایم معنی لغت میباید - اما برای آنکه وزن شعری عبارتی را در نایم کوچکتر از اختلاف و انحراف از اصل مانع کار نیست، چنانکه در لهجه های

۱- حمزه در کتاب التمهید علی حدود الصحیف (نسخه خطی متعلق بکتابخانه مروی) زبان

فارسی را در زمان ساسانیان شامل پنج لغت (لهجه) میداند : بهاوی ، دری ، فارسی، خوری ، سربانی
ابن المذنب نیز همین پنج لهجه را در زبان فارسی از قول عبدالله بن المقفع منبشارد (الفهرست چاپ مصر، ص ۱۸) و هر دو میسوزند که بهاوی لغت مردم اصفهان و ری و همدان و ماه نهاوند و آذربایجان است

۱ - اصول وزن شعر در ایران پس از رواج قواعد عروض عرب حاکم بوده است؟

۲ - چگونه عروض عرب در ایران با این حد رواج یافته و حاشا بر قواعد شعری

پس از اسلام شده است؟

اکنون نگارنده میکوشد که برای این دو پرسش پاسخی بدست یابد

بحسب باید دید که برای یافتن وزن واقعی شعر در زبان پهلوی حاکم و سبک‌های
در پس داریم تا بعد از حاکم برای آنها بنویسم «شکال» این راه یکسان است

۱ - در آناری که از زبان پهلوی حاکم مانده و بنویسد هائی که مورد حاکم عرب و ایرانی

و رومی در ناره ایران پس از اسلام بنویسد از قواعد نظم در زبان پهلوی دیگری برآید
و با این طریق ما هیچگونه سبک‌کمی در ناره اصول شاعری در ایران سبک‌های

نداریم فقط از بنویسد های دوره اسلامی و فرائض شمار دیگر بنویسد های اصول

شاعری در زبان پهلوی با فواصل عروض عرب یکسان بوده است حواصا پس وزن

شعر پهلوی را در مقابل شعر عربی معیاری سه‌گانه و وزن معیاری را پس بر یک کرده

است «آن هیئت بود سخن را از جهت دمای افعال و حسب ظاهر شما بودن همانچه

در حسن و انبهای قدیم بوده است» و حاکم دیگر در تعریف وزن می گوید «وزن هائی

است تابع نظام و تربیت حرکات و سکات و بناس آن در عدد و مقدار ۷۱۰۰۰ آنکه

هائیهائی باشد که بناس آن نام باشد و بردنک باشد به نام باشد و ایران حسن و انبهای»^۲

۲ - در آناری که از زبان پهلوی اکنون باقیست طرز بافت کلمات بطور قطع

مسلم و آشکار نیست زیرا همانکه همه می‌دانند زبان پهلوی اکنون مرده است و کسی

نیست که با این زبان سخن بگوید و چون در الفبای پهلوی حرکات حروف نوشته نمی

شود و کلمات هر وارس در بنویسد های پهلوی فراوانست می‌توان درست دانست که هر

کلمه در اصل چگونه بافت می‌شده است و اگر فرائضی در دست نداشته‌ام شاید اکنون

هیچ‌کس نمی‌تواند از صورت مکتوب کلمات بصورت مألوف آنها پی‌بریم اما فرائضی

۱ اساس الفبای حواصا بنسب طوسی حاکم داسگاه - ص ۸۶

۲ - معیار الاسار حاکم تهران ص ۳-۴

ار حمله آن قرائن یکی اصول اوراں شعری در زبانهاست که بارها بهای هر شبهه و همشاد و همزمان بوده است. درباره ورن این زبانها که از آن حمله زبان سسکریت و پارسی باستان و اوستائی و زبانهای عربی ایرانی مانند یونانی و لاتیسی است پس از این بحث کردیم و دانستیم که در زبانهای سسکریت و یونانی و لاتیسی بای ورن بر کمیت هجاها بوده است و در زبانهای ایرانی پارسی باستان و اوستائی گمان اهل فن بر آنست که بای ورن بر یک کلمات قرار داشته است.

و به دیگر ورن اشعار محلی است که همواره میان عوام در شعرها و در لهجه‌های محلی مردم ده‌شش و کوهستانی متداول است. درباره ورن اینگونه شعرها همواره تحقیق دفعی بعمل نبوده است اما در سورمار مسشرق شوروی با آنجا که من خبر دارم نخست کسی است که با همب این موضوع بی برده و مبدکر شده است که برای دریافتن ورن شعر بهلوی با ورن شعرهای محلی فارسی و لهجه‌های مختلف زبان فارسی که امروز متداول است بر بوجه باید کرد.

این دانشمند عبارات احیر مقاله آقای موسس را درباره آنکه اشعار اوستائی و بهلوی و شعرهای محلی و عامیانه امروزی همه هجائی است نقل و سپس چنین اظهار عقیده میکند: « با نظر به احیر ما هیچ وجه نمیتوانیم همه عقیده شویم البته نمیتوان در این باب بحث کرد که اشعار اوستائی و بهلوی با آن همه قدمت به نسبت و این خواننده می‌شده است. بدلیل آنکه با کمون کسی خواندن آنها را نشنیده و هر چه از محیضات آنها میدانم فقط بواسطه تحقیقات و مطالعه من آنها تحصیل شده است. اما شعر عامیانه امروزه ایران را میتوان سید بده خودم مکرر شنیده‌ام و در خصوص هجائی محص بودن آن حداً مردد می‌باشم » و پس از ذکر این نکته که با کمون جاورش باستان درباره لهجه‌های محلی و عامیانه تحقیقاتی کرده‌اند اما، نسبت آشنای بودن ایشان با زبان فارسی و لهجه‌های آن، تحقیقات این دانشمندان کامل و معتبر نیست چنان می‌گوید: « بارهایی که اشعار ملی و محلی ایران را آهنگ سرود و گفتگوی عادی جدا گانه تحقیق و تدقیق نگردد و ناموفعی که محققان رائده همان محیط با من تحقیق بپردازند ما در این باب

مختلف فارسی امروز (مانند کردی و لری و طبری) با آنها را درست مانند اهل همان لهجه تلفظ نکنم بوری که در اشعار محلی ایشان است پی نمیتوانم برد
 این دومشکل بزرگ راه هر گونه جمعیه را درباره اصول شعر پهلوی بر ما سه
 است اما اینکه محققان اروپائی و به تبع ایشان دانشمندان ایرانی ساوی بقرسی شماره
 هجاها را مهران شعر در زبان پهلوی گرفته اند در نظر نگارنده درست نیست و بر اگر
 شعر سنجی است که موروسب در اینگونه عبارات وری بشخص مسموان داد و اگر
 اصول شاعری در زبان پهلوی فقط همین ساوی بقرسی هجاها بوده است باید گفت که
 حواجه عبدالله انصاری در مباحثها و سعیدی در گاسان اشعار سبک زبان پهلوی
 سروده اند^۱ بر اکثر عبارات ایشان فریبه وجود دارد و ساوی هجا (تحقیق به
 بقرسی مانند آنچه در شعر پهلوی گمان میبرد) درباره های عباراتشان رعایت میشود
 و علاوه بر اینها سجع وقافه را هم که در اشعار پهلوی نسبت با نادر است در سجعان ایشان
 مسموان یافت^۲

کوششی که دانشمندان اروپائی و ایرانی برای یافتن شعر در زبان پهلوی بکار
 برده اند در هر حال سودمند است و نتیجه ای که از آنها بدست می آید اینست که وجود
 شعر را در زبان پهلوی اثبات میکند ساوی بقرسی یا جمعیه شماره هجاها درباره های
 شعر مبنای اصلی هر یک از سه نوع وری است که در فصل دوم شرح دادیم زیرا شرط
 اصلی وجود وزن در عبارتی فریبه است میان اجزاء آن و بحسب شرط وجود فریبه
 ساوی طاهری یا بقرسی است اما نگارنده معتقد است که بی شک قواعد شاعری در زبان
 پهلوی همین ساوی بقرسی شماره هجاها منحصر بوده بلکه قواعد دیگری نیز در
 شعر زبان پهلوی وجود داشته است که باید با آنها که میسرست در پی کشف آنها بود
 شاید با اسناد و مدارکی که اکنون در دست است بعضی بتوان اصول و اوزان شعر
 را در زبان پهلوی تعیین کرد اما فرائض و اماراتی هست که راه گمان را باز می کند

۱- مانند عبارت «سبک آسب که خود نبود - نه آنکه عطار بگوید» که درباره هشت هجائی
 است وقافه بر دارد

بامأدبی افتاده آنرا باموارین معروف خود یعنی قواعد عروض سنجیده و تکلف کوشیده
است که این موارین را بر آن مخطو کمد

بهوناً آشکار این کار، قول شمس فسن راری در المعجم راجع به فهاو ناست^۱
شمس فسن هج لمان، رده که ممان است اشعار محلی میرانی حر عروض داشته باشد
و باین سب آنها را باقواعد عروض سنجیده و بعضی رحقاق غیر عادی در آنها بافه و
شاعران محلی را بمخطو منسوب داشته است

ورنی که در این مورد موضوع بحث صاحب المعجم است «مفاعیل مفاعیل فعولن»
یعنی هرح ه مدس ه حدر فمساند و ابراد شمس فسن است که ساعران محلی درس و دین
فهاو نای گاهی بخای حرء اول که ناند «مفاعیل» باشد «فاعیلن» یا «مفعولان»
بکار میرند و بحوره حفاف بر که هرح مدس محدوف و مشاکل محدوف و رمل مشعش
را بهم می آمیزند و این عمل بمعده او خطائی فاحش است و حماسی که بت اول خسرو
و شیرین نظامی را حسن بحوانم

حد او نای در بوفی بکشای بندگان را ره بحقق بمای

ار گفته شمس فسن بر می آید که اینگونه احتمالات در شعرای عراق (و البته
مخطوروی شاعرانی است که باهجه محلی شعر می گفته اند) امری عادی بوده و خطا
شمرده نمیشده و حتی باین احتمالات مباحه نمی شده اند، چنانکه شمس فسن برای اثبات
احتمالات صرف در این دوورن، ناگزیر باایسان درافزاده و ما حنه کرده تا سراجام بگمان
خود محاضرات ساخته است اما صاحب المعجم هیچ پند نشیده که وزن شعر تابع دوق
و دوق تابع عادت است و قواعد وزن حکم ارلی نیست که بحاف ار آن حایر نباشد بلکه
این قواعد را اعراف و عادت استنباط ناند کرد تا بر این هرچه دوق اکثر بگروهی
آنرا می پسندد درست است و خود قانون است و سب خطا نه آن دادن خطاست

اما مراد بگاریده از میان این نکات بدست آوردن نسخه دیگری بود و آن ایست

۱- المعجم، چاپ دانشگاه ص ۹۸-۱۰۱ و ۱۶۵-۱۷۰

بطور قطعی هیچ نمیتوانیم گفت اهمیت این مطالب نمرات بیشتر است از آنکه در وهله اول سطر میرسد، بدین در آن افق جدیدی برای اطلاع برادوار گذشته ملت ایران باز میکند» سپس حمد سطر پائین میگوید

«لایم است آن آثار بطنی را که بر خلاف اسناد کمی اکنون بر موجود و دارای وری هستند در بخت تحقیق و تجربه در آوریم»^۱

اکنون که اهمیت این مطالب آشکار شد بنده می‌آورد تا می‌تواند و این محال بیک اجازه میدهد در این تحقیق وارد شود البته در مطالبی که چنانچه اکنون از حمد محققان گریخته و بکر مانده است تا وسایل و مدارک کمی که داریم استعفا نمیتوان کرد اما بهر حال از کوششی در این راه چاره نیست

ورن شعر در لهجه‌های محلی و عامیانه

برای تحقیق در اشعار عامیانه و سرودهای محلی دوراه در پیش است یکی از مراجع بناسناد کسی که از این گونه اشعار در کتب قدیم مصحوظ است دیگر مطالعات سرودها و تصنیف‌هایی که امروز میان مردم عامیانه لهجه‌های مختلف شیوع دارد و بر سر زبان‌هاست راه اول سراه است که از آن بمقصد نمیتوان رسید زیرا همان مشایخی که در کشف ورن شعر پهلوی وجود داشت اینجا نیز هست یعنی طریقه بافتن شعر عبارات را از روی صورت مکعب آنها نمیتوان دریافت و علاوه بر این چون باستان‌شناسان با لهجه‌هایی که بعضی عبارات با مصراع‌ها از آنها نقل شده آشنائی نداشته‌اند کلمات را تصحیف و تحریف بسیار کرده‌اند و در بسیاری از موارد معنی درستی هم از این گونه مدارک بدست نمی‌آید

راست است که در بعضی از این شعرها ورنی عروسی یا غیر عروسی احتمالاً می‌توان داد؛ اما این حدس و گمان است و با هیچ نمراتی صحیح آنرا نمیتوان سنجید و مدلل ساخت

بکنه دیگر آنکه در بسیار جاها همیشه شعر یا سرودی عامیانه بدست ادب

۱- ورن سغری شاهنامه - خطابه آقای برسونر مار در کنگره فردوسی تهران ۱۳۱۳

همه عالم‌پراز کرده چه و احم جو مودلها برار درده چه و احم
 سبایی آکشت بم دامان الوند اونم ار طالعم رده چه و احم^۱
 اما در «همصند براند» که در سال ۱۳۱۷ خاب سده هیچ شعری که خلاف نظم عروض باشد
 بمموان یافت^۲ و پنداست که این برانها بدست گردآورنده آنها تا بس از وی بدست
 دیگران بحر نف و نیمه جمع (۱) سده است

بر فوسورمار در باره ورن دوسمی های فهلوی در مقاله ورن سعری شاهنامه حسن
 می نویسد «مانا با آفای سندا احمد کسروی که در کتاب خود (آذری تا زبان ناستان
 آذربایگان) فهاو باب را با عمار عروض رسمی های سجد هم عقیده هستیم به با بر فوسورمیلر که در
 خلاف آفای کسروی در فهاو باب فقط اصول هجائی می بندد و حیث ارفوا بس عروض و اصول
 هجارا بصورت خالص برای فهاو باب بمموان فائل شد ممکن است بعداد هجا اهممی
 داشته باشد بشرط آنکه بعیر و بتدیل احرائی مانند مقاعیل و فاعالین هجار شمرده
 شود از بقطه نظر عروض این احراء هم ارحث کسب و هم ارحث کسب محصل فاند
 اما بعداد هجاهای آنها یکی است بمسحه قطعی که بمموانم ار مطالب فوق احد کسم
 این است که ورن فهاو باب بسب ورن هرح محذوف کسب تکامل یافته و بدس
 مناسب حلی قدیم را آن است ما هیچ دلیلی نداریم تا گمان کسم که در اینجا اورا
 ادبی عاظم است تا آنکه بعیر داده شده است، در حالیکه اصناف قدیمی همین بحر هرح
 در محط رنده باقی است شاید سایر اورا هم دارای حین افسامی بوده باشند
 افسام قدیمی حتی ابتدائی بحر مقارب هم باقی و بر دوام باشند»

ار آنجه کسب ثابت شد که برای تحقیق در ورن اشعار محلی به آثار و اسناد کتبی
 بمموان اعتماد کرد پس از این راه بمقصد نمی رسم

راه دیگر بررسی و تدقیق در اشعاری است که اکنون در لجه های مختلف وجود
 دارد و بوسه رندگان ما می رسد - یعنی کسانی همور هستند که آنها را معوا بند

۱- دیوان باناطاهر عریان همان بجه ص ۱۷

۲- همصند براند گردآورد کوهی کرمانی

که در المعجم بک دوسمی از «لهجه اهل رنگان و همدان» نقل شده که وزن آن مورد
 ابراد شمس فسن است و آن دوسمی است

ار کری مون حواری اح که برسی و در کسی مون باری (رای) اح که برسی
 ار یمه دلی برسم ای کیمج ای گهال دل به داری اح که برسی
 که بر «فاعلان مفاعیل و فاعول» بقطع شده است^۱

این دوسمی امروز بر معروف و مابناطاهر عریال منسوب است اما صورت آن
 بعیر یافته و گذشته از بحریف و بعیر کلمات وزن آن بر درس بر «مفاعیل مفاعیل
 و فاعول» بطنق میشود بر این وجه

کشیمان گر براری ار که برسی دروی در حواری ار که برسی
 به این یمه دل ار کس مو برسم دو عالم دل به داری ار که برسی
 یعنی ادیان یا مبادیان بعد از قرن هفتم این ریم را هم بخود نداده اند که مانند
 شمس فسن وجه اختلاف او را فهاوناب را ناشر عروسی و اس نار مانند و بررد آن
 شوه دلیل باورید و بجای این کار به آسانی تمام این گوشتها را بر سر بزمعیده خود
 تصحیح کرده اند

بدیهی است که مردم عادی برخلاف ادیبان قواعد مدون برای اصول شاعری
 خود در دست نداشته اند و حفظ سبب درین در مقابل تأثیر قواعد مدون عروس برای
 ایشان میسر نبوده و همیشه آثار این مردم ساده دل بدست مدعان ادب اماده و بعیر
 یافته است تا بحال در نسخه هائی که تاریخ کتاب آنها قدیم تر است همور بعضی شعرها
 میبوان یافت که ارجحیک بریت نادرست و باروای عروس گریخته اند مانند دوسمی دل
 که در مجموعه دوسمی های منسوب مابناطاهر ثبت است و متذراع سوم آن بر «فاعلان
 مفاعیل و فاعول» بقطع میشود یعنی همان رخاوی که شمس فسن آن را نادرست و ناپسند
 شمرده بحال اصلی وجود دارد

۱- المعجم ص ۷۸

۲- دیوان مابناطاهر عریال صمیمه مجله ارمغان چاپ دوم ص ۳۳

محل تکیه‌ها^۱ چیست

— — — — —
 / / /
 — — — — —

پس در این وزن نام ارمایی اصلی است و تعیین موضع آن روی هجاهای معین لازم^۲ تشخیص وزن است

اکنون بسیم آیا این شعر را با قواعد عروض سر میتوان بقطع کرد؟
 اگر کلمات این را همراه اند کلمات فارسی فصیح با عطف کسم بر «مستعفاً مفعول»
 بقطع میشود بر این وجه

دی ش ک با رو بو مد
 مس نه ع لن مف عو لن
 — — — — —

اما آشکارست که وزن فوق هیچ شاهمی نوزن معروف این برانه ندارد اگر
 هجای نخستین (دی) را همانکه در وزن اصلی این برانه است کوتاه و بند بخوانیم بقطع
 مصراع بر این وضع خواهد شد «مفاعیل مفعول»

د ش ک با رو بو مد
 م فا ع لن مف عو لن
 — — — — —

و این وزن هم عراروزن اصلی است آخر الامر اگر هجای نخستین (رو) هم بند
 و کوتاه خوانده شود شعر نوزن «مفاعیل مفعول» در می آید با این طریق

د ش ک با ر^۳ بو مد
 م فا ع لن ف عو لن
 — — — — —

۱- برای توضیح درباره ماهیت تکیه و اقسام آن باب دوم همین کتاب مراجعه شود

سردن این راه بیرحمدان آسان نیست زیرا هنوز کسی آنرا ناپایان بنموده که راهنمای ما باشد

راست است که بعضی از حاورشناسان مانند ژو کوفسکی و درن و رایمو و کریسسنس و دیگران دربارهٔ براندها و بعضی از اهلجدهای فارسی از فمیل مشهدی و سمنانی و سرجه‌ای و لاسگردی و سنگسری و شهرمرادی و گیلکی و طبری (مارندران) و نارانی و نظری و همدانی و اصفهانی و لاهیجی و عامیانهٔ طهرانی و جعفریایی کرده‌اند، اما بگفتهٔ ترسور مار حون ایشان اهل زبان بوده‌اند با همهٔ دقت علمی که در این باب بکار برده‌اند نمی‌توان کار را انجام یافته دانست، خاصه که مشتریان مدب و سمار فامی در نقاط مختلف ایران اقامت داشتند و طبعاً مجال فحص و تدقیق مسرور و کاملی نیافته‌اند

اینک می‌کوشم که باحد امکان با این بحث بپردازم
از تدقیق و بررسی در چند برانۀ عامیانه که در تهران مداول است دو نکته می‌توان دریافت

بحسب آنکه در این براندها ورنی هست که نادقت و رعاب میشود دوم آنکه این ورن مانند ورن شعر ادبی فارسی تابع قواعد عروض نیست پس این سبجه حاصل میشود که شعر عامیانه از روی قواعد دیگری حرعروض مطوم و مگردد و سایر این باید در پی کشف این قواعد بود

مورون بودن براندهای عامیانه گونا محباح اثبات نباشد اما دراینکه ورن آنها عروضی نیست جای بحث هست

برای نمونه یکی از براندهای معروف را اختیار میکنیم
دیشب که بارون اومد بارم لب بون اومد
ورنی که این برانه به آن خوانده میشود چنین است

ب - ب - ب - ت - ب - ب

اما در میران فوق شرط است که روی هجاهای معینی بکته کنیم و گرنه ورن تکلی محلف میشود

بمعنی ممکن است دوهجای بی‌نکیه بند خوانده شود و بجای يك هجا فرار بگیرد در این حال شماره هجاهای اصل ورن افروده میشود

امداد یکی از براندهای عامه‌ها را اختیار کرده مصراع‌های آن را يك يك بحریه می‌کنیم نشانهائی که حاو هر شعر نوشته میشود از آنست

$$\left\{ \begin{array}{l} ۱ - هجای کوتاه \\ ۲ - هجای بلند \end{array} \right. \text{ این دو سانه برای بیان کمب هجاسب}$$

۳ / = نکیه این نشانه روی دو علامت پیشین فرار میگیرد

۴ هر گاه دو نشانه اولی روی هم واقع شود نشانه ر برین کمب هجا را در ناطق

فصح و نشانه لائمی که مت آنرا در صورت ماعوط در آن برانه نشان میدهد بر این وجه

تجزیه يك ترانه

- | | |
|------------------------|-----------------------|
| ۱) ایل متل بوبولد | — — — — — — |
| ۲) گاب حسن کوبوله | — — — — — — |
| ۳) نه شیر داره ند پسون | — — — — — — |
| ۴) سرش بر کردسون | — — — — — — |
| ۵) یهرن کردی بسون | — — — — — — |
| ۶) اسمشو برار عموری | — — — — — — |

از بطری دقیق مجموع نشانه‌های فوق نکات زیر اسبساط میشود

۱) هر مصراع نه سه حریه ناسه پانه بهسم شده اسب دو پانه نخستین هر يك دارای دوهجاسب که در اصل ناند یکی کوتاه و یکی بلند باشد پانه سوم سه هجا دارد که اولی کوتاه و دویای دیگر نامدسب

۲) هر يك از نانه‌ها دارای يك نکه ناصرب فوی هسند که موضع آن‌ها روی یکی از هجاهای هر پانه ثابت سب

ولام نسبت بگوئیم که آن وزن بر این میرا نیز منطبق نمیشود؛ زیرا

اولاً در وزن «مفاعیل فعول» دو حرف هسب که هر حرف يك تكه دارد بکمه اول روی هجای «وا» از مفاعیل فرار می گردد و محل بکمه دوم روی هجای «ء و» از فعول مییافتد و اگر بعبر محل بکیه‌ها را در حدود معنی چنانکه در شعر رسمی فارسی هسب میخار ندانیم^۱ بار در این وزن نشاندن دو حرف و دو بکیه وجود ندارد؛ و حال آنکه در وزن اصلی بر آنه فوق چنانکه گفته شد سه حرف وجود دارد که دو حرف اول هر يك دارای دو هجا و يك بکمه اند و حرف سوم سه هجا و يك بکمه دارد و اگر اصرار داشتیم تا ششم که اصله اجزاء وزن را از ماده فاعیل و لام چنانکه در عروض معمول است استخراج کنیم میرا وزن بر آنه ای که مورد بحث ما است چنین میشود فعل - فعل - فعول

اما بار هم این میرا درست نیست و برهان نادرستی آن را از توضیحاتی که بعد داده میشود میتوان دریافت

ثانیاً در شعر رسمی فارسی که معنای اصلی آن بر کمیت هجاهاست ارزش هر هجائی معین است (حرف در بعضی موارد خاص مانند حرف آخر مضاف که مکتوب خوانده میشود و معادل يك هجای کوتاه است اما میتوان کسره را ناشاع خواند و معادل هجای بلند شمرد) مثلاً يك متحرك بحر ك کوتاه (رر - رر - پمش) هجای کوتاه شمرده میشود و يك متحرك بحر كت بلند (آ - او - ای) تا يك متحرك و يك ساکن همیشه هجای بلند است اما در ترانه‌های عامیانه امتداد هجاها تا این حد ثابت و قطعی نیست بلکه بیشتر تابع بکیه کلمه است، تا این معنی که اگر روی هجای کوتاهی بکشد واقع شود از لحاظ کمیت مانند هجای بلند تلفظ میشود و بعکس اگر هجای بلندی بکشد نداشته باشد ممکن است ارزش هجای کوتاه پیدا کند باین طریق گاهی هجای هجای کوتاه هجای بلند و هجای بلند کوتاه میتوان داد مشروط تا آنکه محل تکیه رعایت شود

ثالثاً شماره هجاها بر دراوران بر آنه‌های عامیانه مانند شعر عروضی ثابت نیست

۱- به بحث تحقیق در عروض فارسی راجعه شود

در وزن ترانه‌ها تأثیر دارد و تابعی کلی نظم آنها، وزن تعیین می‌نماید
 ورنی که اسما مورد بحر به قرار گرفت یکی از اوزان بسیار معروف ترانه‌های
 عامیانه است و قطعات بسیار با این وزن می‌سازد

نکته‌ای دربارهٔ وزن شعر در زبان پهلوی

پس از این بحث کوتاه دربارهٔ وزن اشعار محلی و ترانه‌های عامیانه بحث وزن
 شعر در زبان پهلوی می‌کنیم. چنانکه در صفحات پیش دیدیم بیشتر حاورشماسان
 و دانشمندان ایرانی در زبان پهلوی شعر هجائی معهود یعنی شعری که مبنای اصلی
 وزن آنها تساوی شمارهٔ هجاهاست

من بدلائل دلی در آنکه شعر پهلوی هجائی صرف بوده است بدید دارم
 ۱- ادراک وزن از طبعی نیست و ابتدائی نیست مدرکات ذهن بشرست و شاید سر
 میوان گفت که پیش از پیدایش ادب وزن بوجود آمده است در نظم هجائی مشخص
 وزن بسیار دشوارست و تصرف شنیدن می‌سازد شمارهٔ هجاها را در دوبارهٔ عبار
 دریافت مگر آنکه، با تعمد و عما توأم باشد بنابراین اگر شعر بمعنی کلام موزون در
 زبان پهلوی وجود داشته قطعاً باید مبنائی آسکار از تساوی بر می نامید یعنی شمارهٔ
 هجاها در آن بوده باشد

۲- مبنای وزن در هیچیک از زبانهای هند و اروپائی که مقدم بر پهلوی نامعاصر
 آن بوده‌اند فقط تساوی شمارهٔ هجاها نبوده است

۳- از آثار پیدایش شعر در زبان فارسی جدید مبنای وزن کمیت هجاها بوده
 است همچنان پراکنده و کوناهی که از فارسی فزون و سوم و در سب است و بعضی
 از آنها در این فصل اشاره شد اولاً شعر رسمی بوده و بیشتر باید آنها را از نوع تصنیف
 شمرد ثانیاً امروز در مشخص باطلهٔ اصلی آنها برای ما مشکل است مثلاً در قطعه‌ای که
 ابن حر دانه از ابوالسعی عباس بن طرحان دربارهٔ شهر سمرقند ذکر کرده و دوبارهٔ اول
 آن چنین است

سمرقند گندمند بدست کی افکند

۳) کمیت پایه‌ها همیشه محفوظ و تغییر ناپذیر است اما شماره هجاها و محل انواع دو گانه آنها در داخل هر پایه بعسر می‌پذیرد مثلاً درباره نخستین مصراع شماره ۱ هجای کوتاه پس از هجای بلند قرار دارد بر وزن (معل) یا (وا) در پایه نخستین مصراع شماره ۲ بعکس هجای بلند پیش از کوتاه است بر وزن (معل) یا (چاهه) چنانکه ملاحظه میشود در هر دو حال کمیت بااً اول بعسر پذیرفته می‌شود فقط جای هجاها عوض شده است

در مصراعهای شماره ۴ و ۶ هجا در پایه اول کمیت یافته اولی در تلفظ فارسی فصیح بلند و دوای دیگر کوتاه است اما در اینجا در هر دو مورد هجای اول بلند و معادل هجای کوتاه خوانده میشود بنابراین چون هر هجا بلندتی معادل دو کوتاه است باز کمیت پایه اول ثابت میماند

۴) در هر يك از پایه‌های اول و دوم و سوم يك پایه در هر دو اما هجا بلندها ثابت است در پایه‌های دو هجائی بلندها بر روی هجای اول قرار گرفته و لی در چند مورد هم روی هجای دوم است درباره سه هجائی اصل است که باید روی هجای سوم واقع شود اما بعسر موضع آن معارض چنانکه در مصراع شماره ۵ بلند روی هجای دوم قرار گرفته است

بسیحهای که از این گفتگو درباره وزن برانه‌های هجای بدست می‌آوریم است وزن برانه‌های عامیانه که اکنون در تهران و بسیاری از شهرستانها مداول است نه هجائی است و نه عروضی، بلکه منبای وزن در آنها در اصل است پس کمیت هجاها (و این اصل همان منبای شعر رسمی فارسی است) و دیگر باید

این دواصل در برانه‌ها هر دو باهم مورد اعمار است و بدینگونه تأثیر دارد کمیت هجاها در لجه‌های عامیانه آنچنانکه در فارسی فصیح هست ثابت و قطعی نیست باین معنی که بماسب وزن میتوان هجای بلندی را کوتاه تلفظ کرد و بعکس اما در مقابل بات بودن کمیت، یکیه در لجه‌های عامیانه باز بر این اصل فارسی است و باین سب

تابع فواعد دفعی است که در شعر زبان عربی به آن صراح و وقت وجود ندارد
 فواعد وزن شعر فارسی که «عام عروض» خوانده می شود تکباره و تمامی اعرابی
 افسان شده و نصرانی که دانشمندان ایرانی بحسب احتیاج در آن روا داشته اند در اصول
 آن بعضی ایجاد نکرده است باین سبب همیشه دانشمندان پنداشته اند که وزن شعر
 فارسی بر مآخوذ از عربی است اما باید دانست که میان فواعد و اصطلاحات ناممائی
 و اصول فرق است راست است که فارسی و عربی در نام اوران و بحور اشتراك دارند اما
 صورت معمول وزن واحد در دوریان اغلب مختلف است و چگونگی نگاریدن آنها بر
 یکسان نیست بعضی از ورهای مبداول در شعر عربی هرگز در فارسی نگار نرفته است
 و اوران مشترك در هر يك از این دوریان صورت خاصی دارند درباره بعضی در آنها این
 شبهه وجود دارد که اصل ایرانی باشند از آن حمله است بحر متعارف مثنوی
 مقصور یا محدود که در فارسی به مبطومه های رزمی اختصاص دارد

بحر متعارف در اشعار جاهلی عرب نگار نرفته است^۱ و نخستین بار که در شعر دقیقی
 به آن رزمی خوریم صورتی کامل و ساحه و پرداخته دارد و پیداست که بحسب نیاز نیست
 که در فارسی نگار می رود کسب استعمال این بحر در عربی با فارسی فرو بسیار دارد
 گذشته از آنکه هر يك از سه جزء اول آن یعنی سه «فعول» بحسب نیاز در عربی ممکن
 است بصورت «فعول» نگار برد و این حواله در شعر فارسی مطلقاً وجود ندارد؛ جزء آخر را
 در در عربی ممکن است بصورت سالم یا مقصور یا محدود، یعنی «فعول» یا «فعول»
 یا «فعل» استعمال کرد و باین طریق مصراعهای کوتاه و بلند سرود این تفاوت در نتیجه یعنی
 صورت معمول وزن بعیری اساسی بوجود می آورد

رو کرت (Ruckert) حاورشناس آلمانی چس اظهار نظر کرده بود که ایرانیان
 پس از افسان این بحر اعرابی آنرا تحت فواعد دقیق در آورده اند تا بر لرل و عدم ثبوت
 فواید العاده ای را که در کتب هجاءهای زبان فارسی وجود دارد چاره کرده باشد^۲.

۱- دائرة المعارف اسلامی مقاله متعارف

۲- Z D M G, X, p 280 et suiv

نمیدانم که کلمه «گندمند» درست نقل شده یا در آن تصحیف و تحریفی نگارنده
 است و بقصر صحت نقل آن این کلمه مطابق با لفظ امروری سکون دال در جزء اول
 «گند» خوانده شده نامانند لفظ پهاوی آن را «گنداومند» یا «گندمند» مثل «ارحمند»
 می خوانده اند

بنابر این می توان باین نمونه ها استدلال وارزوی آنها حاکم کرد که شعر فارسی
 پیش از قرن سوم هجائی بوده است
 اما همه شعرهای نخستین فارسی که از شعرای معین در دست مانده تابع قواعد
 عروض است و منبای وزن در آنها کمت هجا میباشد

۱- وزن اشعار و برانه های هجائی که اکنون در زبان فارسی و لهجه های مختلف
 آن باقیمانده چنانکه دیدیم و گذشت تابع قواعد عروض نیست بنابر این درباره مند
 آنها دو احتمال متوازن داد نمی آید که شذوۀ نظم این برانه ها از زمانهای قدیم پیش از
 اسلام باقی مانده و یا دگر اشعار دوره ساسانیان است دیگر آنست که بعد از تسلط عرب
 بر ایران بوده ایرانی که با ادبیات رسمی فارسی سروکار نداشته اند اصول هجائی را
 که در دوره پیش نگار می بردند برگرفته از شذوۀ نظم در زمان عرب انداع
 کرده اند بدیهی است که احتمال دومی بسیار بعید می نماید و حدس اول بشرف قابل
 قبول است

بموجب این فرائض نگارنده درباره اصول وزن شعر در زبان پهاوی حسن حدس
 میرسد که در زبان پهاوی مانند اشعار عامیانه و هجائی که اکنون رایج است منبای وزن
 بر کمت هجاها و یکمۀ کلمه فراداشته و این دو عامل باهم ایجاد وزن می کرده است

منبای وزن شعر فارسی دری

وزن شعر فارسی دری چنانکه می دانیم و در فصول بعد بمقتضای آن نگهنگو
 خواهد شد منبای بر کمت هجاهاست در شعر این زبان نسبت امتداد مصوبها و تنسیع
 آن نسبت کمت هجاها مشخص و صریح است و نظم و تناسب هجاها را کوتاه و بلند در شعر

بودن امتداد مصوتها و هجاها در زبان دری از حواص اصلی این ریاست و این صفت قابل تقلید از زبان دیگر نیست، خاصه که می‌دانیم این خاصیت زبانهای هند و اروپائی باستان و بمحو احص زبانهای آریائی معلوم داشته است فرص آنکه زبان دری این خاصیت اصلی خود را بر اثر تحول اردسب داده و باز دیگر تقلید زبان عربی آنرا تجدید و احیا کرده کرده باشد نامواردین ریاستی قابل قبول نیست

اگر از بعضی مصنفها و سرودها که باطرحه‌های محلی این است چشم پوشیم، نخستین نمونه‌های شعر دری که در دست است بحوبی نشان می‌دهد که این شیوه شاعری از همان زمان کاملاً رجه و ورزیده بوده است و از فیصل آرمانشهای حام نخستین شمرده نمی‌شود

با توجه باین نکات، هر قدر تأثیر و نفوذ شعر عربی را در فارسی قوی بگیریم انکار سابقه این گونه شاعری در فارسی دری بسیار دشوار است داستانهای افسانه‌مانند که درباره آثار ظهور بعضی از ورزهای خاص شعر فارسی در کتب قدیم آمده است، مانند داستانی که درباره انداع ورن رباعی گفته‌اند، خود قریب‌های است برای اثبات آنکه این ورزها در فارسی سابقاً قدیمی داشته است

باین برای یافتن معانی ورن شعر در بهلوی و فارسی دری باید کوشش بیشتری بکار برد و در این حسمحو سرا و اراسب که بوجه ما به یافتن اورانی که بر همین اساس ورن فارسی دری مبسبی باشد بیشتر معطوف شود

بولد که Noldke نیز همین عقیده را بی اغراض و محالفتی نقل کرده و آنها نکه کوچک که آن سر محل گفتگو سب بدان افروده است^۱ را کوینو در مقاله‌ای بعنوان «یادداشت دربارهٔ وزن شعر رزمی فارسی»^۲ اختلافهای اصلی را که در استعمال بحر معارف میان فارسی و عربی وجود دارد شرح می‌دهد^۳

در اینکه ابراسان، بنش از اسلام، و پس از آسان شدن ناشر عربی خود شعر می‌سروده‌اند جای هیچ تردید و تأمل نیست و در صحاح قبل از نمونه اشعار اوسبائی و بهلوی گفتگو کردم اما اینکه وزن شعر در ابراسان پس از اسلام بر اصول دیگری مبنی بوده و تقلید عربی بکاره تعمیر کرده باشد بر بدتر قبی نسبت مشکلائی که در خواندن موزن بهلوی و شخص وزن آنها بطور قطعی و مسلم است وجود دارد در بحث‌های قبل ذکر شد هنوز درست میدانیم که یک موزن بهلوی را هنگام خواندن چگونه باید تلفظ کرد و بناسب البته دربارهٔ وزن آن که ارباط نام باحگوگی باغظ دارد آنچه می‌گوئیم از مرحله حدس و گمان بشتر نمی‌رود

نکه دیگر آنکه زبان دری زبان بهلوی ناسان نیست و در حال قدیم این دوران را در عرص هم شمرده‌اند، یعنی در دورهٔ ساسانی بر دوران بهلوی و دری باهم وجود داشته‌است و بناسب فرض آنکه دری دنباله و متشعش بهلوی باشد درست نیست همهٔ نویسندگان عرب و ایرانی بعد از اسلام لهجه‌های محلی و احیاً مرکزی و جنوبی و شمال عربی ایران را «بهلوی» خوانده و آن لهجه‌ها را از زبان «دری» متمایز نموده‌اند میان متنهای بهلوی موجود و بعضی لهجه‌های امروزی این قسمت از ایران نیز وجوه اشتراکی هست و این مشترکات اعاب ناخصوصات زبان دری یعنی زبانی که در دوره‌های بعد از اسلام زبان ادبی و رسمی کشور گردید اختلاف دارد^۴

بنابر این اگر بر محقق دربارهٔ اصول وزن شعر بهلوی اظهار نظر بتوان کرد می‌توان بقتن گفت که زبان دری پس از اسلام هم تابع همان اصول بوده است ثابت

1- Grundriss der iran phil, t II, p 108

2- R Gauthiot, Note sur le rythme du vers epique persan , M S L, t XIV, 1906

باب دوم

بحث و تحقیق درباره

عروض فارسی

مہابی علم عروض

از میان علوم لغت عربی، بمعنی علومى که ناریان و کلمات ارتباط دارد، علم عروض دارای وضع خاصی است رشته‌های دیگر این علوم مانند علم لغت بمعنی خاص و صرف و نحو و فیه و بلاغت بدرج و وجود آمده و با کوشش دانشمندان متعددی در طى مدنی در ارساد آن استحکام یافته و کامل شده است اما علم عروض، بی آنکه هیچ سابعه‌ای در بیان و ادب عرب داشته باشد، یکباره ارحاب و کثرت انداع سده و حیان برد اهل فن قبول عام یافت که کسی در اساس آن صرفی روا ندانند و با امرور این اساس همچنان مقبول و معین مانده است

واضع این عام داشمندی از مردم بصره است که نام و نسب او ابو عبد الله حمى الحلیل بن احمد بن عمر بن تمیم المصرى المراهیدى (یا المراهودى) الیحمدى است این داشمندی در حدود سال ۱۰۰ هجرى در بصره پدید آمد و باربع وفاس را که هم در آن شهر اتفاق افتاد باختلاف سالهای ۱۳۰ و ۱۶۰ و ۱۷۰ و ۱۷۵ هجرى نوشته اند و ظاهراً دو عدد آخر بصواب بردگمراست

عام عروض عام اور ان شعر عربی اسب در معنی این لفظ بیر احوال یکساں نیست بعضی گفتند کہ «آرا اربهر آن عروض خوانند کہ «معروض^۱ علیہ» شعر سب، یعنی شعر را بر آن عرض کنند ماه و روز را نام و روز پدید آید و آن فعولی اسب بمعنی مفعول^۱ بعضی دیگر معتمدند کہ این لفظ بمعنی «چوبی باشد کہ حمہ بدان فائم ماند» و چون

۱- المعجم چاپ دانشگاه بهراں - ص ۲۴

٢- أيضاً ص ٢٨

اما علاوه بر اشاره‌ای که خود آن داشمندی بزرگ نامکان استفاده حلیل از اصول علمی عروض هند کرده است، مشابهت‌های متعدد میان عروض عرب و عروض هند بر حسب آنجه در کتاب الهند آمده است وجود دارد که نشان بوجه است از آنجه به حسب افسانه‌ای است که روایت بیرونی میان مردم هند درباره آغار بداندش علم لع و علم اوران شعر راجع بوده است خلاصه این داستان آنست که «یکی از شاهان هند یکی از زبان حرم خود سحری گفت و او درست معنی آنرا دریافت و بر سر این معنی ساه چشمگین شد و همانکه عادت هندوان است از خوردن دست کشید و در بروی خود سب نانکی از داشمندان برد او رف و او را دلدادی داد باینکه عام صرف و نحو ناو خواهد آموخت نادگر حسن‌اشتهای درسحاش روی ندهد آنگاه این داشمندی به سکنه «مهادنو» رف و بمارخواند و مسح گفت و روزه گزاف و زاری کرد با آنکه خدا براو ظاهر شد و فوایدی آسان ناو بخشید، (مانند فوایدی که ابوالاسود داندلی در عربی وضع کرده است) و وعده داد که او را در وضع حرثات و فروع علم بآید کند پس داشمندی برد ساه بار گشت و آن اصول کلی را ناو آموخت و این مدأ، علم لع برد هندوان شد و آن داشمندی در زبان بح صرف و نحو عام «چند» را که علم اوران شعر و مقابل علم عروض است فرار داد، بنا بر این در هند سر وضع علم لع و عروض را نتیجه بآید اب نالهام ربانی می‌شمرده‌اند

سپس بیرونی می‌نویسد بحسب کسی که این صناعت را اسحراح کرد «پیکل و چاب» بود و کتابهای معمول در این باب بسیارست و مشهور برار همه کتاب «گست» است که تمام نویسمده آنست و حبی علم عروض را بر زبان لع می‌خواند دیگر کتاب «مرگلابح» و کتاب «پیکل» و کتاب «اولیاد» را نام می‌برد و میگوید که این کتابها را بیافیه و بخوانده است و فقط آنچه را که از فواید عروض هندیان دریافتی میان می‌کند

قوام بیت شعر به قسم آخر مصراع اولست ، این قسم را محاراً «عروس» خوانده اند و آنگاه این لفظ از باب سمنه کل باسم حرء بر علمی که از او راں شعر بحث می کند اطلاق شده است عمده دیگر آست که «عروس» در لغت عربی ماده شتر ،وس را می گویند و او راں شعر را که شاعر باید رام خود کند باین سب «عروس» خوانده اند^۱ بطر آخر باینکه «العروس» لقب شهر مکه است و چون حایل بن احمد ابن علم را در مکه وضع کرد آنرا باین نام خواند

اربوحه باین عقاید مختلف متعدد بحوبی معلوم می شود که معنی کاهه «عروس» از آعار در سب روشن بوده است اما حگوگی وضع این عام بر روشن نیست همه مورخان و علمای لغت که در باره حلیل بن احمد و کتب وضع عام عروس گفته اند کرده اند بمعنی در آنکه پس از او همحکس در زبان عرب قواعدی برای او راں شعر نمی دانسته و کمتر باین سابقه ای در این باب وجود نداشته است باین سب وضع عروس را نوعی از الهام شمرده اند گفته اند که حلیل بن احمد مردی معبد و راهب بود و بحاله کعبه رفت و دعا کرد که خداوند علمی ناو بفرستد که پیش از آن هیچ بشر نداده باشد چون ارجح بار آمد دعاش مستجاب شد و خداوند علم عروس را ناو الهام کرد^۲

این افسانه خود دلیل اعجابی است که معاصران و متأخران حلیل از کیفیت احراغ بی سابقه او داشته اند در هیچیک از کتب تاریخ و لغت سر کسی در انتکار حلیل شک نکرده است و هیچ جا اشاره ای بمعلمی در زبان دیگر که حلیل قواعد عروس را از آن اقتباس کرده باشد نشده است

یگانه مؤلفی که در اصالت انتکار حلیل سبدهای کرده است انوار یحیی بیرونی است که در کتاب «تحقیق ماللهمد» هنگام بحث از قواعد او راں شعر هندی و معاصره آن با عروس عرب اشاره ای باین معنی دارد و عده آنکه قول او هیچ در کتب دیگر نقل شده و اندشاری نیافته است

۱- درباره معانی مختلف این کلمه رجوع شود ناح العروس ج ۵ ص ۲۰-۲۱

۲- ابن حنکلیان چاپ بولاق، ج ۱ ص ۱۷۲

و «نیور» و «سم اشك» یر می توان خواند. سایر این «اشك» نام با دو «گر» یا معادل آن برابر است

اما از بر کتب دور کن «لگ» و «گر» صوربهائی حاصل می شود که بیروبی بتفصیل شرح داده است. همدواں برای هر يك از صوربهائی بر کیسی نامی فرار داده بودند مثلاً صورتی که از بر کتب دو حره متضمن دو «مان» یعنی دو واحد وزن حاصل می شده است بر این شکل «||» و صوربهائی که از دو حره (نه از دو واحد) بدست می آمده دو نوع بوده یکی «|» و دیگر «|-» که هر يك باسمه «مان» معادل بوده است. دومی را «کریك» می خوانده اند. برای صوربهائی که از چهار واحد حاصل می شده نامهای مختلف داشته اند از آن حمل

یکس (یعنی نصف ماه)

ا حلس (آس)

ا - مد (۱)

ا برت (کوه) هه چس «هار» و «رس»

|| گپس (مکعب)

برای بر کسات پنج واحدی صوربهائی متعدد بوده که آنچه نام خاص داشته عبارت بوده است از

ا هسب (یعنی فعل)

ا - کام (آرو)

ا - (۱)

|| کسم (۱)

و بر کسات شش واحدی یر از این قبیل؛ و هر يك سامی خوانده می شده است و این نامها در کتبهای مختلف متفاوت بوده است مثلاً در کتبی هر يك از صوربهارا نام

اما وجوه مشابه و مشارک میان عروض عرب و هند در حساب آنچه سروبی گفته است ارا را برقرار است

۱- سروبی می گوید که «هندوان در سمارس حروف صورتها را بکار می برند مانند آنچه حلیل بن احمد و عروضان ما برای ساکن و معحرك معمول دارند»
 صورت خط معمول در عروض عرب آنست که برای حرف محرك «هائی بك چشمه مانند آنکه در ارقام هند آنرا صفر خوانند» می نویسند و برای حرف ساکن «الفی مانند آنکه در حساب حمل آنرا یکی دهند» برین مثال «ه»
 هندیان سر دو صورت بکار می بردند برین مثال

اولی را اطرף حب «لگ» می خوانند که جمع بود و ده می آید «لگ» که ثقیل
 شمرده می شد هر ثقیلی ارحب و در دو برابر حقیف است و آمد و دو جمع ممکن
 بود بحای بك ثقیل بشید

انوالی یحان با سبسط خود می گوید که جمع بود و ده می آید «لگ» و معحرك
 عربی است، بلکه حقیف به بك حرف محرك اطلاق می شود و ده می آید «لگ» و ارحب
 معحرك و بك ساکن در بی آن، مانند سب در عروض عرب

۲- سروبی سپس می گوید همچنانکه اصحاب «اقا» هائی برای نشان دادن
 ساهای شعر از «افاعیل» ساخته اند و رسمهائی برای متحرک و ساکن هر قافیه قرار داده اند
 که امروزه نا آنها بعیر می کنند هندوان نیز برای انواع بر ادب حقیف و ثقیل و
 تقدم و تأخر آنها و حفظ انواع وزن بدون سمارس حروف، القابی گذاشته اند که وزن
 معروف را نا آن القاب بیان می کنند

«لگ» يك «مار» یعنی بك واحد وزن معسوب می ده «لگ» دو مار
 یعنی دو واحد است هر يك ارا در دور کن نامهای متعدد دارند «الا» و «لگ» و
 «روپ» و «چامر» و «گره» بر خوانده می شود و دو می آید «لگ» باشد نامهای «گا»

۱- المعجم چاپ دانشگاه تهران - ص ۲۹

2- Laghu 3- Mātra 4- Guru

فصل دوم

نقص‌های علم عروض

ورن نظم و ساسی است در اصواب ، و در شعر بحای اصوات کلمات است ، و کلمه شامل يك با چند صوت است که بمواضعه نشانه معنی خاصی باشد

بس در تقسیم کلمه با حراء آن کو حکترین حرئی که میسوان ناف صوت واحدی است که یا تنهائی دارای معنی باشد و یا در بر کتب ناك یا حمد صوت دیگر کلمه‌ای نامعنی ار آن حاصل شود هر يك از این اصواب واحدا اکموا همجا معجوا بند و نرد

دانشمندان پیشین مقطع خوانده میسند^۱

بنا بر این مقدمه ، واحد ورن همجاست و این نکته ایست که مورد اتفاق همه دانشمندان جهان است و در آن اگر مگر راه ندارد اما در عروض بناد ورن را بر حروف متحرک و ساکن گذاشته اند و این معنی بوجه نکرده اند که حرف ساکن (ناصامت بقول شيخ الرئيس ابوعلی سما و هصمت بقول حواحه نصیر طوسی) در سخن تلفظ نمی آید ، مگر آنکه باحر کمی بر کتب شود مثلاً این اشتباه گو یا رسم الخط عربی بوده است که در آن حرکات را از حروف نمی شمارند بلکه از اعراض حروف محسوب می دارند و اصبع عروض خود باین نکته پی برده و برای رفع اشکال حروف ساکن و متحرک را

۱- کلمه «هجا» در لغت بمعنی ناك حرف هاست و استعمال آن باین معنی حدیث است قدیمین مأخذی که این لفظ باین معنی اصطلاحی در آن دیده شد کتابی است بنام «میران الشعر فی عروض العرب والعجم» تألیف کما بن کبر فور مرعوصان ، چاپ قسطنطنیه (۱۳۰۸) اما کلمه «مقطع» باین معنی در شفاى ابوعلی سما (کتاب المظن ، باب الشعر) و معاری الاسعار حواحه نصیر (چاپ تهران ص ۱۲) نگار رفته است

یکی از مهره‌های شطرنج می‌خوانده‌اند. از آنجمله «جان» را فیل و «مد» را رخ و «درت» را ساد و «گهن» را اسب می‌نامیده‌اند. در کتاب دیگر برای هر يك از صورتهای مربوط یکی از حروف الفبا را قرار می‌داده‌اند.

۳- همچنانکه شعر عربی بوسیله عروس و صرب بدو نیمه تقسیم می‌شود شعر هندی دو قسمت داسه که هر يك را «دَ» یعنی با (رحل) می‌خوانده‌اند و ناسان سر این قسمتها را «پانه» می‌نامید.

هر یک شعر هندی به سه یا اغلب به چهار پانه تقسیم می‌شده است. پانه‌ها قافیه نداشته، اما آخر پانه‌های اول و دوم حرف واحدی مانند قافیه می‌آمده و همچنین پانه‌های سوم و چهارم سر به حرف واحدی ختم می‌شده و این نوع را «ا ی» می‌خوانده‌اند. ۴- مشابهت بعضی از اصطلاحات لغوی و عروضی سانسارت با آنچه در عروض عربی نگاشته قابل تأمل است؛ از آنجمله مشابهت همین نام «اری» با لفظ عروض که نام جزء آخر نیمه اول است. دیگر مشابهت اصطلاح Sabda با «سب» و Varta (معنی مرکب) با «وید» و مرکب «Sahidavattvat» با «سید وید» و بعضی کلمات دیگر که با حسب لفظ با در معنی شایع دارند.

۵- سروبی می‌گوید «علت آنکه در این باب چند تفصیل سخن را بدم آن است که خواننده نداند که حلیل بن احمد در انداع قواعد اورا با چا چند توفیق یافته است اگر چه ممکن است، چنانکه بعضی از مردمان گمان برده‌اند، وی شمه باشد که هندوان بعضی از موارد را در شاعری نگاشته‌اند.»

بنا بر اشاره ابوالرحمان سروبی و بموجب مشابهتی که میان قواعد اورا و هند و عروض عرب هست؛ و آنکه سباز بعید می‌نماید که کسی عامی را از آثار با انجام خود بکاره انداع کرده باشد، می‌توان گمان برد که حلیل بن احمد در انداع عروض به اصول علم اورا سمسکریب نظر داشته و فواید عروض عرب را در روی آن ساخته و پرداخته باشد.

خطای دیگر در احراء عروضی با افعالی است که فرار داده اند. حلیل نادره ورن را
 اوران اشعار عرب را در بحر دایره گرد آورد و آن اوران نادره گانه را اصلی دانسته
 هر يك را حسی مفعول سمر و بحر خواند. آنگاه این نادره بحر را به احرائی تقسیم
 کرد و هشت جزء بدست آورد که در همه آن بحور مسرک بود. این احراء را که
فاعلی و فاعلی و فاعلاتن و مستعملین و معاعلی و متفاعلی و معمولات
 باشند حو را بحور اصلی بدست آمده بود احراء اصلی نام نهاد. پس اوران دیگر را
 که در دوا این می شکند نمی گنجد با احراء آنها که بحر این هشت جزء بود همه را
 فرعی دانست.

سجای که از این طریقه حاصل شد این بود که حامل و اساع وی ناچار شدند
 احرائی را که در اوران فرعی نافته بودند مستقیماً احراء اصلی هشگانه بشمارند و برای
 اسباق آنها قواعد معین و درهمی تمام ارا حیف و عال برآیند.

اما اصلی دانستن نادره بحر ارمان بحور عروضی و حسی شمردن آنها هیچ محتملی
 ندارد و تقسیم هر يك از آن اوران با این احراء معین بر معلوم نیست که مبنی بر چه اصلی
 است. چرا که مفعول افعالی اصلی و سالم است و معاعلی و متفاعلی و معمولات اگر با سخی
 با این بر سشها در کتب عروضی می توان حسب اینست که مفعول اردوان می شکند بدست
 آمده و معاعلی در همه حک از آن دوا برست.

از جانب دیگر اگر ورن نظم و ماسی است در احراء سخن مورو پس عادت
 مقصود در علم عروض نابد این باشد که آن نظم را نشان دهد و مراد از تقسیم سخن
 مورو با احراء حر این است اما علمای عروض با این دستگاه عرض و طو بانی که
 حیده اند در بقطع اکثر اوران نظمی نشان نمی دهند و بلکه نظم موجود را بر هم می رند
 مثلاً یکی از اوران رباعی را که هر ح مئس احرم اشتر ارل (نااس نام کو باده و دلیدر)
 خوانده اند بر "مفعول فاعلی معاعلی و فاع" بقطع میکنند یعنی مصراع را بچهار جزء
 تقسیم کرده اند که میان آنها به ساوی و به شاهی وجود دارد. حال آنکه اگر بمثل
 همین ورن را به پنج جزء بطریق دلی تقسیم کنیم

بنابر این احراء فرعی نشان سی فعل است^۱ اما بفرع این افعال از احراء اصلی بموجب قواعدی انجام میگردد که راجع و علت خوانده میشود و شماره آنها بر دشمس فیس سی و پنج است و عروصیاں دیگر چندینای دیگر نیز بر این شماره افزوده اند نام اراحف سی و پنجگانه که در المعجم آمده از این قرار است

- ۱- فعر ۲- فصر ۳- حدف ۴- حس ۵- کف ۶- شکل ۷- حرم ۸- حرب
- ۹- شر ۱۰- قطع ۱۱- شعب ۱۲- طی ۱۳- وف ۱۴- کشف ۱۵- صلم
- ۱۶- معاقبت ۱۷- صدر ۱۸- عجر ۱۹- طراف ۲۰- مراف ۲۱- اساع ۲۲- اداله
- ۲۳- حدع ۲۴- هتم ۲۵- ححف ۲۶- بحسق ۲۷- سلح ۲۸- طمس ۲۹- حب
- ۳۰- رل ۳۱- بحر ۳۲- رفع ۳۳- ربع ۳۴- بر ۳۵- حدد^۲

حای آن است که بدگر رجاهای دیگری که شمس فیس سمرده و در فارسی مرود دانسته با عروصیاں دیگر بر این شماره مرتب کرده اند ریشه سخن را درار کیم کافست که بگوئیم هر چند بنا بر این اراحف يك ناچند فعل را فاعل اصلی هشتگانه یاده گانه بعلق دارد و بر این عمل آنها فاعل فرعی که شمردیم از فاعل اصلی مشعب و متفرع میشود بحاطر سردن و بکار بسن همه آنها فواعداً اگر عملاً محال باشد در کمال دشوار است

در اینجا بحث اینست بحاطرهی گذرد که حد میشد اگر امسار اصل و فرع را از فاعل عروصی بر میداشتند با از چنگ اینهمه رجاهای و عاب رهائی نداشتند؟ اما ابرادی بر رگر و اساسی بر این بر حسب و آن است که آن سی و چند فعل را از کجا آورده اند و آیا ممکن بود که در وضع مواردی برای اوران شعر شماره کمتری از افعال اکمفا کنند، میدانم که برای نشان دادن میزان هرورن اعتبار امثلهای که در عروس آورده اند ضروری است یعنی میتوان امثله دیگری بحای آنها قرار داد و همان نسخه را بدست آورد مثلاً ورن متعارف مثنی مجدوف را در عروس بر «فعلول فعلول فعل» بقطع مباد و حال آنکه همین ورن را اگر بر «مفاعیل مسفعیل فاعلن»

۱- شماره احراء فرعی عروس عرب را در دایره المعارف اسلامی میان ۶۶ و ۸۵ شمردند

۲- المعجم ص ۴۳

فعل فعل فعل فعل فعل فعل
یا آوا آوا آوا آوا آوا آوا

در نخستین نظر نظم و تناسب اجزاء آن آشکار می گردد

روی هم رفته شماره اجزاء ورن یا افاعیل در عروس ارحهل میگذرد. باس طریق که بحر هشت حرء مدکور دو حرء دیگر (مس - بفع - لن و فاع - لاتن) را برار افاعیل اصلی شمرده اند شمس فس شماره افاعیل فرعی را که در فارسی متداول است بست ووشش داشته و پنج فعل را که میگویند « شعراء بمقدم در اشعار مستثقل حوس آورده اند » در فارسی مردود شمرده است اما خود او در ضمن بقطع بعضی اراوران چند حرء دیگر آورده که به در شمار آن بست ووشش فعل مقبول است و بهار حمله این پنج فعل مردود است. افاعیل از يك هجائ با پنج هجائی است و تریب شماره هجاهای آنها از این قرار است

بست ووشش فرع که مقبول شمس فیس است

۱- فع ۲- فاع ۳- فعل ۴- فعول ۵- فعل لن ۶- فع لال ۷- مفعول ۸- فعول
۹- فع لن ۱۰- فع لال ۱۱- فعولان ۱۲- فاع لال ۱۳- مفاعیل ۱۴- فعول ۱۵- فاع لن
۱۶- مفعول ۱۷- مفعولان ۱۸- مفعول ۱۸- مفاعیل ۲۰- فاع لال ۲۱- فعالات
۲۲- ماع لال ۲۳- مفاعیل ۲۴- مفعول ۲۵- مفاعیلان ۲۶- فاعلیان

پنج فرع که شمس فیس مردود داشته

۱- فع لن ۲- مفاعیل ۳- مستفعل ۴- مستفعلان ۵- مفاعیل

اما بعضی ارا این پنج فرع را خود شمس فس نکار برده است مانند مستفعلان که مرفل خوانده است و بعضی را عروصاں دیگر مورد استفاده گذاشته اند مانند مفاعیل خراساں سه حرء مستفعلان (مدال) و مفاعیلان (محبون مدال) و مفعیلان (مطلوی مدال) را که در شمار افعال فوق نیامده بیر خود شمس فس آورده است^۱

۱- المعجم، همان سجع، ص ۵۶

۲- همان کتاب ص ۱۲۰

امثالهُ مرئوس را برای شعر عربی درست بنماییم باز این حکم دربارهٔ اوران شعر فارسی صادق نیست؛ زیرا مبنایم که امثالهُ عروض در فارسی بشخصِ صمغ وضع شده، بلکه عیباً آنها را از عرب اقتباس کرده‌اند

اکنون باید دید این مثالهای اوران که درست یا نادرست برای زبان عرب وضع شده باچه انداز به زبان فارسی قابل تطبیق است؟

نگاه من امثالهای که برای اوران اختیار میشود باید دارای دو شرط دبل باشد

۱- فواصل احراء حتی الامکان با فواصل کلمات شعر تطبیق شود

۲- شماره و محل نغمه‌ها ناممکن است در مبران و در اشعاری که تان ورن سروده

میشود یکسان باشد

ارده حرء اصالی که در عروض قرار دادند فقط دو حرء (فعول و فاعل) سه هجائی و هشت حرء دیگر همه چهار هجائی است با این طریق مثلاً بحر هرح مضم سالم بچهار حرء چهار هجائی یعنی چهار «مفاعیل» بنسب میشود و همجنس است بحر رمل که چهار «فاعلاتن» میباشد و بحر رحر که چهار «مستفعلن» است

اما اشعاری که در زبان فارسی بحر هرح یا یکی از این دو بحر دیگر سروده میشود هیچگاه دارای چهار حرء نیست و شمارهٔ احراء آن همیشه بیس از این است؛ زیرا در زبان فارسی کلمهٔ واحدی که چهار هجائی و بیرون یکی از سه حرء فوق باشد بدست دیده میشود و حال آنکه در عربی شمارهٔ این گونه کلمات بسیار بیش از زبان فارسی است من در اینجا قصد ندارم که زبان فارسی را با عربی بنسبم بلکه فقط دربارهٔ فارسی گفتگو میکنم زبان فارسی زبان کلمات کوتاه است اکثر کلمات در این زبان از يك هجائی تا سه هجائی است و کلماتی که شمارهٔ هجاهای آنها بیشتر باشد بسیار کم است

با آنکه اسباب این نکته را منها محتاج بنمایم برای مرد اطمنان حواستم در این باب استعرائی کرده باشم بدهی است که اگر این عمل از روی فرهنگی بعمل

یا «فعلول مفاعل مسفعان» بقطع کسم هیچ بعیری درون داده نخواهد شد^۱ این کار را بعضی از دانشمندان قدیم بر کرده‌اند و از آن حمله ابوالعباس عبداللّه بن محمد الناشی الاساری (متوفی در ۲۹۳ هجری) امثله‌ای حر امثله جلیل برای قواعد عروضی وضع کرده بود^۲ و بل (Weil) ضمن مقاله‌ی اسعادی که درباره‌ی عروض در دایره المعارف اسلامی نوشته حفظ این امثله را لازم سموده و معیندست که بی‌شک واضعان عروض امثله بحور واوران را باستماع یافته‌اند و بنا بر این درست و طبیعی است

خود دانشمندان قدیم عرب بر عقیده دارند که اوران شعر از اوران اصوات طبیعی مأخوذست و از آن میان وزن «حذاء» را که در بحر رحرست از قدیم‌ترین اوران دانسته آنرا مفسس از وزن قدمهای شمر می‌شمارند در این باب مسعودی در مروج الذهب افسانه‌ای از قول ابن خردادبه نقل میکند که عمماً چنین است * قال (ابن خردادبه در محصر المعتمد) کان الحذاء فی العرب قبل العناء وقد کان مصرعین بر این معد سقط عن بعض فی بعض اسفاره، فانکسر بده، فجعل يقول نایده نایده وکان من احسن الناس صوتاً، فاستوسق الابل وطاب لها السمر، فابحده العرب حذاء بر بحر الشعر و جعلوا کلامه اول الحذاء فمن قول الحادی

یا هادیا یا هادیا و یا یداه یا یداه

وکان الحذاء اول السماع والترجمع فی العرب ثم اشتق العناء من الحمداء و نحن نساء العرب علی موباهها ولم یکن انه من الهم بعد فارس والروم ولعل بالملاهی والطرب من العرب^۳

در هر حال اگر عقیده ویل را در باره امثله عروض پذیریم و بموجب آن

۱- واز اسما معلوم شود که نا بحر ها ووزنها وازکان آن ندانند بقطع ممکن باشد چه اسبت همصانکه برین وزن «فعلول فعلول فعلول، دو بار» بقطع توان کرد بر این وزن که «مفاعل مسفعول فاعلن ۲ بار» بقطع توان کرد و برین وزن نیز که «فعلول مفاعل مسفعول ۲ بار» هم بقطع توان کرد و با ندانند که کدام بحرست وازکان آن چسب مسا آخه بقطع حصی بود و آخه بر آن وزن بود اما نه بقطع بود اما نه ممکن باشد

۲- ابن حلیکان، جلد اول، چاپ بهران، ص ۲۸۵

۳- مروج المذهب مسعودی - چاپ مصر - جلد دوم ص ۳۵۷

۳۴۰	کلمات يك هجائی
۲۱۷	« دو هجائی
۲۴۶	« سه هجائی
۹۹	« چهار هجائی
۲۳	« پنج هجائی
۵	« شش هجائی
<hr/>	
۱۰۰۰ کلمه	مجموع

چنانکه ملاحظه میشود ارهارار کلامه‌ای که مورد سنجش قرار گرفته ۸۷۳ کلمه اریك هجائی ناسه هجائی است کلامی که شماره هجاهای آنها ارسه بیشتر است اغلب مرکب است و وجه ترکیب آنها در بشماره وارد همان آشکارست که میتوان آنها را دو با حد کلمه بشمار آورد

نتیجه‌ای که از این آزمایش بدست می‌آید اینست در اشعار فارسی که به یکی از بحر هرح و رمل و بحر سروده شده فواصل کلمات با فواصل احراء در مثال عروضی آنها سیار کم منطبق میشود

در اینجا ممکن است بگویند که این تطابق ضروری هم ندارد و در هر حال احراء عروضی را هر طور قرار دهیم باز ممکن نیست که همیشه فواصل کلمات شعر با فواصل مثال عروضی آنها تطبیق کند این امر ادباحت است اما از طرف دیگر این نکته سر ثابت است که در سنجش باید ناممکن است میرا با مورو مناسب و متساوی باشد بنا بر این اگر بجای احراء چهار هجائی در بحر هرح مثلاً احراء دو هجائی قرار دهیم و چنین میرانی معین کنیم

(فعل فعل فعل فعل فعل فعل فعل)

شك نیست که این منظور بشمار احراء خواهد شد

شرط دیگری که برای امثله او را در نظر کردیم این بود که شماره بکته‌های

می آمد نتیجه مطلوب از آن حاصل نمیشد زیرا که اولاً هموز در زبان فارسی فرهنگی که جامع همه لغات و داول در این زبان باشد وجود ندارد و با ساء همه لغاتی که در فرهنگ تریب حروف ذکر میشود از جهت مقدار استعمال و مکرر شدن در عبارت ناهم یکسان نیستند بعضی کلمات در چند صفحه ممکن است هیچ نکر نروند و در همان صفحات بعضی کلمات دیگر مانند افعال معین و حروف اضافه و ربط و ادوات در هر سطر مکرر استعمال میشوند بنا بر این لازم داریم که این سبب را در متن عبارات احرا کم شعر را بر برای این منظور اختیار نکردم زیرا در شعر ممکن است شاعر بصورت ورنه را آوردن بعضی کلمات چشم پوشد اما در اختیار اثر بر مناسب بر داریم عباراتی انتخاب شود که در آنها کلمات معمول در شعر نکر رفته باشد زیرا منظور از این آرمایس بدست آوردن نتیجه ای است که در او را در شعر میخواهیم از آن استفاده کنیم بنا بر این عبارات کتب حکم و فن و غیره که لغات و اصطلاحات آنها در شعر کمتر راه دارد برای این مقصود مناسب نیست

پس از منظور داشتن این نکت آچه اختیار شد عبارات مشهور باب اول گلسان سعدی بود هر از کلمه از اول این باب را اختیار کردم^۱ و بعد از دهجاهای آن کلمات را شمردم در این محاسبه وجه بر کسی کلمه در نظر گرفته شد یعنی مثلاً اگر کلمه در حالت اضافه بود آنرا در همان حالت بحساب آوردم بعلاوه شماره دهجاهای هر کلمه را بهمان اعتبار که در وزن شعر دارند منظور داشتیم تا این معنی که مثلاً کلمه «سر هگ» را که در میان شعر بحای (مفعول — — — ب) می شنید سه دهجائی داریم محتاج گفتن نیست که اسات و قطعات شعری که میان عبارات مشهور وجود دارد در این سبب نیکی برک شده است نتیجه ای که از این استقراء بدست آمد چنین بود

۱- این هر از کلمه شامل حکایات دلی است کسب بگنا - جواب سبکس - ملک راد
کوباه - طایفه دردان عرب - سر هگ راده

خانادر دل کردم کرمهرت برگردم

برورن

مفعول مفعول مفعول مفعول

ودر این حال هر صاحب دوفی نادرستی این بقطیع را درمی یابد عکس قصیه بر
صادق است یعنی شعر دوم را هم برورن اول نمیتوان بقطع کرد و اینجا اختلاف میرا
ومورون آشکار است

حواری	کم ار	برجا	کندی	بی اف	حوروف
فعل	فعل	فعل	فعل	فعل	فعل

بنابر این ملاحظه مسود که شماره یکته ها و موضع آنها در ورن شعر فارسی
نأثس دارد

اکنون بحر رمل محسوس مقصور را از این نظر می آزمائیم این ورن شامل
چهار جزء است سه فعلان و يك فعل در هر جزء ارمثال عروضی يك كيه وجود دارد
که در سه جزء اول روی هجای ماقبل آخر (لا) و در هر جزء چهارم روی هجای آخر (ن)
فرار میگردد بنا بر این اگر بنسب این ورن به چهار جزء حساب که در عروض آمده است
درست باشد باید بطور متوسط هر مصراع شعر فارسی که بر این ورن سروده شده دارای
چهار بکیه باشد و مواضع یکته ها نیز در میرا و مورون، اگر نه بحقیق، لااقل تقریب
یکسان باشند اما من آزموده ام که حسن نسب برای این آزمائش عرلهای سعدی را
که بحوس آهنگی مشهور است اختیار کردم صدمصراع از عرلهائی را که برورن رمل
محسوس مقصور سروده شده است مورد آزمائش قرار دادم مطلع عرلهائی که مورد این
سمجش قرار گرفته ارا بنمراست

- ۱- چکند بنده که گردن سپید فرمان را
- ۲- دوست دارم که بپوشی رخ همچون فمرت
- ۳- هر شب اندیشه دیگر کم و رای دگر
- ۴- ما درین شهر عریسم و در این ملک فقیر

کلمات و محل آنها در میران و در اشعاری که طبق آن سروده میشود یکسان باشد
اکنون سبب که در امثله عروض این شرط وجود دارد بانه ،
در عروض فارسی که معنای آن بر کتب هجاست بکنه در حکم قائمه ایست که
حد هج را اگر دهم می آورد و به آنها صورت بر کینی واحدی که جزء با فعل عروضی خوانده
میشود می بخشد

حانا در دل کردم کر مهرت بر کردم (السم)

و

چون رومی افکندی بر حاکم از حواری

وقت آمد بار آبی ار حاکم برداری (مساق)

دوورن محصاف و خود دارد ربرا دراو لی روی هر دو هجا ك نكهه اسب و در دومی هر سه هجا ك نكهه دارد، و مثال آنها بانقسم با حراء و بعین محل نکیه ار روی افاعیل عروضی، چنین است

$$\begin{array}{|c|c|c|} \hline 1 & 1 & 1 \\ \hline \end{array} (1)$$
$$\begin{array}{cccc} | & | & | & | \\ \hline - & - & - & - \end{array} (2)$$

واگر مثلاً شعر اول را برورں شعر دوم بحواصم و بقطع کیم چہ ہں میشود

مفاعِلن مستفعلن	ادا را ی النص انفع
مستفعلن مسفعِلن	من بی ناس و طمع
مستفعلن مسفعِلن	لله ایام الحج
مستفعلن مسفعِلن	یا لنتی فیها حدع
مفاعِلن مسفعِلن	احب فیها و اصع ^۱

و حال آنکه رفاشی شاعر با حارست مبرائی را که در مصراع بحسب اختیار کرده چه سالم و چه مراحم با آخر قطعه حفظ کند و اختیار او در تغییر وزن بمراتب کمتر از شاعر عرب است مثلاً در ورثی که بر «مفعِلن مفاعِلن ۲ بار» بنا شده باشد بعضی از شاعران ایران مانند خافانی آوردن مفاعِلن را بجای مفعِلن یا بعکس روا داشته‌اند^۲ اما دو نوع عمومی فارسی‌زبانان این شعر حرثی را بر نمی‌بندند دامنه اختراعات شاعر عرب ارایین بر وسیع‌ترست مثلاً در شعر عربی ممکن است بعضی اراخراء مصراعی را سالم و همان احرء را در مصراع دیگر مقصور یا محدود آورد و این طریق مصراعهای عبرتساوی سرود بر این مثال

نا فتیلا من بده	میتا من کمد
فدحت للشوی ناراً	عیبه فی کنده ^۳

که بیت اول بر «فاعِلان فاعِلان - فاعِلان فعلن» و بیت دوم بر «فعلان فاعِلان - فاعِلان فاعِلان» تقطیع میشود

بنابر این ملاحظه میشود که اکثر خفاف در عروض فارسی اوران مستعمل ناره‌ای بوجود می‌آورد و حال آنکه در عربی اختلافات و تعسرات محار را در وزن معین شان میدهد این نکته را همه عروض‌ویسان ایرانی در نافته و متعری آن شده‌اند خواه‌بخواه بصیر طوسی در معیار الاشعار می‌گوید «فاعدهٔ لعب پارسی آنست که بیشتر تعسرات مسعمل

۱- عبدالفرید حرء رابع - طبع مصر ص ۶۰

۲- کسه هور و نه اسب باو ار آن فوی دلم
گرچه بموضع لعب مفعِلن دوبار سد

حار چه خافانی اگر کسه رسد نلاعری
ورن ر فاعده سد نا دو بهانه ناوری
(معیار الاشعار و عروض سهرسانی)

۳- عبدالفرید ۴ حرء رابع ص ۶۳

۵- ساعتی کر درم آن سرورواں بار آند^۱

نکته‌هایی را که روی کلمات این صد مصراع قرار دارد شمردم و موضوع آنها را بعینِ کردم. مجموعاً درصد مصراع مذکور ۶۱۸ نکته وجود دارد یعنی بطور متوسط هر مصراع دارای بیش از شش نکته است.

از این تجربه بر این نتیجه بدست می‌آید که میراث حصعی این وزن چنانکه در عروض قرار داده‌اند چهارحرء با چهارنکیه نیست، بلکه اگر در آن به چهارحرء فائل شویم سه حرء «فعلاں» هر يك دارای دو نکیه است. اولی روی یکی از دوهجای اول (فع) و دیگری روی یکی از دوهجای دوم (لاں) و حرء سوم (فعلاں) يك نکیه دارد.

اما اگر هر حرء را عبارت از حمد هجا بدانیم که بوسیله يك نکه قوی بهم مربوطند چنانکه در عام موسیقی بر معمولاً در هر میراث يك ضرب قوی وجود دارد آنگاه باید در وزن فوق بهت حرء فائل شد و میراث آنرا حسن قرار داد.

فع - لاں - فع - لاں - فع - لاں - فعلاں

— | — | — | — | — | — | — | —

احتمالاً فاحش دیگری میان اوزان شعرهای فارسی و عربی و قواعد عروض این دوریان وجود دارد که هیچک از عروضان بحواسمه‌اند آنرا مورد توجه قرار دهند و این اختلاف در رخافات است.

رخافات در زبان عربی عبارتند از تغییراتی که خارج از درونی واحد رخ دهد، با این معنی که در يك قطعه شعر ممکن است مصراع‌ی بر مثال سالم بحری و مصراع دیگری بر یکی از امثلهٔ مراحمف آن بحر سروده شود، مثلاً در بحر رحر معاعلن و معتمعلن را که بحس وطنی از مستمعلن حاصل میشود میتوان بجای مستمعلن نکار برد، بر این مثال

مفاعیلن مستمعلن	بیاض شیب قد بصب
مفاعیلن معاعلن	رفعہ فما ارفع

۱- عربیات سعدی تصحیح مرحوم فروغی چاپ تهران

این منظور هر گاه یکی از امثله عروضی برابر عمل یکی از رَحافات از شکل اصلی
مبحرَف شده و تصویری درآمده که ناصیع کلمات عربی مطابق سوده است آنرا نَصیعهای
که هموزن است تبدیل نموده اند

مثلاً در حرء مستمعان چون حرف «س» بحس ساقط شود معنیان میماند و آنرا
به مفاعیل تبدیل میکنند و همحس حوز از مفاعیل حرف «ی» به فص ساقط گردد
«مفاعیل» می ماند و فراگرفس این نکته که آیا مفاعیل در اصل مفعیل بوده و محسوز
مستفعل است یا مقبوض مفاعیل خود دشواری دیگری برای معلّم ایجاد میکند

اما همین قاعدهٔ رائد را بر همهٔ حارعات نگرفته اند مثلاً حوز بوسیلهٔ رَحاف
«رلل» از مفاعیل قاع میماند ناستی این کلمه را که از صیغ کلمات عربی نیست به فعل
که هموزن است تبدیل کرده باشند و نگرفته اند

از اینهمه گفتگو که دربارهٔ بعضیها و خطاهای عام عروض و اختلاف
میان اوراں شعر فارسی و عربی بمیان آمد نك نتیجه حاصل میشود و آن اینست که
اکنون برای ماں قواعد ورن در شعر فارسی باید دسنگاه خاصی ایجاد کرد و راه ناره‌ای
پیش گرفت از همین مضمومات و دلایل نیز معلوم میشود که در این راه ناره هیچ ناسماعت
از ادبیات عرب محتاج نیستیم و بلکه باید از معید بودن قواعد صرف و نحو و عروض
عرب احتراز کنیم زیرا زبان فارسی زبان مسمعی است و حوز ناعربی هم براد و هم ریشه
نست میان قواعد ورن در این دو زبان بر ارتباط و شباهتی باید حسب و همصانکه
صرف و نحو فارسی بکلی از صرف و نحو عربی جداست ممکن است قواعد نظم این
دو زبان نیز از هم جدا باشند

پس هدف دسنگاه جدیدی که برای ماں قواعد اوراں فارسی بوجود می‌آید
باید در درجه اول احتراز از بعضیها و خطاهای علم عروض و در درجه دوم سهولت فهم و
حفظ آن باشد برای نیل بدو مقصود فوق باید نکات زیرین در وضع قواعد جدید مورد
توجه قرار گیرد

را در همهٔ اشیاء که در ورطی گویند مك سو استعمال كنند، بخلاف عادت ناری گویان،
 چه این علت احتمال اختلاف بسیار بكنند^۱ و شمس فیس می گویند «در جمیع صور اوران»
 اتفاق اجزاء و بناسب نظم ارکان و معادل معحرکات و سواکن آن علت عدوت شعر است
 اما عاب آنکه این اختلافات در اشعار ناری متحمل است و موجب گرانی شعر نمی شود
 و در اشعار پارسی متحمل بنسب و سبب گرانی شعر می گردد عالم السر و الحفصاء داند و
 همانا هیچ آفریده را بر سر آن و فوف نمواند بود^۲

اینگونه اختلافات میان شعر فارسی و عربی ار همان آعار ورود عروص بایران
 مورد نظر ایرانیان قرار گرفته و دانشمندان ایرانی در پی آن شده اند که قواعد خاصی
 متناسب با زبان فارسی و ذوق فارسی زبانان وضع کنند از بکنته ای که ابوالیحان ارباعوت
 میان فارسی و عربی بیان می کند اصطلاح «عروصان ایرانی» را در آن مورد می آورد
 می توان دریافت که در زمان اودا شمشندان ایرانی قواعد خاصی برای اوران شعر فارسی
 مدون کرده بودند^۳ البته بسیاری از این قواعد که ظاهراً بنسب ار همه بهرامی سر حسی
 و بر ر حمیر قسمی^۴ در وضع نا کشف آنها کوشیده بودند منسوخ یا مردود شده، اما بعضی
 از آنها بر باقیمانده است از آن جمله وضع مرا حفات بعضی از بحور در دو این حد اگاهانه
 که اختصاص بعروص فارسی دارد این کار بسیار درست و بحاست و شمس فیس بهوده
 کوشیده است که بر رد آن برهان بیاشد^۵ بر ا در فارسی رمل محض و رحر مطوی
 و هرج مکفوف اوران مسما می هستند که با سوالم همین بحور در يك قطعه شعر هر گز
 نمی آمیزند و بنا بر این سر اوار است که آ بهار در ردیف اوران مستقل یعنی بحور قرار دهیم
 بکنه دیگری که موجب دسواری قواعد این فن شده است که عروصیا قواعد
 عروص را با قواعد صرف زبان عربی در آمیخته اند با این معنی که کوشیده اند همه امثله
 اجزاء عروصی را با صیغه هائی که در کلمات عربی می توان یافت وفق بدهند برای اجرای

۱- معیار الاشعار، حاج بهران، ص ۶۱

۲- المعجم، چاپ دانشگاه، ص ۸۲ ۳- والعرب لم یجمع بن ساکن، و امکن
 فی سائر اللغات و هی الی سماها عروصو الفارسیه معحرکات حقیقه الحرکه (بحقیق ماللهند ص ۶۶)

۴- المعجم، ص ۱۳۵ ۵- المعجم، ص ۶۶ و ص ۶۷

فصل سوم

مبانی ورن شعر فارسی

اجزاء ورن ورن نظم و بناسی اسب در اصوات ، شعر از کلمات بشکسل می شود و کلمه مجموعه ای از اصوات ملفوظ اسب پس « ورن شعر » حاصل نظم و بناسی است که در صوبهای ملفوظ ایجاد شده باشد برای تحلیل و بحریه ورن هر نوع شعر بحسب ناند الفاظ آرا که از اصوات متعدد مرکب اسب به اجراء بسط بحریه کرد

حرف حرء بسط و مشخص و معارف را در اصوات ملفوظ « حرف » می خوانیم مراد از قند « بسط » در این تعریف آسب که سواں آرا به احرائی کوچکتر تقسیم کرد که بعضی آرا آنها با اجراء دیگر قابل ترکیب باشد مثلاً کلمه « در » مرکب از سه حرء است حرء اول آن همانست که در کلمات « دوش » و « داد » و « دم » و « دین » سر وجود دارد و آن « د » ($d =$) اسب حرء دوم را در کلمات « ش » و « کم » و « لب » و « سگ » سر می توان یافت و آن حرکت بر نافحه ($a =$) است حرء سوم در کلمات « یار » و « مور » و « رور » و « رحت » سر یافت می شود و آن « ر » ($r =$) اسب بحر این اجراء سه گانه محال اسب که سواسم در کلمه « در » حرئی پیدا کنیم که آرا در کلمات دیگر سر سواں مشخص داد هر يك از این اجراء بسط اسب ، یعنی آنجا که کلمه « در » را به سه حرء تقسیم می توان کرد ، نمی توان هر يك از این سه را با اجراء کوچکتری قسمت کرد که قابل ترکیب با اصوات دیگر باشد عبارت صریح بر ، نمی توانیمی از حرء

- ۱- فرار دادن مسای اوران شعر فارسی بر کمیت هجا و برک مبنای قدیم کله
مبحر کاب و سواکن و اسباب و اواناد و فواصل باشند، و برهان نادرستی این مسابنی در
صفحات پیشین ذکر شد
- ۲- برک ارا حیف عروصی که اسامی نامأنوس آنها موجب برب دهن فارسی ربابان
وقواء آنها معصل و معوج و نادرست و در هر حال بحاطر سپردن و نگارستن آنها در کمال
دشواری است
- ۳- وضع اجراء جدیدی برای اوران بحای افاعیل عروصی بطریقی که این اجراء
حدید با طول کلمات رباب فارسی و نیکی کلمات این رباب مناسب باشد
- ۴- بعضی احساس و انواع اوران فارسی و معرعات هر نوع و طمعه بندی اوران
متداول در شعر فارسی بر حسب این فاعده
- ۵- حداد کردن بعضی اب محار از انواع اوران که در کتب عروص بهم آمیخته
است و بعضی حدود حوارات

در حفره بینی می‌نچند اما آنها را در فارسی دو حرف مجلف نمی‌نواں خواند ، زیرا که در کلمات فارسی هر گر ممکن نیست که این اختلاف با لفظ میان معانی دو کلمه فرقی ندند آورد . عبارات دیگر ، در فارسی نمی‌نواں دو کلمه ناف که تفاوت آنها در معنی نهها بر تفاوتی که در با لفظ این حرف است ممتنی باشد

اصطلاح حرف را اسحا در مقابل اصطلاح علمی **Phoneme** نگار می‌نرم این لفظ برای معنی مقصود ما مناسب نیست ، زیرا که در زبان فارسی معنی‌های متعدد حاصل دارد که موجب اسحا می‌شود یکی ارمعانی آن «سحن» است در عبارت «حرف‌ردن» دیگر معنی کلام و عبارت می‌دهد ، حنا که در این شعر حافظ

آسانس دو گنی نفس این دو حرف است نا دوسان مروب ، نا دسمان مدارا
دیگر بمعنی یکی از انواع سه گانه کلمه است (اسم ، فعل ، حرف) ، دیگر بمعنی نام اجراء کلمه است (مانند حرف الف) ، دیگر شکل و سن هربك اراس اجراء را بیان می‌کند ، و آخرین معنی آن صورت ملفوظ با صوت اجراء کلمه است مراد ما اسحا نهها بمعنی احیر است اما لفظ «حرف» در این مورد خاص در اصطلاح قدمای ما با آنچه اسحا منظور است در سبب یکسان نیست ، زیرا که در صرف و نحو عربی و دستور فارسی بعضی ارا اجراء لفظ مسمول تعریف «حرف» می‌شود و بعضی دیگر ، مانند مصونهای مقصور باحرکات ، در شمار حروف نمی‌آند و اوعوارص آنها شمار مبرود

این همه اختلاف و ابهام برای اصطلاح عامی که لازمه آن صراحت و دقت در حکایت ارمعنی مقصود است مناسب نیست کلمه «فونم» در زبانهای خارجی بر لفظی جدید است که برای این معنی خاص در فون احیر وضع شده است^۱ و حال آنکه در آن زبانها سرکلمانی که بمعنی عام «حرف» ارا آنها راند وجود داشته است و همور هم هست

در فارسی اگر بخواهم اراس ابهام سره ریم و اصطلاحات علمی راناساسی را صریح و رفیق بیان کنم نا نا بد همان اصطلاح مشرك زبانهای خارجی را بدم ریم و «فونم» بگوئیم ، نا اگر کلمات خارجی را نمی‌بسنیم نا بد لفظی وضع کنیم که معانی دیگر ارا آن در دهها باشد کلمه فونم ارنسئه یونانی - **Phon** بمعنی ناگ و آوار احد شده است نفس آن ممکن است در فارسی لفظ «واگ» را که در کلمه «پرواگ» (معنی انعكاس صوت) وجود دارد و نا کلمات واره و آوا و آوار هم رسه است برای این معنی نگار رد

۱- این کلمه بحسن بار در سال ۱۸۷۶ در زبان فرانسه بکار رفته و بعدها زبانهای دیگر آن را اقتباس

کرده اند رجوع شود به **A Dauzat , Dictionnaire ethymologique**

«d=د» را جدا کرد و جای دیگر نکر برد. همچنین احراء «ر=ا» و «ر=r» سر فابل تقسیم به احرائی که جدا گانه در کلمات فارسی نکر برود بستند
 بسط بودن این احراء از نظر کیفیت استعمال آنها در ترکیب اصوات، یعنی
 ساختمان کلمات فارسی است، اما هیچیک از آنها در حقیقت بسط نیستند بلکه هر حرف
 هر کب از يك ساساه اربعاشایی است که گوش ما مجموع آنها را یکجا بصورت واحدی
 در می یابد

اما فید «مفارق» از آن جهت است که هر يك از این احراء بمهایی میان دو کلمه
 فرو ایجاد می کند مثلاً در کلمات «دَر» و «سَر» احراء «ر=ا» و «ر»
 (r=) با هم یکسانند، اما مفارق این دو کلمه احراء «س» (s=) و «د» (d=) اند
 که با هم تفاوت دارند و کلمات «سَر» و «دَر» را از هم متمایز می کنند
 دو کلمه «دَر» و «دُر» در يك حرف با هم اختلاف دارند که در یکی «ر=ا»
 (a=) و در دیگری «نش» (o=) است. کلمات «دَم» و «دَر» نیز در دو حرف
 یکسان و در حرف سوم متفاوتند و این حرف در یکی «د» (d=) و در دیگری «م» (m=)
 است. پس هر يك از احراء سه گانه که در کلمه «دَر» مشخص دادیم گذشته از آنکه
 سیط و از احراء دیگر مشخص است مفارق این کلمه از کلمات دیگر نیز می باشد
 هر گاه این صفت در دو حرف وجود نداشته باشد، یعنی دو حرف از اصوات مفلوط
 در عین آنکه هر دو بسط و با هم متفاوت هستند میان معانی دو کلمه فرقی ایجاد نکنند
 آنها را از هم متمایز و هر يك را واحد یا حرف مستقلی نمی توان خواند. مثلاً در فارسی
 حرف «ن» به دو طریق تلفظ می شود، یکی در کلماتی مانند «حان» و «نمار» که
 هنگام ادای آنها سر زبان به پشت دندانهای پیشین بالا می چسبد، دیگر در کلماتی
 مانند «جنگ» و «نانگ» که در تلفظ آنها پشت زبان نامیان کام بلاقی می یابد. پس
 این دو حرف از جهت حکونگی حدود با هم اختلاف دارند ادراك سمعی ما نیز از این
 دو نوع «ن» یکسان نیست، با این معنی که دو نوع درم عنه بشمارست یعنی آوار بشمار

می‌کند این تفاوتهاست که انواع مختلف مصوب را بوجود می‌آورد^۱
 بنا بر این مصوت عارضه‌ی ارضوی آوائی^۲ که در ادای آن هوا باحرابی مداوم
 از گاو ودهان می‌گذرد بی‌آنکه به سدی برخورد کند با اریگنائی بگذرد که بر این
 سایش با اطراف آن صوت شنیدنی دیگری حادث شود^۳

کلیه حروف دیگر که دارای این صفات هستند از گروه «صامت» شمرده می‌شوند

اصطلاحات «مصوت» و «صامت» در زبان عربی در کتب فلسفه همین معنی آمده‌اند
 و طاهر آکلمه اول بر حقه اصطلاح یونانی **Phōneenta** و دومی بر حقه کلمه **áphōna**
 است و قدم رین حائلی که در آن با این اصطلاحات بر می‌خوریم «کتاب الموسیقی» فارابی است
 پس از آن در کتاب «مخارج الحروف» ابوعلی سینا این اصطلاحات آمده‌اند^۴ در
 کتب صرف و نحو عربی در مقابل «صامت» و «مصوب»، دو اصطلاح «حرف» و «حرکت» قرار
 دارد با این طریق کلمه «حرف» بمعنی «صامت» تکرار شده و مصوبها را شامل نمی‌شود اما مصوبهای
 «ممدود را بر حرف» «حروف» بمعنی «صامتها» مجرد و «حرف مد» خوانده‌اند علی‌این امر
 طاهر آکلمه آنست که در زبان عربی پس از سه مصوب وجود ندارد (فتحه، صمه، کسره) و از اسامع
 آنها سه صوت دیگر حاصل می‌شود که نام مصوبهای مقصور (با حرکات) بها از جهت امتداد
 تفاوت دارند در خط عربی حروف (ا-و-ی) فقط نشانه امتداد مصوب مقابل است و با این سبب
 «حرف مد» خوانده شده‌اند. دانشمندانی که با فلسفه و سعه موسیقی آن سروکار داشته‌اند
 این تقسیم را بدین ترفه و اصطلاح «حرف» را عام شمرده‌اند ابوعلی سینا در این باب تصریح می‌کند
 «ای علم ان الشعر کلام مؤلف من حروف» و یعنی بالحرف کل ما سمع بالصوت حتی الحركات
 و پس از تقسیم حروف به «صامت» و «مصوب» این گروه اخیر را بر بدو نوع مقصور و ممدود
 تقسیم کرده می‌گویند «و علم انها اما المقصور و هي الحركات، و اما الممدوده و هي المدات»^۵
 حواحه بشرطوسی بر که بر ابوعلی سینا است همین تقسیم را بدین ترفه‌ای ر می‌نویسد
 «اجزاء لفظ حروف باسد و حروف صامت بود نامصوب و مصوب ناممدود بود و آن حروف

1- J Marouzeau, La linguistique, 1944, p 11

2- Sonore (آهسته) Voiced (انگلیسی)

3- D Jones, An outline of english phonetics, 6th Ed , p 23

۴ - «مخارج الحروف» اسرار داسگاه تهران تصحیح و ترجمه مولف این کتاب ۱۳۳۳

۵- کتاب الشعاع سعه خطی معانی به آفای مسکو اسناد دانشگاه تهران

اما من اینجا از استعمال الفاظ جدید، بهره‌ر کردم، نامعنادا و جسی که اعراب لفظ
 در دهان بعضی از خوانندگان اتحاد می‌سود اسباب را از وجه به‌مطلوب نار دارد

دربارهٔ تعریف « حرف » (Phoneme) رشتهٔ بحث دراز است و اینجا مجال آن
 نیست زیرا که آن فصلی از « علم حروف » (Phonétique) است اما برای بحثی که
 ما در پیش داریم این مقدار کفایت است^۱

در کتب صرف و نحو عربی و فارسی به‌تعریف حرف پرداخته‌اند، اما از اوصافی
 که برای حروف عربی و فارسی ذکر کرده‌اند و مباحثی که در این باب آورده‌اند می‌توان
 دریافت که بعضی از حرفهای مصوب را از جملهٔ حرف شمرده‌اند، از اعراس حرف قرار
 داده‌اند و از استحساب که در شواحن هیجا (با مقطع = Syllabe) نیز موفق شده‌اند
 و در این باب بعد گفتگو خواهیم کرد

مصوت و صامت معمولاً حروف، یعنی اجزاء اولی کلمه را به دو گروه مصوب
 (Voyelle) و صامت (Consonne) تقسیم می‌کنند یعنی حد
 این دو گروه آوردن تعریفی که جامع و مانع باشد برای هر يك از آنها بسیار دشوار است
 و علمای فوسك و فونولوژی در این باب بحث فراوان کرده‌اند

اینجا مجال ورود در این بحث نیست اما می‌گوئیم که با احتمال تمام وجوه نمایان
 این دو گروه را بیان کنیم

هنگامی که حرف « آ » را تلفظ می‌کنیم جریان هوا از ریه به گاو می‌رسد و
 باز آواها را می‌لراند این لرزه‌ها به‌هوای دهان می‌رسد و بی‌آب، گذرگاه آن در بقطای
 بسته یا بنگ شود از میان لبهای گشاده بیرون می‌آید پس، از جملهٔ خصوصیات ادای این
 حرف لرزهٔ باز آواها و گشادگی دهانست بطور نفی که هوای لرزان در طی گذر خود
 به هیچ بنگا نرسد و بر بخورد

اکنون اگر حرف « آ » را تلفظ کنیم می‌بینیم که همان خصوصیات در ادای
 این حرف وجود دارد با این تفاوت که شکل زبان و لب‌ها و درجهٔ گشادگی دهان فرق

۱- خواننده‌ای که بخواهد پس از این بداند می‌تواند بنگاههای مربوط که در آخر این بحث
 فهرست آنها داده شده است مراجعه کند

می کرده‌اند زیرا که آن سر تلفظ حرف مر بور بر يك بوده است^۱ و بعضی می گویند
فر بر (کامه فارسی گر بر است)

۲- حرفی را که در زبان فارسی همگام وصل کلمات بها نمی ماند (می افتد) نیز
به حیم بدل می کنند مانند کوسه و هوره - زیرا که این حرف در زبان ایران حذف
می شود و گاهی به همره و گاهی به یاء تبدیل می یابد؛ و چون به این حرف تبدیل شد شمه
او آخر کلمات عربی بست و از اسرو مانند حرفی شمرده می شود که در زبان ایشان مانند
و آنرا به حیم بدل می کنند زیرا که حیم به یاء نزدیک است و یاء سر در آخر قرار
می گیرد، و چون حیم است این را بدل از آن می آورند چنانکه آن بدل از کاف نیز
می آید و حیم را مقدم می شمارند زیرا که آن بدل است از حرفی فارسی که همان کاف
و حیم است و گاهی فاف در آن داخل می کنند چنانکه در اول (کلمه) درمی آید؛ و
بعضی می گویند **کوسق و بعضی کر نق و بعضی قر نق**

۳- حرفی را که میان باء و فاء است به فاء بدل می کنند مانند **فیرند و فمدق**
و گاهی آنرا به باء بدل می کنند؛ زیرا که این حروف همه بهم نزدیک هستند پس
بعضی می گویند **یرند**

۴- از این جمله است بعضی که در کلمات **رور و آشوب** هست در عربی
می گویند **رور و آشوب** و این فاسد گردید زیرا که آن حرکت در زبان ایشان
نست^۲

پس از سیمویه ابو عبدالله خمره بن الحسن الاصفهانی (متوفی در حوالی سالهای

۱- باید توجه داشت که تلفظ حرف حیم در زبان سبویه یعنی عربی معمول در زمان او با تلفظ
«کاف» بسیار نزدیک بوده است و این معنی را از وضعی که سبویه از حکونگی حدوث حرف حیم و ذکر
مخرج آن کرده است می توان دریافت وی در ضمن توصیف حروف عربی می نویسد «من وسط اللسان
بسمه (ای من الكاف) و من وسط الحنك الاعلى مخرج الحيم والسن والباء» فنداسکه مخرج حرف حیم
میان مخرج کاف و سن قرار دارد و از میان کام ادا می شود بحوبی حاکی است که تلفظ آن با تلفظ امروری
حیم تفاوت بسیار داشته و با تلفظ «کاف» بسیار نزدیک بوده است
۲- الکتاب سبویه جاب نولای جلد دوم ص ۳۴۲

مد^۱ بود نامقصور و آن حرکات بود^۲»

همین معنی را حواحه طوسی در معیار الاشعار تکرار کرده است «در علوم دیگر نیز بر کرده اند که حروف در اصل دو نوع بوده است یکی مصوب و یکی مصمم و مصوب نامقصور است ناممدود و مقصور حرکات ناسد مانند صمب و فحج و کسرب ، و ممدود حروف مد که احوات آن حرکات ناسد، چه هر یکی از اسباع یکی از آن حرکات بولد کند و حروف مصمم نافی حروف است و وار و الف و با هر يك ناسراک بر دو حرف افند یکی مصوب که حروف مد مد کورسب و آن حروف حر ساکن می باشد بود^۳ و دیگر مصمم که هم محرك باشند و هم ساکن^۴ و اما مصمم در وار و با ظاهرست و اما در الف مصمم را همزه بر خوانند^۵»

حون بحب ما در این کتاب درباره فواعد ورن فارسی دری است
حروف فارسی دری
و نخستین آثار منظومی که از این زبان در دست داریم متعلق به قرون اولیه اسلامی است باید ناآخا که می توانیم حروف و اصوات معمول در این زبان را مقارن زمانی که نخستین نمونه های شعر را در دست داریم بشناسیم و سپس به تحول هر يك از آن حروف و تبدیل آنها به صورتی که اکنون در فارسی درسی^۶ معمول است اشاره کنیم

قدیمترین سندی که درباره حروف فارسی و شیوه تلفظ این زبان در دست هست اشاراتی است که در «کتاب» سیمویه (متوفی ۱۸۳) آمده است
سیمویه در «باب اطراد الابدال فی الفارسیه» سه حرف صامت و يك حرف مصوب (حرکت) فارسی را که در عربی نبوده و هنگام استعمال کلمات فارسی در عربی به حروف مشابه تبدیل می شده است ذکر می کند این حروف عبارتند از

۱- حرفی که میان کاف و حیم است و در عربی به حیم بدل می شده زیرا که به حیم نزدیک بوده و حاره ای حر ابدال آن نداشته اند زیرا که آن حرف از جمله حروف ایشان نبوده است مانند حرر و آخر و خور و گاهی آن حرف را به فاف بدل

۱ - اساس اللفظیات ابنساراب دانسگا تهران ص ۵۹۵

۲ - معیار الاسعار، چاپ تهران، ص ۱۱ و ۱۲

۳ - مراد از اصطلاح «فارسی درسی» شیوه تلفظ و استعمال کلمات و جمله هاست بطریقی که هنگام خواندن نظم و سرنگاری رود و در مدرسه ها به شاگردان می آموزند و بدینسان که این شیوه با نحوه تلفظ و سخن در محاوره عادی نقاط مختلف کشور اختلاف دارد

۱- حرفی که به حیم ماسندست و در گفمار ایرانیان چون بگویند « چاه » شنیده

می شود

۲- شن رائی که در زبان فارسی چون بگویند « ژرف » شنیده می شود

۳- دیگر فاء که بر دیک به همانند شدن با باء است و در زبان ابرانسان چون بگویند « فروبی » واقع می شود فرق آن با باء در اینست که حسن آن نام نیست و فرق آن با فاء اینکه سگی محرج آوار در لب ایضا بیشتر سب و فشار هوا شدیدتر ، چنانکه بر دیک می شود که در سطح نرم درون لب لرزه ای بدید آید

۴- و اراس حمله است باء مشدد که در زبان فارسی چون بگویند « پیروزی » واقع می شود و آن از فشردن لبان بقوت در هنگام حسن و سبب کردن و سخت راندن هوا حادث می شود^۱

حواحه بصیر طوسی میر در معیار الاسعار اطلاعات دفعی درباره بعضی ارجروف

خاص فارسی بدست می دهد عن عبارات او اینست

« پنج حرف مصمت دیگر در این لب (فارسی) رناب شود و آن پ، ح، ژ، ف گ است و دو حرف مصوب ممدود که یکی از آن حرفی است که میان صمه و فتحه باشد چنانکه در لفظ « شور » افتد که باری « مالح » باشد و دیگر حرفی که میان فتحه و کسره باشد چنانکه در لفظ « شیر » باشد که باری « اسد » باشد و این حرف در باری نکار دارند و آنرا امالت خوانند اما از اصل لب شمرند و حرفهای دیگر باشد که هم از این کیب دو حرف حادث شود مثلاً چنانکه از این کیب یکی از حروف مد باعت بون در لفظها (ء) د و دس و دان و امثال آن افتد ، که برورن دی و دا و دو باشد و چنانکه از این کب یکی از حروفی که محرج آن آحرکام باشد با حرف واو باشد در لفظ خوش و در بعضی لغات عجم در لفظ دُرعوس که بحای دروس گویند و در لفظ گوس

۱- معارج الحروف - سراج الدین ابوعلی سما بصحیح و ترجمه پرویز نایل حائری اسازات

داسگاه بهران ۱۳۳۳ - ص ۲۹-۲۴

۳۵۰ - ۳۶۰ در «کتاب التسمیه علی حدود التصحیف» در باره حروف فارسی اطلاعاتی می‌دهد و ی هشت حرف فارسی را که در حروف عربی وجود نداشته است می‌شمارد
اراس فرار

- ۱- حرفی که میان باء و فاء است ، وقتی که می‌گوئیم «با» (رحل) و پیر (حسن)
 - ۲- حرفی که آن سر میان باء و فاء است ، و این وقتی است که می‌گوئیم «لف» (بمعنی الشفه) ، و چون می‌گوئیم «سف» (بمعنی اللیل)
 - ۳- حرفی که میان حیم و صاد است وقتی که می‌گوییم «حراع» (بمعنی السراح) و چون می‌گوییم «حاشت» (بمعنی العداء)
 - ۴- حرفی که میان حیم و رای است ، چون می‌گوییم «واحار» (بمعنی السوف) و چون می‌گوییم «هو حسان» (بمعنی حورستان)
 - ۵ - حرفی که میان کاف و عین است ، و آن حرف اول کلمه «کار» است (لفارسیه الفصار) و در اول کلمه «کچ» (لفارسیه الحص)
 - ۶- حرفی که میان حاء و واء است در اول کلمه «حرشید» (لفارسیه الشمس) و حرم (لفارسیه الیوم)
 - ۷- حرفی که به واو شسته است در حرف دوم کلمه «بو» (لفارسیه الحدید) و «بو» (لفارسیه الراجه)
 - ۸- حرفی که به باء شسته است در حرف دوم کلمه «سیر» (لفارسیه الشعاع) و در حرف دوم کلمه «شیر» (لفارسیه الاسد)^۱
- دیگر ارمایه‌اندی که درباره تلفظ حروف فارسی داریم کتاب «محارج الحروف» ابوعلی سیناست و ی بخش پنجم این رساله را به «حرفهائی که در زبان باری است» اختصاص داده و آنجا از حروف خاص فارسی که در عربی نیست چهار حرف ذکر کرده است بدین قرار

۱- کتاب التسمیه علی حدود التصحیف - نقل از نسخه‌ای که آقای محبی منوی از روی نسخه منحصص معلق کتابخانه مری بوسه‌اند وری ۲۲۲ تا ۲۳۳ در اصل نسخه نقطه‌های کلمات افتادگی دارد و اینجا از روی قرینه وفاس درست شده است

سرح فام و سیاه فام^۱

۴- دال معجمه، هر دال که ماقبل آن یکی از حروف مد و لن است چنانکه باد و شاد و سوز و شمود و دید و کاند، یا یکی از حروف صحیح متحر کسب حسانکه نمندوسند و دد همه دال معجمه اند^۲

صمماً شمس قنس بعضی حروف عربی را که در فارسی دری نسبت دگر می کند ارا برار حرف ثی حرف حی^۳ حروف صاد و صاد وطاء وطاء و عن و فاف^۴ در مقدمه فر هنگها سرگاهی به دگر حروف خاص فارسی و حروفی که در فارسی نسبت برداشته اند ارا آن جمله در برهان قاطع حسن آمده است «نمای کلام فارسی بر نسبت و چهار حرف است چه هشت حرف که ثقیل بوده برک کرده اند و آن ثاء و حاء و صاد و صاد وطاء وطاء و عن و فافست و چهار حرف دیگر که حاصه عجمان است داخل نموده اند و آن ب و ح و ز و گ باشد و اعشار میان چهار حرفی که حاصه فارسیان است بر سه نقطه باشد^۵»

ار مآحدى که دگر کردیم، بحر برهان قاطع که یکم باره ای در بر ندارد، می توان درباره نامط فارسی دری میان فروع دوم ناهتم اطلاعابی بدست آورد و حروف ملفوظ این زبان را حسن طبعه بندی کرد

حروف مصوت ساده

مصوت های کوتاه

۱- ا (ر در فارسی و فتحه در عربی) چنانکه در کاهاب ند، بن، شلعم، اگر، هست

۱- المعجم، ص ۲۲۴ - توضیحانی که در دندل این صفحه از مرحوم فروسی و آفای مدرس رضوی داد شده درست است مراد ارفاء اعجمی چنانکه در صفحات بعد خواهد آمد «و» فارسی است که در خط عربی بصورت فاء ناسه نقطه ووفایی بوسیله می شود

۲- ایضاً ص ۲۱۴

۳- ایضاً ص ۲۱۱

۴- ایضاً ص ۲۲۱

۵- برهان قاطع باب نمشی ۱۲۵۹ ص ۴

(حاشیه بریان کرمانی) که بجای بس گویند واقع باشد^۱.

بعضی از لغویان دیگر عرب بر مطالبی دربارهٔ حروف عری، گاه باتصریح باینکه فارسی است و گاه بی آن، نوشته اند که بعضی از آنها نقل همان مطالب سیمویه است و بهر حال اطلاعات بشتری را در بر ندارد از آن جمله است ابن درید (متوفی ۳۲۱) صاحب کتاب «حماهر اللغه» که از جملهٔ حروف عری حروف «هـا ناء و فاء» را ذکر می کند و کلمهٔ «پور» را مثال می آورد^۲ دیگر ابومصنوع حوالقی (متوفی ۵۴۰) در کتاب «المعرب» که مطالب او در این باب از سیمویه مأخوذ است^۳

کتاب دیگری که در آن اطلاعاتی از حروف فارسی می توان یافت «المعجم فی معانی اشعار المعجم» تألیف شمس قیس رازی (نصف اول قرن هفتم) است ابن مؤلف در باب دوم از قسم دوم کتاب خود در ضمن ذکر حروف فایده نکاتی دربارهٔ باطع حروف فارسی آورده است از این قرار

۱- حیم اعجمی چون چراغ و جا کر^۴

۲- کاف اعجمی که در وصل بدل همزهٔ ملیده در لفظ آرند چنانکه سدگک و بدگی و سدگان و دانگک و دایگی و دایگان^۵

۳- فاء اعجمی - «حرف ناو و آن ناء و ال و میمی است که در اواخر الواو معنی بلون فایده دهد، چنانکه سرح نام و سیاه نام، و بعضی فاء اعجمی در لفظ آرند گویند

۱- از نسخهٔ خطی معیار الاسعار که باطع مؤلف مقابل سد است نسخهٔ عکسی متعلق به آقای

محیی مسوی

دربارهٔ دو حرف مصوب مذکور در فوق حواشی بر درهمس کتاب حای دیگر توضیح می دهد حرفی که بواز ماند در کور و سور و حرفی که ساء ماند در دین و رین (معیار الاسعار چاپ بهراش ص ۱۹۴)

۲- حمزه اللغه لای بکر محمد بن الحسن بن درید الاردی چاپ حیدرآباد دکن سه ۱۳۰۲ هـ ص ۴

۳- المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم لای مصنوع الحوالقی چاپ قاهره - ۱۳۶۱

ص ۶-۱۰

۴- المعجم ص ۲۱۱

۵- اصباً ص ۲۲۲

ارسخها» یادربعدیر فعل چنانکه گوئی «اگر گفتمی» و «کاشکی گفتمی» و «بحواب دیدم که گفتمی» دیگر و این دو حرف باشد و یکی گرفته‌اند^۱

بهر حال، چنانکه خواهیم گفت در وزن شعر فارسی بها امتداد مصوبها معبرست به‌صوب یا رنگ خاص آنها، و بعضیری که در تلفظ این حروف رح داده در امتداد آنها بعضیری ایجاد کرده است زیرا چنانکه حواحه صیرصرع کرده این دو مصوب ممدود بوده و بندو مصوت ممدود معروف بدل شده است، بنا بر این تحول مرئور در وزن اشعار سحروران قرون نخستین بعضیری بدید ناورده است^۲

۶- ا (حرف مد نالاف ماقبل مصفوح) چنانکه در کلمات باد- راه- دار می‌آید

۷- ی (یای ماقبل مکسور) چنانکه در کلمات سرو بسی می‌آید

۸- و (واو ماقبل مضموم) چنانکه در کلمات بوش و موش و حو می‌آید

سه مصوب آخر همیشه بلند (ممدود) است مگر آنکه بعد از آنها مصوبی دیگر

باشد و به‌فصل این معنی، در ضمن بقطع شعر گفته خواهد شد

بکنه‌ای که در آن در اینجا ضرورست است که میان مصوبهای ممدود فارسی

و عربی تفاوتی اساسی هست که به‌طین یا رنگ (timbre) آنها ارباط دارد در عربی

مصوبها ارحمت و محل حدوث و رنگ صوت سه نوع است (فمحه، صمه، کسره) و سه حرف

مد درست ارحمن مجارح ادا می‌شود و همان رنگ را دارد و تفاوت آنها حر در امتداد

نسب

ابوعلی سیما در رساله مجارح الحروف برای هر حرف یک یا مصوب ممدود مربوط

بآن (یعنی فمحه و الف - کسره و ناء - صمه و واو) وصف واحدی آورده و دربارهٔ اختلاف

دک فرد و هر یک از این سه حمت با فرد دیگر همان حمت گفته است «اینقدر بیفمن می‌دانم

که الف ممدود مصوب در زمانی بیشتر، نادو بر این زمان فمحه واقع می‌شود و بر در

کو حکر بر زمانی که در آن احتمال ارحرفی به حرف دیگر ممکن باشد و بر چس

۱- معیار الاشعار چاپ تهران ۱۹۷-۱۹۸

۲- تلفظ اصلی این دو حرف هنوز در بسیاری از لهجه‌های ایرانی باقیست

۲- ē (ریر در فارسی و کسره در عربی) همانکه در کلمات بهشت، سرشک،

سرشت، هست

۳- o (پیش در فارسی و صمه در عربی) چنانکه در کلمات شتر، شخم، بحم، هست

مصوبهای بلند

۴- ê (باء مجهول که در حط فارسی مانند یاء نوشته می شده است) این حرف را حمزة اصفهانی در کتاب التمهید با تعریف «حرفی که به یاء شبیه است» ذکر می کند و کلمات فارسی سر (صدگرسه) و شر (خابور درنده) را مثال می آورد. حواحه نصر طوسی آنرا با عبارات «حرفی که میان فتحه و کسره باشد» و «حرفی که به یاء مانند» وصف می کند و کلمات «شر» (تاری اسد) و دیر و ریر را مثال می آورد

۵- ô (واو مجهول که در حط فارسی مانند واو نوشته می شود) سیبویه می نویسد که این حرف در زبان ناری نیست و آنرا به حرف دیگر (که واو ماقبل مضموم است) بدل می کنند و کلمات رور و آشوب را مثال می آورد. حمزة اصفهانی آنرا «حرفی که به واو شبیه است» شمرده و کلمات فارسی «نو» (معنی حدید) و «و» (معنی رائحه) را برای آن مثال آورده است. حواحه نصر می گویند «حرفی است که میان صمه و فتحه باشد چنانکه در لفظ شور افتد که باری مالح باشد، و حای دیگر آنرا حرفی که به «واو» ماند داشته و کلمات «کور» و «شور» را برای مثال ذکر می کند

لفظ این دو حرف در فارسی دری از چند قرن پیش بعین یافته و به «واو و باء» معروف بدل شده است. تاریخ ابن بحول نقل معلوم نیست و همچنین نمی دانیم که بحسب در کدام يك ارتباط آنرا از ابن بحول روی داده است. شاعران قرون چهارم با هفتم واو و باء مجهول را با واو و باء معروف فایده نمی کرده اند و از هم می جداست که تلفظ آنها بعدی متفاوت بوده که شویندگان ناسانی آن تفاوت را در می یافته اند

حواحه نصر درد ذکر حروف و حرکات فوای می گویند «یاء که در حطاط باشد مثلاً «گوئی» و در بن سحی» یا در صفت چنانکه در لفظ «حوس سحی» با درست همانکه در «شهری» دیگر باشد و شبیه یاء که در بکره آید، مثلاً «گوئی» سحی

درست آنست که تفاوت اصلی میان مصوبهای شش گانه فارسی امروز همان اختلاف در رنگ است بدلیل آنکه در محاوره عادی اختلاف امتداد اغلب ارمیان می رود و حتی گاهی ممکن است مصوب کوتاهی بر اثر مکث کلام با اندازه مصوت بلند یا بیش از آن امتداد یابد و در این حال بار تفاوت دومصوت که موجب تفاوت در معنی دو کلمه می شود آشکار است یعنی هر قدر مثلاً در کلمه «باد» مصوب آن را بد ادا کنیم سونده این کلمه را با «بد» استهزاء نمی کند (بفصل این معنی در قسمتهای دیگر این کتاب خواهد آمد) اما اکنون برای من مسر نیست که بقیس بگویم این اختلاف اساسی در «رنگ» اراعار رواج زبان دری وجود داشته یا در مابهای اخیر ایجاد شده است و چون هیچ سند دقیق علمی در این باب موجود نیست شاید هر گز این مشکل حل نشود

مصوب مرکب

مصوب مرکب (Diphthong) به مصوبی اطلاق می شود که در حین ادای آن وضع اعصابی گفتار تغییر می پذیرد و بر اثر آن رنگ صوت سر محلف می گردد، همانکه می توان آنرا در حکم دومصوب محلف شمرد که بایکدیگر آمیخته و مصوب واحدی ندید آورده باشند^۱ مصوب مرکب يك حرف شمرده می شود، یعنی سیط بسب اما واحدست هر گاه دومصوت در کلمه ای پهلوی یکدیگر قرار گیرند که هر يك جدا گانه قابل تشخیص باشند آنها را مصوب مرکب نمی توان خواند^۲ پس اینکه در تعریف مصوب مرکب گفته شود «مجموعه متوالی چند مصوب یا چند مصوت و يك نیم مصوت» است^۳ موجب استهزاء می شود، زیرا ممکن است بر حسب این تعریف همیشه مصوبهای متعدد متوالی را با مصوت واحد مرکب مخلوط کنیم

مصوبهای مرکبی که در فارسی امروز وجود دارد عبارتند از

۱- J Marouzeau, Lexique de la terminologie linguistique, Paris, 1943

۲- L Bloomfield, Language, New-York, 1956, pp 90, 124, 131

۳ H A Gleason, An Introduction to Descriptive Linguistics, New-York, 1956, p 202

است نسبت واور مصوت به صمه وباء مصوت به کسره^۱

در این باب همه دانشمندانی که در عام حروف عربی تحقیق کرده‌اند اتفاق نظر دارند^۲ یعنی مصوبهای زبان عرب سه معرج بشمار ندارد و از هر معرج دو مصوب ادا می‌شود که یکی مقصور و دیگری ممدود است پس فرق میان صمه و واور ماقبل مصموم در آن زبان بها ایست که دومی دو برابر اولی امتداد می‌یابد در زبان فارسی چنین نیست یعنی هم معرج و هم رنگ این دو مصوب باهم متفاوت است و بها تفاوت امتداد نیست که میان آنها فرق ایجاد می‌کند با این طریق مصوب‌های اصلی فارسی دارای شش معرج مختلف است که از جلو به جلوه‌ها عبارتند از

i e ī a o u

رسم خط عربی که در فارسی مداول شده این شبهه را ایجاد کرده که از این حیث در زبان فارسی و عربی یکسان است و بسیاری از جاویشناسان هم دچار این اشتباه شده‌اند از آن جمله کرامسکی در مقاله «تحقیق در باطن فارسی جدید» سه مصوب اصلی برای فارسی شمرده و سه مصوب بلند را صورت ممدود همان سه مصوب کوتاه دانسته و با آنکه در این باب بحثی مفصل آورده توانسته است از این اسماء بگذرد^۳

بروئیسکوی در کتاب «اصول علم باطن حروف» ضمن بحث از دستگانه‌های گوناگون مصوبها در زبانهای مختلف، اشاره کرده است که در فارسی جدید تفاوت میان رنگ مصوبهای کوتاه با رنگ مصوبهای بلند همان سدید است که ممکن است مصوبهای این زبان را پس حرف مختلف سمر و تفاوت امتداد میان i a u و o و e را اصلی پنداشت اما البته این فرض مخالف قواعد وزن شعر فارسی خواهد شد^۴

۱. معارج الحروف حاج داسکا ص ۷۳

2- J Cantineau, Esquisse d'une phonologie de l'arabe classique, B.S.I., t 43 fasc I, 1947, p 125

3- J Kramsky, A study in the phnology of modern persian, Archiv orientalni, vol XI, No I, praha, 1939

4- N S Troubetzkoy, Principes de phonologie, tra française par J Cantineau, Paris, 1949, p 114

گرامسکی در باب ار « حرف فارسی جدید^۱ » بر طبق همین قواعد وضع کرده
بروسکوی در مصوبه‌های مرکب فارسی نظر کرده چنین نتیجه می‌گیرد که در فارسی هر يك
ار مصوبه‌های مرکب را در حکم دو حرف باید بشمار آورد

حقیقت آنست که در مصوب مرکب (Diphthong) فارسی بر طبق اول از قواعد
بروسکوی را ندارد یعنی همیشه فائل بحر ه و نیمه میان دو هجاست مصوب ou همیشه
بعد از آن مصوب دیگری در آنند در تلفظ ادبی بدو قسمت بحر ه می‌شود قسمت اول که o
است عیناً مانند مصوب سادۀ o (= دس باصمه) تلفظ درمی‌آید و قسمت دوم که u و د
به v تبدیل می‌شود و با مصوب بعدی هجای دیگری می‌سازد

نو (nou) نوی (no-v1) خسرو (xos - 1ou) خسروی (xos-ro-v1)

اما در تلفظ عادی حول مصوب ساده‌ای بعد از این مصوب مرکب در آنند حره دوم
مصوب مرکب ساخط می‌شود رجب ناین نوی (no-1)

و در هر دو حال مصوب «ou» بحر ه سد است

همین‌گونه را درباره مصوب «ei» می‌توان گفت می (me1 - می حول لعل (me-1)
سرط سسم بر در این حروف سست معنی همه اجزاء مرکب کنند آنها در زبان
فارسی وجود دارد ناین طریق که دو حره مصوب اولی o و u و دو حره مصوب دومی e و i
است و این چهار حره همه ار مصوبه‌های عادی زبان فارسی است

با استحال برای آنکه این حروف را دو حره محرا بشماریم اسکالی هست و آن آنکه
حره دوم آنها وقتی که در این صورت مرکبی واقع شده باشند بلند (ممدود) تلفظ می‌شوند
و فقط در این مورد است که گویا تلفظ درمی‌آید بعبارت دیگر اگر امیداد حره دوم به
اندازه عادی باشد امیداد مجموع باید از مقدار يك مصوب ممدود تجاوز کند و حال آنکه
در وزن شعر فارسی امیداد هر مصوب مرکب معادل يك مصوب بلند است به‌شیر

اما اگر چنانکه بعضی ندانسته‌اند، حره دوم این مصوبه‌ها را حروف صامت w و y
(بعضی حروف لن عربی به حروف مد) فرض کنیم اسکال تفاوت امیداد رفع می‌شود ولی در این
حال دو اسکال دیگر بس می‌آید یکی آنکه نیم مصوب (Semi-voyelle) w در سلسله
حروف فارسی وجود ندارد و تنها در این يك مورد خاص و آنهم در حال مرکب باید بوجود
آید فائل سوم، دیگر آنکه تلفظ حره دوم مصوبی که در کلمه «نو» هست با تلفظ کامل حرف
w (نیم مصوب لنی) چنانکه مثلاً در عربی وجود دارد یکسان نیست

^۱ - Jiri kramsky, A study in the phonology of modern Persian, Archiv Orientalni, prague, vol XI, No.1, 1939

۱- $o+u$ چنانکه در کلمات بو، روشن، کولی، و مانند آنها هسب هنگام تلفظ این حرف در قسمت اول وضع اعضای گفتار درست همچنانست که در تلفظ مصوت ساده «o» ناید باشد، اما در قسمت آخر، این اعضا در وضعی قرار می گیرند که برای ادای مصوت «u» ناید داشته باشند صوبی که شنیده می شود نیز در هر قسمت نایکی از آن دو حرف یکسانست

۲- $e+1$ چنانکه در کلمات می، کی، پی، ری، حیجئون، میدان وجود دارد قسمت اول آن حرف اریث وضع اعضای گفتار و صوبی که شنیده می شود درست مانند «e» و قسمت دوم نیز اریث دو جهت یا «1» یکسانست

بحث در اینست که هر يك از این دو مصوت مرکب فارسی را ناید در حکم حرف خاص واحدی سمرد نا آنها را مجموعه دو حرف ناید دانست
بروسسکوی برای بمر میان حرف ساده و حرف مرکب سن شرط قد کرده است
از این قرار

۱- هرگاه «مجموعه اصوائی» در يك زبان قابل تحریک و تقسم میان دو هجا باشد نمی توان آنرا در حکم حرف واحدی سمرد

۲- هیچ «مجموعه اصوائی» در حکم حرف واحد سمرد نمی شود مگر آنکه نایك حرک ساده عضلانی یا بعض بدریعی يك حرک مرکب عضلانی ادا شود

۳- اگر امتداد «مجموعه اصوائی» ارامنداد حروف واحد دیگر يك زبان بشیر ناسد آن مجموعه را در حکم حرف واحد ناید سمرد

۴- هرگاه «مجموعه اصوائی» دارای شرایط سه گانه مذکور در فوق ناسد بها در صورتی حرف واحد سمرد می شود که در زبان مورد بحث ناسد حرف واحدی استعمال شود، یعنی در مواضعی قرار گیرد که چند حرف در آن واقع نمی شود

۵- هر «مجموعه اصوائی» که شرایط مذکور در سه فاعده اول را داشته ناسد در صورتی ممکن است «حرف واحد» شمرد شود که بتوان اجزاء آنرا در سلسله حروف آن زبان ناسب و نسبت آن اجزاء را با حروف دیگر معنی کرد

۶- اگر یکی از اجزاء يك «مجموعه اصوائی» را که دارای شرایط سه گانه اول باشد بتوان صورت ترکیبی دیگری از يك حرف موجود در همان زبان شمرد ناید همه آن «مجموعه» را در حکم ادای «حرف خاصی» شمار آورد!

برمی‌خورد که همان صوت حرف است. این گروه را انصافی می‌خوانیم^۱، حروفی که
 از این گروه هستند، بیرونوع آوایی و بی‌آوا تقسیم می‌شوند از این قرار

ح	انصافی، ملاری	بی‌آوا
س	« ، دندانی ،	«
ر	« ، « ،	آوایی
س	« ، لموی ،	بی‌آوایی
ژ	« ، « ،	آوایی
ف	« ، لب‌دندانی ،	بی‌آوا
و	« ، « ،	آوایی

از همین گروه سمرده می‌شوند حروف هـ (نفسی) ی (نیم‌مصوب) م (لی‌حشومی)
 و دندانی حشومی (ل، ر، روان)

اما دو حرف «ح» و «چ» صامت‌های مرکب^۲ شمرده می‌شوند، زیرا که جزء
 اول آنها اسدادی و جزء دوم انصافی است. حرف «ح» در تلفظ امروز فارسی مرکب
 است از «د» و «ژ» و حرف «چ» از «ت» و «س»

توصیفی دربارهٔ بعضی از حروف صامت

همره - این حرف از بستن عضلات گلو و گذشتن هوا فشار از آن میان
 حادث می‌شود در زبان فارسی هیچ کلمه‌ای با حرف مصوب ابتدا نمی‌شود و در آغاز کلمه
 همیشه پیش از مصوب همزه وجود دارد در لغات فارسی همزه هرگز در میان و آخر کلمه
 قرار نمی‌گیرد اما در کلمه‌ای که از عربی اخذ شده است همزه ناعن (که آن بی‌مانند
 همزه تلفظ می‌شود) فراوانست مانند وعظ، وضع، فرع، موضوع، عاسق، عاجز، جزء،
 مؤمن، مؤذن

ق و ع - بوسیدگان قدیم همه نوشته‌اند که حرف «ق» از حروف مخصوص
 عربی است و در فارسی وجود ندارد؛ اما «عن» از حروف مشترك میان دورناست برای

۱ - Constrictives (نم‌راسه) Fricative

۲ - Affricates (نم‌کلمسی) Affricated

پس همان تحلیل نخستین را درست نابدانست و لااقل ارتباط ورون باید هر يك اراين
دو حرف را مصوت مرکب واحدی شمار آورد که امتداد آنها معادل مصوبهای بلندست

حروف صامت

در تلفظ فارسی درسی امروز بست و سه حرف صامت وجود دارد ' اراين فرار
ب ب ت د ذ گ گ و ء ح س ر ش ژ چ ح ف و ه ی م ن ل ر
اراین حروف هشت حرف اول از خمس نام هوا در یکی از محرجها حاصل می شود
که آنها را حروف اسنادی^۱ می خوانم شش حرف بحسب سه دسته دوانی بنقسم
می شود که هر دسته دارای محرج واحدی است و تفاوت دو حرف ایست که در اولی نار
آواها نمی لرزد و ادای دومی بالرزه نار آواها همراه است نوع اول را « آوائی »^۲ و
نوع دوم را « بی آوا »^۳ می خوانم و بوصف آنها چنان است

ب	اسنادی لی بی آوا
ب	« آوائی »
ت	« دندانی بی آوا »
د	« آوائی »
ذ	« کامی بی آوا »
گ	« آوائی »
و	« پسکامی »
ء	« گلوئی »

در باره دو حرف آخر تفصیل بیسری خواهیم داد

گروه دیگر از حروف فارسی از خمس عمر نام حاصل می شود ، یعنی همگام
ادای آنها گذرگاه هوا در محرج سه نمی شود بلکه سنگ می گردد تا مقصص می شود
چنانکه هوا با فشار از آن می گذرد و ارسائنده شدن هوا بنماینده های سنگ محرج آواری

۱- Plosives (بالکلیسی) Oclusives (بواسه)

۲- Voiced (بالکلیسی) Sonore (بواسه)

۳- Voiceless (بالکلیسی) Sonide (بواسه)

وصریحاً می گویند که دست فاف به حاء همچون دست کاف است به عن^۱ سائران در
نظر او فاف حلقی و عن بسکامی است

داشتمندان احیر اروپا که درباره حروف عربی تحقیق کرده اند سر در تعریف
عن و قاف ناشکال بر خورده اند کانسو می نویسد «تعریف فاف آسان نیست» و باحتلاقی
که میان تعریف این حرف در کتب سمویه و رمحشری با کیفیت ادای آن در تلفظ
فرآبی امروز وجود دارد اشاره می کند^۲ فلیش محرر عن را نرم کام (حقاف) و محرر
فاف را ملاره (لهاف) یعنی عقب ران آن می شمارد^۳

حرفی که امروز در تلفظ درسی فارسی ادا می شود در مورد فاف و عن یکسان است
و آن حرف اسدادی بی آواس که محرر آن در قسمت آخر کام واقع است، یعنی در
نرم کام و بعد از محرر کاف سویی گاو این تلفظ درس با آنچه سمویه و ابن درید برای
حرف فاف گفته اند مطابقت دارد و با تعریف عن که حرف انصافی حلقی است مختلف
است سائران اگر قول سمویه و ابن درید را بپذیریم باید گفت که حرف ملعوط
فارسی فاف است نه عن

در بعضی نقاط ایران هنوز ماان تلفظ عن و فاف تفاوتی آشکار هست مثلاً در
کرمان و بعضی اربواهی فارس عن را از محرر حاء ادا می کنند اما ان تلفظ که در فارسی
درسی راه ندارد نسبت رواج تلفظ پانجحت رو با بودی است

حو (xw) - این صامت عارض است از ادای حرفی که در آن واحد از دو محرر
ملاره (Luette) و اب ادا می شود صوبی که از گاو می آید مانند ح و صوبی که از لب
حاصل می گردد مانند w (واو عربی) است و ان دو صوت هنگام ادای حرف بهم
می آمیزد در اصطلاح علمی آنرا حرف «ملاری و لبی» (Labio-velaire) می نامند

۱- معارج الحروف، ص ۶۳

2- J Cantineau, Esquisse d'une phonologie de l'arabe classique ,
B S L , t 43, fasc 1, p 103

3- H Fleisch S J, Etudes de phonetique arabe , Mel de
l'Universite S J , t XXVIII, fasc 6, p 242

قبول این نکته نخست نباید حد و رسم این دو حرف معین شود علمای صرف و نحو و علم حروف در تعریف این دو حرف متفق نیستند سیمویه عن را از حروف حلقی شمرده و فاف را حرف پسگامی (Postpalatale) می‌داند که از سطح زبان و مجامعی آن در آخر کام ادا می‌شود^۱ ضمناً فاف را از حروف «شدید» که مابین گذشتن هوا می‌شود شمرده است و عن را از حروف رحوه که در ادای آنها نفس بند نمی‌آید^۲

این در رد بیر عین را حرف حلقی و فاف را از حرفهای سطح دهان و آخر زبان دانسته است و می‌گوید که معرج فاف و کاف شمار بهم در یک است و باین سبب است که این دو حرف در یک کلمه باهم جمع نمی‌شوند و در زبان عربی کلمایی مانند «فك و كق» وجود ندارد^۳ و او بر عین را از حروف رحوه دانسته است^۴

انواعی سیما برای بیان معانی اسنادی و انقباضی دو اصطلاح «مفرد» و «مرکب» را نکار می‌برد که اولی معادل اصطلاح «شدید» و دومی معادل «رحوه» برد سیمویه و این در رد است در نظر او حروف مفرد حروفی است که پدید آمدن آنها از حسن نام آوار- یا هوای موحب آوار- و رها کردن ناگهانی آست و حروف مرکب از حسهائی حاصل می‌شوند که نام نیستند بلکه هوا بیانی رها کرده می‌سود فاف را از حروف مفرد شمرده و بداندست که عین را بر طبق تعریف فوق مرکب می‌داند^۵ ناامجا بر تعریف او ناسیمویه و این در رد نکساست اما در نفس معرج این حروف با ایشان احتمالی دارد زیرا که معرج فاف را بعد از حاء قرار می‌دهد و عین را تا کاف هم معرج می‌شمارد

۱ و لحروف العربیه عشره معرجاً - فللحلق منها ناله، فافها معرجاً الهمز والهاء والالف ومن اوسط الحلق معرج العین والحاء، وادناها معرجاً من الهمز العین والحاء ومن اقصی اللسان وما فوقه من الحنك الاعلی معرج الفاف (الکتاب چاپ بولاق ص ۴۰۴)

۲ ایضاً همان صفحه - اصطلاحات شدید و رحو برد سیمویه معادل است با کلمات «اسنادی و انقباضی» که ما نکار برده‌ایم

۳ حمیر اللغه، حاب حیدر آباد ۱۳۴۴ ص ۶

۴ ایضاً ص ۸

۵ معارج الحروف - حاب داسکا ص ۵۳

فرجی سیستانی در فسیده‌ای کلمات فارسی « سندی وشدی و آمدی و ردی و حودی و ابردی و بحدی » را که در همه آنها می‌بایست حرف روی دال معجمه باعط شود با کلمات عربی « مهندی و واحدی و میندی » فایه کرده است^۱ و از اینجا بدست که در زبان اویر^۱ این حرف مانند دال باعط می‌شده است به صورت دال معجمه اما در حدود قرن هفتم طاهراً باعط دال در این مورد تکلی متروک شده است بدلیل آنکه برای تشخیص دال و دال ناگربن اروضع فاعده شده‌اند فاعده‌ای که شمس قیس ذکر کرده است پیش از این نقل شد (ص ۹۵) قطعه دبل بیرمیسوب به حواحه صیرطوسی در بیان فاعدهٔ سخمص این دو حرف اریکد بگرسب

آنانکه سارسی سخن می‌راند در معرض دال دال را نشانند
 مافیل اگر ساکن و حر «وای» بود دال است و گرنه دال معجم خوانند
 اما آنکه از آن پس بر بسیاری از شاعران فایهٔ دال و دال را مرعات کرده‌اند بحکم حفظ سبب فدیتم بوده است و دلیلی بر دوام این باعط در قرون پس از هفتم نیست
 امروز در کلمات فارسی این حرف با نه دال تبدیل یافته و در سبب مانند آن ادا می‌شود یا آنجا که بصورت دال نوشته شود، باعط آن مانند « رای » است مثل گذشتن، آذر، کاعد و مانند آنها

حروف دیگر که در خط عربی تکرار می‌رود یعنی ط، ط، ص، ص، ب، ح، ع طاهراً هیچ گاه در زبان فارسی باعط خاص نداشته و همیشه ط مانند ب، ط و ص مانند ر، ص و ب مانند س، ح مانند ه، و ع مانند ادا می‌شده است

فاء اعجمی - صامت واو در زبان عربی از حروف لیس خوانده می‌شود و آن حرفی است که معرج آن میان دولت است (bilabiale) این حرف در زبان فارسی وجود ندارد اما حرفی که اکنون در فارسی بصورت « و » نوشته می‌شود حرفی است که با فشردن دندانهای بالا بر لب ادا می‌شود و آنرا حرف « لب و دندانی » (Labio-dentale) می‌خوانند این حرف که معادل v در فرانسه و انگلیسی است در

۱- دیوان فرجی سیستانی - حاج عبدالرسولی - ص ۳۹۸

حرف « جو » که در زبان اوسانی « Bv » بوده وار حرفهای اصلی زبانهای باستانی هند و اروپائی است^۱ در باطن فارسی دری فرون بحسن اسلامی وجود داشته است و آنرا بصورت « جو » می نوشته اند اما لغویان می نمداشند که نوعی ارواوس و با ن سب آنرا « واو معدوله » خوانده اند. بها حمزه اصغهای آنرا در سب تعریف کرده و می نویسند « حرفی که میان حاء و واوست در اول کلمه حرسید بمعنی شهس^۲ »

این حرف همانکه گفتا شد صامت واحدی بوده است اما علت آنکه در خط فارسی آنرا بصورت دو حرف نوشته اند شاید این باشد که در خط بهاوی بر صورت دو حرف متصل ح - و نوشته می شده است با ن صورت « ج و »

بلغت امروزی این حرف بعبر یافته و درست با « ح » یکسان شده است. بعضی حره لسی آن ارمان رفته و بها حره ملاری باقی مانده است اما در بسیاری از لهجه های محلی ایران هنوز بصورت اصلی باقیست

۵ - این حرف در فارسی دری صورت بعبر یافته حرف « و » بهاوی است که ما قبل آن مصوب بوده است. شاعران کلمات فارسی را که حرف روی آنها دال و ما قبل آن مصوبی بوده با کلمات عربی که همس صورت را داشته است فایه می کردند. بعضی مثلاً « سود » را با « حسود » و « دود » را با « مردود » می آوردند اما اینگونه کلمات فارسی را با کلمات عربی که حرف روی آنها « دال » بوده است فایه می کردند مثلاً آوردن « بود » را با « اعود » روا می داشتند. از اینحا پیدا است که بلغت دال های عدار مصوب درست با باطن دال عربی یکسان بوده است

اما این بلغت درهمه جای سرزمین ایران یکسان نبوده است شمس فسن می نویسند که « در زبان اهل عرس و بلخ و ماوراءالنهر دال معجمه بیست و حماه دالاب مهماه در بط آرند^۳ »

۱- درباره این حرف در زبانهای هند و اروپائی رجوع کنید به

A Meillet, LCLIE, p 91

۲- کتاب السنه سحه سابق الذکر ص ۲۳۸

۳- المعجم ص ۲۱۴

حرف متحرك خوانند پس اگر مصوب مقصور باشد حرف متحرك را يك حرف بشمرند و آنرا «مقطع مقصور» خوانند؛ و اگر ممدود باشد مقدار فصل ممدود را بر مقصور حرفی ساکن بشمرند و مجموع را «مقطع ممدود» خوانند^۱ بعریف دقیق و کامل هجا آسان نسب ورسته بحث آن دراز است ما اینجا به اختصار می کوشیم

گفتار عمارت است اربك سلسله اربعاشاب صوبی موالی که پیاپی بگوش شونده می رسد اما شونده در این سلسله قطعی شخص می دهد که بمبرله حلقه های متصل ربحرست این حلقه ها را هجا نامقطع Syllabe می خوانیم

اما حدود این قطعات کدام است؟ وقتی کلمه ای مانند «شب بو» را تلفظ می کنیم در حرف «ب» اول دهان بسته می شود قسمت اول این سلسله اربعاشات که از مجموع آنها کلمه «شب بو» را درمی یابیم در اینجا قطع می گردد، و بالتلفظ «ب» دوم قسمت دیگر این سلسله آغاز می شود اعطایی که میان این سلسله وجود دارد حد فاصل دو قسم است و هر يك از این قسمها «هجا» یا «مقطع» واحدی است

هر هجا اردو حرف یا ستر شکل می شود که از آن میان يك حرف مرکب یا رأس هجاست و حرفهای دیگر تابع آنند این حرف مرکب غالباً مصوب است، اما گاهی ممکن است صامت باشد و در این حال حرفی که درجه گشادگی آن بشمرست یعنی هنگام ادای آن مجروح و سبب بشری دارد مرکب واقع می شود تا این طریق حرفهای اسدادی که از خمس نام حاصل می شوند هر گر در مرکب هجا قرار نمی گیرند کلمه «راست» مرکب اردو هجاست هجای اول «را» که مرکب یا رأس آن مصوب «â» است هجای دوم «st = س» که رأس آن حرف «s = س» است این حرف صامت است اما درجه گشادگی آن پس از حرف دیگر این هجاست که «t = ت» باشد

اما در وزن شعر فارسی همیشه مرکب هجا را مصوبی دانسته اند و برای توحیه

ربان عربی وجود نداشته و همور در لهجه‌های امروزی عربی چمن حرفی بیست چون شکل « و » در خط عربی که برای نوشتن فارسی بر نگار رفت از تلفظ خاص آن حرف حکایت می‌کرد برای نوشتن حرف فارسی شکل « ف » با سه نقطه فوقانی نگار و آنرا « فاء اعجمی » خواندند

ظاهراً همین حرف است که حمزه اصفهانی و ابوعالی سینا آنرا « حرف میان یا وفاء » خوانده‌اند اما مطالبی که در آثار ایشان آمده است اکنون بعین یافته و گاهی به ب ، و گاهی به ف ، بدل شده است (کلمات لف و شف که حمزه ذکر کرده است اکنون بصورت لب و شب ادا می‌شود و کلمه فروبی (با سه نقطه) که ابوعالی سینا آورده اکنون حرف اول آن درست مانند ف است)

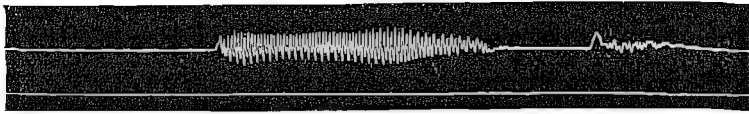
حواحه بصیر حروف فارسی را که در عربی نیست به پنج حرف شمرده و حرف ف را (با سه نقطه فوقانی) که مراد از آن همان « و » فارسی است از آن جمله ذکر کرده است؛ و شمس قیس اصطلاح « فاء اعجمی » را بدین می‌کند

بعدها این دقت و بصیرت را در خط لارم شمرده‌اند و چون تلفظ واو صامت عربی در فارسی وجود نداشته نشانه خطی آنرا برای حرف فارسی معادل آن که واو کنونی باشد نگار برده‌اند

هجا حروف ، که در صفحات پیش شناخته شد ، اجرای اولی کلمه است اما هیچ يك از این احراء بها در کلام نمی‌آید و کو حکمترین حرئی که بهائی قابل تلفظ باشد بر کتب و تألیفی از چند حرف است ابوعالی سینا در تعریف هجا که آنرا « مقطع » می‌خواند چنین گفته است « الحرف ادا صار بحيث يمكن أن ينطق به على الاتصال سمي مقطعا »^۱

حواحه بصیر طوسی سر در این باب چنین تعریفی دارد و می‌گوید « بحرف مصمم بها ابتدا بتوان کرد ، مگر بعد از آنکه حرف مصوب و معار او شود و مجموع را

۱- سقا « سجع خطی معانی آفای سند محمد مشاوه اسناد داشکا » بهران باب منطق ، صناعت شعر



در این شکل ارجح براسب خط نالائی اربعاسات صوب را هنگام تلفظ کلمه فارسی فارسی «دود» نشان می‌دهد خط راست افقی درقسمت اول سکونی است که پس از ادای کلمه وجود داشته است سپس خط افقی بطرف بالا نشانه آغاز حرف «d» است اربعاسات موالی ارمصوب «u» حاصل شد و سپس که باز خط افقی می‌شود نشانه مدنی است که پس برای ادای «d» دوم حس شده است اربعاسات کوتاه بعد از خط افقی نشانه نرسیدن پس است و همین اربعاسات صوبی است که درحکم مصوب کوتاه می‌شود و آنرا «حرکت محذوله» یا «محذوله» یا «رود» خوانند این اربعاسات با دستگاه «Cymographe» درآرامشگاه «ایستودوفونیک» نارس ب شده است

کمیت هجاها هجا که بنای ورن سخن فارسی بر آنست ارجحیت کمیت دو نوع دارد که یکی را هجای بلند و دیگری را هجای کوتاه می‌خوانیم درهمهٔ رباعیاتی که بنای ورن آنها بر کمیت هجاهاست همان دو نوع وجود دارد و همیشه مقدار هجای بلند دو برابر هجای کوتاه است عاب آنکه میان انواع هجا در همهٔ رباعیاست ۱ تا ۲ وجود دارد شاید ایست که این نسبت ساده‌ترین سیستمی ریاضی است و دراصوات ماعوض که حدوث آنها بوسیلهٔ آلات دقیق مانند آلات موسیقی انجام نمی‌گردد حفظ سیستمهای مشکل بر و ادراک آن سیستمها بوسیلهٔ سمع دشوار است و ناچار به ساده‌ترین نسبت اکتفا باید کرد

بهر حال در سسکریت همانکه ابوالریحان بر متعرض شده است هجای ثقیل دو برابر هجای حقیف است و جای يك ثقیل را دو حقیف ممکن است بگرد^۱ در یونانی و لاتیسی هم يك هجای بلند ارجحیت امتداد نادر هجای کوتاه بر ابرست^۲

۱- بحقیق مالاهند ص ۶۶

2 — L. Nougaret, Traite de metrique latine classique, p 2

هجاهائی که در آنها حرف مصوب (یا حرک) وجود ندارد به حرکتی «ربوده» فائل شده اند. ابوالریحان می گوید که عروضیان ایرانی این گونه حرفهای ساکن را «متحرکات حقیقه الحركه» خوانده اند. حواحه نصر می نویسند: «در پارسی حرکتی دیگرست که آنرا هیچ کدام از این حرکات سه گانه یعنی صمت و وضعت و کسرب نسبت توان کرد و آنرا حرکت مجهوله و حرکت محتلسه خوانند مانند حرکت کب لفظ راء در لفظ «پارسی» که بر وزن فاعل است و اگر کسی آن را ارقصیل حرکات شمرد نسبت آنکه یکی از حرکات مذکوره محسوب نیست با او در عبارت مصایقت نسبت اما در شعر آنرا ارقصیل حرکات ناید شمرد بدلیل وزن «و حای دیگر پوشه است» اما در پارسی اجتماع دوساکن بسیار بود و باشد که زیاده از دوساکن بر جمع آید و باشد که بعضی از آن بحقیقت ساکن نبود ولیکن مجهول الحركه باشد اما دوساکن چنانکه در کار و مرد افند و چون امثال این در انشای شعر افتد حرف اول ساکن باشد و دوم متحرک ناید شمرد؛ چه در وزن در مقابل متحرکی افتد؛ مثلاً کارگر بر وزن فاعل باشد بی هیچ نه او^۱»

این نوشته با تحریقه آرمایشگاهی بر مطابقت دارد

تجربه نادسگاهی نام Cymographe یا Enregistreur عمل می آید این طریقی که محفظه ای جلو دهان قرار می دهد که اطراف آن به عضلات چهره بخشد، از این محفظه لوله ای لاسکی به طبلکی مربوط می شود که روی آن را پوست سارنار کی پوشانده است. چون در محفظه کلمه ای ادا کنیم از عیاشات صوت از لوله می گذرد و به طبلک می رسد و حدار نازک آنرا می لرزاند. روی این پوست حاساکی مانند فلم چسبانده شده که بر آن بر اثر لرزه پوست ریز آن بلرزه درمی آید. این لرزه ها روی استوانه ای که با سرعت نامی دور خود در گردش است ثبت می شود و مورد مطالعه قرار می گیرد.

چون از عیاشات یا امواج صوتی کلمه ای را که از یک هجای نامند و یک یا دو حرف صامت در پی آن ترکیب شده است ثبت کنیم در اکثر موارد مشاهده می شود که پس از حرف صامت آخرین، از عیاشانی که معرف آوار حرف مصوب است روی ورقه ثبت شده

۱- معیار الاشعار ص ۱۴

۲- ایضاً ص ۱۸

حسۀ فیریکی امر عرار حسۀ ادراکی آسب در موسیقی هر صوبی امتداد خاصی دارد و همیشه می‌توان امتداد اصوات را با آلات دقیقی مانند مبروم (Metronome) اندازه گرفت

«امتداد مصوبها را بر می‌توان با دقت روی خطوطی که بوسیلهٔ دستگاه ثبت‌اربعاش بدست می‌آید اندازه گرفت، اما باید در نظر داشت که این امتدادها در عمل بسی اسب در رباعی کمتی تفاوت میان مصوت کوبه و مصوت بلند با ذراک سمع صریح اسب و همیشه امتداد مصوت بلند بیش‌ازدو برابر حد متوسط امتداد کوبه‌ها اسب در رباعی دیگر " مانند فراسوی " امتدادها بعین‌دین است در این رباعی هیوان مصوبهای کوبه و بلند و متوسط بشعخص داد، اما امتداد آنها شمار مختلف است

" هجاها هم در امتداد مختلفند امتداد هجاها را بر مانند امتداد مصوبها می‌توان از روی خطوط حاصل از دستگاه ثبت‌امواج صوت بدقت اندازه‌گیری کرد " ۱

برای این‌که اندازهٔ صریح مصوبها و هجاها در زبان فارسی بدست بیاید خود نگارنده در آرمایشگاه فو تیک نارس مدتها به تحقیق پرداخته و نسخهٔ آنرا در رساله‌ای نگاشته است که بر زبان فرانسه منتشر خواهد شد، ۲ و اینک مختصری از آنرا اینجا ذکر می‌کند

این تحقیق بحسب دربارهٔ امتداد مصوبها در تلفظ و ادای شعر فارسی بعمل آمد اسب چون امتداد همسه بسی اسب و در خواندن عرب شعر با حی هر مصراع ممکن اسب آهنگ کلی بدین با کندر باشد لازم اسب که مصوبها و هجاهای هر مصراع جداگانه اندازه‌گیری و باهم سنجیده شوند و در غیر این صورت نسخه‌ای که بدست بیاید قطعی و مسلم نخواهد بود

با این نظر ده مصراع شعر آهنگ عادی نظری که در خواندن آنها وزن اصلی بدو مصراع سده باشد فراوان بوسیلهٔ دستگاه مذکور بسب شد آنگاه هر يك از آنها جداگانه مورد تجزیه و اندازه‌گیری قرار گرفت نسخه‌ای که بدست آمد نشان داد که امتداد مصوبها شمار متفاوت و بعین‌دین اسب با این معنی که مصوب کوبا در يك مصراع که با مصراع وزن

1- M Grammont, op cit , p 111-112

2- P N Khanlari, Etudes de phonetique persane (sous presse)

در شعر فارسی سر مانند سسکریت و یونایی و لاسی امداد هجای بلند در همه
حال معادل دو هجای کوتاه است

اما کوتاهی و بلندی هجاها تابع امداد مصوبها و ساحمان هجا ارحیث بستگی
گشادگی است

هجای گشاده هجائیسب که به مصوب ختم شود مانند سه، ما، نو، بی، می
هجای بسته هجائی را می گویند که حرف آخر آن حرف صامتی باشد مانند
کر، پس، شب، س، سر

هر هجای گشاده ای، چه در آغاز و چه در میان با آخر کلمه، اگر مصوب آن
کوتاه باشد کمیت آن کوتاه شمرده می شود مانند که، به، همه (۲ هجای کوتاه)
هر هجای گشاده ای، اگر مصوب آن بلند باشد هجای بلند شمر می آید
اند، نا، و، بی، بی، نو

هجای بسته همیشه از دو صامت که مصوت کوتاهی در میان آنها باشد حاصل
می شود و در همه حال کمیت آن بلند است

امداد هجاها هیچ با نوع حروف صامتی که در ترکیب آنها تکرار می شود
مطابقت ندارد مگر در مورد حرف «ن» که پس از مصوبهای ساده باید قرار گرفته باشد
در این باب بعد سخن خواهیم گفت

قسم در رباعی که مسای ورن آنها بر امتداد هجاهاست
هجای باید دو برابر هجای کوتاه شمرده می شود همچنان
گفته شد که امداد هجاها تابع امتداد مصوب است که در بر دارد
بر امتدادها دهی است، یعنی اینکه می گوئیم يك هجا بلند و دیگری کوتاه یا دو
توا با يك بلند برابر است، همه بر حسب احساس سمعی و ادراک دهی است آیا اس ادراك
حقیقت فیزیکی بر مطابقت دارد؟

می دانیم که صوت و زمان امور فیزیکی قابل سنجش و اندازه گیری هستند و

ودائی را در اختیار دارم که بر طبق سنت ادبی با لفظ و خوانده شده، و می‌بینم که در اکثر موارد مصوبه‌های بلند پنج‌شش‌بار بیش از مصوبه‌های کوتاه حقیقی امتداد یافته است^۱»

اکنون همس بحربه را دربارهٔ امتداد هجاها بعمل می‌آوریم این کار دقیق و دشوار است و مشکل آن بیشتر بعض حدود صریح و قطعی هجاهاست این‌ها محال بفصل بیان دربارهٔ روشی که برای این آزمایش ایجاد شده نیست و تنها بدگر نتیجهٔ آزمایش می‌برداریم

ارده مصرع که امواج صوبی آنها نادرستگاه ثبت شده است اینك امتداد هجاهاى بلند و کوتاه هر مصرع را جداگانه با هم می‌سجیم
(ارقام نشانه صدم‌ثانه است)

هجای بلند			هجای کوتاه		
حد متوسط	حد اکبر	حد اقل	حد متوسط	حد اکبر	حد اقل
۳۶/۳	۴۵	۳۰/۸	۱۴/۵	۱۷/۵	۱۱/۶ (۱)
۳۴/۶	۴۱/۶	۲۸/۳	۱۲/۹	۱۵/۸	۱۰ (۲)
۳۲/۲	۳۶/۶	۲۳/۳	۱۵/۱	۱۷/۵	۱۳/۳ (۳)
۳۵/۵	۴۰	۳۱/۶	۱۵/۹	۲۰/۸	۱۱/۶ (۴)
۳۹/۷	۴۶/۶	۳۳/۳	۱۷/۹	۱۸/۳	۱۷/۵ (۵)
۳۵/۸	۴۳/۳	۳۱/۶	۱۷/۱	۱۸/۳	۱۶/۶ (۶)
۳۷	۴۵	۳۱	۱۵/۱	۱۷/۵	۱۲ (۷)
۳۵/۶	۴۷	۳۰	۱۴	۱۶/۵	۱۱ (۸)
۴۰/۶	۵۰	۳۴	۱۷/۶	۲۲/۵	۱۲/۵ (۹)
۳۸/۷	۵۴	۳۳	۱۴/۱	۱۷	۱۰ (۱۰)

از بوجه به ارقام مذکور در فوق نكات دبل را می‌توان یافت

۱- حداقل امتداد هجای بلند همیشه بیش از دو برابر حداقل هجای کوتاه است

1- M Grammont, op cit , p 111, n 2

حواصیه شده باشد ممکن است میان ۵ تا ۴۷ صدم نایه امیداد داسه باشد و حال آنکه در همان مصراع مصوبهای بلند دارای امیدادی میان ۱۵ تا ۴۷/۵ صدم نایه می باشد بداسبت که این نسخه بهیچوجه ناادرک سمعی ما مناسب نیست و مسلم است که این دوبوع امیداد یعنی امیداد فربکی و امیداد ادراکی ناید ناهم سیمی داسه باشد برای حل این مشکل ناچاربه مطالعه بیشتر و متوسطتری برداخم و وضع مصوبهارا در انواع هجا معطور داسه ارا این نظر آنهازا بحریه والنداره گیری کردم نسخه دره ورد مصوب کونا چنین بود

حدافل	حداکس	حد متوسط	
۵/۸	۱۰/۸	۷	مصوب کونا دره های کونا (۲۰ مصوب)
۱۱/۶	۳۰/۸	۱۹/۵	مصوت کونا دره های بلند (سسه) (۱۵ مصوب)
۳۸/۳	۴۷/۵	۴۳/۵	مصوت کونا دره های درار (۵ مصوب)

حناکه می سیم اختلاف فاحشی که در امیداد مصوبهای کونا وجود دارد نا وضع آنها دره های محصل مربوط است

یعنی مصوبی که دره های کونا بحد متوسط ۷ صدم نایه امیداد دارد دره های بلند بس اردو بر این رسم آن دوام می ناید همین بوع مصوب دره های درار دارای امیدادی بس اردو بر این رسم که دره های بلند داس

اما امیداد مصوب های بلند

۱۸/۳	۳۵	۲۶/۵	مصوت بلند دره های گشاد (۲۰ مصوب)
۳۴/۱	۴۷/۵	۴۰/۱	مصوب بلند دره های درار (۶ صوب)

ار معایسه این ارقام نا آنچه درباره مصوبهای کونا ثبت شد مشاهده می شود که مصوت بلند دره های گشاده (مانند نا) بجای آنکه دو برابر مصوت کونا دره های نوع هجا باشد بحدیک به چهار برابر آنست بطور این بحریه را در مورد مصوبهای زبان سسکریب عمل آورده اند مورس گرامون می نویسد من ثبت اربعاشاب بعضی اشیاء
۲- «هجا درار» هجائی می گوئیم که من از مصوب بلند حرف صامی در پی داسه باشد مانند نار

شود ارتباط وزن مانند حروف صامت دیگر بیست و هفت رازی این حرف را «نون»
عبر مملووظ «خوانده است و می گوید «هرون که ماقبل آن ساکن باشد و در شعر
سحقیق آن احتیاج نبود در تقطیع ساقط آید چنانکه

چون نگارین روی او در شهر نیست

که نون «حون» و «نگارین» ارتباط ساقطند^۱

اما این «نون» غیر مملووظ نسبت و درست تلفظ می شود بحث در اینست که آیا باید
آنها را در بر کتب یا مصوب ماقبل حان که حواحه نصر گفته است حرف واحدی بشمار
آورد و «مصوت حمشومی» (Voyelle nasale) دانست، یا برای اسقاط آن ارتباط علتی
دیگر باید حسب

کیفیت حدوب «مصوب حمشومی» آنست که پرده کام میان حنجره گلو و بیخ زبان
آویخته نماید چنانکه نفس چون از بار آواها گذشت و بر اثر لرزه آنها به هوای لرزان
بعضی صوب تبدیل شد در آن واحد اردوراه دهان و حشوم سرون نماید^۲

مصوب حیشومی در آن قسمت از کیفیت حدوب که مربوط به زبان و دهان است
درست مانند مصوبهای ساده ادا می شود، اما پرده کام هنگام تلفظ آنها آویخته است
بطوریکه گذرگاه هوای به حفره های حیشوم ناز می گذارد و همین امر در صوبی که
حادب می شود صفتی خاص ایجاد می کند که گوش با و اب آنها را با مصوب ساده معادل آن
بحوبی درمی یابد^۳

با توجه با این نکات می بینیم که کیفیت ادای حروف مورد بحث در تلفظ فارسی
درسی چنین نیست یعنی در تلفظ کلمه های مانند «حان» یا «حون» هنگامی که مصوب
«ه» یا «ه» ادا می شود صوب آنها از دهان سرون می آید و هنگام تلفظ «نون» راه
حفره دهان بوسیله بکس کردن سر زبان به لبه دندانهای بالا بسته می شود و نفس آنها از
حفره بینی خارج می گردد و تلفظ این حرف در این مورد، یعنی پس از مصوب های مانند

۲- حداکثر امتداد هجای بلند در نه مورد از ده مورد فوق نشان‌دهندهٔ برابری حد اکثر هجای کوتاه است

۳- خدمت‌وسط امتداد هجای بلند در تمام موارد بیش از دو برابر خدمت‌وسط هجای کوتاه است

۴- در هیچیک از موارد سنجش، نسبت فروزی امتداد هجای بلند به هجای کوتاه به سه برابر نمی‌رسد

از آنچه گفته شد دربارهٔ رابطهٔ امتداد فریکی با امتداد حقیقی مصوبها و هجاهای فارسی با امتداد ادراکی یا ذهنی آنها نتایج دلیلی بدست می‌آید

۱- امتداد مصوبهای فارسی تابع امتداد هجائست که شامل آن مصوبهاست یعنی امتداد مصوب در تلفظ فارسی امروزی اصالی نسب این نکته درست خلاف آنست که ارحمیهٔ بطری دربارهٔ امتداد هجا بیان می‌شود

عادت این امر ظاهراً اینست که امتداد خاص مصوبها در تلفظ عادی فارسی امروز از میان رفته است و تنها در تلفظ شعری بحکم حفظ قواعد وزن بر طبق نسب قدیم امتدادها مراعات می‌شود

۲- امتداد هجاها در وزن شعر فارسی نادیده گرفته می‌شود و این دقت در زبان فارسی نشان‌دهندهٔ رانها نیست که برای وزن آنها بر کمیت هجاهاست ادراک سمعی ما که هجای بلند را دو برابر هجای کوتاه تشخیص می‌دهد تقریباً با حصص فریکی برابرست و اندک اختلافی که وجود دارد قابل‌توجه نیست؛ زیرا که در جوابدن عادی شعر و ادراک سمعی دقت بیش از این یا میسر نیست یا در کمال دشواریست

مصوت‌های حیشومی حواحه‌صیر طوسی ضمن بحث از حروف فارسی می‌گوید «حروفهای دیگر باشد که هم از بر کیب دو حرف حادث شود؛ مثلاً چنانکه از بر کیب یکی از حروف مد باعث نون در لفظهای دون و دین و دان و امثال آن افتد که در وزن دی و دا و دو باشد»

این نکته درست است که حرف «ن» هرگاه پس از یکی از سه مصوب بلند واقع

حتم می‌شود باید کوباه شماره آورد تا همانکه شمس قدس گفته است و معمول عروضان ایران است « حرف نون ساکن را پس از مصونهای نامد (حروف مد) از بقطع ساقط باید کرد

شابه‌های هجاءها برای نشان دادن نظم و تناسب هجاءهای کوباه و بلند که خود اساس وزن شعر فارسی است لازمست که شابه‌ای برای هر يك قرار دهیم

درست‌گرت همانکه دیدیم برای هجای ثقیل (ناباوند) شابهٔ < برای هجای حقیف (یا کوباه) شابهٔ / نگار رفته است اما در اینجا ما شابه‌هایی را که در لایمی نگار می‌رفته و اکنون در همهٔ رباعی‌های دنیا برای نشان دادن وزن معمول است احسان می‌کنیم صورت این شابه‌ها چنین است

هجای کوباه = ∪

هجای نامد = —

نامهای هجاءها برای آنکه بتوانیم شابه‌های فوق را بحوائج نظری که صمّا وزن مقصود در این خواندن آشکار شود لازمست لفظی که کمیت آن معادل امتداد هجاء باشد قرار دهیم تا همیشه اصوات دیگر را بهمان الفاظ معهود بسحیم و از خطا و اشتباه مصون بمانیم در علم ايقاع سرچشمه لفظی قرارداده‌اند اما چون در این علم باصل بقطع و بسحیص دو نوع هجاء در وزن بوجه نداشته‌اند لفظهای واحدی برای هر يك از این دو نوع هجاء مقرر نیست و تعسر می‌پذیرد زیرا مثالهای علم ايقاع بر حسب ارکان عروضی وضع شده است و مثلاً لفظ «ن» را مثال سبب حقیف و «س» را مثال سبب ثقیل و پس با ما را مثال وند مقرون قرارداده‌اند و بر این قیاس پنداشت که در این حال مثال هجای کوباه گاهی «ن» و گاهی «س» واقع میشود و مثال هجای نامد گاهی «س» و گاهی «ن» و گاهی «نا» میباشد برای آنکه مثالها بعین پذیرد این جا چنین قرار میدهم

درسب مانند تلفظ آن پس از مصوبهای کوتاه است و بنا بر این در این دو مورد وجود ندارد
بنابر این بر کلمات «آن - او - این» را مصوبهای حیثی بر طبق تعریف نمی توان
خواند

اما اختلافی در امتداد کلمایی مانند «حاک» یا «حان» و «حوب» و «حون» یا «دین»
یا «دین» وجود دارد و بموجب آن کلمات اول از این سه صفت (یعنی حاک - حوب - دین)
معادل یک هجای بلند و یک هجای کوتاه (—) شمرده می شوند و کلمات دوم (یعنی
حان - حون - دین) تنها معادل یک هجای بلند (—) محاسب می آیند

علب این اختلاف آنست که در تلفظ هجاهائی که در آنها پس از مصوب بلند حرف
«ن» حسب برده کام رود بر فروعی افتد و بسالۀ اربعاشان گاو که موجب ایجاد آوا مصوب
پیشین بوده است از راه حصرهای حیثی خارج می شود بنابر دیگر امتداد مصوت های
بلند در این مورد و باین سبب که در کشیدگی کمتر از امتداد همان مصوبها در موارد دیگرست
این تکیه را از روی بحر نه آزمایشگاهی بر می توان دریافت باین معنی که پس
از ثبوت اربعاشان یک سبب شعر (که در آن مصوبهای بلند هم در هجای گشاده و هم در هجای بسته ای
که به حرف «ن» ختم می شود وجود داشته باشد) و اندازه گیری طول اربعاشان مصوبها
در دو مورد فوق می بینیم که همین تکیه بآید می شود

جدول ذیل نسبت امتداد مصوبهای کوتاه را در هجای بسته (بلند) یا مصوت های
بلند در هجای گشوده و مصوبهای بلندی که بسال آنها حرف حیثی «ن» آمده است
نشان می دهد هر یک از ارقام معدل بیست مورد اندازه گیری است

معدل طول اربعاشان

نوع مصوت

۱۹/۵

مصوت کوتاه در هجای بسته

۱۹/۸

« بلند پیش از «ن»

۲۶/۵

« بلند در هجای گشاده

بنابر آنچه گذشت در فارسی امروز به وجود مصوبهای حیثی نمی توان فائل
شد اما از نظر وزن سه مصوب بلند ساده (تة - تة - ة) را در هجاهائی که به حرف «ن»

اکنون باید دید که نکته موجود در فارسی دری از کدام نوع است
 عامای لغت که به عربی و فارسی درباره قواعد زبان دری بحث کرده اند هیچیک
 معرص این معنی نشده و به تأثیری که نکته در صرف فارسی دارد توجه نکرده اند. باین
 سبب در این دوران حتی اصطلاحی برای بیان این خاصیت هجاها وجود نداشته است
 (اصطلاح «نکته» را نخستین بار نویسنده این کتاب در «تحقیق اسفادی در عروض فارسی»
 وضع کرده و نگار برده است)

اما دانشمندان اروپائی که ارسنه دوم قرن نوزدهم به مطالعه و بحث در صرف و
 نحو فارسی پرداختند به این نکته توجه کرده و درباره آن مطالبی نوشته اند. ناآخا که
 نویسنده این سطور اطلاع دارد بحسن بار الکساندر خودر کو A Chodzko در صرف و
 نحو فارسی خود فصلی معصری باین بحث اختصاص داد^۱ پس اراو رالم و ژو کوفسکی
 در دستور زبان فارسی که آلمانی تألیف کردند بختی درباره نکته و محل آن در کلمات
 فارسی آوردند^۲ این دانشمندان در کلمات فارسی يك نکته اصلی و يك نکیه ثانوی با
 فرعی تشخیص دادند و اگر چه صرفاً درباره ماهت نکته فارسی حمری نوشته اند از
 بیان ایشان بحو بی آشکارست که آنرا «نکته شد» شمرده اند

اما آتوان من ریانشناس معروف فرانسوی در رساله ای به عنوان «صرف و تکیه
 شد در پارسی» تصریح کرده است که «مراد از نکیه در اینجا فقط «نکته شد» است
 و آن یکی را آهمگ (ton) همد و اروپائی که عبارت از ارتفاع صوت بوده است حداس^۳
 رو بر گویو شاگرد دانشمند آلمان من در رساله تحقیقات استاد خود چند
 مقاله درباره نکیه کلمات فارسی منتشر کرد و او نیز همه جا تصریح می کند که در فارسی
 از قدیم تر بن زمان ما مرور همیشه نکته عبارت از شد صوت بوده و باینکیه کلمه در

1- A Chodzko, Grammaire persane ou principes de l'iranien moderne, Paris, 1852 p 182-185

2- Carl Salemann - V Shukovski, Persische Grammatik mit Literatur, Chrestomathie und Glossar Berlin 1889 §8 B

3- A Meillet, La déclinaison et l'accent d'intensité en perse JA, mars-avril 1900 pp 254 et suiv

ت = ٸ = هجای کوتاه

ن = — = هجای بلند

وهی که کلمه یا عبارتی را بلفظ می‌کنیم همۀ هجاهائی که در آن هسب به يك درجه از وضوح و برجستگی ادا نمی‌شود، بلکه يك يا چند هجا بر حسیه بر است همین برجستگی خاص یکی از اجزاء کلمه در يك سلسله اصوات مملو و موح می‌شود که حدود و فواصل هجاها را مشخص بدهم و کلمات يك عبارت را جدا گانه ادراك کنیم

برای توضیح این معنی مثالی لارم است در فارسی وهی می‌گوئیم «ارسر گذشت» بحسب آنکه هجای «سر» را با برجستگی یا بی‌آن ادا کنیم بقسم اصوات این عبار به کلمات بعبر می‌پذیرد و به تبع آن معنی عبارت بر مختلف می‌شود اگر در بلفظ به هجای «سر» برجستگی بدهیم این هجا کلمۀ مستقلی ادراك می‌شود، و اگر آنرا بی‌این برجستگی ادا کنیم حرف کلمۀ بعد شمار می‌آید و مجموعه هجاهای «سر-گ-دس-ت» کلمۀ واحد شمرده شده معنی واحدی از آن ادراك می‌گردد

این صفت خاص بعضی از هجاها را که موجب انفکاک اجزاء کلام از یکدیگر است در فارسی «تکیه کلمه» یا با احصار «تکیه^۱» می‌خوانیم

تکیه ممکن است تسجۀ فشار نفس باشد، یعنی هنگام بلفظ حدهای متوالی در ادای یکی از آنها نفس ناشدت بشری خارج شود در این حال تکیه را «تکیه شدت» می‌خوانند^۲ در این مورد چون عامل اصلی نفس است اصطلاح «تکیه نفس»^۳ بر کار می‌رود

همچنین ممکن است تکیه تسجۀ ارتفاع صوب باشد یعنی در رابط یکی از هجاها صوت زبر بر شود این نوع را تکیه ارتفاع^۴، یا تکیه موسیقی^۵ می‌خوانند

۱- Accent du mot

۲- Accent d'intensité Stress

۳- Accent expiratoire

۴- Accent de hauteur

۵- Accent musical

۴- موضع نکیه روی یکی از هجا‌های هر کلمه تابع ساختمان صرفی آن کلمه است. یعنی هر يك از انواع کلمه در محل معینی نکیه دارد و در موارد بسیار نوع صرفی دو کلمه که از حیث حروف با هم یکسان هستند بحسب موضع نکیه مشخص داده می‌شود. دربارهٔ تأثیر و دجالت نکیه در ساختمان صرفی کلمات فارسی

موضع نکیه
در کلمات فارسی

با کتب در این زبان نکیه شده است و بحسب بار بکاریده این کتاب در «تحقیق اسنادی در عروض فارسی»^۱ از این مطالب

دکری بمیان آورد

اما، همانکه گفته شد، با شناسان اروپائی این معنی را مورد تحقیق قرار داده‌اند و اخیراً نیز یکی از دانشمندان امریکائی طی مقاله‌ای در این باب بحث کرده است.^۲

برای نمونه چند قاعده کلی دربارهٔ موضع نکیه در کلمات فارسی اینجا ذکر می‌شود.

۱- اسماء و صفات

اسم وصف در حالات مجرد و فاعلی و مفعولی روی هجای آخری نکیه دارند و اگر کلمه يك هجائی باشد خود دارای نکیه است.

مرد پسر زن حسن رسم فریدون نیکو خوب بد داس

مرد آمد سر را گف رسم با بود کارسکو ک

کلمات دبل مسمول این قاعده است. اسم حامد عام - اسم خاص - مصدر - اسم مصدر «شی‌ی» - اسم مصدر محموم به «بار» - صفت مشبهه محموم به «ا» - اسم فاعل (محموم به «ان» و «نده») اسم مفعول - صفات حامد - صفات مرکب (با تمام انواع آن) اسماء مرکب (تمام انواع)

در حالت ندا با حطاب - اگر بی واسطه حرف ندا اسم با صفتی که بجای آن ششبه است منادی واقع شود نکیه کلام از هجای آخری به جای اول مبطل می‌گردد اگر حرف ندای (ای) بر سر کلمه درآید بر همین حال واقع می‌شود.

۱- انساب داسگاه - شمار ۳۷ - سال ۱۳۲۷

2- Ch A Ferguson, Word stress in persian Language, 1957

ربادهای سسکرت و یونانی که از ردی بارهاص صوب حاصل می‌شده بکلی متمایز بوده‌است^۱

اینکه بکته کلمه در ایرانی باستان (که دوشعناً آن یعنی فارسی هخامنشی و اوستائی را می‌شناسیم) از چه نوع بوده است اینجا مورد بحث نیست اما دربارهٔ بکته فارسی امروز که نزد زبان‌شناسان اروپائی هم‌چنان «بکته‌شد» (Accent d'intensité) خوانده شده است نگارنده خود در آزمایشگاه فونیک پاریس تحقیقی دقیق بعمل آورده و حاصل آن را در رساله‌ای بر زبان فرانسه نوشته که بحث طبع است

بموجب این تحقیق ثابت شده است که بکته کلمه در فارسی امروز بسجماً شدت صوت نیست بلکه بخلاف نظراً زبان‌شناسان اروپائی عامل «شدت» در آن عبارتست از است و در مقابل، عامل ارتفاع، توضیح تمام وجود دارد یعنی همان صفت ربادهای باستانی هند و اروپائی و از آن جمله سسکرت و یونانی در فارسی امروز وجود دارد^۲ نتیجه‌ای که از تحقیقات آزمایشگاهی هر روز بدست آمده است باختصار از این قرار است

۱- هجای بکته‌دار، چه در آغاز و چه در میان کلمه، همیشه شامل ارتفاع صوب است و این ارتفاع (با ردی) نسبت به هجای بی‌بکته میان ۳ و ۹ سم پُرده می‌باشد
۲- آهنگ (Ton) از بکته (Accent) جدا نیست هر جا که بکته هست ارتفاع صوب بیشتر می‌شود و در هیچ موردی یکی را جدا از آن دیگر نمی‌توان یافت بنابراین می‌توان گفت بکته در کلمات فارسی عبارتست از ارتفاع صوب که اغلب با اندک شدتی همراه است

۳- بکته فارسی هیچ تأمیداد مربوط نیست یعنی بکته هم روی هجای کوتاه و هم روی هجای بلند ممکن است واقع شود

1- R Gauthiot, De l'accent d'intensité iranien MSL t xx 1^e fasc 1916, De la réduction de la finale nominale en iranien MSL 2^e fasc 1916

2- P N Khanlari, L'accent persan: (Etudes experimentales de phonetique persane)

و اگر با «می» استعمال شود بکیه قوی روی (می) فرامی گمرد - می روم - می روم
 امر اگر بی یای امر نکر رود بکجه روی هجای آخرین آست نش - نویس
 اگر با حرف امر «ب» استعمال شود بکجه بر «ب» خواهد بود بشش نویس
 در بهی و بهی همیشه بکجه قوی روی حرف بهی «م» ناهی «ن» است
 مسعمل دارای دو بکیه اسب کی روی هجای آخر کلمه «خواهم» و دیگری
 روی هجای آخر فعلی که صرف میشود خواهم بشست

۳ - حروف استفهام

اگر حروف استفهام بك هجائی باشند (مانند كه و چه و چون) دارای بکجه
 هستند و همیشه بکیه را محفوظ دارند
 اگر حد هجائی باشند بکجه یا روی حرف استفهامی یا روی هجای آخری
 اسب (مانند کدام - كهجا)
 اگر مر ك باشند حرف استفهامی بکیه دارست (مانند چرا - كه كس - چه قدر)

۴ - مهماب

در مهماب همان حکم اسماء و صفات جاریست

۵ - صمایر

صماير متصل در حکم اسم وصف است حکم صمایر فاعلی صمن بحث ارافعال
 بیان شد اما صمایر متصل معمولی و اضافی بکیه ندارد و حرف آخر کلمه با آنها ترکیب
 شده هجای دیگری بوجود می آورد و بکیه به هجای ماقبل آن داده می شود کلا هت -
 رد م (رد مرا)

۶ - پیشاوندهای افعال

پیشاوندهائی که بر سر فعل در می آیند همه دارای بکجه می باشند اما اگر فعل
 مصدر مرحم باشد و ارب ترکیب آن با پیشاوند اسمی حاصل شود تابع قاعده اسماء خواهد
 بود و بکجه به هجای آخرین آن بعلق خواهد گرفت
 داشمدم در گذشت در گذشت داشمدم

اگر کلمه بواسطه الف که با آخر آن افزوده می شود مادی قرار گیرد بکینه کلمه
هجای اصلی خود می ماند

در حالت اضافه - در این حالت حرف ماکمی که در آخر کلمه قرار دارد با
حرف کت ریز (که علامت اضافه است) بر کتب سده هجای دیگری تشکیل می دهد
این هجا همیشه بی کینه است و بکینه روی هجای ماقبل آن قرار می گیرد

مرد مرد حوب مادر مادر حوشحو

در حالت نکره - این حالت نیز درست مانند حالت اضافه است یعنی حرف
ساکن آخر کلمه بایای نکره هجای دیگری می سارد که همیشه بی کینه است
در دو حالت فوق اگر کلمه محتوم بهاء غیر ملغوظ باشد یعنی به حرف متحر کی
حتم شود نائی باهمراهی آن افزوده می شود و این حروف ارحس بر کتب با کسره و یای
نکره همان حکم حرف ساکن آخر کلمه را دارد

در حالت جمع - علامت های جمع «آں - ها» بکینه دارست در جمع به «آن»
مانند حالت نکره و اضافه حرف ساکن آخر کلمه با این حرفه متصل می شود اما بحال آن
دو حالت در این مورد حرفه اضافی دارای بکینه است و بکینه اصلی کلمه را حذف می کند

۴- افعال

در ماضی مطلق همه صیغه ها حرف مفرد غائب روی هجای ماقبل آخر بکینه دارند
و در صیغه مفرد غایب بکینه روی هجای آخری است مگر وقتی که باء ریس بر سر آن
در آید که در این حال در هر شش صیغه بکینه روی «ب» قرار می گیرد
در ماضی استمراری بکینه قوی روی حرف «می» واقع می شود
در ماضی فعلی بکینه در تمام صیغه ها روی هجای آخر حرفه اصلی فعل (اسم مفعول)
قرار دارد رفته ام

در ماضی بعید دو بکینه وجود دارد که یکی روی هجای آخر اسم مفعول و دیگری
روی هجای اول فعل معین «بودن» است رفته بودم
فعل مضارع اگر بی حرف استمرار (می) تکرار شود بکینه روی هجای آخری آنست

بچهار جزء چهار هجائی تقسیم می‌شود و هر جزء دارای يك بکيه است که در محل معین فارامی گیرد و وجه مشخص هر جزء از جزء دیگر همین بکيه می‌باشد مثال بحر هرح بطور نمونه اینست

— — — — —
 — — — — —
 ب ب ب ب ب | ب ب ب ب ب | ا ت ب ب ب ب | ب ب ب ب ب

و مثال بحر حسن است

— — — — —
 — — — — —
 ب ب ب ب ب | ب ب ب ب ب | ب ب ب ب ب | ب ب ب ب ب

ب ب ب ب ب | ب ب ب ب ب | ت ت ب ب ب ب | ب ب ب ب ب

اما اشعار فارسی که بر این وزن سروده شده کاملاً نایب مبران منطبق نمی‌شود زیرا همانکه گفتم اکثر کلمات فارسی دو یا سه هجائی است و چون همه کلمات تقریباً دارای یکمه می‌باشد شماره یکمه‌هایی که در هر مصرع می‌افتد پس از چهارست و این یکی از موارد عدم تطبیق عروض عرب با شعر فارسی است

اکثر اشعاری که در فارسی بر بحر رحر سالم سروده شده بهای چهار جزء به هشت جزء تقسیم می‌شود که هر جزء ضرورت دارای یکيه است اما در هر جزء وضع یکمه روی بهای معینی ضروری نیست مثلاً مصرع اول قصیده معروف معری چنین بقطیع می‌شود

ای سا — ریا — مرل — مک — حر در — دیا — (ی) — نارمن
 — — — — —
 — — — — —
 — — — — —

چنانکه مشاهده می‌شود شعر به هشت جزء تقسیم شده و هر جزء يك بکيه دارد اما در شش جزء (اولی و دومی و سومی و ششمی و هفتمی و هشتمی) یکمه روی بهای آخر جزء و در دو جزء (چهارمی و پنجمی) یکمه روی بهای اولی قرار دارد اگر مصراعهای دیگر همین قصیده را نیز بارمائیم می‌بینیم که تقریباً در همه آنها هشت جزء هست و در

در کلمات دبل که همه از حروف سمرده می‌شوند، نکه روی هجای اول فرار دارد ولی - ولیکن - بلکه - نای - آری - اما - مگر - اگر - شاد

بد کار لازم - فواعدی که اینجا در باره نکه کلمات فارسی ذکر شد راجع به هجاء فصیح ادبی است که اکنون در بهران متداول است و نگارنده بدلیای که اینجا مجال ذکر آن نیست گمان می‌کند که همیشه لهجه ادبی چمن بوده است اما در لهجه‌های مختلف هر يك از شهرها و نواحی ایران از حیث موضع نکه روی هجاهای کلمات احتمالاتی هست و فواعد مخصوص بخود دارد

همچنان که فوام هجاء یکی از احراء است که حرف مصوب

تأثیر تکیه
در شعر فارسی

(Voyelle) باشد فوام کلمه و حره (نافعل عروسی) نیز به هجای

نکه دار است از این حساب که گفته اند نکیه جان کلمه است

در بحث گذشته موضع نکه‌ها را در انواع کلمات فارسی بیان کردیم اکنون می‌گوئیم هر مصراع شعر فارسی مرکب از چند هجای کوتاه و بلند است که بر حسب نظمی خاص مرتب شده باشد اما همه هجاهائی که در يك مصراع شعر هست از حیث کیفیت و نحوه تلفظ یکسان نیست زیرا مصراع از کلمات تشکیل می‌شود و در هر کلمه لافل يك هجای نکیه دار هست بنابراین مجموع هجاهای يك مصراع را بدو دسته نکیه دار و بی نکیه تقسیم می‌توان کرد گفتگو در اینست که آیا هجاهای نکیه دار که در هر مصراع هست موضع معینی دارند و در بعضی محل آنها هم نظمی مراعات می‌شود یا نه

اگر نه امثله عروسی یعنی مقیاسهائی که برای سنجیدن اوزان شعر وضع کرده اند مراجه کنیم می‌بینیم که میران هر مصراع از حرائی تقسیم می‌شود و هر حره عبارتست از چند هجا که با هم پیوندی دارند مانند مفاعیل و فاعلین و مستفعلن و غیره پیوندی که هجاهای هر يك از این احراء را بهم متصل می‌کند نکه ایست که در مفاعیلین روی هجای سوم (عی) و در فاعلین نیز روی سومی (لا) و در مستفعلن روی هجای دومی (ف) قرار دارد بنابراین در هر يك از این هجاهای محور هرح و رمل و رحر شارده هجا هست که از آن جمله دوازه بلند و چهار کوتاه است علاوه بر يك از این موارد

می‌سود^۱ مثلاً در ورن دبل

ت ت ت ت ت ت ت ت
- - - - - - - -

(که در عروض بحر محبوس نام دارد و بر مفاعیل ۳ بار تقطیع میشود) بانه (ت ت = -) است که از بکر از آن اس ورن حاصل می‌گردد و در ورن دبل

ت ت ت ت ت ت ت ت
- - - - - - - -

(که با اصطلاح عروض هرح مثنی سالم است و بر چهار مفاعیل تقطیع می‌شود) دوبایه وجود دارد یکی (ت ت = -) و دیگری (- - =) که تساوت دسالم نکند بگر می‌آید و ورن معروف به هرح را ایجاد می‌کند

عرض از افاعیلی که در علم عروض وضع کرده‌اند نشان دادن همین پایه‌ها بوده است اما در بحثهای گذشته گفتیم که افاعیل عروضی برای شعر فارسی نادرست است زیرا اولاً ورن را با حراء متساوی و مشابه تقسیم نمی‌کند ثانیاً ارتباط و پیوند هجاهای آنها بوسیله کسره مراعات نشده است ثالثاً فواصل افاعیل عروضی با فواصل کلمات اشعاری که در فارسی بر ورن آنها ساخته می‌شود بحدت مطابقت می‌نماید از اینها گذشته کسرت شماره افاعیل عروضی چنان کار را دشوار ساخته که نمی‌توان آنها را بحاطر سپرد و سهولت اشعار را با آن موارد بسنجید

بنابر این باید احراء جدیدی برای اوران شعر فارسی یافت که اولاً هم‌مورهائی که در این زبان بکار می‌رود قابل تقسیم آنها باشد ناماً شماره و موضع بکیه‌هائی که در آنهاست با کلمات زبان فارسی که در شعر بکار می‌رود مناسب باشد ثالثاً فواصل احراء عروضی با فواصل کلمات شعر بشمار قابل انطباق باشد رابعاً اوران را با حراء متساوی و مشابه تقسیم نماید بااروی آنها بتوان نظم و بناسبت میان هجاهای کوباه و بلندی را که در هر

۱- «بانه» اصطلاح بار است، زیرا که اصطلاحات «رکن» و «حرء» و «افاعیل» هیچکدام بر می‌که منظورست مطابق ندارد این لفظ را در مقابل «رجل» که ترجمه اصطلاح عروض هندی است و ابوالریحان در البیهیم آورده است و همچنین در مقابل کلمات **Foot** انگلیسی و **Pied** فرانسوی قرار داده‌ام

تکرار موالی یکی یا تکرار مساوی چندبای آنها اوران مختلف حاصل می شود ار ده

پایه بحاورمی کند چهاربایه دوهجائی وشن پایه سه هجائی براین برست

۱ = ت س (-)

۲ = ت س () -

۳ = ت س () ()

۴ = ت س (-) -

۵ = ت س س (- -)

۶ = ت ت س (-) ()

۷ = ت س س (- - -)

۸ = ت س س () - ()

۹ = ت س س (-) (-)

۱۰ = ت س س () () -

اگر در میرانهای هر يك ار اوران بحواندن هجاهای آنها اکتفا

نام پایه ها

کسب چون هجاهای هر پایه ناهم مشابه هستند فواصل پایه ها

درست معلوم می شود برای آنکه در میران هر ورن مجموعه های حیدهجائی را که بوسیله

یکه بهم مربوط شده اند بتوان شخص داد و فواصل آنها را از یکدیگر بار شاحت

لارست بهر يك از پایه ها نامی بدهیم چون اکثر اس پایه ها جزء افعال عروسی هستند

آنها را بهمان نام که در عروس دارند می توان حواند اما اکنون که ارحمک آنها

دشواریهای عروس خلاص یافته ایم بکارنده دیگر لارم نمیدانند که بصورت امثله پایه ها

ار همان ماده فا و عس و لام اختیار شود و بر حیح می دهد که کلمات فارسی بحای آنها

بگذارد اینك نامهایی را که اختیار کرده است می بوسند و مثال آنها را ارافاعیل عروسی

سر در مقابل آن فرار می دهد و اسحاب یکی ار آنها را بدوق حواند گان وا میگدارد

۱ = - = و = فعل

۲ = - = حاحه = (ارارکاسب ووند معرو حوانده می شود)

ورن ر خود دارد دریاف

چنانکه گفتیم احراء عروضی اریك هجائی پانچ هجائی اسب و همین بسوع ار
 جهت شماره هجاها موجب کثرت شماره احراء می باشد اما اراستهرائی که درباره شماره
 هجاها کلمات فارسی بعمل آوردیم معلوم شد که اکثر کلمات زبان فارسی ارسه هجائی
 تاییک هجائی است. بنابراین اگر پایه های ورن شعر را دوهجائی و سه هجائی تعیین کنیم
 اولاً فواصل کلمات بیشتر با فواصل ورن مطبق میشود و بناً حوں هر کلمه دارای يك
 بکیه اسب و در هر حره پایه سر يك بکمه قرار دارد شماره بکیه ها و موضع آنها در میران
 و مورون با هم متناسب می گردد و ثالثاً شماره پایه ها با طبع کم می شود

نگارنده پس ارسه شش و آرماس سیارده پایه نافه است که همه اوران اشعار
 فارسی را با آنها بقسم و بحر می توان کرد و همه شرایطی که باید میران شعر داشته
 باشد در آنها وجود دارد این پایه ها چنانکه گفته شد یاد دوهجائی و با سه هجائی است و
 چون احراء مرکب کننده هر پایه دو نوع (هجای کوتاه و هجای بلند) بشمار بیست پایه
 دوهجائی بقاعده رباعی چهار صورت بیشتر پیدا نمی کند

$$\begin{array}{cccc} ۱ = ب & ۲ = ب ت & ۳ = ت & ۴ = ب ب \\ \text{—} & \text{—} & \text{—} & \text{—} \end{array}$$

اما پایه های سه هجائی بر بقاعده رباعی ارسه نوع مجاور می کند و اراں انواع
 هشگانه يك نوع که ارسه هجای کوتاه تشکیل می شود (ب ت = ب ب ب) در اوران
 فارسی محاسب و يك نوع دیگر که از دوهجای بلند و يك کوتاه در پی آنها (ب ب ت
 = — — ب) فراهم می آید در تقطیع اوران مورد احتیاج نیست. بنابراین شش پایه سه
 هجائی دیگر باقی می ماند که اینهاست

$$\begin{array}{cccc} ۱ = ت ب ب & ۲ = ب ت ب & ۳ = ب ب ب & ۴ = ت ب ب \\ \text{—} & \text{—} & \text{—} & \text{—} \end{array}$$

$$\begin{array}{cc} ۵ = ب ت ب & ۶ = ب ب ب \\ \text{—} & \text{—} \end{array}$$

با این طریق مجموع پایه هجائی که در اوران شعر فارسی مورد استعمال دارد وار

فصل چهارم

اوران اصلی یا بحور

در علم عروض احساس وزن را بحر می نامند و هر بحر را بنامی می خوانند و همه متغیرات آنرا ناصل بار می گردانند نگارنده نیز به پیروی از پیشینیان این اصطلاح را که معنی آن معروف همه اهل فن می باشد بر اصطلاح ناره بر حیح می دهد اما باید دانست که شماره بحور برد قدما بسیار محدودست و روی هم رفته اورانی را که در عربی و فارسی نگار رفته ۱۹ جنس سمرده بهر يك نامی داده اند و اوران دیگر را از متغیرات آن بحور بورده گانه دانسته اند اما در روشی که بنده پیش گرفته است شماره بحور چند برابر این مقدار است البته نباید چنین گمان برد که اینجا اوران ناره اختراع شده است هر چند چون سارا بر این روس جدید که دارای اساس علمی و منطقی است نگذاریم همه اورانی که ممکن است در نظم فارسی ایجاد شود نگماره خود بخود آشکار می شود و بنده در ضمن کار خود از این اوران نو فراوان نافه است اما نباید فراموش شود که عرض از تحقیق در علم عروض ناقتن آسانتر است و در سببش روشهاست برای تشخیص اورانی که ناکموس در شعر فارسی نگار رفته به اختراع اوران جدید بنابر این اگر گاهی برای آشکارا سخن شیوه اشتقاق اوران از یکدیگر، ناچار وزن ناره ای در این مجموعه آمده خود به ناره بودن آن اعتراف کرده ام با نا اوران متداول و معمول اشتهاء شود

اما سبب آنکه شماره بحور در اینجا بیشتر است نسبت به عروض عربی همه اوران محتلفی را که شاعر می نواسه است در ابیات و مصراعهای يك قطعه شعر نگار برد در دبل عموماً يك بحر آورده اند و این اوران هر يك صورتی از وزن اصلی سمرده می شوند

۳ = — — — = آوا = **فعل لی**

۴ = — — — = همه = (اراز کاسب و سب بفعل خوانده می‌سود)

۵ = — — — = حشارا (حوس آوا) = **فعل لی**

۶ = — — — = سوا = **فعل لی**

۷ = — — — = سکاوا (سک آوا) = **مفعول**

۸ = — — — = حسوا (حوس بوا) = **فاعل**

۹ = — — — = برانه = **فعل**

۱۰ = — — — = رمرمه = **فاعل**

همهٔ اوراں فارسی تیحّه تکرار یک یا چندتا اراین پایه‌هاست اواعیل عروصی
که دارای چهار نایح‌ها هستند همهٔ نایدوپا نید دو هجائی و نایک دو هجائی و نیک سه
هجائی تقسیم می‌شوند^۱

(۱) منابع مربوط به‌مباحث اس فصل در آخر کتاب ذکر شده است .

دایرهٔ اول «محلله» خوانده می‌شود و سه بحر دبل را دربر دارد

طویل = فعول مفاعیل فعول مفاعیل

مديد = فاعلان فاعل فاعلان فاعل

سبط = مسفعیل فاعل مسفعیل فاعل

دایرهٔ دوم که «مؤنعه» نامیده شده شامل دو بحر دبل است

واقر = مفاعیل مفاعیل مفاعیل

کامل = متفاعان متفاعان متفاعان

دایرهٔ سوم مشتمل بر سه بحر سب و دایرهٔ محتله^۲ خوانده می‌شود

هرح = مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل

رمل = فاعلان فاعلان فاعلان فاعلان

رحر = مستفعیل مستفعیل مستفعیل مستفعیل

دایرهٔ چهارم که آنرا مشبهه نام نهاده‌اند مشتمل بر بحر دبل

مسرّح = مستفعیل مفعولاب مسفعیل

حقیف = فاعلان مسفعیل فاعلان

مضارع = مفاعیل فاعلان مفاعیل

مقیص = مفعولاب مستفعیل مستفعیل

سربع = مسفعیل مستفعیل مفعولاب

محتب = مستفعیل فاعلان فاعلان

دایرهٔ پنجم دایرهٔ متفهه است که حلیل يك بحر در آن حا داده

متقارب = فعول فعول فعول فعول

۱- نامهای دوائر طاهرآ از حلیل بن احمد بسب و بعدها دیگران وضع کرده‌اند؛ گذشته از این در همهٔ کتب عروض نام دوائر یکسان بسب حواحه بصر می‌گویند «بعضی القاب دان ها بر شکل دیگر کنند» در عروض وحید سرری و در سجعهای ارفصدهٔ مصوع اهلی سراری که اسکال دوائر در آن بسب است دایرهٔ اول محلله و دوم متفهه و پنجم مشبهه خوانده شد است

که آن مختصر آنها با هم در يك قصه عربی محار است

پس شماره بحر در عربی شایسته است و هر بحر چند صورت محارف دارد از این صورتهای گوناگون یکی را اصلی شمرده و در دایره قرار داده اند و آنرا به احرائی تقسیم کرده اند که آنها بر احراء اصلی یا سالم بشمار می آیند آنگاه هر بعضی که در این صورت اصلی یا سالم بحر ممکن است حاصل شود بی آنکه وزن بعید کلی بنماید صورت فرعی یا مراحف یا معلول آن محسوب شده و احرائی را که این بعضی در آنها رخ داده احراء مراحف دانسته بوسیله قواعد اراحف و علل کیفیت اشتقاق آنها را از احراء اصلی بیان کرده اند

عروض دانان ایرانی که قواعد عروض را عیناً از عربی گرفته اند در این شیوه بر بهایشان اقتفا کرده و متوجه نشده اند که چون اکثر صورتهای فرعی را در شعر فارسی با صورت اصلی یا سالم بحر و سایر صورتهای فرعی با مراحف نمی توان آمیخت و اعاد هر يك از آنها ورنه جدا گانه بشمار می آیند پیروی از قواعد عروض عرب در زبان فارسی نکلی نادرست است

در این کتاب ما هر ورنی را که مستقل باشد یعنی توان آنرا در شعر فارسی با او را در دیگر آمیخت ورنی جدا گانه شمرده ایم و علت فروشی شماره بحر در این روش نسبت به کتب قدیم عروض فارسی حراین است

پس اصطلاح «بحر» در این کتاب به صورتی خاص از بر کیب هجاها اطلاق می شود که در آن تناسب معینی میان هجاهای کوتاه و بلند وجود داشته باشد و آنرا با صورتی دیگر که حاصل تناسب دیگری باشد توان در يك قطعه آمیخت

اما میان بعضی از بحور مستقل رابطه ای وجود دارد که بحسب آن می توان آنها را طبقه بندی کرد و هر دسته را در ذیل طبقه خاصی در آورد و این رابطه با قاعده ای که برای طبقه بندی بحرهای فارسی باید بکار برد در ذیل بیان خواهد شد

حلیل س احمد اوران اصلی را در پنج دایره قرار داده بود
باین طریق

دوایر حلیل

«فعالین ۴ نار» و این بحر ها را هرح مکوف و رحر مطوی و رمل محبوس خوانند و دایره ای بر فاس گذاشته بهمد و آنرا دایره «محلله رانده مراجه» خوانند و بعضی با معنی دیگر بخوانند^۱

سبس درد کر بحر دایره چهارم (مشمیه) می نویسند «برای نارسى هم این بحر ها سالم نکار ندارند ، بعضی ارکان هم محسین سلاهب و لیکن بحذف ساکن سب دوم از همه ارکان نکار دارند و دایره ای را که برین وضع بهمد «مشمیه مراجه» خوانند و سریع و مسرح و مقصص را به مطوی مقصد کمند و فریب و مضارع را بمکوف و حقیف و محذو را به محبوس^۲

آنگاه می گویند «و بر ناریان بعضی از این بحر ها مبنی نکار دارند و ناک مضارع از رکنی مجموعی و رکنی مفروقی باشد دوبار ، و بحر های ممکن ناشش آمد و سه بحر اول که رکن مکرر در اوایل مضارعا آمد - و آن سریع اسب و مهممل اول و فریب - بهمد و شن نماید بر اینگونه ورن مسرح (مقتعان فاعلات دوبار) ورن حقیف (فعالین معافان دوبار) ورن مضارع (مفاعیل فاعلات دوبار) ورن مقصص (فاعلات مقفعان دوبار) ورن محب (مفاعیل فعالین دوبار) ورن مهممل (فاعلات مفاعیل دوبار) و از این شن سه مستعمل باشد و آن مسرح و مضارع و محب است ، و حقیف متهن بسیار نامده است و مقصص در نارسى نامده است ، و این دایره مراشمیه رانده خوانند و بعضی الف دایره ها بر سکل دیگر کمند^۳»

سبس می نویسند «باشد که بعضی دایره بهمد چهار بحر ها که سبس و مراجه آمده بود ، مانند سریع و فریب و حقیف و بحر مقصص هم در آن دایره آورند و بدل دایره مشمیه این دایره آورند» (در سحه چایی دودایره سفید مانده اسب^۴)

بنا بر آنچه گذشت حواجه بص در معیار الاشعار سه دایره خاص اوران فارسی آورده است که در عرض عرب وجود ندارد و آن سه عبارتند از

۱- معیار الاشعار ص ۳۵-۳۶

۲- انصاً ص ۳۹

۳- انصاً ص ۴۱

۴- انصاً ص ۴۱

واحش بحوی بحر متدارك را بر ارهمن دانه اسبحراح کرده است که ارچهار
بار فاعلی بشکل می‌شود

عروصاں ابرائی ارهماں آغار رواج اس فن در فارسی ناس
دوایر اوراں
نکه بر حورده اند که در بسطیم و برسیم دواں بحور فارسی
پسروی نام اعروص عرب نمی‌نواں کرد و ناس سب بحرهای خاص فارسی را در دواں
حدیدی قرار داده و بعضی اردواں عربی را که بحور آنها در فارسی مورد استعمال نداشته
برك کرده اند

صاحب فابوس نامه به‌پس خود سفارش می‌کند که «این هفده بحر که ارداں‌های
عروص پارساں حرد نامهای اس دانه‌ها و نام اس هفده بحر بدان^۱» و ارایمجا پیدا است
که در فن پیجم دواں عروص فارسی مشخص بوده و هر يك نام معینی داشته است

اما درمن فابوس نامه عبارات اس قسمت محدود و محدود است در چاپ لنوی نام
سازده بحر کرسده که یکی از آنها «طویل» از بحور خاص عربی و هر بوطسطور بعد می‌باشد
که ناسا حری نامهای بحور فارسی آمده است در چاپ نمسی^۲ بر از اصل نسخه او نام
س بحر افاده بوده که مصحح از روی مآخذ دیگر بهمن افزود است

ناما بحال اربام بحوری که در هر دو چاپ آمده است مساواں در باب که یکی از دواں
خاص فارسی دانه‌ای بوده است که در آن بحرهای «هرج مکعوف» و «هرج احرب» و «بحر
مطوی» و «رمل محبوس» فرا داسه و دان^۳ دیگر شاند شامل مرا حفات بحور مسبح و حصف
و مصارع و مقصص و محب و سربع بوده است

خواجه نصیر طوسی در معیار الاشعار بعضی از این دواں بحور فارسی را تفصیل
دکر کرده است از آن جمله در دایره سوم پس ارد کر آنکه بحور رمل و هرج و رحر
در عربی مسدس است و در فارسی مثنوی می‌گویند «اس دانه را دایره محتلمه خوانند و
مثنوی را محتلمه رائده و باشد که همن بحر ها بحذف ساکن سب دوم نگار دارند تا
هرج بر اینگونه شود «معاذیلُ نار» و رحر بر اس گونه «معاذیلُ نار» و رمل بر اینگونه

۱- فابوس نامه ناهمام رول لنوی چاپ انگلستان ۱۹۵۱- ص ۱۰۹

۲- مصحح فابوس نامه چاپ وزارت فرهنگ، ۱۳۲۰، ص ۲۱۲

دوداره لارم بود ایشان درس بر مبالغی حیط کرده اند اول آنکه مسرح را دو بحر بهاده اند مبین آنرا مسرح کثیر خوانده اند و مسدس آنرا مسرح صغیر و حقیف را دو بحر بهاده اند مبین آنرا حقیف صغیر خوانده اند و مسدس را حقیف کثیر بر عکس نسبت مسرح^۱

بنابر این شمس فیس دایره ای را که عروضیات ابرایی وضع کرده بودند و حواحه بهر آنرا «حمامه رائده مراجه» خوانده است رد کرده اما دوداره دیگر را می بندد و می گوید

«حمامه بحور اسعار عجم را در چهار دایره بهم و هرح و رحر و رمل در يك دایره و حملگی مقرباع و مشعبات هر يك باصول آن ماحق گردانم؛ و حو نعبا بی انتظامی ارکان بحور دایره مشتمله حمامه که پس از این بحر بر رفته است در هرح يك از آن بحور بر احراء سالمة شعری مستعدت یست از هر يك و ربی حوس که او را دیگر بحور بی احتمال ارکان از آن مفك و شود اصل دایره ساریم و مسرح مطوی و مصارع مكعوف و مقصبت مطوی و محثت محوون را نسبت ثمن احراء در دایره ای بهم و مسدسات و مراحمات هر يك باصول آن ماحق داریم و بر بع مطوی و عرب محوون و قرب مكعوف و حقیف محوون و مشا كل مكعوف را نعبا سدس احراء در دایره دیگر آرم»

پس دوداره مورد قبول شمس فیس از این فرارست

دایره محتامه شامل چهار ورن

۱- مسرح مطوی - مفعان فاعلات مفعان فاعلات

۲- مصارع مكعوف - مفاعیل فاعلات مفاعیل فاعلات

۳- مقصبت مطوی - فاعلات مفعان فاعلات مفعان

۴- محثت محوون - مفاعان فعلا مفاعان فعلا

این دایره چنانکه ملاحظه می شود علاوه بر رحافانی که باحراء آن راه نامنه بااصل

دایره مشتمله از لحاظ تعداد احراء بر متفاوتست؛ یعنی بحور دایره مشتمله دارای سه جزء

اول - دایرهٔ «مجلسهٔ رائدهٔ مراجه» که شامل اوران دبل است

۱- هرح مکفوف (مفاعیل چهاربار)

۲- رحر مطوی (مفعیل چهاربار)

۳- رمل محبوس (فعالیں چهاربار)

دوم - دایرهٔ «مشنهٔ مراجه» شامل اوران دبل

۱- سریع مطوی (مقتعل مفعیل فاعلاب)

۲- مسرح مطوی (مفعیل فاعلاب مفعیل)

۳- مقصص مطوی (فاعلاب مفعیل مفعیل)

۴- ررب مکفوف (مفاعیل مفاعیل فاعلاب)

۵- مصارع مکفوف (مفاعیل فاعلاب مفاعیل)

۶- حقیف محبوس (فعالیں مفاعیل فاعلاب)

۷- محبب محبوس (مفاعیل فاعلاب فاعلاب)

سوم - دایرهٔ «مشنهٔ رائده» که ورهای مهمن دبل را شامل است

۱- مسرح مطوی (مفعیل فاعلاب ۲ بار)

۲- مصارع مکفوف (مفاعیل فاعلاب ۲ بار)

۳- مقصص مطوی (فاعلاب مقتعل ۲ بار)

۴- محبب محبوس (مفاعیل فاعلاب ۲ بار)

۵- ررب مهمل (فاعلاب مفاعیل ۲ بار)

شمس پس می گوید «مدعیان عام عروض هرح را سه بحر نهاده اند بحر سالم و بحر مکفوف و بحر احرب و رحر را دو بحر نهاده اند بحر سالم و بحر مطوی و رمل را دو بحر کرده اند سالم و محبوس و سوالم هر سه بحر را در دایره ای نهاده اند و نام آن «دایرهٔ مؤلفه» کرده و مراجهات آنرا در دایرهٔ دیگر نهاده و نام آن دایرهٔ مجلسه کرده، و الحق این اسنادی سخت جاهلانده است دیگر آنکه چون از بحر دایرهٔ مشتهه در اشعار عجم بعضی مثنی الا حراء می آید و بعضی مسدس الا حراء، و این جهت آنرا

کرده‌اند و قواعد معصل رضافات و علل ارا سجا ناشی سده است نخستین نسخه‌ای که
 از طرح ادوار حاصل شد این بود که بحوری را که در آن دوا بر می‌گنجید باز آن
 مشخص می‌شد اصل قرار دادند و اورا دگر را با عروض و صرف‌های غیر محاس و
 نامعظم از فروع آنها یا از مستثنیات و خلاف قاعده‌ها شمردند و حال آنکه در حقیقت
 چندین بیست یعنی از ۱۶ بحر اصلی ۱۱ بحر هر بحر بصورت نام و کامل خود بکار می‌برد^۱
 و پنج بحر دیگر (کامل - رحر - حقیف - معارب - ممدارک) بده در حال سلام
 استعمال می‌شود اگر ادوار وجود نداشته بحور اصلی و ده جزء اصلی همه از میان
 می‌روند و اعراب می‌نویسند ۶۷ نوع وزن و ۸۵ جزء با فعل عروضی را که در آنها می‌توان
 باوب جدا جدا محسوب دارند»

آنچه این محقق نوشته است درباره عروض عرب درست نیست زیرا که در شعر
 عربی اکثر بحور فرعی هر يك وجه استعمال دیگری اریات وزن اصلی است و علت آنکه
 باحزاء اصلی و فرعی فائل شده‌اند این بوده که با این وسایه خواسته‌اند و حوه محمطف
 استعمال بك وزن را که آمیختن آنها باهم در يك قطعه شعر محار بوده است نشان
 بدهند و اگر هر يك از حوه را جدا گانه بشمار می‌آوردند شاید رابطه بعضی با بعضی
 دیگر بحوبی آشکار می‌شد اما در شعر فارسی که اورا فرعی مستقل هستند نمی‌توان
 آنها را با یکدیگر در آمیختن این ایراد داشت

اما در فارسی سر نمی‌توان گفت که شخص اصل و فرع مطلقاً لازم نیست زیرا
 بسیاری از اورا با یکدیگر رابطه نزدیکی دارند یعنی در بسیاری از اورا نظم‌های
 کوتاه و بلند یکسانست، با این تفاوت که در یکی از اورا شماره‌های مساوی در هر
 دیگر است و همه اورا دیگری که از آن دسته است با حذف بك با حذف هجا از آخر
 آن وزن که بلندتر است بدست می‌آید امك مثال

وزنی را که عروضیان «رمل» خوانده‌اند نمونه قرار می‌دهیم این وزن نخست
 روش انسان دارای چهار جزء است که فاعلان باشد پس اصل آن دارای شانزده محاسب

۱- این نکته مربوط به عروض عرب است و در فارسی صادق نیست

و بحور دایره محتله دارای چهار جزء میباشد و این همان دایره «مشتبه‌رأئده» است که در معیار الاسعار آمده است

آنگاه شمس فیس از همین اجرای مراحم دایره دیگری اقتراع کرده که سه جزء دارد و آن همان سه جزء آخر محنت محبوس است (یعنی فعالتن معالین و عالین) این دایره را ممتزعه نام نهاده و از آن پنج وزن دیگر را استخراج کرده است

دایره ممتزعه

۱- حقیف محبوس - فعالتن معالین و عالین

۲- سریع مطوی - مفعیلن مفعیلن فاعلات

۳- عرب محبوس - فعالتن معالین معالین

۴- عرب مکفوف - مفاعیل مفاعیل فاعلات

۵- مشاکل مکفوف - فاعلات مفاعیل مفاعیل

این دایره نیز همانست که در معیار الاشعار نام «مشتبه» مراحمه» آمده است

باین طریق در دایره و سه بحر (عرب و عرب و مشاکل) بموضوعات حایل و احفش افزوده شده است و در عروض فارسی هفت دایره و نوزده بحر با وزن اصلی که از آن دوایر استخراج می‌شود ذکر و همهٔ اوزان دیگر از ممتزعات آنها شمرده شده است اما شمارهٔ بحور و دوایری که عروضیان ایرانی یافته بودند بسیار بیش از اینهاست از آن جمله شمس فیس نام سه دایره و بیست و یک بحر مستحدث را که می‌گوید عروضیان عجم چون بهرامی سرحسی و برزجمهر فسمی و امثال ایشان احداث کرده‌اند ذکر و رد کرده است (المعجم ص ۱۷۴)

اکنون باید دید اصل ترسیم دوایر و استخراج بحور از **لر و مراعات دوایر** آنها با چه انداره درست است مستشرق محترم ونل (Weil)

در مقاله‌ای که راجع به عروض در دائره المعارف اسلامی نوشته پس از انتقاد اصول عروض عرب می‌گوید

«نظرة ترسیم دوایر بحسب علم اساسی عروضی است که عربها انداع و تدوین

اوران میباشد اکنون سلسله‌ای از هجای کوتاه و بلند را که بنظم معینی در بی
یکدیگر قرار گرفته باشند در نظر میگیریم مثلاً سلسلهٔ دبل

∞ — — — — — ∞
در این سلسله که آنرا نامبناهی فرض میکنیم چنانکه مشاهده میشود بنظمی هست
یعنی یک هجای کوتاه در میان قرار گرفته و در هر يك از اطراف آن سه هجای بلند وجود
دارد اگر بخواهیم از این سلسلهٔ نامحدود قطعات ۱۶ هجائی جدا کنیم از حسب بنظمی
که میان هجای کوتاه و بلند واقع می‌شود چهار نوع بنسب خواهد آمد و نوع بنسب
آن محاسب آن چهار نوع از قرار دبل میباشد

$$\begin{aligned} \text{---}\cup\text{---}\cup\text{---}\cup\text{---}\cup\text{---}\cup &= ۱ \\ \text{---}\cup\text{---}\cup\text{---}\cup\text{---}\cup\text{---}\cup &= ۲ \\ \text{---}\cup\text{---}\cup\text{---}\cup\text{---}\cup\text{---}\cup &= ۳ \\ \cup\text{---}\cup\text{---}\cup\text{---}\cup\text{---}\cup\text{---}\cup &= ۴ \end{aligned}$$

اکنون اگر یکی از این قطعات ۱۶ هجائی را در دایره‌ای بنویسیم از هر هجا که
شروع کنیم و محیط دایره را بنمائیم ۱ بار بهمان هجا برسیم یکی از این اوران
چهار گانه حاصل می‌شود و چون بهجای بنسب برسیم و همین روش را اجرا کنیم ورن
حاصل همان ورنی خواهد بود که با شروع از هجای اولی بنسب آمد و بنابرین ورن ورن
حاصل از هجای ششمی در سب مانند دومی و هفتمی بنسب میل سومی و هشتمی مانند
چهارمی خواهد بود و همین وضع با هجای شایزدهمی تکرار می‌شود (شکل ۱)

نکته‌ای که از این عمل استنباط می‌شود اینست که میان این چهار ورن رابطه‌ای
هست و همه از سلسلهٔ واحدی جدا شده‌اند بنابرین همهٔ اوران بنسب‌هایی معقسم
می‌شوند که هر دسب شامل قطعات مساوی محررا از سلسلهٔ واحدی باشد

عروض دانان ایرانی برای طبقه‌بندی بحور متعدد فرعی که هر يك در شعر فارسی
ورن مسبقی شمرده می‌شود بوضع طرح دوازده‌گانه پرداخته‌اند اما این کار را بنایان
برسانیده و بنواسته‌اند دستگاه اوران شعر فارسی را بر حسب مقیسات خاص آن بنظم

باید در این بحث وارد شد نگارنده گمان میکند چند دورن را در صورتی هم محس می توان خواند که دارای دو شرط دبل باشد

۱- نسبت میان هجاهای کوتاه و هجاهای بلند آنها در قطعات مساوی یکی باشد

۲- نظم هجاهای آنها در سلسله ای که از آن جدا شده اند یکسان باشد

نابن طریق ملاحظه می شود که مثلاً در دورن هرح (۴ بار - | - -) و در حر (۴ بار - | - -) نسبت هجاهای کوتاه و بلند مساوی است یعنی هر يك از دورن فوق دارای سارده هجاست و در هر يك ۴ هجای کوتاه و ۱۲ هجای بلند وجود دارد علاوه این هر دو از سلسله واحدی جدا شده اند که ایست

∞ — — — — — ∞

پس این هر دو از يك محس می باشند و بنا بر این تعریف، اگر هر يك از آنها را بحری بخوانیم باید در معنی کلمه بحر صرفی روا داریم یعنی آنرا اسم نوع بدانیم نه اسم محس

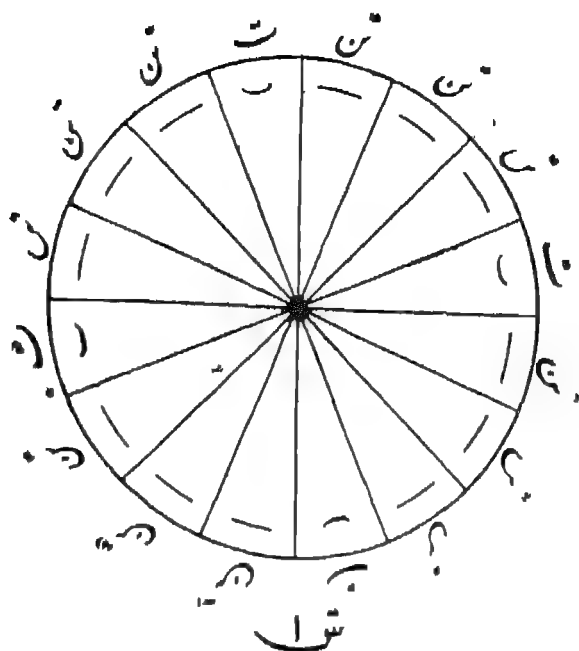
اکنون چه باید گفت درباره دورن دبل

— — — — —
— — — — —
— — — — —

که در علم عروض هر دو از يك محس شمرده شده و هر دورا رمل (اولی رمل محس و دومی سالم) خوانده اند و حال آنکه نسبت هجاهای کوتاه به هجاهای بلند در اولی $\frac{۸}{۸}$ و در دومی $\frac{۴}{۱۲}$ است و بدیهی است که این دو ممکن نیست از سلسله واحدی جدا شده باشند پس این دورن اردو محس محلیست و جامع می میان آنها نیست

اکنون که این مقدمات داسته شد باید فاعله ناره ای برای بارشاحض اوراق

اصلی افرعی قرار داد



کمند بعضی از انکاراب ایشان بپیر با مخالفت و بعضی کسانی مانند شمس رازی
مواجهه شده است شمس رازی نادانی که اعلا بر مذهب لفظی معنی است این شیوه
را رد کرده، اما خود او در بعضی موارد ناگردد بر اریروی آن شده است

در هر حال شیوه ای که عروض دانان امرانی پس گرفتار بودند نادرست بوده است
و نادرست استدلال شمس رازی است و توضیح این معنی آنکه بحر را اسم حمسی از کلام
منطوق شمرده اند پس باید همه او را بی که در بحث يك بحر قرار میگیرند از يك حمس
باشند برای تحقیق در آنکه آیا در عروض چنین هست یا نیست بحث باید معروف
حمس وزن پرداخت عروض دانان قدیم در این باب چیزی نگفته اند و اسحاق بن حسن بار

۱- دلیلی که شمس رازی رد این طریقه می آورد اینست بحر اسم حمسی است از کلام
منطوق که بحث آن انواع اوراست و هر نوع را بعضی معرف گردانده اند چون هرج مکوف و هرج
اخر و مانند آن پس هر نوع را که از حمس منبسط و بر آن منبرع باشد اسم حمس نهادن و در دان
علمند آوردن وجهی ندارد و آن جماعت چون دیده اند که مراحمات بحر از سوالم معارک نمی بود
پنداشته اند که همچنانکه سوالم بحر را در لار منب مراحمات را بر دوا بر ناند و در این هم غلط
کرده اند (المعجم، چاپ دانشگاه، ص ۸۳)

نکرده است و حال آنکه اگر ارمیاں آن اوراں ، هجائی کم با افروں می کردیم نظم هجاها محمل می شد با نظم دیگری بوجود می آمد
 این قطعات کو با هترا که اوروں اصلی فوق اسمحراح کردیم فروع و همسبعات
 آن ورن می خوانم و بعد دربارهٔ چگونگی بهره و اشعار آنها سخن خواهیم گفت
 اکنون باید دید که چند خمس ورن یعنی چند قسم دایره در اوراں شعر فارسی
 وجود دارد

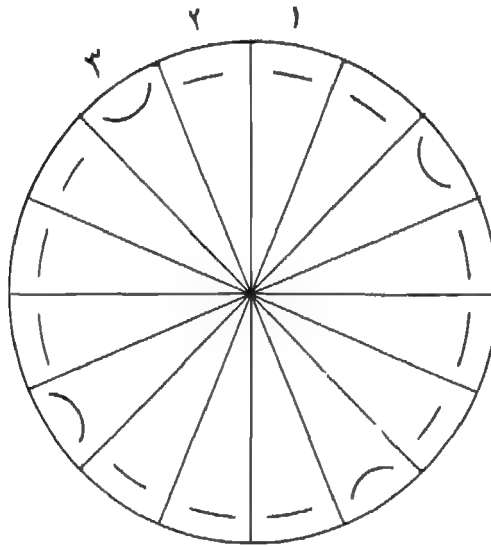
نگارنده با هجصاب دقیق و دشوار پانزده خمس ورن یعنی پانزده سلسله در
 اوراں شعر فارسی یافته است و هجصا که از اورانی که در شعر فارسی نگارنده حتی اوراں
 نامطوع و نامطمعی که در کتب عروض هست و هرگز شاعر حوس طمع معروضی بآن
 اوراں شعر بساخته از این پانزده سلسله بیرون نیست
 پیش از بیان احساس پانزده گانه بدکار حمدکنه ضروری است

۱- میان پانزده سلسلهٔ اوراں که شرح خواهیم داد چهار دایره از موضوعات
 حلیل بن احمد است و سه دایره از عروض دانان ایرانی می باشد یکی از دواں حایل را که
 بحور بسط و مدید و طولی از آن استخراج می شود بنده رد کرده است زیرا این دایره
 چنانکه بنده خواهد شد فرع دایرهٔ دیگری است که او و عروض دانان ایرانی بدان پی
 برده اند به سلسلهٔ دیگر را بنده خود یافته است و در ضمن شرح دواں و بحور مستخرج
 از آنها بواضع هر یک نیز اشاره خواهد کرد

۲- شمارهٔ سلسله های اوراں را بن قدر که بنده یافته است و در اینجا بیان می کند
 محدود نیست بلکه با ترکیب بانه های مختلف و فرار دادن آنها در پی یکدیگر و اختیار
 قطعی از آنها که از حیث شمارهٔ هجاها مختلف باشند می توان دواں بنسباری یافت
 اما چنانکه پیس از این گفته شد بطور بنده اختراع اوراں حدید نبوده است با در پی
 این کار برود و از این گذشته اورانی که بطریق فوق بنسب خواهد آمد همه مطوع و در
 حور استعمال خواهد بود و مشخص اوراں مطوع و قابل استعمال مسموط به اطلاع از
 نکات و دفاعی است که بعضی از آنها در صفحات دیگر همین کتاب بیان خواهد شد

مسألة اول

این دایره هم‌میل برش‌آورده هجاسب ۱۲ نامد و ۴ کوپاد، و بحوری که ار آن حاصل می‌شود سه است


$$|- \cup | - - | - \cup | - - | - \cup | - - , - \cup | - - = \setminus$$

در عروص این «حر» خوانده و آنرا در چهارمستعمل قطع کرده اند

$$- - | \cup - | - - | \cup - | - - | \cup - | - - | \cup - = 2$$

این وزن در عروس رمل خوانده شده و بر چهار فاعلام قطع گردیده است

$$| - - | - \cup | - - | - \cup | - - | - \cup | - - | - \cup = \Psi$$

این وزن را «هرح» نامیده و بر چهارمفاعیلین بقطع کرده اند

وضع این دایره را بحامید بن احمد نسبت می دهند و آنرا دایره «مؤلفه» خوانده اند

اراس دایره ورں چہارمی سر می توان اسد سحراح کرد کہ ایست

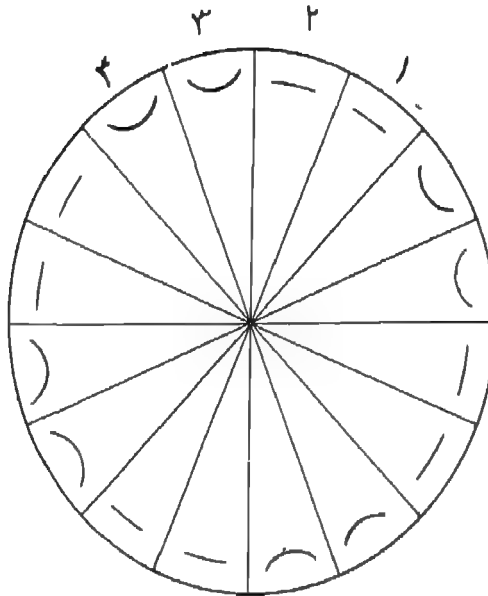
| ∪ - | - - | ∪ - | - - | ∪ - | - - | ∪ - | - -

۳- احیایاران شاعری یعنی بحرانی که شاعر می‌تواند دروژی بکاربرد بی آنکه وزن از قاعده خارج شود در میان احساس و انواع اوران سامده ربرایمگونه بحرانب وزن خاصی نیست و درمبحث حداکانه ارآنها گفتگو خواهد شد

۴- درانواع وزن یعنی بحوری که ارهدایره بدست می‌آید بعضی اوران بطور نام و بعضی بطور ناقص بکار می‌رود اوران نام آنهاست که شماره هجاهای آنها درست به اندازه شماره هجاهای دایره است و اوران ناقص اورانی است که يك واحد هجا کمتر از دایره دارد بکارنده فقط اوران نام را نوع مستقل سموده و اوران ناقص را ارهمرعات اوران دیگر فرار داده است اس بریب کاملاً قراردادی است یعنی می‌توان ارآن چشم پوشید و همه اوران مستخرج از يك دایره را ادواع مستقل قرض کرد اما درایمجا دواشكال رح میدهد یکی آنکه دراس حال شماره انواع وزن یعنی بحور اصلی شمار می‌شود و اصل طبعه سدی که موجب سهولت فهم است ارمان می‌رود دیگر آنکه با اتحاد اس روش اررابطه‌ای که میان بعضی ارانواع اوران هست و ضمن بحث ار سلسله‌های اوران و دوابر درباره آن گفتگو شد باید بعد چشم پوشیم

سلسله دوم

این دایره بر شانزده هجائی است ۸ نامد و ۸ کوناه، و سه بحر دایره از آن
بندبست می آید



$$|---| \cup \cup |---| \cup \cup |---| \cup \cup |---| = ۱$$

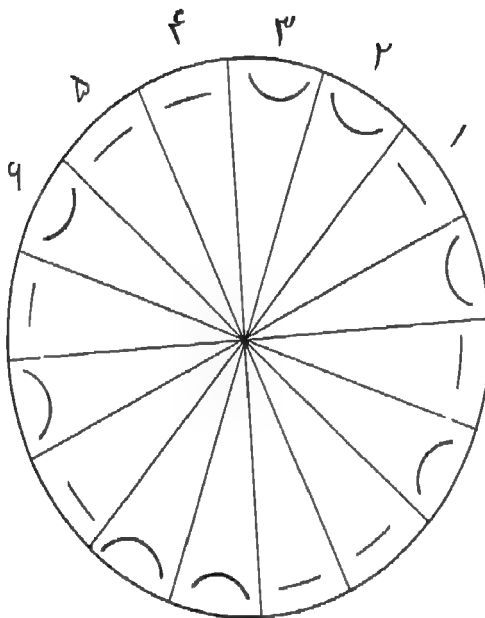
در عروض این بحر را از او راں فرعی شمرده و هر ح احرص مکفوف سالم صرف
و عروض نامیده اند و آنرا بر «مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ» بقطع کرده اند چنانکه
دیدیم هجای کوناه در آخر وزن قابل تشخیص نیست و همچنین می دانیم که امتداد دو
هجای کوناه مساوی یک هجای نامدست است، اما بر این دو هجای کوناه آخر این وزن يك
هجای نامد تبدیل شده است و وزن فوق بهمین نسبت یعنی نسبت آنکه تبدیل دو هجای
کوناه يك نامد در بطن هجاهای آن احصالی ایجاد می کند در صورت اصلی بسیار
کم استعمال است ولی با حذف هجای آخر بسیار تکرار می رود

$$| \cup \cup | \cup \cup | \cup \cup | \cup \cup | = ۲$$

اما این وزن در شعر نگار نمی رود زیرا هجای کوتاه در آخر وزن مانند هجای بلند
 شمرده می شود. بنابراین وزن فوق درء مل مر کب ارسه هجای کوتاه و سرده هجای بلند
 می شود که سست بسیار بررگی است در اوزان شعر فارسی برر گترین سیمی که ممکن
 است میان هجاهای کوتاه و بلند باشد سبب ۶۱ یعنی - ۱ است و چنانکه ملاحظه
 می شود سست در وزن فوق ارا بس هم برر گنر می باشد و ارا بس گذشته وجود سه هجای
 بلند در اول و چهار هجای بلند در آخر، وزن فوق را سمار ثقل و باحوشاید می سارد

حاشیہ سوم

این دایره هم مثل دودایره دیگر شایده هجا دارد (هشت بلند و هشت کوتاه) و
ار آن شش بحر حاصل می شود



این بحر را میسر ح مطوی نامیده‌اند در شعر هجای کوباه آخر آن حذف می‌گردد
و بر «مفعول فاعلات مفعول اعلی» قطع می‌شود

بحر حقیف مثنیٰ محسوس و تقطع آن بر «فعالین مفاعیل ۲ بار» می باشد

که چون هجای کوناه در آخر فرار نمی گیرد آخر بن هجای آن حذف می شود و در این صورت آنرا با اصطلاح عروض « بحر مضارع مثنی مکفوف محدود » می خوانند

این بحر نیز در عروض فرعی شمرده می شود و آنرا «بحر مثنی مطوی» می خوانند
و در چهار بار «مقتعل» بقطع می کنند

۳ = |UU| - |UU| - |UU| - |UU| -

این بحر هم در عروض فرعی است در چهار بار «فعلان» بقطع می شود و در مل محسوب
نام دارد

۴ = |U| - |UU| - |UU| - |UU| - |UU| -

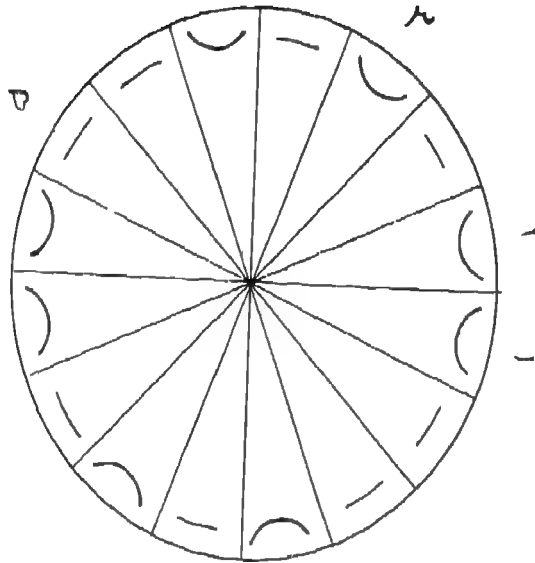
این بحر را در عروض هرح مثنی معروف می خوانند چون هجای کوناه در آخر
اورا شعر فارسی واقع نمی شود و تبدیل آن به هجای بلند در موجب و محاور کمیاب گز
بحر را اندازه مقرر است باین سبب همیشه این وزن را حذف هجای آخر (به ناسدیل آخر
به هجای بلند) بکار می رود

دائرة دوم همانست که عروضیان ایرانی وضع کرده اند و در معیار الاسعار معجله
رائده مراجعه خوانده شده و صاحب المعجم آنرا سبب آنکه دو بحر آن همیشه باحد و
حره آخر بکار می رود رد کرده است

سلسله چهارم

این دایره دارای شانزده هجاست هشت گوناوه و هشت نامند

۴



۱ = | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —

این بحر را در عروض رمل مشکول می نامند و بر « فعلات فاعلاتن ۲ بار »

بقطع می کنند

۲ = | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —

این بحر را بقاعده عروض می توان هرح مقبوض مکفوف خواند ولی این بحر

بیر درحالت سلامت نگار نمی رود هجای گوناوه آخر بر آن باحار باید حذف شود تا در

هجای بلند مافصل آن اذعام شده هجای دراری بشکمل دهد در حالت اول باصطلاح

عروض محدود و درحالت دوم مقصور خوانده می شود و بر « معاعلن معاعیل معاعلن

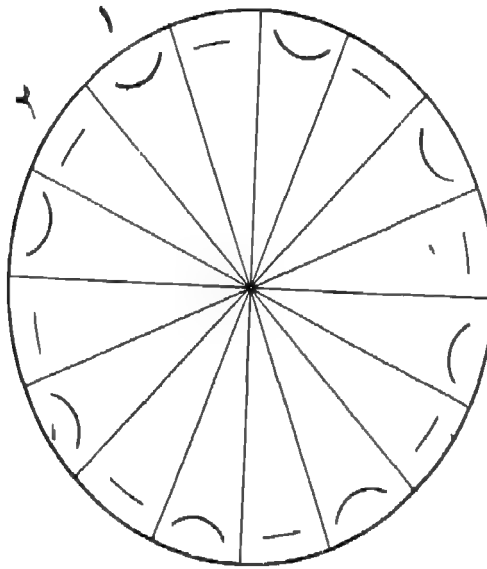
معاعیل — بافعولن » بقطع می شود پس از حذف یا اذعام هجای گوناوه آخر بر حوون نظم

$$| \cup \cup | - \cup | - \cup | - - \cup \cup | - \cup | - \cup | - - = \varepsilon$$
$$| - \cup | \cup - | \cup - | \cup - | - \cup | \cup - | \cup - | \cup - = 0.$$
$$|-|-| \cup \cup | - \cup | - \cup | - - | \cup \cup | - \cup | - \cup = 6$$

این دایره هم از مسدعات عروض داناں ایرانی است که در معیار الاشعار «مشتبههٔ
مراحفه» و در المعجم «محلله» خوانده شده است اما شمس قیس فقط چهار بحر دوم و
سوم و چهارم و ششم را شمرده و بحر اول این دایره را ذکر کرده است بحر محم را نیز
از حملهٔ متفرعات بحر مضارع (یعنی بحر ششم) محسوب کرده و در دایره بیاورده است

فصل پنجم

این دایره هم شانزده هجائی است که هشت هجای کوناه و هشت هجای بامد دارد
 چون بر سب هجاهای آن یک درمان است پس اردو ورن را آن نمی توان اسسجراح کرد



| - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - = ۱

این ورن در عروس رحر محسوس نام دارد و بر «مفاعان ۴ بار» بقطع می شود اما
 ورن دوم که از هجای بامد شروع و به هجای کوناه ختم می شود مستعمل سب را هجای
 کوناه در آخر باید حذف تا ادغام شود و آنگاه در این ورن که نظم آن بسیار آشکار است
 احتیال محسوس خواهد بود

| - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - = ۲

این دایره نیز حد بدست

هجاها بهم می‌خورد اغلب هجای کوناھی را که در آخر سَمَّةٔ اول مصرع یعنی در پایهٔ چهارم است بر نهم سه حذف ناادغام می‌کنند نادوسمَّةٔ مصرع مساوی شود و نه اس صورت در آید

— | — | — || — — | — | —

مفاعیل فعولن مفاعیل فعولن

— | — | — | — | — | — | — | — = ۳

در عروض رحر محصور مطوی حیوانده می‌شود و بقطع آن در «مفاعیل مفاعیل

۲ ناز» می‌باشد

— | — | — | — | — | — | — | — = ۴

هرح مکفوف مقبوض (مفاعیل مفاعیل ۲ ناز)

— | — | — | — | — | — | — | — = ۵

رحر مطوی محصور (مفاعیل مفاعیل ۲ ناز)

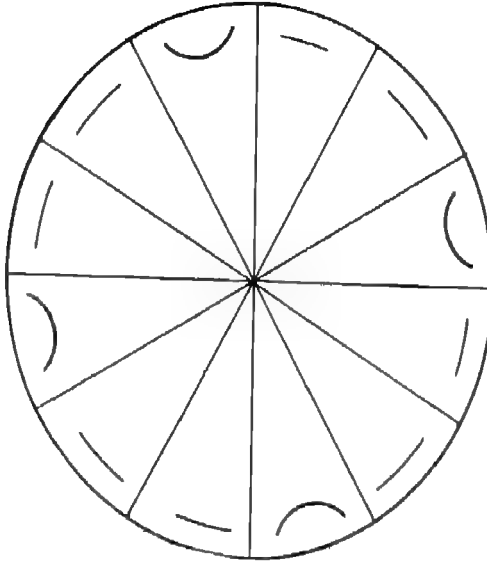
این دانه را بر نگارنده خود یافته است و در کتب عروض نیست

ودر کتاب عبدالفرید سر که صورت دوازده رسم شده از بحر مقدارک نامی نسبت بحر
 مقدارک را احش اوسط وضع کرده و در این دایره قرار داده و این شخص طاهر آروشی
 حر روس حلیل بش گرفته بوده که این بحر بها نادگار است بحر مقدارک را بحر
 حب و دق المافوس و بحر محدث و رکص الحیل و شقیق و محترع و متسق و
 متدانی و صرب الحیل و عریب سر نامیده اند^۱

۱- دایرة المعارف اسلامی، بیان فرائض و درلعت مقدارک المعجم ص ۵۶ معیار الاسعار ص ۱۴۸

سلسلة ششم

۱ ۲



| - - - | - - - | - - - | - - - = ۱

بحر معقارب (فعولن فعولن فعولن)

| - - - | - - - | - - - | - - - = ۲

بحر همدارک (فاعلن فاعلن فاعلن)

این دایره از موضوعات حایل است ولی او فقط بحر متقارب را از این دایره استخراج کرده و دلایلی برای رد کردن بحر دوم آورده که شمس فیس نقل می کند^۱

۱- حلیل رحمه الله علیه ازین خروج بحر دیگر بحر نکرده اسب واروی برسمندند که چرا سب فعولن برودند مقدم نکردند و بحری برورن فاعلن برون ناورددند؛ جواب داد که ازین آن که اسدا نابد که فوسرا اسها ناسد و حوون ارکان این بحر وندی و سبی بس سب کرا هب داسند که اسدارا صعب گردانند و بحری برعکس برکت معقارب بحر یح کسند که آنگه سب معردرا برودند معرد مقدم کرد ناسند، المعجم ص ۵۵

مفاعیل مفاعیل فاعلاب (بحر فریب مکفوف)

در این بحر هم هجای کوتاه آخر بر نادغام و ناحذف می شود و بحر به این صورت درمی آید

— — — | — — — | — — — | — — — | — — —

مفاعیل^۱ مفاعیل^۲ فاعل^۳ (نافاعلاب)

== ۴ | — — — | — — — | — — — | — — — | — — —

حون هجای کوتاه در آخر قرار نمی گیرد در این بحر دو هجای کوتاه آخر بر به يك بلند تبدیل می شود نقطیع آن در عروض بر این وجه است «مفعول مفاعیل مفاعیل» و آنرا در عروض «بحر فریب احرف مکفوف صحیح صرف و عروض» خوانده اند

== ۵ | — — — | — — — | — — — | — — — | — — —

بحر حقیف محبون (فعلاب مفاعیل فعلاب)

== ۶ | — — — | — — — | — — — | — — — | — — —

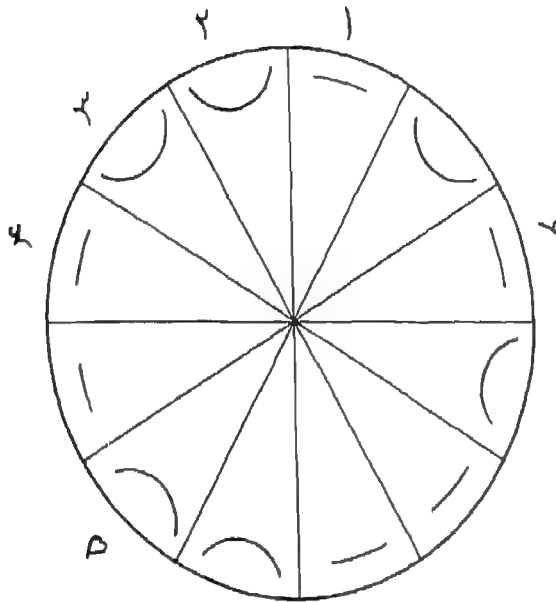
این بحر بر ناحذف نادغام هجای کوتاه آخری بکار می رود و باصطلاح عروض بحر مشاکل مکفوف مقصور یا محدود است و بر (فاعلاب مفاعیل مفاعیل - نافعول) نقطیع می شود که بر این وجه است

— — — | — — — | — — — | — — — | — — —

این دایره را عروض دانان ایرانی رسم کرده اند در معمار الاشعار دایره مشتبه مسدسه نامیده شده و شمس فسی آنرا دایره ممرعه نامیده و بر آن دایره دیگری که دارای شانزده هجاست اسراع می سود و آن دایره مجامعه است که در آن کتاب شماره (۳) آمده است در واقع اگر از همان دایره که دارای شانزده هجاست چهار هجا حذف کنیم بی آنکه بر لب هجاهای دیگر را بر هم برسم این دایره بی کم و کاست از آن بدست می آید

مقاله و فتنم

اس دایره دوازده هجائی است شش هجای کوباه و شش بلند دارد



و- | و- | -و | و- | -و | و- = ۱

بحر سرع مطوی موفوف (مقتعل مضعل فاعلاب)

چنانکه می دانیم هجای کوباه در آخر مصراع قرار نمی گیرد سایر اس هجای کوباه که در آخر این بحر واقع است فہراً نادر ما قبل ادغام و واحد می گردد و آنگاه وزن فوق باین صورت درمی آید

-و- | -و | و- | -و | و-

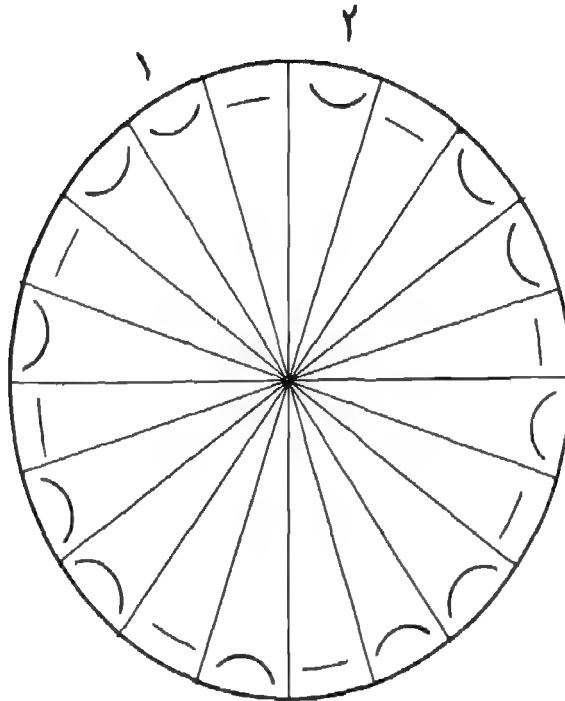
| -و | -و | -- | و و | -- | و و = ۲

فاعلاب فاعلاب (بحر فرب محبوس)

و- | و- | و- | -و | و- | -و = ۳

تجدید و ترقی

اس دائرہ نسبت ہیچا دارد کہ ار آں درارده هیچا کو باہ و ہشی ہیچا با مدسب


$$- \cup | - \cup \cup | - | \cup - \cup \cup | - \cup | - \cup \cup | - \cup | - \cup \cup = 1$$

بحر کاہل مشتمل (مفاعیل متفاعیل مفاعیل)

$$-uu|-u|-uu|-u|-uu-u|-uu|-u=2$$

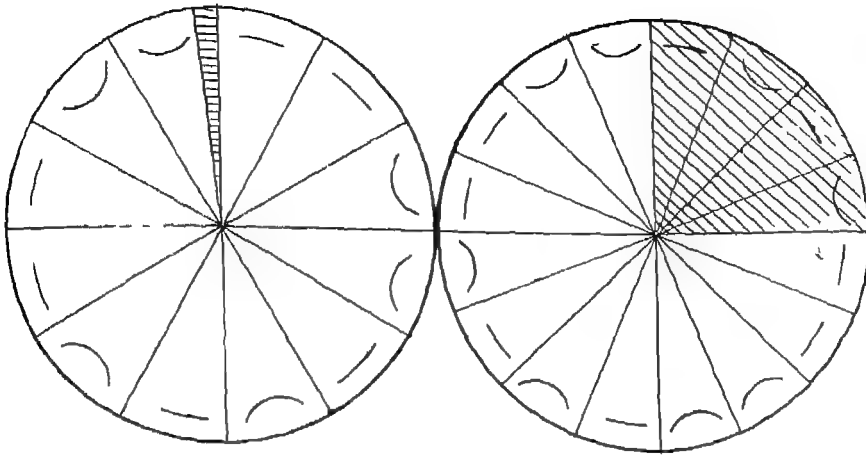
بحر وافر مٹھیں (معاہلتیں معاہلتیں معاہلتیں)

این دایره هم از موضوعات حلال است ولی دایره عربی نادرده هجا دارد یعنی

بصورت هشتاد و سه بار متعاقباً با همفاعل است) نگار می رود در فارسی از قرن هشتم بعد از میلاد

ارشاعران عرب سرا مانند سامان ساوحی و محمّثم کاشانی و هاب و عاشق و مسای و دیگران

در بحر اولی شعر ساجده اند



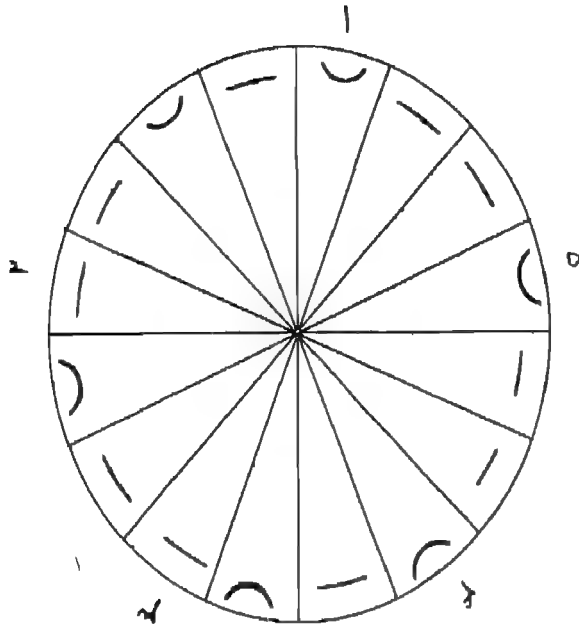
دائرة هفتم

دائرة سوم

ار همه دواير شاربده هجائي با حذف چنده جا ممكن است بهمين طريق دواير باره
درسب كرد و از آن دواير باره محور ديگري بدست آورد ولي بحسب نايد ديد كه آن
محور جديد قابل استعمال هست يا نه؟

سالمه دهم

اس دایره دارای شانزده محاسب شش گوناوه داده بلمد



== | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - = ۱

مصارع مثنی مقموص (مفاعیل فاعلان مفاعیل فاعلان)

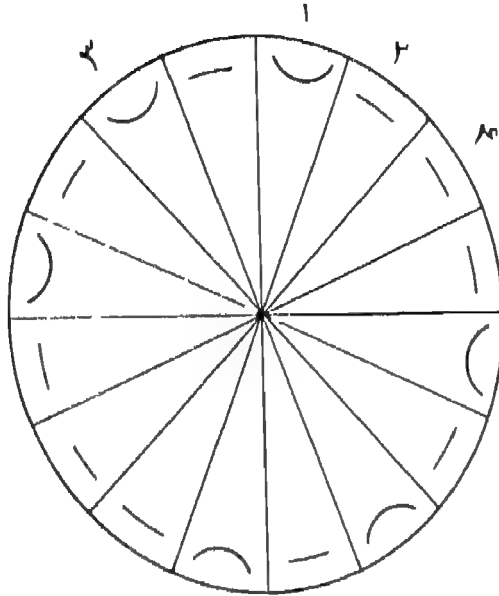
- - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - = ۲

این بحر را باین وضع در دو اونس شاعران و کتب عروض ندیده ام و علت عدم ذکر آن اینست که در این وزن شاعر می تواند دو پائنه اولی و پنجمی را بحای (-) چسب () بیاورد و در این حال بحر اول از دایره سوم حاصل می شود اما در وضعی که اینجا ذکر شده بقاعده عروض می توان آنرا بر «فاعلان مفاعیل ۲ بار» بقطع کرد و بحر حقیف سالم صدر و محبوس عروض خواند

- - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - = ۳

مربعه نهم

این دایره شایدهمجا دارد شش کونا و ده نامد



۱ = - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

هرج مثنی اشتر صدر سالم عروض (مفاعیل مفاعیل ۲ بار)

۲ = - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

رمل مکفوف و سالم (فاعلات فاعلات ۲ بار)

۳ = - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

رحر محذوف و سالم (مفاعیل مسفعیل ۲ بار)

۴ = - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

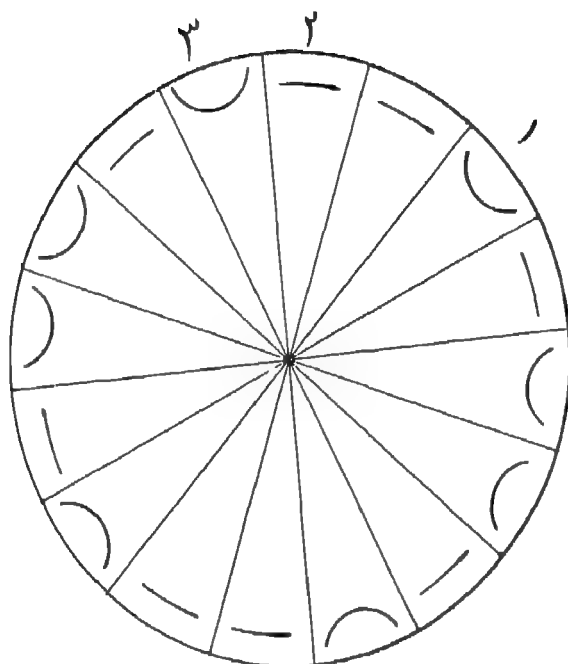
رحر سالم و محذوف (مسفعیل مفاعیل ۲ بار)

این دایره هم حدیست و بحور آن در عروض مراجعات بحور دیگر می باشد که

کم و بیش مورد استعمال نافه است

سلسلہ یازدهم

ایں دائرہ شانزده هجاء دارد هشت کوناه و هشت نامد



— — | — — | — — | — — || — — | — — | — — | — — = ۱

بحر مقتضب محمول صدرین مطوی صریح (مفاعل مفاعیل ۲ بار)

— — | — — | — — | — — || — — | — — | — — | — — = ۲

اس وزن در کتب عروض نیست می توان آنرا از بحر مشاکل بیرون آورد و بر

«فاعلات مفاعیل ۲ بار» بقطع کرد

— — | — — | — — | — — || — — | — — | — — | — — = ۳

اس وزن را حواحه نصر از مخترعات متأخران می دانند و آنرا بر «مفاعل فاعلات

۲ بار» بقطع کرده محدث مشکول صدر می خوانند

ایں دایره بر حد بنسب

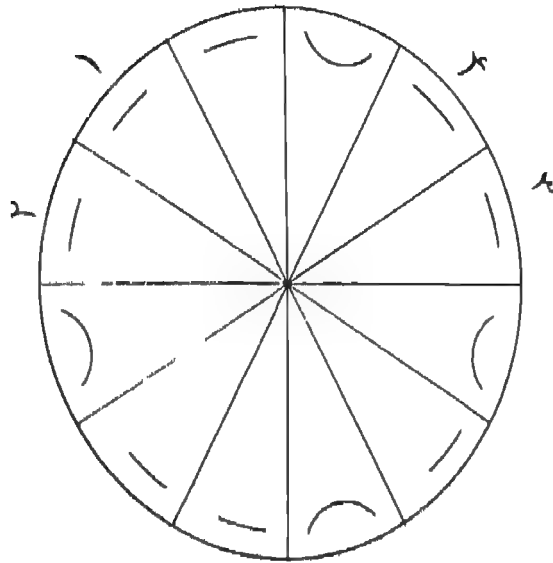
$$| - \cup | - \cup | - - | \cup - | - - | \cup - = 2$$

ولی باقصان يك باحمدہما ارآحر بكار می رود



سلسله دوازدهم

این دایره دوازده محاسب و در آن چهار محای کونا و هشت محای بلند است



$$- \cup | - - | \cup - | \cup - | - \cup | - - = 1$$

این وزن را با این صورت در کتب عروض بیان کرده اند می توان آنرا بر «مفعیل فاعلاتن مفعیل» تقطیع کرد و در این صورت بحر مسرح مسدس مطوی حشو خوانده می شود شمس و پس آنرا بر «مفعیل فاعلاتن مفعیل» تقطیع نموده و آن را مسرح مسدس مختلف احرار نامیده است

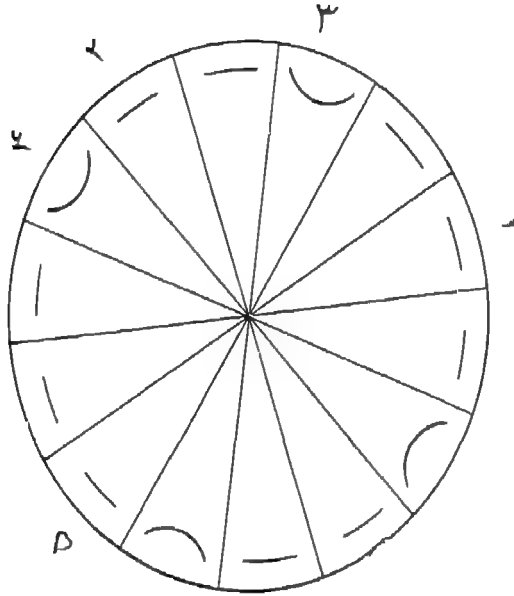
$$- - | \cup - | - \cup | - \cup | - - | \cup - = 2$$

این وزن در این صورت در کتب عروض ثبت شده است ممکن است بر «فاعلاتن مفاعلاتن فاعلاتن» تقطیع شود و در این حال بحر حقیف مسدس محذوف حشوات

$$\cup | \cup - | - \cup | - - | - \cup | - - = 3$$

طالع چهاردهم

دایره دبل چهاردهجائی است که در آن چهاردهجای کوتاه و دهجای بلند است و سه بحر دبل از آن استخراج می شود



— — — | — — — | — — — | — — — | — — — | — — — | — — — = ۱

بحر بسیط (مستفعلن فاعلن ۲ بار)

— — — | — — — | — — — | — — — | — — — | — — — | — — — = ۲

بحر مدید (فاعلاتن فاعلن ۲ بار)

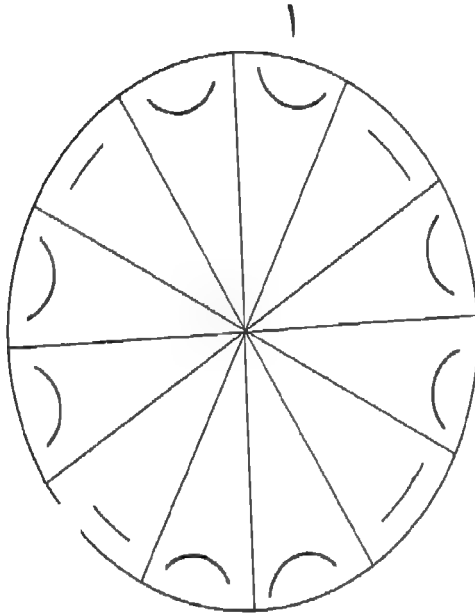
— — — | — — — | — — — | — — — | — — — | — — — | — — — = ۳

بحر طویل (فعولن مقاعطن ۲ بار)

این دایره را نیز حاصل رسم کرده و عروض دانان آنرا دایره محتامه نامیده اند
در عربی همین سه بحر از آن نگارفته، اما عروض نویسان ایران دو بحر دیگر بر آن

شماره بیستم

این دایره دوازده هجاء است هشت هجای کوتاه و چهار هجای بلند دارد و فقط يك ورن از آن بیرون می آید



۱ = - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

این بحر را مبداءك محبوس خوانده و بر چهار فعل منقطع کرده اند اما با این ورن در فارسی شعر بسیار نیست و اگر هست بکف ساحه اند و اصولاً چون در زبان فارسی شماره هجاءهای بلند دو برابر هجاءهای کوتاه است این ورن با کلمات فارسی جور در نمی آید و هرگز برای این ورن شعر خوب نمی توان گفت

صلیٰ پانزدہم

بحر تراہ

اس بحر را عروضان از مراعات بحر ہرح داسنہ واصل آن را بصورت دبل
آورده اند

— | — — — | — — — | — — —

مفعول مفاعیل مفاعیل فع

اما اس بحر احصا صابی دارد کہ در ہیچیک از بحر دیگر ہی توان یافت و بعضی
از آن احصا صاب است

۱- اصل اس وزن فارسی است و اتفاق نویسندگان بر آن است کہ بحسن بار
رود کی یادگیری در اطراف عرب مصرعی از دہان کودکی کہ گوی ناری می کرد
شمید و اس وزن را از آن آہ وخت و اہل عروض آنرا بوسیلہ رحات و علل از بحر ہرح
استخراج کردند^۱ ہمچن می نویسند کہ کاشف اس وزن بنای قطعہ ای را کہ بر آن
ساختہ شدہ باشد بر چہار مصراع گذاشت و آن را رباعی خواند اما از فرائی بسیار
کہ از آن حملہ یکی کثرت وجود اشعار مجلی با فہاویات بر اس وزن و اس اندازہ
است می توان حکم کرد کہ اس بارا شخص معینی نگذاشتہ - بلکہ این نوع شعر از
مدنہا قبل در ایران شایع و رایج بودہ و از ہمن حکایت چمن بر می آید کہ اس وزن اختراع
شدہ بلکہ از بودہ مردم فارسی زبان افساس گردیدہ و ہمہ جا بصریح ہست نامکہ در
عربی چمن و ربی بودہ و بعد عرب ہا آنرا از ایران آموختہ اند^۲

۱- شمس رازی المعجم ج۱ ص ۱۰۵

۲- بحکم آنکہ رحاتی کہ در اس وزن مسعمل است در اشعار عرب بودہ است در قدیم بر اس
وزن شعر ناری نگنہاند و اکنون مجدیان از باب طبع بر آن افضالی تمام کردہ اند و رعایت ناری در
ہمہ بلاد عرب شایع و مداول گسہ است (المعجم ص ۱۰۸)

فصل ششم

اوزان فرعی یا منشعبات بهرور

اوران فرعی سکی ارحهاروحه دیل ممکن است اراوران اصلی متفرع شوند

۱- ناحدف نك ناحدهحا اراآخر

۲- ناحدف چندهحا اراآخر بحر و بکارار باره بافیمانده

۳- بافرودن نك هجا ناآخر هرپاره اروربی اصلی بافرعی

درحالت دوم مصر اعهای دوپاره یعنی مصر اعهای که درست در میان آنها وقف با سکوبی هست حاصل می گردد

مصر اعهای دوباره را می توان بمع علمای انفاع مصر اعهای دوری بر خواند و من صفت متمایز را مناسب دانسته ام

در حالت سوم افروندن هجا ناآخر ورن اصلی یا نام بسار نادر است زیرا ورن را بسیار طویل می کنند واعاب نظم هجاها را بهم می ریزد، اما نه آخر فروع اوران اغلب هجائی افروده می شوند و ورن باره ای بدید می آید

امك اوران فرعی هر بحر را تریب دواين و شماره بهرور دگر می کنیم و مثال هرورن را برار شعری معروف در مقابل آن می آوریم این نکته را بپایان باید گفت که در هضم اوران پانه ها چون ار اول ناآخر پانه ای نك یاد و هجا حذف شود ار آن پانه نك هجا باقی می ماند و چون نك هجا را پانه مستقلی نمی توان شمرد در این حالت آرا پانه مافیل می افرائیم و نام طریق دروربی که منبای آن بر پایه های دو هجائی است

۱- نفاس المنون، قسم دوم مقاله سم ص ۱۱۰ و بعد در الناح چاپ و رار و هسک بهران
بحسب دوم مقال ۵ ارفن ۴ ارحمله ۴ در انفاع و ادوار آن

۲- در هیچ يك از بحور متداول در زبان فارسی احیارات شاعری آنقدر که در این بحرست فراوان نیست امام حسن قطان ، بر وایب بیشتر کتب عروض ، بحسن بار و حوه معصاف استعمال این بحر را در دو شجرهٔ احرب و احرم جمع کرده است و شیوه‌ای که او پیش گرفته و اگر چه حالی از بعضی نیست بسیار است اذانه است و نیست و چه از وجه استعمال در وزن برانه هست که شاعر در اختیار هر يك و آن بحسن آنها نایکد بگره چهارست و آشکارست که این و حوه مختلف را عروض نویسان احمر اعتموده اند بلکه عادت بر آن جاری بوده و ایشان فقط آنرا ثبت کرده اند

۳- این بحر را بر پنج جزء بنایانه تقسیم می توان کرد که اگر چه شمارهٔ هجای هر بنایانه و نوع آنها نامعین است که در وزن برانه محارست بمعبر می پذیرد اما کمیت هر بنایانه همیشه یکسان و مساوی دو هجای بلندست بر این وجه

— — | — — | — — | — — | — —

و این بیکه بخصوص موجب آن می شود که وزن براند با همهٔ بحرهای آن همیشه مرتب و موزون بنماید از این بنایانه دوبانهٔ اولی و چهارمی هیچگاه بمعبر پذیر نیست اما بنایانه‌های دوم و پنجم ممکن است از دو هجای کوتاه و يك هجای بلند (ب -) باز دو هجای بلند (— —) تشکیل شود و در بنایانهٔ سومی سه صورت دبل ممکن است

$$(- -) = 1$$

$$(- - -) = 2$$

$$(- - - -) = 3$$

بنابر آنچه گذشت چون این وزن اصلاً ایرانی است و از بهر هرح مشعشع نشده بلکه بعدها تکلف آنرا از مراحمات آن بحر شمرده اند و چون تعیین رایی که در این بحر حایرست بنساز همهٔ بحور دیگرست و این بیکه حالت خاصی باین بحر می دهد و چون این وزن از تمام اوزان شعری میان عوام و خواص رایج ترست و چون در نیمهٔ آن بدینچ بنایانه مرتب برین صورت می توان بنان بخشید و حال آنکه اگر از مشعشع بحر هرح شمرده شود این مرتب و مساوی بنایانه‌ها بهم می خورد مناسبت را نسیم که بحر برانه را نوعی مستقل بشمارم و از تعیین اب و مشعشع آن جدا گانه بحث کنم

مطلعہ نجمیہ

بحر اول (رحر)

۱ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

ای ساربان مبرل مکن حردردنار یارمن نایکرمای رازی کم برربع واطلال ودمن
(امر معری)

۲ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

ناکی کسی ماها ستم برعاشق سحاره روری بودکر حور بوگردد رشر آواره
«ومأخران بر بن ورن سرکم گویند»
(معارالاشعار)

دراب ورن ناک هجا ارآخر مصراع حذف سده و ماقبل آن که هجای کویاه بوده به هجای بلند
بدیل گردیده است

۳ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

ای لعتنی کر لعتنان محنتار گشی ردی دلم وانگه رمن بیرار گشی
(المعجم)

۴ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

پیش آر سافی آن می چون رنگ را با ما براندازیم نام و رنگ را
(اوحدی)

حواحه نصر در معارالاسعار می گویند «بدیع بلخی براب ورن قصدهای گفته است که اولس
اندسب بو شد حها رن توهار وصال بو - وسنه عرب کرده و کسی دیگر براب ورن لگفته است»
اما سار حواحه بعضی ارساعرا براب ورن سرسروده اند

۵ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

عاشق شدم بر دلبری عیاری شکرلی سمین بری حوینحواری
(المعجم)

دراب ورن پنج هجا ارآخر مصراع اصلی حذف سده و چون هجای ناهمانده آخری کویاه بوده
بهجای بلند بدیل ناهه است

بایه آخری ممکن است سه هجائی شود و در بایه‌های سه هجائی با حذف يك هجا بایه آخری بدو هجائی مبدل گردد

اینك همه اوران شعر فارسی بر حسب نظمی که در اینجا ایجاد کردند یعنی با تقسیم به سلسله (یا خمس) و بحر (یا نوع) و متفرعات هر بحر که از رن ادب یا اقتباس هجاها با یکدیگر از قطعات آن حاصل شده است آورده می‌شود. بعد از نشان‌های هر وزن مثال شعری که حتی الامکان از آثار شاعران قدیم با کتب عروض اقتباس شده است ثبت می‌گردد. هر گاه بخواهد میران را بخواند و شعری را با آن بسنجد و نقطه کفایتی است که نام بایه‌ها را در هر وزن چنانکه در صفحه ۱۳۱ آمده است در پی یکدیگر تکرار کنند تا بتوانی آنها وزن ادراک شود

در باره کتب اشعار اوران از بحر اصلی توصیفاتی که لازم می‌رسد بر در دیال هر وزن ذکر شده است



ای روت افر دوس بایی و رسمیات بر گل بایی

هر لحظه‌ای راں سج بایی در حلقو حان من طمائی

(جواحو)

این وزن بر بقاعدہ چهارم م فرع سد است

بحر دوم (رمل)

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

سهمگن آبی که مرعابی درو امن سودی

کمتر بن روح آسا سنگ ار کنارں در بودی

(گاسان)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

سرط مردان نیست در حان عشق حانان داشتن

بس دل اندر بند وصل و بند هجران داسن

(سمائی)

۳ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

کار خویش ارحا کر خویش ارحه داری رار کار خویش ار رار داری ارسحس چیں دار

(معمار)

۴ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

هر گرب عادت نمود این بی وفائی غیر از این بوب که در پیوند هائی

(اوحدی)

۵ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

بشمو اربی حوں حکایت می کند ور حمدائیا شکایت می کند

(ولوی)

۶ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

من برا ای ب حریدارم گر بو ما را با حرینداری (المعجم)

۷ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

من همیشه مسمندم ور عم عشق نریدم (المعجم)

۸ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

و این وزن را ناورن چهارم می‌نویسند چنانکه مصرعای حیان و مصرعای چمن باشد
 هرگز نکردم تا تو حانا من ندی پس حوں که از نسکی نم بر حوردار
 (معارالاسعار)

۶ - - - | - - - | - - - | - - -

بی‌بهره را رنده به نمند من دره‌ام تو آفتابی (معار)

۷ - - - | - - - | - - - | - - -

ای بهتر از هر داوری نگشای کارم را دری (المعجم)

احتمالاً این وزن ناورن اصلی در این است که هر مصرع بدو قسمت سه می‌شود
 و در آخر هر قسمتی فافیه قرار می‌گیرد اگر همه فوافی یکسان باشند هر پاره را
 می‌نویسند مصرعای داست و اگر سه پاره یک فافیه و پاره چهارم بقافیه دیگری باشد که
 در همه عرل نافصیده رعایت شود وزن را نام ناندش مرد و این صنعت را سمیطمی خوانند

۸ - - - | - - - | - - - || - - - | - - -

سود ورنان در فاب ناراریان جا کرده بر وای حان کی دارند این مردم سودائی
 (دکترسعی)

در این وزن هم همای کوناهمی که در آخر ماند بهجای بلند تبدیل شده است

۹ - - - | - - - || - - - | - - -

گفتم که ای جان خود جان چه باشد ای درد و درمان درمان چه باشد
 (دروان سمس)

این وزن بقاعده چهارم اراصل مصرع شده است شمس پس آنرا با فعل و فعلول بقطع کرده و
 معماران نام خواند اما چنانکه دیده می‌شود جای آن در اسماحساب و ارفروع و حرص

۱۰ - - - | - - -

«بدیع بلخی گفته است هر مصرع از یک رکن که اولش اندک

«شوبز گذر- و بدرنگر- نادر سحر- نادر حص- دیدی پسر- روحوب تر»

(معارالاسعار)

۱۱ - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - -

سلسلہ دوم

بحر اول

۱ — — | UU | — — | UU | — — | UU | — —

گوئی کہ چمن کو دکھیں کس بچھاں بید
ہم چانک وہم ربرک وہم بیکو وہم بحد
(المعجم)

اب بحر را در عروس ہرج مکفوف سالم صر و عروس نامند اند در اصل داس بدوہجای کونا
حسم می سود اما حوں ہجای کوناہ در آخر فرار می گردد دو کوناہ آخری نہ یک بلند تبدیل می گردد
و بصورت فوق درمی آید

۱۱ چون در این وضع نظم ہجاها مجمل شدہ اسب حندان حوسا بند نسبت واسعمال آن شمار کم
اسب ناس سب ہر سب بدوہجای کونا آخری کہ یک بلند تبدیل شد بدوہجای کوناہ مابین را سر
یک ہجای بلند تبدیل می کنند و آنگاہ نظم ہجاها و فرسہ بابہا درسب می سود و مصراع دوبار
می گردد و در این حالت شمار مسعمل و صورت آن چنین اسب

۲ — — | UU | — — || — — | UU | — —

کی شعر برانگردد خاطر کہ حرس باشد
یک یکمہ ارایں دفتر گفتیم و ہمیں باشد
(حافظ)

و پند اسب کہ دوورں فوق را ناہم می توان آمسح حمانکہ گفہ خواهد شد

۳ — — | UU | — — | UU | — — | UU | — —

پیرانہ سرم عشق حوانی سر افتاد
وان رار کہ در دل بہم ہم بدر افتاد
(حافظ)

۴ — — | UU | — — | UU | — —

سروسب و بر و ماہ منفش
ماہست و بر و مشک معقد (المعجم)

۵ — — | UU | — —

من بی نو چس رار
ار دور ہمی حمد

ناده بر گیر ای صم رود بردار و برن (معمار)
 اس ورن را بحر مدید خوانده اند اما چنانکه آشکارست و من سر اساره کرده ام مدید را بحر
 مسفل نامند دانست و از مصرعات رمل است

بحر سوم (هرح)

۱ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —
 نمز گان سه کردی هرا را رحمة در دیم بنا کر چشم بیمار هرا را درد بر چیم
 (حافظ)

۲ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —
 نگار ما اگر با من نداری در دل آزار بقول دسمنان از من چه گردی حمره پیرار
 (المعجم)

۳ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —
 شب دوشمه در سودای او حقم ورا از امروز با نمار و عم حقم
 (اوحدی)

۴ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —
 دل مسکن من گوئی که حاسب بحان اندر ر مهتر کاروانست
 (فخر گرگانی)

اس ورن یکی از سبک های اوران فارسی است اکثر قضاوت بر اس ورن است و سبک های
 عسافه مانند و سوزان فخر گرگانی و حس و شری نظامی بر اس ورن سروده شده است

۵ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —
 چو عشقت این که در دل شد کرو پایم در اس گل شد (اوحدی)

۶ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —
 بیا حانا که حائی چرا ری ما نائی (المعجم)
 اس ورن را حواحه نصر معلوف طویل خواند و اردانه محله اسراع کرد اما چنانکه گفته
 شد بخور آن دانه همه فرعی است و بنده است که باید اس ورن را از شروع بحر هرج سمر

۷ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —
 بر فردوس رسوا گر به رحسارت دلیلسی مردم را سوی نادیده دیدن کی سبک است
 (المعجم)

در اس ورن يك هجای کونا از اول مصراع حذف شده است

ناکه جهان را لیل و بهار است رور بداندیش شام سیمه ناد
این ورن هم بماعدۀ سوم مفرع می شود در عروص آنرا بر فعل فاعول بقطع
کرده و متعارف مربع اثرم صدر نامیده اند اما در جمعیت از مفرعات این بحر می ناسد

احمد سوم

— | 00 | — | 00 | — | 00 | — | 00 |

پیش ما رسم شکستن نبود عهد وفارا
 در این بحر حایرست که هجای گویاه اول مصراع بهجای بلند تبدیل شود
 الله الله بو فراموش مکن صحبت ما را
 (سعدی)

— ∪ ∪ | — — | ∪ ∪ | — — | ∪ ∪ | — — | ∪ ∪ ۲

حزب هب که بی روی و آرام نیست طاقت بار و رای اسبمه انام دست
(سعدی)

- - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

نت من گھر بسرا حرمت من داندی نه مرا گھہ کندی حوارو گھہ راندی
(المعجم)

در اس ورن هم هجای کوتاه آخری به ناعد تبدیل یافته است

--- | ∪ | --- | ∪ | --- | ∪ |

راست کن طارم و آراستہ کن گلشن

در اس ورن هم هجای کوتاه آخری به نامد تبدیل شده است

— — | ∪ ∪ | — — | ∪ ∪ | — — | ∪ ∪ .

شکر سگ تو سگ شکر آمد حقہ لعل بو درخ گهر آمد
(جواہر)

— ∪ ∪ | — — | ∪ ∪ | — — | ∪ ∪ 6

سبحر دم دولت سدا رہی
گفت بر حیر کہ حور شمع دمید

— — | u u | — — | u u v

دلم آواره بو کردی حردم پاك بو بردی (المعجم)

۶ - - | - - | - - | - -

من حنك نوام بر هر رگ من بو رحمه ربي من من من من
(دنوان سمس)

بحر دوم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - -

ای که رنك نایش بو کوه احد پاره شود چه عجب ارمش گای عاشق و معجانه شود
(دنوان سمس)

این بحر را در عروض وری فرعی داسه و بحر مطوی خوانده اند

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - -

دی سحری بر گدیری گفت هر ایار شمع و بی حمیری حمد ارب کار
(دنوان سمس)

۳ - - | - - | - - | - - | - - | - -

ار پی نا آمده انده چه حوری عمر شاهی چه گذاری بهدر
(عروض سه سانی)

۴ - - | - - | - - | - - | - - | - -

در این وزن بر پس از حذف پنج هجا از آخر مصراع ، هجای کوناه آخرین به
هجای بلندی تبدیل یافته است این وزن در فارسی بسیار شایع است و منویهای بسیار
مانند بحر الاسرار و روضه الانوار و سمحه الانوار بر این وزن ساخته اند

میوه فروشی که من حاش بود روبه کی حار کلاس بود

(نظامی)

این وزن صورت سالم از سلسله دیگری (دائر هفتم) بدست می آید و با نسبت مناسب رست که
از شمار مفعلات این بحر حذف و بحر مسغلی سمرد شود همانکه گفته خواهد شد

۵ - - | - - | - - | - - | - - | - -

در این وزن هم هجای کوناه آخرین به نام تبدیل شده است

چند حورم اربو بنا صریب چند ربی بر دل من حریت (المعجم)

۶ - - | - - | - - | - - | - - | - -

مجلسه سوم

بحر اول

۱ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

برك من آن حور رویِ سیم برو ماه روی فامتش از آن سرو و روی خو ماه بام
(معار)

در آن بحر معمولاً هجای کونا ناله چهارم را نهمه ناله آخرین حذف می کنند تا دور حاصل
سود و مصراع بدو ناله مساوی و مساوی تقسیم گردد و در آن حال مورد استعمال آن سارست و میران و
مال آن در بر دند می سود

۲ - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - -

کیست که بعام من شهر شروان برد يك سخن از من بدان مرد سجدان برد
(جمال الدین)

۳ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

چشم بد دور ای بدیع شمایل ماه من و شمع جمع و مهر فانیل
(سعدی)

۴ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

بر نگیرد جهان شکار مرا بسب دگر ناعماش کار مرا
(ناصر خسرو)

۵ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

روی مگردان ز من حیسی رانکه تو درد مرا طمسی (المعجم)
در آن وزن هم هجای کونا هجی که در آخر مانده بهجای بلند تبدیل شده است

بحر دوم

۱ - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - -

بگشا دریا در آ که مایعش بی شما بحق چشم هست تو که تو بی چشمه وفا
(دیوان سمس)

بحر چهارم

۱ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

درباس بحر بر دوهجای کونا که در آخر فرار گرفته يك هجای بلند تبدیل شده است

دیدي که هیچگونه مراعات من نکردی در کار من قدم نهادهای بیامردی
(حافایی)

ای داده روی حوون بوار حسن داد دنده ایرد ر آفرس فراوانب آفریده
(اوحدی)

معمولا در وزن فوق دوهجای کونا ناله چهارم را بر نهمه آخر مصراع يك بلند تبدیل می کنند و مصراع بدو ناله مشابه و مساوی تقسیم می گردد. و در آن حال مورد استعمال آن فراوان است

۲ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

نگذار تا مگر من چون این در بهاران کر کوه ناله حمرد رور و داع ناران
(سعدی)

در بهای اول و دوم بحر چهارم را ناهم می توان آمیخت در شعر اوری و حافایی موارد مثال آن فراوان است

در اردهای راست بو ناله حمله نو روح الله اسب گویی در آسین مریم
(رحوع سود نه المعجم صفحه ۱۰۰-۱۰۱) (ابوری)

۳ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

دیندار منمائی و پرهیز منمکی بازار خویش و آس ما بر منمکی
(سعدی)

۴ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

ای ربههار حوون بدس رورگار ار بار حوشمن که حورد ربههار
(فرخی)

۵ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

درباس وزن بر هجای کونا که در آخر مانده بهجای بلند تبدیل شده است

نارب مرا بعشق شکمیا کن یا عاشقی بمررد شکمیا ده (اورمردی)

۶ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

ناچند از این محاذله کردن ای حوون من گرفته بگردن (المعجم)

در اس ورن يك هجاي كوناہ اراول مصراع حذف شده اسب اگر هجاي اول بانه چهارم را سز
 بفرسته حذف كند يك مصراع دوباره بدست مي آيد كه حسن است

۷ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

رورگار حراں شد نادسرد وراں شد

بحر پندجم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

ای سسته عاقل و بر کف نهاده رطل رری هیچ انده و عم آن روز بار پس بحوری
(المعجم)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

آن برر گوار ملک فصل کرد در گذشت هر چه رمس دیده بود
(المعجم)

۳ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

برك حو بروی مرا کو چرا نه خوش همشی
(المعجم)

بحر ششم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم ندان امید دهم جان که حاك كوی تو باشم
(سعدی)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

سحر رها نف غم رسید مزده بگوش که دور شاه شجاعست می دلبر بوش
(حافظ)

۳ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

اسیر محبت آن روی چون نگارم نکرد فریب او بلخ روز گارم
(المعجم)

دوروز فوی بر دوهجای کوباهی که در آخر مصراع مانده به هجای بلند تبدیل شده است

۴ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

بهار بود بحشمم حرا و دی که ساد بود برویم نگارم
(المعجم)

۵ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

حما مکن که شاید رهی مکنش که ساد
(المعجم)

۶ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

کار جان رعم عشق ای نگار بسامان هست چون سر زلفی دلرباات پریشان
(المعجم)

بحر چهارم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - |
 این بحر را در کتب عروض و در دواویس ساعران مافیهام اگر شعری بر آن ساخته شود چس
 خواهد بود

بوئی درک پری وشم رهحر بو در آشم
 بدس سورش دل خوشم گرا دست رضای بو

بحر پنجم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - |
 آنکه سات عارضش آب حیات میخورد درشکرش بگه کند هر که سات میخورد
 (سعدی)

سلسله چهارم

بحر اول

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

سر آن ندارد امشب که بر آید آفتابی چه حیاها گذر کرد و گذر نبرد جوانی
این درن را در عروس رمل مسکول خوانده اند
(سمعی)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

چکم حدیث شکر چو لب گردنم چکم نبات مصری چو شکر مریدم
هجای کونا آخری بهجای بلند مدبل سده است
(جواحر)

بحر دوم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

همیشه شادمان باش و تکام دوسیان باش بو حاودان حواں باش و عدوت حاکسارا
(المعجم)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

مرا عم بو ای دوست رجاں و مان بر آورد مرا فراغت ای ماه رمال و حان بر آورد
(المعجم)
در این وزن هجای کونا نانه چهارم بر سینه هجای محدود آخر مصراع حذف شده است

بحر سوم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

فعان کمان هر سحری نکوی بو مسکدرم چو نیست ره سوی بوام باوی و در مسکرم
(خامی)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

رهمین منعد نبود از آسمان چنانکه بجل بو رو منعدا (المعجم)

سلسلة ششم

بحر اول

۱ - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

چو آشفه بارار بارار گانی
چپانا چه بد مهر و بدحوحهانی
(مبوحهری)

۲ - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

بر آید ترا این جس کار چند
به سروی تدبیر و بخت بلند
(فردوسی)

۳ - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

در این ورن هم هجای کوناهی که در آخر مانده بهجای بلند تبدیل شده است
مرا با نگارم سخن باشد
بهایی سحهای چون شگر

۴ - - - - - | - - - - - | - - - - -

نگارا کجائی بیا
عزت از این پس مپا

۵ - - - - - | - - - - - | - - - - - || - - - - - | - - - - -

این ورن بقاعده دوم مفعول شده است پس از حذف سحها از آخر ورن اصلی هجای کوناهی
که در آخر مانده بهجای بلند تبدیل شده و آنگاه همان بار ورن مکرر گردیده است عروضان آنرا
بحر مسقطی سرده اند که طویل نامیده می شود و بر فاعلین تقطع می گردد در عین این ورن
بسیار معمولست و در فارسی در کمال ندرت نگار می رود

من از مادری رادم که پارم پدر بود او
شدم حاك آن پائی كرس پیش سر بود او
(اوحدی)

۶ - - - - - | - - - - - || - - - - - | - - - - -

این ورن هم بقاعده دوم مفعول شده است
سفر کرده ام به بحر وین
یاسوده ام ر ریح سفر

سلسلهٔ پنجم

بحر اول

۱ - - - - -

چه کرده‌ام بجای تو که بستم سرای تو نه از هوای دلم را ببری شدم برای تو
(حافظی)

۲ - - - - -

و جان از این عراب من و وای او که در هوا بکنده‌ام وای او
(موج‌پری)

بحر دوم

خون هجای کوباه در آخر قرار نمی‌گیرد این بحر را حذف هجای آخر بن فاعل استعمال است

۱ - - - - -

شب بر آسمان چو عمیقهٔ سمارگان شکفت شد خیال روی نار من شکفته از بهمت
(؟)

۲ - - - - -

تا تو نامی رهانه ناممست شور و کام جاودانه ناممست

(ه ۱ سابه)

سلسلہ دہنم

بحر اول

— — — | — — — | — — — | — — —

ای دل سرمست کجا می پری برم بو کوناده کجا می خوری
(دوان سمس)

اس ورن های دیگر در اس کتاب آمد و ورن چهارم از بحر دوم دائره درم سمرده اسه
(صفحه ۱۸۲) السه بهتر است که در اسکا فرار گردد و بحر مستغنی سمرده بود

بحر دوم

— — — | — — — | — — — | — — —

احل ارار گل من گل بر آورد گل من ناد هوایت پرورد
(سلمان ساوحی)

بحر سوم

— — — | — — — | — — — | — — —

چنانکه می داسم هجای کونا آخر من ناگر بر حد می سود و ورن فون ناس صورت در می آمد
۱ — — — | — — — | — — — | — — —

بیار ای پسر ای سافی کرام ار آن شمع فیمیه جراع حام
(ابوالفرح دوی)

بحر چهارم

— — — | — — — | — — — | — — —

ناملك جهان را مدار باشد و زمان ده او شهر بار باشد (ابوری)
در اس ورن دو هجای کونا آخر من به يك بلند تبدیل شده اسه

۲ — — — | — — — | — — — | — — —

کو آصف حم گو یا نس بر بحر سلیمان راستن (ابوری)

بحر دوم

۱۔ - - - | - - - | - - - | - - -

ای صبا صبح دم چوں رسی سوی او حال من عرسہ دہ نا سگ کوی او
(مشاق)

۲۔ - - - | - - - | - - -

چوں نگاہش صبا نگردد بوئی ار رلف بار آورد

بحر اول

$-u|-uu|-u|-uu|-u|-uu|-u|-uu$

بحریم خلوت خود شی چه سود بهتہ بحوایم

لکمار هن بشیمی و لکمار حود بهشاسم

(ہایف)

$-u \mid -uu \mid -u \mid -uu \mid -u \mid -uu \mid$

مہم آنکہ گلش عشق را چہم نہ پس گذری کن و گل و سوس و سہم نہ پس

(اوحدی)

— — ∪ | — ∪ ∪ || — — ∪ | — ∪ ∪ ३

دراس ورن به آخر پارہ اول يك هجای بلند اورود سده است

دل میں کہہ باشد کہ برا باشد میں میں کہہ باشد کہ ہوا باشد

(دیوان سمس)

سحر دوم

$$-uu|-u|-uu|-u||-uu|-u|-uu|-u \quad 1$$

چہ شد صما کہ سوی کسی بچسم رضا نمی بگری

درسہم حصہ اُمی گدیری طریق وفا اُمی سپری

— — ∪ | — ∪ ∪ | — ∪ | — ∪ ∪ | — ∪ ∪

چو بر کدري همی نگري برونيم چرا کسی یکی نگرش نکارم

(المعجم)

در این وزن هم هیچای کوتاه آخری بهجای بلند تبدیل شده است

بحر ابحم

— — | — — | — — | — — | — —

صما طاق فراو ندارم حر به وصل بوا اتفاق ندارم (المعجم)

این وزن را می توان از شروع بحر اول دایر سوم سرود و شروع آن ضمن مسعات بحر مرزور است
سده است (رجوع مادد است ص ۱۶۱ راجع به چگونگی اسقاط دائرة همم اردایر سوم)

بحر ششم

— — | — — | — — | — — | — —

که ناحدی هجای کوباه آخرین ناین سورت درمی آید

— — | — — | — — | — — | — —

ای نگار سمه چشم سمیه موی سرو قد نکو روی نکو گوی

(المعجم)

سلسله دهم

بحر اول

۱ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

بجشمت ای روشنائی که بی تو بس بی فرارم

بجانت ای ریدگانی که بی تو جان می سپارم

(المعجم)

۲ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

همی کم مهر بانی بجای تو حفا مکن گریوانی بجای من

(المعجم)

۳ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

سار ساقی شراب بافی که همجو چشم بونیم مسمم (حواحو)

بحر دوم

۱ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

بگذری گر حاك من بگری بر معاك من

ببینی آن حاك عرق حو از دل چاك چاك من

این بحر اغلب با بحر دوم دایره سوم می آمرد و در يك قطعه شعر بس نامصرعی بر آن وزن ویت

نامصراع دیگر بر آن وزن است

۲ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

عمره چون بیر و رلف چون فیر چشم پر حوا و رلف پس ناب

(المعجم)

بحر سوم

- - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

دست باز دارا دل و ربه جان رس بگسلم ای که از هواست شد غیر در دوعم حاصلم

این بحر ممکن است بدو باره تقسم و هر باره مصرعی سمرده شود

سلسله نهم

بحر اول

— — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —

چرا همی نگاریم همیشه برد من نابد مرا در درد هجرانش همیشه موبه می نابد

بحر دوم

— — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —

دل من سرد بر کی کو دلی چو سمنگ دارد

ارغمش چو نای نالم حون بچمگ چمگ دارد

اس بحررا باصطلاح عروس رمل مکعوف و سالم می توان خواند

بحر سوم

— — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —

کنون که حوس گردد هوا بو حمر وری سنان بیا

بگر حامی ار بتی که نابی ار لعلس شفا

اسرا بر بحر محض و سالم می توان خواند

— — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —

بحواند طفل حمون مراحم خطی ریست و نابد هستی

شوم فلاطون ملک داش اگر شماسم سرار کف پا

(سذل)

بحر چهارم

— — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —

تا شد من سم خدا ار هجر او بود مرا حابی عمن دای دژم روئی رعم چو صمیران

سلسلہ یار دہم

بحر اول

۱ - - - | - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - | - - -

ہمی دل رمں سرد یکی کود کی سہری مرا حان روبرق او بخواہد شدن سہری

۲ - - - | - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - | - - -

ہو آن ماہ رہرہ جسمی ہو آن سرو لالہ عداہری کہ بر لالہ عالیہ سائی کہ ارطہ عالیہ باری
(حواحو)

بحر دوم

۱ - - - | - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - | - - -

ای رروی نکوی ہو گشتہ ماہ فلک ححل وی ررلف شکسہ اب دل شکسہ رعاشقان

بحر سوم

۱ - - - | - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - | - - -

بداں ملوک الما و کی کہ ہر دو جہاں نامرس

شدند ر ہج چہری بگفتن کاف و نونی

(معارا الاسعار)

بحر چهارم

۱ - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

سفر مرد را آگهی دهد از بدی و بهی میخشد و را فرهی چه حس و بود چه رهی

۲ - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

رحمت دل بدرد بها شود دلم بر دور بد گماں شود (از حدی)

بحر پنجم

۱ - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

دل از من چرا دنائی عم من چرا فرائی مهر را چه عهد بندی چو بندی چرا پائی

۲ - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

دل از من چو می بری عم من می حوری به این رسم مهتری نه آئین دلبری

سوره سیزدهم

چنانکه گفته شد ارا را سه دایره فقط يك بحر مي آند و آ هم در فارسی مورد

استعمال ندارد

آوردن اين دایره در شمار دوا را ارا را فارسی ندا را سه بوده است که همچيک

ارا را را ني که عروس بوياسا شمرده اند در اين روس فوب شود

۱ - - - - -

چگای صمی که دلم سرد پس ار آن دعا و بالا سرد

(المعجم)

۲ - - - - -

دل من دعا سری چه دعا و دعا سری (المعجم)

سلسله دوازدهم

بحر اول

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - -

ای دلبر جان فرای بندی مکن باعاشقان حوس سرای بندی مکن
(المعجم)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - -

سرو شد از احتراق بهرام و آورد ری شاه ماه بهرام
(المعجم)

۳ - - | - - | - - | - - | - - | - -

آن روی آن برك بن گوئی که ماه سمناسست (المعجم)
این وزن همانست که اردانیر* مجله عربی براس جراح می شود و عروس و نسا آنرا بحر مسغلی
سمرد و بر مسغلی فاعل (۲ بار) بقطع کرده و بحر سبط نامیده اند

بحر دوم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - -

خند گویم بمن مکن بدنگارا با رعشفت عیان بگردد بهام
(از معمار)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - -

پیشم آمد نگار من نامداد هر دور حواره کرده چون داده ای
منوعات دیگری بر برای این بحر می توان سمرد که چون هجاء مسعمل نسبت واصله آنرا
عروضان تکلف ساخته اند اردکر آنها می گذریم

بحر سوم

- - | - - | - - | - - | - - | - -

دیچان در حسی نام او نارون چون سرو در بن پر عقیق بمن
(فرحی)

بحر چهارم

- - | - - | - - | - - | - - | - -

ای نگارین روی دلبر مکن ستم کاین دل من بی تو آشته شد نعم

سلسله پانزدهم

چنانکه گفته شد (ص ۱۷۳) این بحر نوع مسقطی است و علتی که موجب شده است
با این بحر را مسقطی شمرده جدا گانه آورده ایم پیش از این ذکر شد بحر برانه در استعمال
دست و چهار صورت مختلف می پذیرد که عروض نویسان آنها را در دو شجره احرب و احرم
جمع آورده اند و در فصل «احتمالات شاعری» ذکر خواهد شد

ار یکی از این صور بها که ایست

-- | -- | U-U | -UU | --

دو وزن دبل منفرع می شود

1 -- | -- | U-U | -UU | --

دمدی که وفا بجا نیاوردی رفیق و حلال دوستی کردی (سعدی)

2 -- | -- | U-U | -UU | --

هان ای پندرای بدر که جانی کافور بسرم نمی نمائی

این وزن در مثنوی های عاشقانه بسیار بکار می رود و از آن حمایه لیلی و محبوب

بطامی بر این وزن است

سلسله چهاردهم

دربارهٔ اورانی که از این دایره مسوق می شود گنیم (ص ۱۷۲) که همهٔ آنها را می توان
از مفعلات بحور دوازده دایره و سایر این در فارسی باین دایره حاجتی نیست
و آوردن آن در این کتاب از آن بوده است که در همهٔ کتب عروض فارسی و عربی ثبت
است و اصل آن از متذعات حلیل بن احمد واضح علم عروض می باشد و سه بحر از بحور
این دایره (طویل - سیم - مدید) در عربی بسیار بکار می رود چون املهٔ اوزان این
دایره ضمن مفعلات بحور دیگر بیان شده است اسجا از بکار آید آب چشم پوشیده
حواصده را شمارهٔ آنها در این کتاب رهبری می کنیم

بحر اول - سیم - مفعلات فاعل دوازده = ورن ۳ بحر اول سلسله ۱۲

بحر دوم - مدید - فاعلات فاعل دوازده = ورن ۸ بحر دوم سلسله ۱

بحر سوم - طویل - فاعلات مفاعلات ۲ بار = ورن ۵ بحر اول سلسله ششم

بحر چهارم - مفعول طویل - مفاعلات فاعلات ۲ بار = ورن ۶ بحر سوم سلسله اول

بحر پنجم - عمیق - فاعلات فاعلات ۲ بار - بر این ورن در فارسی شعری و حمی

در کتب عروض مثالی نافته ام و فقط حواصده بصر آن را در عداد بحور دایرهٔ محصاه
آورده است

«قواعد حذف»

۱ - حذف يك هجای کوتاه اِرا حقی که حرو این دسته می باشند عبارتند از

بلم چنانکه ارفعولن فعلن نماید

حرم چنانکه ارمفاعلن مفعولن نماید

بحسب مانند حرم است با این تفاوت که اگر این ر حاف در اول مصراع

قرار گیرد حرم و اگر در میان مصراع بسقت بحسب خوانده می شود

بشعث چنانکه ارفاعلان مفعولن نماید

کشف چنانکه از «مفعولات» مفعولن نماید

وقف چنانکه از «مفعولات» مفعولان نماید

عقل چنانکه از «مفاعلس» مفاعالن نماید

وفص چنانکه از «متفاعلس» مفاعالن نماید

۲ - حذف يك هجای بلند شامل موارد ذیل است

حذف چنانکه از «مفاعلس» مفعولن نماید

فصر چنانکه از «مفاعلس» مفعولان نماید

رفع چنانکه از «مستفعلس» فاعلن نماید

۳ - حذف يك هجای کوتاه و يك هجای بلند شامل موارد ذیل

حذن چنانکه ارمسبعالن، فعلن نماید

صلم چنانکه ارفاعلان، فعلن نماید

شتر چنانکه ارفعولن، فع نماید

۴ - حذف دو هجای بلند

هتم چنانکه ارمفاعالن، مفعول نماید

حب چنانکه ارمفاعلس، فاعل نماید

ربع چنانکه ارفاعلان، فعل نماید

فصل هفتم

اختیارات شاعری

عروضیان احتمالاتی را که ممکن است در هر يك از اوراں اصلی رح دهد بطریقی که وزن از قاعده خارج نشود بحسب قواعدی دیگر و بنا می کنند که مجموع آنها رحاف و علل خوانده می شود از این قواعد که خود فصل مشععی از عروض و معصّل بر این فصول آن است هر دسسه یکی از افعیل با احراء اصلی اوراں احتصاص دارد و هر قاعده بنامی خاص خوانده می شود و بعد از مجموع آنها اعم از آنچه یکی اردوریاں فارسی و عربی مخصوص است و آنچه مشرک میان هر دوریاں می باشد از چهل و پنج درمی گذرد حای آن نیست که یکا يك این قواعد و القاب آنها را بر طبق فواین قدیم در این مورد دیگر کمیم زیرا طالبان سهولت می توانند یکی از کتب معروف عروض که در دسترس همه قرار دارد مراجعه کنند اما آنچه ضرورت دارد دیگر مبنای و اصولی است که این قواعد بر آنها منتهی می باشد می دانیم که در عروض مبنای وزن را بر متحرکات و سواکن گذارده اند بنا بر این قواعد بعیرات و احتمالاتی را که در هر يك از احراء روی می دهد بنسبکن متحرک و حذف يك یا چند حرف تعین می کرده اند و کثرت شماره قواعد و القاب آنها نتیجه آنست که این بعیرات را، در حروف متوالی هر يك از احراء، جداگانه بیان کرده نامی دیگر بدان داده اند و از این گذشته هر جا که دوسد بعین در يك حرف حاصل می شده آن همه را جمع کرده قاعده واحد ساحمه و نام واحد آن داده اند چون قواعد رحاف و علت را بر حسب روشی که در این رساله پیش گرفته شده مورد دقت قرار دهم مشاهده می کنم که همه آنها سه دسته بنسب می شوند و بحسب سه قاعده حذف و اضافه و تبدیل درمی آیند بطریق ذیل

«قواعد تبدیل»

۱ - تبدیل يك هجای بلند يك هجای کوتاه

فمض چنانکه مفاعیل بمفاعیل تبدیل شود یا فعولن به فعول^۱ تبدیل گردد

کمی چنانکه مفاعیل بمفاعیل^۲ تبدیل شود

حسن چنانکه مستفعلن بمفاعیل تبدیل شود یا مفعولاب^۳ بمفاعیل^۴ و یا

فاعلاب^۵ به فعلاب^۶ تبدیل گردد

طی چنانکه مسفعان به مفعان تبدیل شود

۲ - تبدیل دو هجای کوتاه يك هجای بلند

عصب چنانکه مفاعیلن بمفاعیلن^۷ شود

اصدار چنانکه مفعانن بمفعانن^۸ شود

۳ - تبدیل دو بلند به دو کوتاه

شکل چنانکه افعلاب^۹ فعلاب^{۱۰} حاصل شود

حیل چنانکه ارمفعانن فعانن^{۱۱} حاصل شود

«رحافات مرکب»

علاوه بر اینها بعضی ارا حیف دیگر هست که چون آنها را بر حسب این روش بیان کنیم باید گفت مرکب از قواعد حذف و فاء با حذف و تبدیل می باشند و آنها عبارتند از برم، حرب، بعض، فطف، عقص، حرل عروضان ایرانی رحاف دیگر بر شمرده و القابی خاص بر هر يك نهاده اند که چون این القاب برد همه یکسان نیست و همه در رد و قبول آن قواعد متفق نیستند ارد کر آنها می گذریم^۱

۱- «در نارساں رهمه و ربهای ناریاں تکلف شعر گفته اند و اصول و معررات اسان نکار داسه ربوربهای دیگر از اسان معرر شده و هر مصفی از ایشان معرراتی که نافه است، بر مسعمل ناریاں، لغتی پاد است و هست که دیگران در آن مبعق نیستند» (معار الاسعار ص ۵۹) در همین کتاب قواعد خاصی ذکر شده که در کتب دیگر نیست

۵ - حذف دو هجای بلند و يك هجای کوتاه

- حذف چنانکه افعالین، فع نماید
سلح چنانکه ارفاع لاین معروفی فاع نماید
طمس چنانکه ارفاع لاین معروفی فع نماید
حذف چنانکه ارمفعولات، فاع نماید
رلل چنانکه ارمفاعین، فاع نماید
نتر چنانکه ارمفاعان، فع نماید

درمورد رحافات وقف و فصر و هتم و سلح و حذف و رلل يك حرف صامت در آخر
رأید می ماند و حو این رحافات همه بحرء آخر ورن نعاق دارند و در آخر ورن افروبی
يك نادر حرف صامت حایرست و بعضی در ورن نمی دهد در بعضی رحافات ب حسب
روس حذف در این كنه مسامحه روا داشته ام

«قواعد اصافه»

۱ - افزودن يك هجای کوتاه به اول ورن

حرم (بستر و فوعس در اول مصراع باشد - معیار الاشعار)

۲ - افزودن يك هجای بلند

برفیل چنانکه مستفعان مستفعالین شود

۳ - افزودن يك هجای بلند تا يك حرف صامت در آخر

بطویل چنانکه مسفعان مستفعالان شود

۴ - افزودن يك حرف صامت به آخر حرف

ادال چنانکه مسفعان را مستفعالان كند

اسماع چنانکه فاعلین را فاعلان كند

حرثی است که محار شمرده می شود و وجود این احساراب کار شاعری را آسان می کند
 شك دست که برای این احتسارات بیرقواعدی لازم است تا آنها را بعد بسند دوق محدود
 کند و بحاور از آنرا مانع شود پس از میان همه رجاوات و علیی که در کتب عروض
 شمرده اند و حتی آنها که مورد عقاب قرار گرفته و ذکر شده است باید آنچه را برای
 افاده این معنی لازم است اختیار کرد و باقی را مرورگ گذاشت؛ اما چون روش ما در اینجا
 با روش عام عروض بکلی متفاوت است البته اصطلاحات و الفاظ و حقايق عروضی را در اینجا
 رها نباید کرد و ساده تر و آسان تر راه را برای بیان مقصود باید برگزید

قواعد اختسارات شاعری

در شعر فارسی وجه تشخیص هر وزن کمب معین هاها و نظم خاص آن می باشد
 بنا بر این هر عارضه ای که در این دو امر احتمالی ایجاد کند موجب احتلال یا تغییر وزن
 می گردد اما بعضی از این عوارض نسبت آنکه حرثی است حیدان دارد و آشکار نیست و
 یا بدان باب که میران اصالی را از حلال آنها می توان آسان شماحب در شعر فارسی محار
 شماحبه می شود

شماره این احساراب فراوان نیست اگر چه مورد استعمال هر يك ممکن است
 بسیار فراوان باشد مجموعه تعمیرات محار را در اینجا به چهار نوع تقسیم می کنیم و
 پس از ذکر قواعد؛ مثال آنها را از اشعار معروف استادان قدیم می آوریم چهار نوع
 تعمیر محار در اوزان فارسی عبارتست از

۱- اضاافه ۲- حذف ۳- تبدیل ۴- فاب

الف - قواعد اضاافه

۱- در آخر هر مصراع و در آخر سمة اول مصراع در اوزان دوری یا میناوب (یعنی
 اورانی که بدویاره متشابه تقسیم می شوند) حارسب که يك نادو حرف صامت بهیای
 آخر بن افروده شود و این حروف از تقطیع ساقط می گردد
 حواحه صبر بر این حکم را بر حسب قواعد عروض بیان کرده چنان می گویند
 «حکمی دیگر که همه اواخر مصراعهای شعر فارسی را شامل است آنست که وقوع يك

عرض اروضع قواعد رحاف و علت

چنانکه در مقدمه این فصل گفته شد عرض اصلی از وضع قواعد رحاف و عاب
سان بعیرات و احتمالاتی است که ممکن است در يك ورن روی دهد بی آنکه ورن بعیر
بدبرد اما از این حیث فرقی فاحش میان عروض عرب و فارسی وجود دارد که بعضی از
عروض بوسان ایرانی هم بدان بوجه کرده اند و آن آنست که در عربی وقوع اکثر این
بعیرات در مصراعها و ابیات يك قصیده محار سمرده می شود یعنی شاعر می تواند ابیات
قصیده خود را یکی از وحوه و صوری که هر ورن پس از دخول رحافی بر آن می پدید
بشارد اما در فارسی حسن نیست باین معنی که در واقع رحاف و علت از هر بحر و ربی
ناره بوحود می آورد و شاعر اگر بای شعر خود را بر یکی از مراحمات بحری گذاشت
محار بیست که در آن شعر مراحم دیگری از همان بحر را بکار برد مگر در موارد
معدود خاص

روشی که بعضی از عروض دانان ایرانی در وضع دو این حدید و استبحراح بحور ناره
ارآنها پیش گرفته اند و مسای طیفه بندی اوران در این رساله نیز بر آن است تشبیه
همین اختلاف فاحش میان عروض فارسی و عربی می باشد زیرا چنانکه گفته شد مراحم
در عربی وحه استعمال دیگری از ورن سالم است و در فارسی و ربی جدا گانه شمار می رود

رحاف و علت در روش حدید

باین آنچه گفته شد چون اوران محتملی را کسه در ره ان فارسی بکار می رود
بر حسب روش حدید طیفه بندی کردم و احتمالات هر يك را با اوران دیگر بار نمودیم
احتیاج ما را اکثر رحافات و عالمی که در کتب عروض شرح داده شده سلب می گردد
اما نایب است که هیچ يك از اورانی که در فصل گذشته شمرده شد در شعر در حسب
آنچنانکه در اصل و حسب بکار نمی رود یعنی اغلب میان ممران و موروون احتمالاتی

۱- «و بر جمله فاعله لقب فارسی آید که دشمن بعیرات مسعمل را در همه ابیات که در و ربی
گویند يك سبق استعمال کنند بخلاف عابد ناری گویان چه این لغت احتمال اختلاف بسیار نکند»
(معجم الاسماء ص ۶۱)

استثنای دیگری که حواحه صیر برای این فاعده می‌شمارد آنست که «ورن در عایت دراری بود که در آن بحر ممکن باشد و مساوی دایره باشد یعنی نام بود مانند مفاعیلان چهار بار پس الحاق ساکنی دیگر بآخر مصراع حروح از دایره باشد و روا بود و آنچه در شعر شاعران از این حسن یافته بود از فیصل عیوب بود»

شاید حواحه صیر در آنکه این رباعی را ناسم می‌شمارد محقق باشد اما از جانب دیگر غرلسرانیان نامدار پس از حواحه صیر و پس از وی همه این رباعی را روا داشته و در شعر خود بکار برده‌اند

آن حواحه را از منمشت شمارایی پیدا شدست

با رور بردوار ما بی خوشتن سر می‌ردست
(دیوان حسن)

بیاناکل بر افشاییم و می‌در ساعر اندازیم فاك را سفع شکافم و طرح بود در اندازیم
(خافظ)

بنابر این همان حکم بحسن را مطرد باید داشت و قبول باید کرد که افزودن بك یاد و حرف صامد در آخر هرورنی بی‌استثناء حارست

۲- در اول اورانی که بانه بحسن آنها از دو هجای کوباه تشکیل شده باشد حارست که هجای هجای کوباه اول هجای بلند (که کمیت آن دو برابر هجای کوباه است) آورده بود این حکم بر کلی است و در اکثر موارد صدق می‌کند مثال از شعر سعدی

هر شب اندیشه دیگر کم و رای دگر

— | — | — | — | — | — | — | —

که من اردست تو فردا بروم جای دگر

— | — | — | — | — | — | — | —

این غزل بر وزن دوم بحر سوم از سلسله دوم است چنانکه دیده می‌شود اصل در آن آنست که هجای اول کوباه باشد اما در مصراع اول این غزل هجای نخستین بلند آورده شده و در این وزن بعسر فوق سبار معمول است

ساکن و دوساکن در اواخر همهٔ مصراعها و حاط هر دو بانگدگر در يك سب روا دارند
مگر آنجا که مابقی افند»

ارموانعی که حواحه بصیر برای اس امر می‌شمارد یکی حلط فافیه است و بعل
بوصیح او اس مابقی را آشکار می‌سازد «مثلاً در مسوی و اوایل قصائد که اسباب مصرع
بود حروف فافیه مساوی نباشد پس در عروض و ضرب حلط شاید و در قصاید ضربها
متساوی نباشد پس بر ضرب بها حاط شاید اما اگر فافیه بگردد مانند آنچه در خانه‌های
بر جمیع افند روا بود و چون معلوم است که يك قصیده بر جمعی حر بريك ورن شاید
معلوم که اختلاف اواخر مصراعها بعدد حروف ساکن اقصاء اختلاف ورن نکند»
در این مورد باید گفت آنچه را حواحه بصیر در خانه‌های بر جمع روا داشته ساعرا
حوس دوی روا نمی‌دارند یعنی احتراز می‌کنند از آنکه در آخر باره‌های شعر حروف
صامت راند فرار گردد مثال

ربع اردلم بر حون کم اطلال را حنحون کم

حاك دهن گنگون ار آب حشم حوششن
(معری)

و هر گاه در آخر باره ها کلمه‌ای بیفتد که در آخر آن يك حرف صامت راند باشد
می‌گویند که کلمه نخستین بارهٔ بعد بهمره ابتدا شود زیرا در اینحال همزه در بلفظ ساقط
می‌گردد و حرف صامت که تا آخر هجای بلند آورده شده بکلمهٔ بعد می‌پیوندد مثال از
شعر معری

آنکس که اورا آورد آورد لطف جان بدید

ایرد بو گوئی آفرید ار جان ناك او را بدن

آرادگان با برگ و سار از نعمت او سرورار

ار حد ایران با حجار ار مرر بوران با عدن

که بقطیع درست سب اول آن حسن است

آنکس که اورا آوری - داورد لطف جان بدی

دبرد بو گوئی آفری - در جان ناك او را بدن

۱- معیار الاسعار ص ۶۳ و ۶۴

ب - قواعد حذف

- ۴- حذف يك هجای کوناه از اول وزن این قاعده از حیث احتمالی که در وزن ایجاد می کند شنبه قاعده سوم است تا این تفاوت که اینجا از اصل میرا هجای کوناهی کمتر است و آنجا بیشتر مثال از بحر سوم سلسله اول
- (۱) مر ما را نگارا داد خواهی درد و بیماری
- (۲) هم اکنون کردمی باید رکاز عشق سراری

(المعجم)

که چنین بقطیع می شود

(۱) — | — | — | — | — | — | — | —

(۲) — | — | — | — | — | — | — | —

در وزن دیگر این شعر معروف رود کی شاهد دیگری بر این قاعده است

(۱) می آرد شرف مردمی ندید

(۲) و اراده نژاد از دم حرید

مصراع اول در بحر سوم از سلسله هفتم است و در مصراع دوم يك هجای کوناه از

اول مصراع حذف شده است

(۱) — | — | — | — | — | — | — | —

(۲) — | — | — | — | — | — | — | —

در المعجم عربی مسموع بحر روی سرخسی در بحر فریب است که هفتم

بعس در آن دیده می شود این قاعده بر مکتوب و کتب وار قرن چهارم بعد شاعران از

نگار بردن آن خودداری کرده اند

۵- حذف يك هجای بلند از آخر مصراع

این تغییر که در کتب عروض ذکر شده طاهر آ تا اواخر قرن ششم در بعضی از بحر

و اوران معمول بوده است یعنی این رخاف را روا می داشته اند مثال از بحر برانه

نام آور کفر و سنگ ایمانم

ما گسردیم نامسلمانم

این برده رکاز خویش بدرانم

کی باشد و کی که ناگهی ما

مثال ارورن دیگر رود کی گوید

گر کند یارئی مرا بعم عشق آن صم
بمواند ردود رس دل عمحواره رنگ عم

— | — | — | — | — | — | — | —

این شعر در بحر اول سلسله سوم است دراصل می باید هجای بحسین آن کوناه
باشد همانکه در مصراع دوم چنین است اما در مصراع اول هجای بحسین نامد آورده
شده و همه جا این بحر جاریست

۳- افروندن يك هجای کوناه را ناول ورن بعضی ارشاعرا بحسین فارسی حابر
شمرده و نگارنده این آرایه را رود کی در ورن دبل

— | — | — | — | — | — | — | —

که ورن سوم از بحر اول سلسله سوم است پس از اجرای بحر شماره ۲ (یعنی
بمدل هجای کوناه بحسین بهجای نامد) يك هجای کوناه بر ناول یابی از مصرعها
افزوده است

حعد همچون نورد آب نماد
گوئما آن چنان شاستی
میانکس نار کک چو شانه مو
گوئی از یکدگر گسستی

که بقطع مصراع اول است دوم چنین است

— | — | — | — | — | — | — | —

و بحسین مرادی گفته است

ار حشم و گنج چه فریاد و سود
که مرگ کند بر سر بویا حش

اصل این شعر بر ورن چهارم از بحر دوم سلسله دوم است بر این وجه

— | — | — | — | — | — | — | —

و مصراع دوم با افروندن يك هجای کوناه ناول آن چنین شده است

— | — | — | — | — | — | — | —

حواحه نصیر گوید «حرف که در اول مصراع دوم حرم است و متأخران المیه
استعمال حرم نمی کنند»

این شعر بر بحر بحم از دائرة چهارم اسب که در مصراع اول دو هجای کوتاه
متوالی يك هجای بلند تبدیل شده، و بقطع آن چنین اسب

۱ - - - | - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - | - - -
۲ - - - | - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - | - - -

این تعمیر ممکن اسب در همانند یاد در آخر و ربی واقع شود مثال در آخر ورن

(۱) اس دل من هست بندد ار رانی

(۲) تا نکند بار دگر نادانی

این شعر بر وزن سوم از بحر دوم دائرة دوم اسب بر این وجه

- - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

و در شعر فوق دو هجای کوتاه متوالی که در پایه های ۵ و ۶ است يك هجای بلند
تبدیل شده و با این صورت در آمده است

- - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

مثال از وزن دگر

(۱) خوش نفس دارد حاقانی ليك

(۲) حرح قدر نفس شناسد

این شعر بر وزن ششم از بحر سوم دائرة دوم اسب در مصراع اول دوبار این تعمیر
واقع شده و در مصراع دوم بكار علاوه در اول هر دو شعر تعمیری که در شماره ۲ اختصارات
شاعری دگر شد رخ داده و بقطع آن چنین است

۱ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

۲ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

این تعمیر نیز از وزن هفتم بعد یعنی پس از سعدی کمتر بكار می رود و خاصه
عزسرایان نامو اسب از آن بهره می کنند

قاعده فوق کلی اسب فقط در يك مورد استثناء می پذیرد و آن آنست که هر جا
تبدیل دو هجای کوتاه يك هجای بلند موجب شود که وزن از صورت اصلی نگردد و
بصورت و ربی دگر در آید احتراز از این عمل ضروری اسب مثلاً در وزن دبل

عطار شکسته را بك ذوق

ارپرد هردو کون برهائیم

(عطار^۱)

در مال فوق مصراعهای سوم و پنجم هر کدام بك هجای بلند از آخر کم دارد
یعنی این دو مصراع بر وزن فرعی دوم از بحر براند اسب و مصراعهای دیگر از وزن
فرعی اول

مال از بحر دیگر

دور شد ارمش فرار و آرامم باشدم اریش آن صم دور (المعجم)

که بقطع آن بر این وحه اسب

— — — | — — — | — — — | — — — | — — —
— — — | — — — | — — — | — — — | — — —

۶- حذف بك هجای کوبه ارائی وزن اسب تغییر بیر ارشودی است که عروض
بوسان آورده اند و ساعران فارسی زبان آنرا در شعر خود روا نمی دارند مثال

دلبر تری شکر لبی سمن بری عمدا همی حواهد دلم بر بودن

(المعجم)

— — — | — — — | — — — | — — — | — — —
— — — | — — — | — — — | — — — | — — —

پ. قواعد تبدیل

تبدیل عمارت اقرار دادن هجای کوبه بهجای بلند یا بعکس، بطریقی که
کمیت اصای وزن بهر پدیدرد باوحه با سکه هر هجای کوبه مساوی نصف هجای
بلند اسب می توان يك هجای بلند بهجای دو کوبه و نادو کوبه بهجای يك بلند فرار داد
تبدیل در همه اوران حایر و سمار شایع است ابواع آن دبالاً ذکر می گردد

۷- تبدیل دو هجای کوبه متوالی به يك بلند درائمی هرورنی چون دو هجای
کوبه در پی یکدیگر واقع شوند حایر اسب بهجای آن دو، يك هجای بلند قرار گیرد مثال

(۱) هسم ناد گشته سر اپی بستی دران

(حافای)

(۲) هستی هر سم ولی نیست بم دریع من

۱- دیوان فصاید و غرلای عطار (حافظ سعدی) - بهران ۱۳۱۹ - ص ۲۵۷

— — | — — | — — | — — || — — | — — | — — | — —

ررررر کند ررور ررر کشید در بر من دوازده مصطر حلقم ده رررندارم
هرگاه دوهجای کوباه متوالی را يك هجای بلند تبدیل کنیم تصور دبل
درمی آید که خود و ربی جداگانا است

— — | — — | — — | — — || — — | — — | — — | — —

گفتم عم بو دارم گفتا عم بر آید گفتم ده ماه من شو گفتا اگر بر آید
۸- تبدیل يك هجای بلند بدو کوباه متوالی این بعمر عکس بعیر قاعده هفتم
است مثال

هنگام سپیده دم خروس سحری

این شعر بر وزن مخصوص برآه است که اصل آن چهارده مفاعل شد چنین است

— — — | — — — | — — — | — — —

و در پایه های دوم و پنجم آن يك هجای بلند بدو کوباه تبدیل شده و با این صورت
درآمده است

— — — | — — — | — — — | — — —

با آنجا که من داستنام این بعمر خرد در وزن برآه بود استعمال قراعه می گردد
۹- تبدیل برآه (— — —) با آوا (— — —) درآمدها چهارده دیده می شود دو
هجای کوباه متوالی بیست و هجای بلندی میان آن دو فاصله است
مثال از بحر برآه

بایارم می گفتم این حورب چند

که چنین بقطع می شود

— — — | — — — | — — — | — — —

بعیر در پایه سوم واقع شده که ترانه (— — —) با آوا (— — —) تبدیل گردیده
است این قاعده بر مخصوص همین بحر است

۰۸ — — | — — | — — | — — | — —

ماهش یارم طرب رمن نهماست

۲ — — | — — | — — | — — | — —

عمرن ناکی بحود برسی گذرد

دراین شعر بعیر شماره ۸ درپایه پنجم رح داده است

۳ — — | — — | — — | — — | — —

رار ارهمه نا کسان بهان ناید داشت

دراین شعر بعیر شماره ۸ درپایه دوم واقع شده است

۴ — — | — — | — — | — — | — —

هنگام سپیده دم حروس سحری

دراین شعر بعیر شماره ۸ درپایه دوم و پنجم هر دو رح داده است

۵ — — | — — | — — | — — | — —

نا توانی خدمت رندان میکن

دراین شعر بعیر شماره ۱۲ واقع شده است

۶ — — | — — | — — | — — | — —

شخی ربی فاحشه گفتا مستی

دراین شعر بعیر شماره ۸ درپایه دوم و بعیر شماره ۱۲ درپایه سوم رح داده است

۷ — — | — — | — — | — — | — —

می حور چو ندانی رکجا آمده ای

دراین شعر بعیر شماره ۸ درپایه دوم و پنجم و بعیر شماره ۱۲ درپایه سوم است

۸ — — | — — | — — | — — | — —

حافانی را طعنه ربی چو دم یع

دراین شعر بعیر شماره ۸ درپایه پنجم و بعیر شماره ۱۲ درپایه سوم است

۱۲- قلب ترانه (ب-ب) به رمرمه (ب-ب) که ممکن است آبراحرء
پایه های اصلی بشماریم برآحر در یکی از صوربهای بحر برانه مورد استعمال ندارد
مثال از بحر برانه

ناموایی خدمت رندان میکن

که چمن بقطع می شود

--- | --- | ب-ب | --- | ---

ودرپایه سوم برانه (ب-ب) که آبر اصل شمردیم به رمرمه (ب-ب) قاب
شده است

تغییرات بحر ترانه

در بحر برانه بشرا اغلب بحور دیگر بعیر واقع می شود و بهمین سبب آوردیم
عروض داناں بشمر در ثب بعیمرات محار در آن ورں کوشیده اند کلمه بعیمرابی را که
در بحر برانه ممکن است روی دهد در دو سحره بنام «احرب و احرم» جمع کرده اند و
بروای اعااب کتب عروض واضح اس دوشحره امام حسن قطان مروری داشمند بررک
وهؤلف کتاب کینهاں شباحث می باشد اما عات آنکه نگارنده بعیمراب بحر برانه را در اسحا
بمفصل ذکر می کند دو نکه اسب یکی آنکه در اس بحر احتیارات شاعری بش از
همه بحور دیگر است واطلاع بر آن برای هر کس که ناشعر فارسی سر وکار دارد
صروری می باشد دیگر آنکه بشتر قواعدی که برای بعیمراب محار در این فصل ذکر
شد در بحر برانه ممکن است واقع شود و ذکر مجدد آنها ناشان دادن مهال در حکم
تمرینی برای آموحسن آن قواعد شمرده می شود

بموجب دوشحره احرب و احرم ورں رباعی که در اسحا بحر مستهل برانه خوانده
شد ممکن است بر اثر بعیمراب محار به بیست و چهار صورت درآید دوا رده صورت از آن
حمله بطریق اسب که دیلاً ذکر می شود

۱	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	رچه رو	رعصه	سورد	دل من	
۲	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	رچه رو	عشوق نو	سورد	دل من	
۳	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	رچه رو	عشقب	سورد	دل من	
۴	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	رچه رو	رعصه	سورد	حام	
۵	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	رچه رو	عشوق نو	سورد	حام	
۶	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	رچه رو	عشقب	سورد	حام	
۷	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	ناکی	رعصه	سورد	حام	
۸	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	ناکی	عشوق نو	سورد	حام	
۹	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	ناکی	عشقب	سورد	حام	
۱۰	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	ناکی	رعصه	سورد	دل من	
۱۱	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	ناکی	عشوق نو	سورد	دل من	
۱۲	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	ناکی	عشقب	سورد	دل من	

پایان

۹ -- | -- | -- | -- | --

گفتم که سر اصحاب معلوم شد

در اس شعر بعین شماره ۸ در پانز دوم و پنجم و بعین شماره ۹ در پانز سوم آمده است

۱۰ -- | -- | -- | -- | --

گفتم که سر اصحاب معلوم شد

در اس شعر بعین شماره ۸ در پانز دوم و بعین شماره ۹ در پانز سوم آمده است

۱۱ -- | -- | -- | -- | --

گفما دارم گفتم کو گفت ایما

در اس شعر بعین شماره ۹ به نهائی در پانز دوم آمده است

۱۲ -- | -- | -- | -- | --

با نام می گفتم در چشم مرو

در اس شعر بعین شماره ۹ در پانز سوم و بعین شماره ۸ در پانز پنجم آمده است اما دوازده وجه دیگر که در سحرها آورده اند همین انواع فوق اسب با این تفاوت که در آنها يك حرف صامت به آخر هر يك از این انواع افزوده می شود هشت وجه بحسب که در اسحا ذکر شد و هشت وجه دیگر که با افزودن يك حرف صامت تا آخر آنها حاصل می شود در رباعیات مورد استعمال فراوان دارد و چهار وجه آخر بی با چهار وجه بطور آن نادر و کم استعمال است

نکته قابل ملاحظه است که پایه های اول و چهارم در هیچ يك از وجهه فوق بعین بدین نسبت و فقط پایه های دوم و سوم و پنجم و بعین می پذیرد

حدود دبل بحای سحره های احرب و احرم بعین را محاررا در پایه های پنج گانه بحر برانه شان می دهد

فہرست نام گسان

امرحسرو ۱۸۶	الف
امرمعری ۲۱۲، ۱۷۷	آبراہامیان (دکتر) ۵۰
ابوری ۱۹۵، ۱۸۷	آرام (احمد) ۹
اوحدی ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۹۳	آرسو کسموس یارنومی ۹
۱۹۷، ۲۰۰	آندرآس Andreas ۲۷
اورمردی ۱۸۷	ابن حردادہ ۳۸
ب	ابن درہد (ابو بکر محمد بن الحسن بن درہد)
باطاظر عربان ۴۸	الاردی (۱۵، ۹۴)
باربولومہ ۲۷	ابن المہدی ۴۳
بروی (دک ابو الریحان بروی)	ابوالاسود الداعلی ۶۵
بارف Baif ۱۴	ابوالحسن علی بن احمد الجشوی ۸
بدیع بلخی ۱۷۷، ۱۷۸	ابوالریحان بروی ۱۷، ۶۴، ۶۵، ۶۶
برونسویک M Braunschwig ۱	۱۲۹، ۱۱۱، ۱۱۰، ۶۸
بررحمہر قسمی ۱۴۰، ۸۲	ابوالفرح بروی ۱۹۵
بنو بنسب E Benveniste ۳۴، ۳۳، ۲۹	ابوعلی سہا ۱۰۸، ۹۳، ۶۹، ۳
۴۵ ۳۶	ابومصنوع حوالیہی ۹۴
بہار (محمد بنی - ملک الشعراء) ۳۳	ابوالیمعی العباس بن طرخان ۵۵، ۳۸
۳۹، ۳۸	احسن نحوی (اوسط) ۱۵۹، ۱۳۶
بہرام گور ۳۸	ارسطو ۹، ۳
بہرامی سرحسی ۱۴۰، ۸۲	افلاطون ۳
بدل ۱۹۸	اسد بن عبداللہ القسری ۴۰
	امام حسن قطان مروزی ۲۲۰، ۱۷۴

روبی (رک ابو الفرح رومی)
ریحلت Hans Reichelt ۲۵

ز

زالس C Salemann ۱۲۱
زمخشری ۱۰۵

ژ

ژوکوفسکی Zuckovsky ۱۲۱، ۵۰

ص

سارن Sarton ۹
سانه (ه ا) ۱۹۲
سپنر Spence ۵

سعدی ۷۶، ۷۷، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸،
۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۱۷،
سمرات ۳

سلیمان ساوخی ۱۶۳، ۱۹۵
سمایی ۱۷۹، ۲۱۹

سمنه ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۵
سمنرون ۱۹

سروین Pius Servien ۸

ش

شعی - دکتر ۱۸۷

شکس Shakespeare ۸

شمس دین رازی ۴۷، ۴۸، ۷۲، ۷۳، ۸۲،
۹۴، ۹۵، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۳۸، ۱۳۹،
۱۴۰، ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۹

۱۷۳

ص

صهی الدین ارموی ۹
صناعی (دکتر محمود) ۳۰

ع

عاسق اصفهانی ۱۶۳
عبدالرحمن بن عسکری الکاتب الهمدانی ۴۰
عبدالرسولی ۱۰۷
عبدالله بن المقفع ۴۳
عطار ۲۱۶
علامه حلی ۵۴
عصری ۱۸۶

ف

فجر گرگانی ۱۸
فرحی سیمایی ۱۰۷، ۱۸۷، ۲۰۲
فردوسی ۱۹۳
فروغی ۸
فلس Fleisch ۱۵

ق

قروبی (محمد بن عبدالوهاب) ۴۰، ۹۵

ک

کانتو Cantinaw ۱۰۵
کرامسکی Ksamsky ۱۰۱
کریستنسن Christensen ۲۷، ۲۸،
۳۰، ۵۰
کسروی (سید احمد) ۴۹
کعام بن کر قور مرعوضان ۶۹

حافای ۱۸۷۰، ۱۹۲، ۲۱۶، ۲۱۷،

۲۲۱، ۲۱۹

حسروی سرحسی : ۲۱۵

حلیل بن احمد (ابو عبد الرحمن الحلیل)

بن عمر بن مسم المصری الیهامدی

(باللهودی) الیهامدی (۶۳، ۶۴،

۶۶، ۷۱، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۷۱،

۲۰۴

حواحو : ۱۷۹، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲

حواحه مد الله اصباری ۴۴

حواحه نصر الدین طوسی : ۸، ۷، ۶، ۵، ۴،

۱، ۳۱، ۶۹، ۸۱، ۹۳، ۹۶، ۱۰۷، ۱۰۸،

۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۶۷،

۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۴، ۲، ۴، ۲۱۱،

۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴

حوارمی : ۹

ر

دارمستتر J Darmesteter : ۲۵

داروس : ۱۶

داس بژوه (محمد می) ۴

دورن Dorn : ۵۰

دوبو Abbe Dubot : ۷

دورا A Dauzat : ۸۷

و

راسمو : ۵۰

راحا : ۱۷

رهمس Ch Rempis : ۲۷

رودکی : ۱۷۳، ۲۱۴، ۲۱۵

روکرت Ruckert : ۵۷

پ

سکول و حلب ۶۵

ورداد (ابراهیم) ۲۵

ت

تاراپوروالا Tarnapornila : ۲۷

تاوادنا - ذکر ح سی J C Tavadian

۳۷، ۳۶، ۳۳

تروتسکوی Troubetzkoy : ۱

تقی زاده (سید حسن) ۴۱، ۳۸

ح

حاحط ۴۰

حاماسب آسانا : ۳۷

حامی ۱۹۰

حشویی (رک ابوالحسن علی بن احمد

الحشویی)

حکسن Jackson : ۲۸

حمال الدین اصفهانی ۱۸۵، ۱۸

حمسند ۴۰

خوبر Daniel Jones : ۸۹

خوالعی (رک ابومحمود خوالقی)

ح

حاحط (شمس الدین محمد) ۱۸۱، ۱۸۰

۲۱۳، ۱۸۸

حمزه اصفهانی (ابو عبد الله حمزه بن الحسن)

۱۸، ۹۶، ۹۱، ۴۳

ح

حامان برک ۴۰

مراجع و منابع

(فهرست دبل هم شامل کتابهاست که مسیما در
متن این کتاب مورد استفاده واقع شده و هم کتابهای
که حواصده برای تکمیل مطالب متن می تواند
بآنها مراجعه کند)

کتاب تاریخی و هویتی

- المعجم فی معانی اشعار العرب - حسن حسن رازی تصحیح و مقابله آقای مدرس
رصوی (ج ۱۳۳۶ دانشگاه تهران)

- معیار الاشعار - حواصده نصر الدین طوسی (چاپ تهران)

- عباس المصنف فی عرائس العیون - محمد بن محمود آملی (چاپ تهران)

- رساله عروض - تألیف معین الدین عباس سپهرسانی (نسخه خطی متعلق به آقای
دکتر مهدی نبائی)

رساله عروض - تألیف محمد مؤمن بن علی الحسینی - مؤلف در ۱۰۰۷ هجری
قمری برای شاه محمد قلی (نسخه خطی متعلق به کتابخانه مدرسه عالی سه سالار)

- بحور الالحان - تألیف فرصت شراری (چاپ بمبئی)

- دره نحی - تألیف بحقی میرزا معری (چاپ بمبئی)

- جامع العاوم - امام حسن رازی - فن مستم عام عروض و فن چهل و هشتم عام
موسیقی (چاپ باسکند)

- دره التاج - علامه قطب الدین محمود سمراری - چاپ ورار و رهنگ - بخش

دوم - ۱۳۲۴

- کتاب الشما - باب مطلق (نسخه خطی متعلق به آقای سید محمد مشکوه)

- اساس الافصاح - حواصده نصر الدین طوسی (چاپ دانشگاه تهران - ۱۳۲۶)

- حوهر المصید فی شرح مطلق البحر - تألیف علامه حاجی (چاپ تهران)

- العقد المرید - تألیف ابی عمر احمد بن عبد ربه القرطبی الاندلسی مواد ۲۴۶

در فرطه - متوفی در ۳۲۸ هجری (چاپ مصر)

مولاوی : ۱۷۹
 مبار (مورسور) Miller ۴۹
 مسوی - محتی ۹۴

ن

ناصر خسرو ۱۸۵
 ناسی - سمند ۲۱۶، ۱۳۶
 نوکاره L Nougaret ۱۹
 نولدکه Noldeke ۵۸
 نی برگ Nyberg ۲۸

و

وستر گارد Westergaard ۲۶
 ولتر Voltaire ۸
 ولر Il Well ۲۷
 واندیس J Vendyses ۲۰
 ویل Weil ۱۴۰

و

هاب ۱۹۷، ۱۶۳
 هرتل Heitel ۲۶
 همای چهر آزاد ۳۸
 هسنگ و - W B Henning ۲۷
 ۳۶، ۳۴، ۳۳، ۳۲

ی

یردین موع ۴۰

کوردیلویج ۲۷۰

کوهی کرمانی ۴۹

کمداد ۲۹

گ

گرامون (مورس) M Grammont

۱۱، ۱۰

گلدنر Geldner ۲۶

گوتیری KS Guthrie ۲۵

گوتیو (رور) R Gauthiot ۲۲۱، ۵۸

گونیو Guyau ۶

گنر Patricia Guilleimaz ۱۴

ل

لوژن M Lejeune ۲۰، ۱۹

م

مار Marr ۴۹، ۴۶، ۴۵

مارورو J Mouzeau ۸۹

مابی ۲۷

مجتشم کاشانی ۱۶۳

مدرس رضوی ۹۵، ۷۰

مسعودی مروری ۷۴، ۴۱

مشاق ۱۹۴، ۱۶۳

مشکوه - سد محمد ۱۰۸، ۸۹

مقدسی (مطهرین طاهر المقدسی) ۴۱

موجهری ۱۹۳، ۱۹۲

- نارنج سیستان - تصحیح مرحوم بہار (چاپ بہراں)
- قصیدۂ مصدوع اہلبی شراری (نسخۂ خطی)
- رسالہ فی العروس من تصانیف مولانا رسید الدین وطواط (نسخۂ خطی)
- میراں الشعر فی عروس العرب والمحم والقوافی - کعام بن کبرقور مرعوصاں -
- چاپ فسطاطیہ ۱۳۰۸ ہجری

- مفاتیح العلوم - حواری - چاپ مصر ۱۳۴۹ھ
- المسالك والممالك - ابن حردادبہ (چاپ لندن)
- قابوس نامہ - باہتمام روبن لیوی - چاپ انگلستان ۱۹۵۱ - و مسیح قابوسنامہ -
- چاپ وزارت فرہنگ - ۱۳۲۰

- نسخ رسالہ افلاطون - ترجمہ دکر محمود صناعی - نگاہ ترجمہ و نشر کتاب
- ترجمہ ون شعر ابن سینا - بہلم آفای دانش نژاد (مجلہ سخن، دورہ سوم)
- نمہ صواہر الحکمہ (چاپ لاہور - ۱۲۵۱)

- نارنج علم - حرج سارس - ترجمہ احمد آرام - طہراں ۱۳۳۶
- تحقیق مال الہمد من مقولہ مقولہ فی العقل اور دولہ - ابوالرحمان النیرونی -
- چاپ لسرینک ۱۹۲۵

- یک قطعہ مطبوعہ درپارسی باستان - دکر محمد معین (بہراں)
- یک قصیدۂ بہلوی - ملک الشعراء بہار (مجلہ سخن - سال دوم - شمارہ ۸)
- ساهنامہ و فرہ دوسی - سید حسن بنی رادہ (مجموعہ سخنرانیہای کنگرہ فرہ دوسی)
- عربیات سعدی - تصحیح مرحوم فروغی - چاپ بہراں
- معارج الحروف - ابوعلی بن سینا - تصحیح و ترجمہ دکر پرویز خاں لری -
- انتشارات دانشگاہ بہراں - ۱۳۳۳

- الکتاب - سیمونہ - چاپ بولاق
- حمزہ اللعہ - لابی نکر محمد بن حسن بن دربد اللردی - چاپ حیدرآباد دکن -

- مروح الذهب - مسعودی (چاپ مصر)
- وفیات الاعیان - ابن حنکلی (چاپ بولاق)
- مقدمه تاریخ عمومی - ابن خلدون (چاپ مصر)
- چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی (چاپ تهران - خاور)
- دیوان باباطاهر (چاپ ارمغان - تهران)
- هفتصدبرانه - گردآورده کوهی کرمانی (چاپ تهران ۱۳۱۷)
- اوسانه - مجموعه ترانه های عامیانه - گرد آورده صادق هدایت (چاپ تهران)
- گاستان سعدی - تصحیح حی-بی-پلاس صاحب - (چاپ لندن ۱۸۷۴) و تصحیحاً
- آن درباره اوران اسعار مختلف فارسی و عربی که در گاستان آمده است
- ورن شعری شاهنامه بهام بر فسورمار (خطای که در حش هر ارساله فردوسی
- در تهران ایراد شده است)

- شعر در ایران - بقلم ماک الشعرء بهار (در سال پنجم هجری)
- گاهها - ترجمه و تفسیر بوردادود (چاپ بمبئی)
- بشتها - تفسیر و تألیف بوردادود - حاد اول - بمبئی
- کتاب الوریاء والکتاب - تألیف محمد بن عبدوس جهشماری (چاپ مصر)
- محمل التواریخ والقصص - تصحیح مرحوم ماک الشعرء بهار (چاپ تهران)
- بیسمقاله قزوینی - مقاله قدیم بر شعر در فارسی (چاپ همد)
- غزلیات سعدی - تصحیح مرحوم فروغی (چاپ تهران)
- المهرسب - ابن الدینم (چاپ مصر)
- السیه علی حدوث النصیف - حوره اصهبائی (نسخه خطی متعلق بکتابخانه
- مروی)
- عروض و حمد سر بری - نسخه خطی
- نسخه الشعر در عام عروض - تألیف صفی الدین علاء بن صفی الدین علی السطامی
- (نسخه خطی)

- Reichelt (H) Avesta Reader, Strasbourg, 1911
- Geldner (K) Avesta, the sacred Books of Persia, Stuttgart, 1885
- Taraporevala (I J S) The Divine songs of Zarathushtra, Bombay, 1951
- Rempis (C) Die Metrik als sprachwissen - schaftliches Hilfsmittel im Altiranischen XIII, Deutscher Orientalistentag zu Hamburg 1955
- Christensen (A) Les Gestes des rois,
- Jackson (A V W) Researchs in Manichaeism
- Henning (W B) A Pahlavi Poem, BSOAS, 1950
- Tavadian (J C) A didactic poem in zoroastrian Pahlavi, Indo - Iranian Studies, Santiniketan, 1950
- Gauthiot (R) Note sur le rythme du vers epique persan, MSL, t XIV, 1906
- Marouzeau (J) La Linguistique, Paris, 1944
- Jones (D) An Outline of English phonetics, 6th Ed 1958
- Cantineau (J) Esquisse d'une phonologie de l'arabe classique, BSL, t 43, fasc 1, Paris 1947
- Kramsky (J) A study in the phonology of Modern Persian, Archiv Orientalni, vol XI, No1 Praha, 1939
- Troubetzkoy (N S) Principes de phonologie, tra française par J Cantineau Paris 1949
- Bloomfield (L) Language, New - york, 1966
- Gleason (H A) An introduction to Descriptive Linguistics, New-York, 1956
- Marouzeau (J) Lexique de la terminologie Linguistique, Paris, 1643
- Fleisch (H) Etudes de Phonétique arabe, Mel de l'Universite S J, t XXVIII, fasc 6, Beyrouth, 1950
- Khanlari (P N) Etudes de Phonétique persane (Sous press)
- Chodzko (A) Grammaire persane ou principes de l'iranien moderne Paris, 1852
- Salemann (C) Shukovsky (V), Persische Grammatik mit Literatur, Chrestomathie und Glossar Berlin 1889

- برهان فاطم - چاپ بمبئی ۱۲۵۹ هـ
- دیوان فرحی سمستانی - چاپ عبدالرسول
- دیوان فصاحت و عریاب عطار - چاپ سعید نفیسی - تهران ۱۳۱۹

بزرگواران دیگر

- Aristote, poetique et Rhetorique, trad Ch E Ruelle, ed Garnier Freres, Paris
- Guyau (G M), L'Art au point de vue sociologique Felix Alcan, Paris, 1935
- Dubot (Abbe) Idées et doctrines litteraires du XVIII siecle Paris
- Servien (Pius) Science et Poésie Paris, 1947
- Grammont (M) Traite de Phonetique, Paris, 1946
- Guillelmaz (Patricia) La poesie chinoise, ed Segheis, Paris, 1954
- Meillet (A) (G I G) Caracteres generaux des Langues Germaniques, Paris, 1941
- Meillet (A) ECLIE - Introduction a l'etude comparative des langues indo - europeennes Paris, 1949
- Meillet (A) Les Dialectes indo - europeens, Paris, 1950
- Meillet (A) et Vendryes (J) - GCLC - Grammaire Comparee des langues classiques, Paris, 1948
- Meillet (A) La declinaison et l'accent d'intensite en perse, J A mais - avril 1900
- Meillet (A) Recherches sur l'emploi du genitif accusatif en Vieux - slave, Paris, 1894
- Lejeune (M) Traité de Phonetique grecque, Paris 1947
- Nougaret (L) Traite de Metrique latine classique, Paris 1948
- Bloch (J) l'Indo-Arien, Paris 1934
- Guthrie (K S) The Hymns of Zoroaster
- Darmesteter (J) The Zend- Avesta 2v , Oxford, 1895

فہرست تحلیلی

(اصطلاحات و مواد)

اصفار (رحاف) ۲۰۹۰	الف
افسر ۲۵	آوا = فعل (بانہ) ۱۳۲
امداد (Duce) ۱۵، ۱۲، ۱۱	آوایی (Sonore) ۱۶
امداد درستی ۱۱۲	آہنگ (Ton) ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۹، ۱۸، ۱۵
او (ô) واو محمول، ۹۶	اُ (ہمرہ) ۱۲
او (o+u) ۱۰۰	ا (دجہ) ۹۵
اونار ۷۰	ا (کسرہ) ۹۶
اورامائی (لہجہ) ۳۰	اُ (میمہ) ۹۶، ۱
اوران حسروا سہا ۴۲	احراء (یا افعال) ۷۱
« ورعی نامسمعات ۱۷۵	« ورعی، ۷۲
ای (۱+ت حرف) ۱۰۰	« وزن ۸۵
ب	احساس و انواع وزن ۱۴۶
باء مشدد (حرف) ۹۳	احتضارات شاعری ۲۶
بسر (رحاف) ۲۰۸، ۷۳	ادالہ (رحاف) ۲۰۸، ۷۳
بجر ۱۷۶	اری (Arya) ۶۸
بسیط (جر) ۲۰۴، ۲۰۲، ۱۷۱، ۱۳۵، ۳۱	ارفع ناربرومی (Hauteur) ۱۱۰
بوا = فعل (بانہ) ۱۳۹	اراحیف ۷۳
بی آوا (Sourde) ۱۲	اسماء ۷۰
بی آہنگ (Atone) ۱۵	اسماع (رحاف) ۲۰۸، ۷۳
	اشقاویسی ۲۴

- Gauthiot (R) De l'accent d'intensité iranien, MSL t XX, fasc 1, 1916
- Gauthiot (R) De la réduction de la finale nominale en iranien, MSL t XX, fasc 2, 1916
- Ferguson (Ch A) Word stress in persian language, Language, 1957
- Benveniste (E) Ayatakar i zairian, J A 1932
- Benveniste (E) Dialect i Asurig, J A 1930
- Les Langues du Monde, Nouvelle édition, Paris, 1952
- Grammont (M) Le Vers français, ses moyens d'expression, son harmonie, 4e éd, Paris
- Pike (K L) Phonetics, Ann Arbor 1943
- Zellig S Harris, Methods in structural Linguistics, the University of Chicago Press, 1951
- Stetson (R H) Bases of Phonology, Ohio, 1945
- Hockett (Charles F) A Manual of Phonology Baltimore, 1955
- Nyberg (H S) Cosmologie et cosmographie mazdeennes, J A 1929
- Servien (Pius) Les Rythmes comme introduction physique à l'esthétique Paris 1930
- Rypka (Jan) La Métrique du Mutaqarib, (Mémoires du Congrès Ferdowsi - Téhéran 1944)
- L'Encyclopedie de l'Islam, Art Arud etc
- Fouche (P) Les éléments mélodiques de la parole, l'Encyclopedie française, tome, XVI, 16 50-4
- Servien (Pius), Le rythme du langage, Encyclopedie Française, 1936 tome XVI, 16 50 - 6
- Farzâd (Muss'auud), The Metre of Robâa, Tehran 1942

و

ربع (رحاف) ۲۰۷، ۷۳
 رحر (بحر) ۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۵، ۷۵،
 ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۷۷، ۱۷۸
 رحر سالم و معجون ۱۶۴
 « معجون مطوی ۱۵۲
 « معجون ۱۵۷
 « معجون و سالم ۱۶۴، ۱۹۸
 « مطوی ۸۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸،

۱۸۲

رفع (رحاف) ۲۰۷، ۷۳
 رکص الحبل (بحر) ۱۵۹
 رکص رجوع شود به رانه
 رمل (بحر) ۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۵، ۷۵، ۱۳۱
 ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۷۹،
 رمل معجون ۸۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۲
 « مکفوف و سالم ۱۶۴، ۱۹۸

ز

رحاف ۷۳
 رحاف مرکب ۲۰۹
 رحاف و غلب در روش حدید ۲۱۰
 زلل (رحاف) ۲۰۸، ۸۳، ۷۳
 زمره = فاعل^۲ (نا.ه) ۱۳۲
 زنگ (Timbre) ۱۲
 زرویی ۱۲

ص

سب (رکن) ۷۰، ۶۸

ح

حبت (رحاف) ۱۵۹
 حمل (رحاف) ۲۰۹
 حن (رحاف) ۲۰۹، ۸۳، ۷۳
 حراسایی (لهجه) ۲۰
 حرب (رحاف) ۷۳
 حرم (رحاف) ۲۰۷، ۷۳
 حرم (رحاف) ۲۰۸
 حشاوا = فاعل (نا.ه) ۱۳۲
 حشموا = فاعل (نا.ه) ۱۳۲
 حشمف (بحر) ۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹،
 ۱۴۱

حشمف سالم صدر و معجون عروص ۱۶۵
 « صغیر ۱۳۹
 « کبیر ۱۳۹
 « شمش معجون ۱۵۳
 « معجون ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱
 ۱۶۱

حشمف مسدس معجون حشو ۱۶۸
 حو (xw) (حرف) ۱۰۵

ط

طوالهوس (بحر) ۱۵۹،
 دوار ادران فارسی ۱۳۶
 دولبی (Bilabiale) ۱۰۷

ظ

د (حرف) ۱۶
 دال معجمه (حرف) ۹۵

- ره اصل ۷۵
 - م ا و (حرث) ۹۴
 ا و (ا) ۱۱۱
 ا و (ا) ۷۰، ۷۲
 حرف (ر و ف) ۷
 ف (Phoneme) ۸۹، ۸۵
 ف و ا و ۹۲
 ف و ا و (اصول) ۶۹
 ف و ا و ۹۲
 ف و ا و ۹۶، ۹۲
 ف و ا و ۹۶
 ف و ا و ۹۲، ۹۱، ۹۰
 ف و ا و ۹۷
 ف و ا و ۹۲
 ف و ا و ۹۰
 ف و ا و ۹۰
 ف و ا و ۱۱۰
 ف و ا و (Oculatives) ۱۰۲
 ف و ا و (Constructive) ۱۰۱
 ف و ا و ۱۰۱
 ف و ا و ۹۰
 ف و ا و ۱۰۲
 ف و ا و ۹۵
 ف و ا و ۱۰۱، ۹۹

پ
 پاد ۶۸
 پاد (رکی - حرث - رحل - Pied-foot)
 ۱۲۹
 ق
 ق (رحاف) ۲۰۷، ۷۳
 ق (رحاف) ۱۷۳
 ق (رحاف) ۱۳۲
 ق (رحاف) ۲۰۸
 ق (رحاف) ۲۰۷، ۷۳
 ق (رحاف) ۱۷۸
 ق (رحاف) ۲۰۸
 ق ۱۴۱
 ق (Accent) ۱۲۲، ۱۲۰
 ق (Accent d'intensité) ۱۲۰
 ق (Accent du mot) ۱۲۷
 ق (Accent musical) ۱۲۰
 ق (Accent expiratoire) ۱۲۰
 ق
 ق (رحاف) ۲۰۷
 ق
 ق (رحاف) ۲۰۷، ۷۳
 ق (رحاف) ۲۰۸، ۷۳
 ق (رحاف) ۲۰۸، ۷۳
 ق ۱۴۱

۴
 ماهات بکته ۱۲
 متدارك (بحر) ۱۵۹۰۱۵۸۰۱۴۱۰۱۳۶
 متدارك محضون ۱۷۰
 متدابی (بحر) ۱۵۹
 معاعلی ۷۱
 معار (بحر) ۱۵۸ ۱۴۱۰۱۳۵ ۵۷۰۳۱
 معار منس محدود ۷۳
 « « معصور نامحدوف ۲۹
 « مربع ابرم صدر ۱۸۳
 محنت (بحر) ۱۳۶، ۱۳۵
 محنت محضون ۱۵۴، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸
 « مشکول صدر ۱۶۷
 مسقه (داره) ۱۲۵
 محصله (داره) ۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۵
 محتلة رانده ۱۳۶
 « رانده مراجه ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷
 ۱۵۲
 محدث (بحر) ۱۵۹
 محصرع (بحر) ۱۵۹
 محمله (داره) ۱۵۴، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۵
 ۲۰۴، ۱۸۰، ۱۷۱، ۱۶۱
 مدید (بحر) ۲ ۴، ۱۸۰، ۱۷۱، ۱۳۵
 مدید محضون ۱۸۴
 مراقبت (بحر) ۷۳
 مسلمان ۷۱
 مس - نفع - ل ۷۱
 مشکال (بحر) ۱۶۷، ۱۴۰

دمنس (رحاف) ۸۳۰۷۳
 دراب (بحر) ۲۱۵۰۱۴۰
 دراب احرب مکفوف صحیح صرب و
 عروص ۱۶۱
 دراب مکفوف ۱۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷
 ۱۶۱
 دراب منس مکفوف صدر و سالم عروص
 ۱۶۶
 دراب محضون ۱۶۰
 قصر (رحاف) ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۷۳
 قطع (رحاف) ۷۳
 قواعد اصافه ۲۰۸
 « تبدل ۲۹
 « حذف ۲۰۷
 ګ
 ګ (حرف) ۱۰۲
 ګاف اعجمی ۹۴
 ګامل (بحر) ۱۴۱، ۱۳۵، ۳۱
 « منس (بحر) ۱۶۳، ۱۴۲
 کردی (لهجه) ۳۰
 کشف (رحاف) ۲ ۷۰۷۳
 کف « ۲۰۹، ۷۳
 کومت هجا ۱۱۱
 ګ
 ګ (حرف) ۱۲
 ګورایی (لهجه) ۳۰
 ګ
 لب و دندایی (Labio-dentale) ۱۰۳

ع

- عجر ۷۳۱
عروس (معنی لوطی) ۶۳۰
عرص (بحر) ۱۷۳
عصب (رحاف) ۲۰۹۰
علب ۷۳۱
عمل (رحاف) ۲۰۷۱
عمس (بحر) ۲۰۴۱۷۲۱

ع

- عرب (بحر) ۱۵۹، ۱۴۰۰
عرب محزون ۱۴۰، ۱۳۹۰
« ع عروس ۱۶۹
عین (حرف) ۱۰۳۰

ف

- فاصله (رکن) ۷۰۱
فاصله صغری (رکن) ۷۰۱
« ف عطمی (رکن) ۷۰
« ف کبری (رکن) ۷۰۰
فاء اعجمی (حرف) ۱۰۷۱۹۵۰۹۴۱
فاء لاس ۷۱
فاع - لاس ۷۱
فاعل ۷۱
فعل ۷۱
فعول ۷۱
فواصل ۷۰

ق

- ق (حرف) ۱۰۵۰۱۰۳۰

سبب ثقل ۷۰

« حقیق ۷۰

« متوسط ۷۰

سررع (بحر) ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۳۱

سررع مطوی ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱

« « موقوف ۱۶

سلج (رحاف) ۲۰۸، ۷۳

سلسله (ناحس) ۱۷۶

ش

- شمر (رحاف) ۲۰۷، ۷۳
شدت (Intensite) ۲۷، ۱۸، ۱۱۰
شعنی (بحر) ۱۵۹
شکل (رحاف) ۲۰۹، ۷۳
شین دانی (حرف) ۹۳

ص

- صامت (حرف) ۸۹، ۸۸
صدر ۷۳
صلم (رحاف) ۲۰۷، ۷۳
صوت (Sound-son) ۱۱

ص

صرب الحدیل (بحر) ۱۵۹

ط

- طرفان (رحاف) ۷۳
طمس (رحاف) ۲۰۸، ۷۳
طین - رنگ (Timbre) ۱۱۰
طویل (بحر) ۲۰۴، ۱۷۱، ۱۳۵، ۳۱
طی (رحاف) ۲۰۹، ۷۳

هجا (نام هجاها) ۱۱۹
 « (اسماء هجاها) ۱۱۹
 هرح (نحر) ۱۳۶، ۱۳۵، ۷۵، ۴۹، ۳۱
 ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۷۳، ۱۷۴
 ۱۸۰
 هرح احرب ۱۴۴، ۱۳۶
 « « مکفوف سالم صرب و عروس
 ۱۸۱، ۱۵۱
 هرح مین سالم ۷۵
 « « احرم اشترارل ۷۱
 « « اسر صدر سالم عروس ۱۶۴
 « « مکفوف ۱۵۲
 « « محذوف ۴۹
 « « مسدس محذوف ۴۷
 « « مقوس مکفوف ۱۵۵
 « « مکفوف ۱۴۴، ۱۳۸، ۱۳۷، ۸۲
 « « معوس ۱۵۶
 همه (پانه) ۱۳۲
 ی
 نای مجهول (ê-حرف) ۹۶

پانان

واو ونا، معروف (حرف) ۹۶
 وتد (رکن) ۷۰، ۶۸
 وند کثرت ۷۰
 « « معروف ۷
 « « مقرون ۷۰
 وچ (واژه) ۲۵
 وزن آهنگی (De la hauteur) ۱۲
 « « صربی (Tonique) ۱۸، ۱۲
 « « طنبی (Du timbre) ۱۲
 « « عددی (Nnmerique) ۱۳
 « « فیلووات ۴۹
 « « کمی باامدادی (Prosodique)
 ۱۸، ۱۲
 وزن کمی (Qualitatif) ۱۳، ۱۲
 « « هجایی (Syllabique) ۱۳
 ووص (رحاف) ۲۰۷
 ووف (رحاف) ۲۰۸، ۲۰۷، ۷۳
 ه
 هتم (رحاف) ۲۰۸، ۲۰۷، ۷۳
 هجا (Syllabe) ۱۰۹، ۱۰۸، ۶۹، ۶۸، ۱۳
 هجای نسبه ۱۱۲
 « « مکهدار ۱۲۲
 « « کشاده ۱۱۲

مقصوب (حجر) ۱۳۶، ۱۳۵
 مقصوب مجنون صدر و سالم عروس ۶۶
 « « صدر بن مطوی صریح ۶۷
 « « مطوی ۵۴، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷
 « « سالم صریح و عروس ۶۶
 مقطوع رجوع شود به هجا
 « « مقصوب ۱۹
 « « مدود ۱۹
 « « ملوب طویل (حجر) ۲۰۴، ۱۸۰، ۱۷۲
 ملاره (Luette) ۱۰۵
 ملاری ولسی (Labio-v. lani) ۱۰۵
 مسبوق (حجر) ۱۵۹
 مسرج (حجر) ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵
 مسرج صغیر ۱۳۹
 « « کبر ۱۳۹
 « « مسدس و حجاب احراء ۱۶۸
 « « مرفوع حشو ۱۶۹
 « « مطوی حشو ۱۶۸
 « « مطوی ۱۵۳، ۱۳۹، ۱۳۸
 مهمل (حجر) ۱۷۲
 « « (وزن) ۱۳۸
 و
 « « (حجاب) ۷۳
 نرم کام (حجاب) Palais mou ۱۰۵
 وَا - فعل (نا، ه) ۱۳۱
 سکاوا = معمولان (نا، ه) ۱۳۲
 و
 وافر (حجر) ۱۳۵، ۱۳۱
 وافر مثنی ۱۶۳

مشاکل مکعوف ۱۴، ۱۳۹
 « « مصبور نامحدوف ۱۶۱
 مشمبه (دایره) ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۵
 مشمبه رانده ۱۴۰، ۱۳۸
 « « مراجعه ۱۵۴، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۳۷
 « « مسدس ۱۶۱
 « « مرده (دایره) ۱۶۱، ۱۴۰
 مؤلفه « ۱۴۹، ۱۳۸، ۱۳۵
 مصوب (Voyelle) ۸۸، ۱۵
 مصوب بلند (Voyelle longue) ۹۶
 « « حشومی (Voyelle nasale)
 ۱۱۶
 مصوت‌های کوتاه : (Voyelle brèves)
 ۹۵
 مصوت مرکب (Diphthongue) ۹۹
 ۱۰۱
 مضارع (حجر) ۱۵۴، ۱۳۶، ۱۳۵
 مضارع احرب مکعوف محدود ۱۵۴
 « « مکعوف ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷
 « « احرب ۱۵۴
 « « مثنی مینوس ۱۶۵
 « « مکعوف محدود ۱۵۳
 ۱۸۶
 مضارع مسدس مکعوف مصبور نامحدوف
 ۱۸۶
 معاقبت (حجاب) ۷۳
 معاعلی ۷۱
 معاعلی ۷۱
 معمولات ۷۱

فهرست انتشارات داسنگاه تهران

- ۱ - وراثت (۱)
۲ - A Strain Theory of Matter
۳ - آراء فلاسفه درباره عادت
۴ - کالبدشناسی همری
۵ - تاریخ بیهقی جلد دوم
۶ - ایمازبهای دندان
۷ - بهداشت و باررسی حوراکها
۸ - حماسه سرانی در ایران
۹ - مر دیساو و تأثیر آن در ادبیات پارسی
۱۰ - نقشه برداری (جلد دوم)
۱۱ - گیاه شناسی
۱۲ - اساس الاقتباس حواحه نصر طوسی
۱۳ - تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد اول)
۱۴ - روش تحریر
۱۵ - تاریخ اقصا - مدافع الزمان فی وقایع کرمان
۱۶ - حقوق اساسی
۱۷ - فقه و تجارت
۱۸ - راهنمای دانشگاه
۱۹ - مقررات دانشگاه
۲۰ - در حمان جنگلی ایران
۲۱ - راهنمای دانشگاه بانگلسی
۲۲ - راهنمای دانشگاه فرانسه
۲۳ - Les Espaces Normaux
۲۴ - موسیقی دوره ساسانی
۲۵ - حماسه ملی ایران
۲۶ - ریاست شناسی (۴) بحث در نظر نه لامارک
۲۷ - هندسه تحلیلی
۲۸ - اصول گدار و استخراج فلزات (جلد اول)
۲۹ - اصول گدار و استخراج فلزات (جلد دوم)
۳۰ - اصول گدار و استخراج فلزات (جلد سوم)
۳۱ - ریاضیات در شیمی
۳۲ - جنگل شناسی (جلد اول)
۳۳ - اصول آموزش و پرورش

- ۷۴- راهمندی ۱۳۵۵
- ۷۵- اقتصاد اجتماعی
- ۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم)
- ۷۷- ریاضی شاسی
- ۷۸- تئوری سببکات
- ۷۹- کارآموزی داروسازی
- ۸۰- قوانین دامپرشی
- ۸۱- جنگل‌شناسی جلد دوم
- ۸۲- اسبقال آمریکا
- ۸۳- گنجگوییهای علمی و ادبی
- ۸۴- ادوار فقه
- ۸۵- دیامیکات
- ۸۶- آئین دادرسی در اسلام
- ۸۷- ادبیات فرانسه
- ۸۸- از سرب تا نوسکو- دوم در نارس
- ۸۹- حقوق تطبیقی
- ۹- میکروب‌شناسی (جلد اول)
- ۹۱- میر راه (جلد اول)
- ۹۲- (جلد دوم)
- ۹۳- کالد شکافی (تشریح علی دسونا)
- ۹۴- ترجمه و شرح تصویر علامه (جلد دوم)
- ۹۵- کالبد شناسی توصیفی (۴) - عسله شناسی
- ۹۶- « « (۴) - رگ شناسی
- ۹۷- بیماریهای گوش و حلق و بینی (جلد اول)
- ۹۸- هندسه تحلیلی
- ۹۹- جبر و آنالیز
- ۱۰۰- نفوق و برتری اسپایا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)
- ۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب
- ۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی
- ۱۰۳- آزمایش و تصفیة آنها
- ۱۰۴- هشت مقاله تاریخی و ادبی
- ۱۰۵- فیه مافیه
- ۱۰۶- جغرافیای اقتصادی (جلد اول)
- ۱۰۷- الکتروسیته و موارد استعمال آن
- ۱۰۸- موادلات انرژی در گیاه
- ۱۰۹- تلخیص المسان عن مجازات القرآن
- ۱۱۰- دو رساله - وضع العاط و قاعده لاضرر
- ۱۱۱- شیمی آلی (جلد اول) تئوری و اصول کلی
- ۱۱۲- شیمی آلی «دارالمک» (جلد اول)
- ۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص
- ۱۱۴- امر اص حلق و بینی و حنجره
- بألف دکر شمدور
- « « حسن سموده بهرانی
- « علمی وردری
- « دکر روشن
- تألیف دکر حمدی
- « « محمدی براد
- « مرحوم مهندس ساعی
- « دکر محتر شیبانی
-
- « محمود شهبانی
- « دکر عمارتی
- « محمد سبگلجی
- « دکر سپهبدی
- « « علی اکبر سناسی
- « « حسن امشار
- بألف دکر سهراب دکر میر دامادی
- « « حسین گلز
- « « « «
- « « بهمت الله کهنایی
- « « ربی العابدین دوالمحمدین
- « دکر امیراعلم دکر حکیم
- دکر کهنایی دکر نجم آبادی دکر نیک و
- « « « «
- تألیف دکر محمد اعلم
- « « کامکار پاریسی
- « « « «
- « « « «
- تألیف دکر مر نائمی
- « « محسن عربری
- « نگارش « محمد حواد حسدی
- « نصر الله فلسفی
- « بدیع الزمان فروزانفر
- « دکر محسن عربری
- « مهندس عبدالله ربامی
- « دکر اسماعیل راهدی
- « سید محمد باقر سروازی
- « محمود شهبانی
- « دکر عابدی
- « « شح
- « « مهدی تمش
- « دکر علم مروستی

- ۳۵- حبر و آنالیز
۳۶- گزارش سفر همد
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی
۳۸- تاریخ صنایع ایران - طروف سفالی
۳۹- واژه نامه طبری
۴۰- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی
۴۱- تاریخ اسلام
۴۲- جانورشناسی عمومی
۴۳- Les Connexions Normales
۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - اسحقان شناسی
۴۵- روان شناسی کودک
۴۶- اصول شیمی پزشکی
۴۷- ترجمه و شرح تبصره علامه (جلد اول)
۴۸- اکوستیک صوت (۱) ارتعاشات - سرعت
۴۹- انگل شناسی
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط
۵۱- هندسه تریسمی و هندسه رقومی
۵۲- درس اللغة والادب (۱)
۵۳- جانور شناسی سیستماتیک
۵۴- پزشکی عملی
۵۵- روش تهیه مواد آلی
۵۶- ماهیانی
۵۷- فیر یولژی گیاهی (جلد دوم)
۵۸- فلسفه آموزش و پرورش
۵۹- شیمی تجزیه
۶۰- شیمی عمومی
۶۱- امیل
۶۲- اصول علم اقتصاد
۶۳- مقاومت مصالح
۶۴- کشت گیاه حشره کش پترتر
۶۵- آسیب شناسی
۶۶- مکانیک فیریک
۶۷- کالبد شناسی توصیفی (۴) - مفصل شناسی
۶۸- درمان شناسی (جلد اول)
۶۹- درمان شناسی (۲) دوم
۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی ساتات
۷۱- شیمی آلیتیک
۷۲- اقتصاد جلد اول
۷۳- دیوان سید حسن عر لوی

- ۱۵۵- شیعی الی (از دانش) (۴)
۱۵۶- آسیب شناسی (کاتگلوب اسلر)
۱۵۷- تاریخ علوم عملی در تمدن اسلامی
۱۵۸- تفسیر حواحه عبدالله انصاری
۱۵۹- حشره شناسی
۱۶۰- نشانه شناسی (علم الامارات) (جلد اول)
۱۶۱- نشانه شناسی سارهای اعصاب
۱۶۲- آسیب شناسی عملی
۱۶۳- احیالات و آمار
۱۶۴- الکترسیته صنعتی
۱۶۵- آئین دادرسی کیفری
۱۶۶- اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)
۱۶۷- فیزیک (تألیف)
۱۶۸- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)
۱۶۹- > > > > > (جلد سوم - قسمت اول) > محمد بنی داش پروه
> محمود شهبانی
> نصرالله فلسفی
> > >
بأنف احمد بهش
۱۷۰- رساله بودود نمود
۱۷۱- زندگانی شاه عباس اول
۱۷۲- تاریخ نهجی (جلد سوم)
۱۷۳- فهرست نشریات اوعلی سیمایران فرانسه
۱۷۴- تاریخ مصر (جلد اول)
۱۷۵- آسیب شناسی آردنگی سیستم رتیولوآندوتلیال > دکتر آرمن
۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانیتیک > مرحوم برکتزاده
۱۷۷- فیزیولوژی (طب عمومی)
۱۷۸- خطوط لبه های جذبی (اشعه ایکس)
۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم)
۱۸۰- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین
۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم - قسمت دوم) > محمد بنی داش پروه
۱۸۲- اصول فن کتابداری > دکتر محسن صبا
۱۸۳- رادیو الکتریسیته > > رحیمی
۱۸۴- پیوره > > محمود ساسی
۱۸۵- چهار رساله > محمد سیگلجی
۱۸۶- آسیب شناسی (جلد دوم) > دکتر آرمن
۱۸۷- یادداشت های مرحوم قزوینی > درهم آورده آقای ابرح اشار
۱۸۸- استخوان شناسی مقایسه ای (جلد دوم) > تألیف دکتر میرانامی
۱۸۹- حجر افیای عمومی (جلد اول) > > مستوفی
۱۹۰- نیمازیهای واسگیر (جلد اول) > > علام علی ششور
۱۹۱- تن فولادی (جلد اول) > مهندس حللی
۱۹۲- حساب جامع و فاصل > نگارش دکتر محمدی
۱۹۳- مدء ومهاد > برجه آقای محمود شهبانی
۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی > تألیف > سعید بنی
۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) > > >

- [illegible]

- ۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران
- ۲۳۵- ترجمه الهایه ناصح و مقدمه (۱)
- ۲۳۶- احتمالات و آماریاتی (۲)
- ۲۳۷- اصول تشریح جوف
- ۲۳۸- جوشناسی عملی (جلد اول)
- ۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی
- ۲۴۰- شیمی تجزیه
- ۲۴۱- دانشگاهها و مدارس عالی آمریکا
- ۲۴۲- پابنده گفتار
- ۲۴۳- بیماریهای جوف (جلد دوم)
- ۲۴۴- اقتصاد کشاورزی
- ۲۴۵- علم الامارات (جلد سوم)
- ۲۴۶- نقش آرمه (۲)
- ۲۴۷- هندسه دیفرانسیل
- ۲۴۸- فیزیولوژی گل ورده اندی تک لپه ایها
- ۲۴۹- تاریخ رندیه
- ۲۵۰- ترجمه الهایه ناصح و مقدمه (۲)
- ۲۵۱- حقوق مدنی (۲)
- ۲۵۲- دفتر دانش و ادب (حره دوم)
- ۲۵۳- یادداشت های قرویمی (جلد دوم، باب ۱، ح)
- ۲۵۴- تفوق و برتری اسپانیا
- ۲۵۵- تیره شناسی (جلد اول)
- ۲۵۶- گالید شناسی توصیفی (۸)
- دستگاه انداز و تئاسل - رده معاق
- ۲۵۷- حل مسائل هندسه تحلیلی
- ۲۵۸- گالید شناسی توصیفی (حوانات اهلی معصل شناسی مقاسه ای)
- ۲۵۹- اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای لرق
- ۲۶۰- بیماریهای جوف و لطف (بررسی بالینی و آسب ساسی)
- ۲۶۱- سرطان شناسی (جلد اول)
- ۲۶۲- شکسته بندی (جلد سوم)
- ۲۶۳- بیماریهای واگیر (جلد دوم)
- ۲۶۴- انگل شناسی (مدانان)
- ۲۶۵- بیماریهای درویمی (جلد دوم)
- ۲۶۶- دامپروری عمومی (جلد اول)
- ۲۶۷- فیزیولوژی (جلد دوم)
- ۲۶۸- شعر فارسی (در عهد شاهرخ)
- ۲۶۹- فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم)
- ۲۷۰- منطق التلویحات
- ۲۷۱- حقوق حمایتی
- ۲۷۲- سمیولوژی اعصاب
- دکتر بی بهرامی
- آقای سید محمد سرور
- دکتر مهدی اودسلی
- مهندس رضا حقاری
- دکتر رحمان دکترا شمس
- دکتر بهمنش
- دکتر سروانی
- دکتر اصنام الدین اسمعیل سگری
- آقای محمدی مهدی
- دکتر محمدی یونا
- نگارش دکتر احمد هوس
- دکتر میبندی براد
- آقای مهندس حدلی
- دکتر بهرور
- آلف دکتر راهدی
- دکتر هادی هداسی
- آقای سرور
- دکتر امامی
-
- ایرج امشار
- دکتر حاسنا سالی
- دکتر احمد نارسا
- آلف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیمه دکتر کهای
- دکتر نجم آبادی - دکتر شک
- نگارش دکتر غلشی وحدتی
- میر نانی
- مهندس احمد رهوی
- دکتر رحمان
- آرمین
- امیرکا
- مشور
- هربر رفعی
- محبندی ژاد
- بهرامی
- علی کابوربان
- نارشاطر
- نگارش ناصر فلی رادسر
- دکتر فاص
- آلف آقای دکتر عبدالحسن علی آبادی
- چهرازی

د کس پر دوسو شمس

د کس پر دوسو شمس

- ۱۹۷- شیمی و فیریک (جلد اول)
- ۱۹۸- فیریکوئوژی عمومی
- ۱۹۹- داروسازی حایبوسی
- ۲۰۰- علم الالامات بشاه شماسی (جلد دوم)
- ۲۰۱- استخوان شماسی (جلد اول)
- ۲۰۲- پیوره (جلد دوم)
- ۲۰۳- علم النفس ان شیا و تطبیق آن با رواشناسی جدید
- ۲۰۴- قواعد فقه
- ۲۰۵- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران
- ۲۰۶- فهرست مصنفات ان شیا
- ۲۰۷- محارح الحروف
- ۲۰۸- عیون الحکمه
- ۲۰۹- شیمی بیولوژی
- ۲۱۰- مبکر بشماسی (جلد دوم)
- ۲۱۱- حشرات ریان آور ایران
- ۲۱۲- هواشناسی
- ۲۱۳- حقوق مدنی
- ۲۱۴- ماحد قصص و تمثیلات مشهوری
- ۲۱۵- مکانیک استدلالی
- ۲۱۶- ترمودینامیک (جلد دوم)
- ۲۱۸- گروه بندی و انتقال خون
- ۲۱۸- فیریک ، ترمودینامیک (جلد اول)
- ۲۱۹- روان پزشکی (جلد سوم)
- ۲۲۰- بیماریهای درونی (جلد اول)
- ۲۲۱- حالات عصبانی نابور
- ۲۲۲- کالبدشاسی توصیفی (۷)
(دستگاه گواش)
- ۲۲۳- علم الاجتماع
- ۲۲۴- الهیات
- ۲۲۵- هیپدرولیک عمومی
- ۲۲۶- شیمی عمومی معدنی فلزات (جلد اول)
- ۲۲۷- آسیب شناسی آرد دگیهای سورنال « عده فوق کلیوی »
- ۲۲۸- اصول الصرف
- ۲۲۹- سازمان فرهنگی ایران
- ۲۳۰- فیریک، ترمودینامیک (جلد دوم)
- ۲۳۱- راهبهای دانشگاه
- ۲۳۲- مجموعه اصطلاحات علمی
- ۲۳۳- بهداشت عدائی (بهداشت سل)
- تصحیح و ترجمه د کس پر دوسو شمس
- اداس شیا - چاپ عکسی
- تألیف د کس مامی
- آقایان د کس سپهران
- د کس میردامادی
- مهندس عباس دواخی
- د کس محمد معجمی
- سید حسن امامی
- نگارش آقای درویش
- پرفسور فاضلی
- مهندس نارنگان
- د کس رحیمی پونا
- روش
- میر سپاسی
- مهندس پژاد
- ترجمه چهارری
- تألیف د کس امیراعلم - د کس حکیم
- د کس کسایی - د کس نجم آبادی - د کس شک هس
- تألیف د کس مهدوی
- فاضل تویی
- مهندس رباصی
- تألیف د کس فضل الله شروانی
- آرمس
- علی اکبر شهابی
- تألیف د کس علی کی
- نگارش د کس روش
-
-
- نگارش د کس فضل الله صدیق

۳۶ - سرگذشت و عقاید فلسفی حواجه نصیر الدین طوسی
۳۷ - ویراک (پدیده‌های فیزیک در دره‌های اسرار حقیق)
کتاب مهم

۳۱۱- رساله حمر ومقابله حواحه بصیرطوسی
۳۱۲- آلرژى بيماريهاى ناشى از آران

۳۱۳ - راههای دانشگاه (مراغه) دوم جلد
۳۱۴ - احوال و آثار محمد بن حریری طبری
۳۱۵ - هکایک سیمیناتیک
۳۱۶ - مقدمه روانشناسی (فصل اول)
۳۱۷ - دامپوری (جلد دوم)
۳۱۸ - تمریبات و تحریریات (شبی آلی)
۳۱۹ - جغرافیای اقتصادی (جلد دوم)
۳۲۰ - پائولوژی مقایسه‌ای (سازهای مسرک اسان و دام)
۳۲۱ - اصول نظریه ریاضی احتمال
۳۲۲ - رده‌بندی دوله‌ای ها و ناردانگان
۳۲۳ - قوانین مالییه و محاسبات عمومی و مطالعه برده
از اسدای مسروطب با حال

۳۲۴ - گالدهشاسی السابی (۱) سروگردن
(توصیفی - موصی - طرز سرچ)

۳۲۵ - ایمعی شاسی (جلد اول)

۳۲۶ - حکمت الهی عام و خاص (تجدید حاب)

۳۲۷ - اصول بیماری های ارثی انسان (۱)

۳۲۸ - اصول استخراج معادن

۳۲۹ - مقررات دانشگاه (۱) مقررات استعدامی ومالی

۳۳۰ - شلیمر

۳۳۱ - تحریریه ادرار

۳۳۲ - حراحي فك و صورت

۳۳۳ - فلسفه آموزش و پرورش

۳۳۴ - اکوستيك (۲) صوب

۳۳۵ - انكترسته صمعتي (جلد اول چاپ دوم)

۳۳۶ - سالنامه دانشگاه

۳۳۷ - فیریک حلد هفتم - کارهای آرما
۳۳۸ - تاریخ اسلام (چاپ دوم)
۳۳۹ - هندسه تحلیلی (چاپ دوم)
۳۴۰ - آداب اللغة العربية وتاریخها (۱)
۳۴۱ - حل مسائل ریاضیات عمومی
۳۴۲ - حوامع الحکایات
۳۴۳ - شیمی تحلیلی

- ۲۷۳- گالید شناسی توصیفی (۹)
(دسکاه، تولید صوت و تنفس)
- ۲۷۴- اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی
- ۲۷۵- گزارش کفر اسانمی ژنو
- ۲۷۶- امکان آلوده کردن آبهای مشروب
- ۲۷۷- مدخل منطق صورت
- ۲۷۸- ویروسها
- ۲۷۹- تالیفاتها (آلکها)
- ۲۸۰- گیاه شناسی سیستماتیک
- ۲۸۱- تیره شناسی (حلد سوم)
- ۲۸۲- احوال و آثار حواحه نصیر الدین طوسی
- ۲۸۳- احادیث مشوی
- ۲۸۴- قواعد المحو
- ۲۸۵- آرمایشهای فیریک
- ۲۸۶- پندنامه اهورای یا آتین پرشکی
- ۲۸۷- بیماریهای حور (حلد سوم)
- ۲۸۸- حمص شناسی (زبان شناسی) حلد اول
- ۲۸۹- مکاسک فیریک (اندازه گیری مکاسک، بعضه مادی و در صحنه سنی) (چاپ دوم)
- ۲۹- بیماریهای حراحی قفسه سینه (رنه، مری، قفسه سینه) > > محمد تقی هوامیان
- ۲۹۱- اکوستیک (صوت) چاپ دوم > > صاع الدین اسماعیل سگی
- ۲۹۲- چهار مقاله > > محمد معص
- ۲۹۳- شایوش یکم (پادشاه بارسها) > > نگارش > > مشی زاده
- ۲۹۴- گالید شکافی تشریح علی سروگردن- سلسله اعصاب مرکزی > > بمب الله کهنایی
- ۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ دوم > > محمد محمدی
- ۲۹۶- سه گفتار حواحه طوسی > > نکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۲۹۷- Sur les espaces de Riemann > > نگارش دکتر هشرودی
- ۲۹۸- فصول حواحه طوسی > > نکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (حلد سوم) بحسب سوم > > نگارش محمد تقی دانش پژوه
- ۳۰۰- الرسالة المعیبة > > >
- ۳۱- آثار و البحام > > >
- ۳۲- رساله امامت حواحه طوسی > > نکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (حلد سوم) بحسب چهارم > > >
- ۳۴- حل مشکلات معیبه حواحه نصیر > > >
- ۳۰۵- مقدمه قدیم احلاق ناصری > > >
- ۳۶- بیوگرافی حواحه نصیر الدین طوسی (زبان فرانسه) > > > نگارش دکتر امشه ای
- ۳۰۷- رساله یوسف ناب در معرفت اسطرات > > >
- ۳۰۸- مجموعه رسائل حواحه نصیر الدین > > >
- تألف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کهنایی
دکتر نجم آبادی - دکتر شک
نگارش دکتر محسن صبا
> > حساب دکتر بارز
نگارش دکتر حسن بهرام - دکتر مسند
نگارش دکتر علامه حسن مصاحب
> > روح الله صبا
> > عرب الله ری
> > محمد دروش
> > ارسا
> > مدرس رضوی
> > آقای مرورابری
> > قاسم توسرکابی
> > دکتر محمد باهر محمودیان
> > محمود نجم آبادی
نگارش دکتر یحیی پونا
> > احمد شعانی
تألف دکتر کمال الدین صبا

- ۳۸۳ - یادداشت‌های حریم‌ی ۱ /
- ۳۸۴ - فویش آشتیان
- ۳۸۵ - کالد شکافی (سریج علی قفسه سسه و قلب رونه) نگارش دکتر محمدالله کیهانی
- ۳۸۶ - ایران بعد از اسلام « عباس حلیلی
- ۳۸۷ - تاریخ مصر قدیم (جلد اول چاپ دوم) « دکتر احمد بهمنس
- ۳۸۸ - آرگلو بیاتها (۱) سرچسها « « حمیری
- ۳۸۹ - شیمی صنعتی (جلد اول) « « رادفر
- ۳۹۰ - فیرک عمومی الکتروسیته (جلد اول) « « روس
- ۳۹۱ - مادی علم هوا شناسی « « احمد سعادت
- ۳۹۲ - منطق و روش شناسی « « علی اکبر سناسی
- ۳۹۳ - الکترونیک (جلد اول) « « رحیمی فاجار
- ۳۹۴ - فرهنگ معماری (جلد دوم) « مهندس حلال‌الدین عقاری
- ۳۹۵ - حکمت الهی عام و خاص (جلد دوم) « محی‌الدین مهدی الهی میسه‌ای
- ۳۹۶ - فمچ حواهر دانش (۴) « حسن آل طه
- ۳۹۷ - فن کالد گشایی و آسیب شناسی « دکتر محمدکار
- ۳۹۸ - فرهنگ معماری (جلد سوم) « مهندس حلال‌الدین عقاری
- ۳۹۹ - مراد پرستی در ایران قدیم « دکتر دسح‌الله صفا
- ۴۰۰ - اصول روشهای ریاضی آمار « « افصلی پور
- ۴۰۱ - تاریخ مصر قدیم (جلد دوم) « « دکتر احمد بهمنس
- ۴۰۲ - عددمن بلغاء ایران فی العة « « فاسم توبرگانی
- ۴۰۳ - علم اخلاق (نظری و عملی) « دکتر علی اکبر سناسی
- ۴۰۴ - ادوار فقه (جلد دوم) « آمای محمودشهبانی
- ۴۰۵ - خراچی عملی دهان و دندان (جلد دوم) نگارش دکتر کاظم سمحور
- ۴۰۶ - فیریولتری نایی « « گیتی
- ۴۰۷ - سهم الارث « نصر اصغهبانی
- ۴۰۸ - حمز آتالیر « دکتر محمدعلی محمدی
- ۴۰۹ - هوا شناسی (جلد اول) « « محمد محمی
- ۴۱۰ - بیماریهای درونی (جلد سوم) « « منمدی نژاد
- ۴۱۱ - ممانی فلسفه « « علی اکبر سناسی
- ۴۱۲ - فرهنگ معماری (جلد چهارم) « مهندس امیر حلال‌الدین عقاری
- ۴۱۳ - هندسه تجلیلی (چاپ دوم) « دکتر احمد سادات عملی
- ۴۱۴ - کالد شماسی (عصله شناسی مقاسه‌ای) (جلد دوم) « « مرنابائی
- ۴۱۵ - سالنامه دانشگاه ۱۳۳۶-۱۳۳۵ -
- ۴۱۶ - یادنامه حواحه نصیر طوسی نگارش دکتر صفا
- ۴۱۷ - تئوریهای اساسی ژنتیک « « آردم
- ۴۱۸ - فولاد و عملیات حرارتی آن « مهندس هوشنگ حسروناز
- ۴۱۹ - تأسیسات آبی « مهندس عبدالله رنابی
- ۴۲۰ - بیماریهای اعصاب (جلد نخست) نگارش دکتر صادق صفا
- ۴۲۱ - مکاتیک عمومی (جلد دوم) « دکتر محمی رنابی

- ۳۴۴ - ارادة معطوف هدرت (۱۱ رسچہ)
۳۴۵ - دفتر دانش و ادب (جلد سوم)
۳۴۶ - حقوق مدنی (جلد اول تجدید چاپ)
۳۴۷ - نمایشامه لوسد
۳۴۸ - آب شماسی هیدرولوژی
۳۴۹ - روش شیمی بحرله (۱)
۳۵۰ - هندسة لرسیمی
۳۵۱ - اصول التصرف
۳۵۲ - استجراح لمت (جلد اول)
۳۵۳ - سحیر ایهای پروفیسور رنه ولسان
۳۵۴ - کورش کسیر
۳۵۵ - فر هنگ عماری فارسی فرانسه (جلد اول)
۳۵۶ - اقتصاد اجتماعی
۳۵۷ - بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ)
۳۵۸ - بیماریهای معرو روان (۳)
۳۵۹ - آیین دادرسی در اسلام (تجدید چاپ)
۳۶۰ - تقریرات اصول
۳۶۱ - کالد شکافی توصیفی (جلد ۴ - عصله ساسی اسب) تألیف دکتر مرزبان
۳۶۲ - الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه
۳۶۳ - بی حسی های ناحیه ای دردندان پزشکی
۳۶۴ - چشم و بیماریهای آن
۳۶۵ - هندسة تحلیلایی
۳۶۶ - شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)
۳۶۷ - پزشکی عملی
۳۶۸ - اصول آموزش و پرورش (چاپ سوم)
۳۶۹ - پرتو اسلام
۳۷۰ - جراحی عملی دهان و دندان (جلد اول)
۳۷۱ - درد شماسی دندان (۱)
۳۷۲ - مجموعه اصطلاحات علمی (قسم دوم)
۳۷۳ - تیره شناسی (جلد سوم)
۳۷۴ - المعجم
۳۷۵ - حواهر آلائار (رحمة مشوی)
۳۷۶ - تاریخ دیپلوماسی عمومی
۳۷۷ - Textes Français
۳۷۸ - شیمی فیزیک (جلد دوم)
۳۷۹ - ریاضیاسی
۳۸۰ - بیماریهای مشترک انسان و دام
۳۸۱ - فران تی وروان
۳۸۲ - به و دسل بشر

- ۴۶۲ - کلیات شمس تبریزی (حرو و دوم)
 ۴۶۳ - اوتدسی (جلد اول)
 ۴۶۴ - یادداشتهای فرویمی (جلد اول)
 ۴۶۵ - فهرست پیشهادی اسامی پزندگان ایران
 ۴۶۶ - تاریخ دیپلوماسی جلد اول
 ۴۶۷ - میمودر - ناباب انجمه
 ۴۶۸ - فلسفه عالی یا حکمت صدر المتالیهین
 ۴۶۹ - کالبد شناسی انسانی (تله)
 ۴۷۰ - شیمی آلی
 ۴۷۱ - نابا افصل کاشی (جلد دوم)
 ۴۷۲ - تحریر به سنگهای معدنی
 ۴۷۳ - اکوستیک
 ۴۷۴ - تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم)
 ۴۷۵ - راهمای رنار اردو (جلد اول)
 ۴۷۶ - تشخیص حراحی های فوری شکم
 ۴۷۷ - اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی (تجدید چاپ)
 ۴۷۸ - حواهر الانار در ترجمه مشوی (جلد دوم)
 ۴۷۹ - لغات واصطلاحات مشوی (جلد اول)
 ۴۸۰ - تاریخ دامپررشی (جلد اول)
 ۴۸۱ - نشانه شناسی بیماریهای اعصاب
 ۴۸۲ - حساب عددی ارسیمی
 ۴۸۳ - شرح تفسره آیت الله علامه حلی جلد دوم (چاپ دوم)
 ۴۸۴ - ارمود سامیک جلد اول (چاپ دوم)
 ۴۸۵ - گفتا شناسی فهرستهای نسخه های خطی فارسی
 ۴۸۶ - واژه نامه فارسی (بخش ۴ معیار حمدالی)
 ۴۸۷ - دیوان قصائد - هزار عرل - مقطعات
 ۴۸۸ - مکانیک عمومی (جلد اول)
 ۴۸۹ - میکرب شناسی و ریمهای شناسی عمومی
 ۴۹۰ - حقوق حمدالی (۱) (تجدید چاپ)
 ۴۹۱ - داروهای حایموسی (۴) (تجدید چاپ)
 ۴۹۲ - روش تدریس رنار انگلیسی در دبیرستان (تجدید چاپ)
 ۴۹۳ - اندام شناسی اسب
 ۴۹۴ - شیمی آلی (جلد اول)
 ۴۹۵ - بیماریهای دندان
 ۴۹۶ - راهمای مذهب شافعی (جلد اول)
 ۴۹۷ - ممرود و جمع و معرفه و نکره
 ۴۹۸ - ناب شناسی
 ۴۹۹ - ممرود و جمع و معرفه و نکره
 ۵۰۰ - ناب شناسی

- ۴۲۲ - صنایع شیمی معدنی (جلد اول)
 ۴۲۳ - مکانیک استدلالی
 ۴۲۴ - تاریخ فرهنگ ایران
 ۴۲۵ - شرح تفسیر آیه الله علامه حلی (جلد دوم)
 ۴۲۶ - حکیم ارفقی هروی
 ۴۲۷ - علوم عقلی
 ۴۲۸ - شیمی آنالیتیک
 ۴۲۹ - فیزیک الکتریسته (جلد دوم)
 ۴۳۰ - کلیات شمس لریری
 ۴۳۱ - گائی شناسی (تحقیق درباره بعضی از کاههای حریر هرو) نگارش دکتر عبدالکریم فرید
 ۴۳۲ - فرهنگ عمارت فارسی نامه (جلد سوم)
 ۴۳۳ - ریاضیات در شیمی (جلد دوم)
 ۴۳۴ - تحقیق در فهم بشر
 ۴۳۵ - السعادة والاسعار
 ۴۳۶ - تاریخ فرهنگ اروپا
 ۴۳۷ - نقشه برداری (جلد دوم)
 ۴۳۸ - بیماریهای گیاه (تجدید چاپ)
 ۴۳۹ - حقوق مدنی (جلد سوم)
 ۴۴۰ - سحر ایهای آقای ایس المقدسی (اسناد دانشگاه آمریکای بیروت)
 ۴۴۱ - درد شناسی دندان (جلد دوم)
 ۴۴۲ - حقوق اساسی فرانسه
 ۴۴۳ - حقوق عمومی و اداری
 ۴۴۴ - پانویز مقایسه ای (جلد سوم)
 ۴۴۵ - شیمی عمومی معدنی فلزات
 ۴۴۶ - فسیل شناسی
 ۴۴۷ - فرهنگ عمارت فارسی نامه (جلد ششم)
 ۴۴۸ - تحقیق در تاریخ قلمساری ایران
 ۴۴۹ - مشخصات جغرافیای طبیعی ایران
 ۴۵۰ - جراحی فک و صورت (جلد دوم)
 ۴۵۱ - تاریخ هرودت
 ۴۵۲ - تاریخ دیپلماسی عمومی (چاپ دوم)
 ۴۵۳ - سازمان فرهنگ ایران (تجدید چاپ)
 ۴۵۴ - مسائل قانون پزشکی
 ۴۵۵ - فیزیک الکتریسته (جلد سوم)
 ۴۵۶ - جامعه شناسی یا علم الاجتماع
 ۴۵۷ - اورمی
 ۴۵۸ - بهداشت عمومی (نسخ گیری بیمارهای واکیر)
 ۴۵۹ - تاریخ عقاید اقتصادی (چاپ دوم)
 ۴۶۰ - تفسیر و دورساله دیگر در منطق
 ۴۶۱ - مسائل قانون پزشکی (جلد سوم)

نقاش آقای مهندس راضی
دکتر محمود نجم آبادی

» » دکتر رضی
» » حسین رادم
» » احمد وردی
» » احمد پارسا
» » یونس

- -
اه رحال الدس عماری
» »
دکتر اسحاق راهانی

آقای دکتر کلاک
کمال ارمین
مهندس محمدی
طابعتی مری

۴۹۹ - هیدرولیک (تجدید چاپ)

۵۰۰ - مؤلفات و مصنفات رازی

۵۰۱ - روشهای نوین سرم شناسی

۵۰۲ - شیمی آنالیتیک

۵۰۳ - تکنیک سیالات

۵۰۴ - فلور ایران (ج ۱ و ۲)

۵۰۵ - شیمی محلول آلی

۵۰۶ - راههای دانشگاه (اندلسی)

۵۰۷ - فرهنگ عماری (جلد هفتم)

۵۰۸ - » » (جلد هشتم)

۵۰۹ - نام علم تمدن - نازده نامه آذری
به انجمنی - فرانسه - آلمانی - سری - وارس

۵۱۰ - روشهای

۵۱۱ - سرطان شناسی (جلد دوم)

۵۱۲ - مانیاتیک صنعتی (مقاوم - مصالح)

۵۱۳ - فرهنگ نامه های عربی فارسی